

آخرین منجی

شناخت‌نامه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

ویژه ائمه جمعه، جماعات و مدیران

قنبر علی صمدی

آخرین منجی

شناخت‌نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

(ویژه ائمه جمعه، جماعات و مدیران)

قنبرعلی صمدی

سرشناسه : صمدی، قنبرعلی، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور : آخرین منجی: شناخت‌نامه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف (ویژه ایمه جمعه، جماعات و مدیران)/ قنبرعلی صمدی.
مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۳۳۴ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۱۰-۱
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۲۷ - ۳۳۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
موضوع : مهدویت
موضوع : مهدویت-- انتظار
رده بندی کنگره : BP۵۱/ص۸ف۳ ۱۳۹۳
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۰۰۹۸۳

آخرین منجی (شناخت‌نامه امام مهدی(عج)) ـ ویژه ائمه جمعه، جماعات و مدیران

- **مؤلف:** قنبرعلی صمدی
- **ناشر:** انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)
- **ویراستار:** زینب احمدیان
- **صفحه‌آرا:** رضا فریدی
- **طراح جلد:** عباس فریدی
- **نوبت چاپ:** اول/ بهار ۱۳۹۳
- **شابک:** ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۱۰-۱
- **شمارگان:** هزار نسخه
- **قیمت:** ۱۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق© محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس:۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ www.mahdi۳۱۳.com

○ www.mahdaviat.ir
○ info@mahdaviat.ir
○ Entesharatbonyad@chmail.ir

کد فایل: ۰۹۲۵۵-۷.doc

فهرست عناوین

پیشگفتار ۱۰

بخش اول: منجی باوری ۱۳

مفهوم شناسی ۱۴

پیشینه تاریخی منجی‌باوری ۱۵

خاستگاه دینی منجی‌باوری ۱۵

منجی‌باوری در ادیان توحیدی ۱۷

الف) منجی در دین یهود ۱۷

ب) منجی در مسیحیت ۱۸

ج) منجی در اسلام ۲۰

وحدت نظر فرق اسلامی در موضوع مهدویّت ۲۱

مهدویّت در آیات ۲۲

مهدویّت در روایات ۲۵

الف) مهدویّت درکلام پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۶

ب) مهدویّت در کلام امامان معصوم علیهم السلام ۳۱

مهدویّت شخصی و نوعی ۴۲

پیوند شیعه با مهدویّت ۴۴

بخش دوم: معرفت آخرین منجی ۴۷

ضرورت معرفت آخرین منجی ۴۸

مؤلفه‌های معرفت آخرین منجی ۵۳

الف) معرفت شخص ۵۴

ب) معرفت مقام ۵۶

ج) معرفت اوصاف ۵۸

آثار معرفت آخرین منجی ۵۹

الف) هدایت‌بخشی ۵۹

ب) سعادت‌آفرینی ۶۱

پیامدهای عدم معرفت آخرین منجی ۶۲

بخش سوم: ولادت آخرین منجی ۶۵

قطعی بودن ولادت آخرین منجی ۶۷

پنهان بودن ولادت آخرین منجی ۶۷

گزارش حکیمه از ولادت آخرین منجی ۶۸
معرفی آخرین منجی به شیعیان ۶۹
دیدار خواص شیعه با آخرین منجی ۷۱
نام و القاب آخرین منجی ۷۴
نسب آخرین منجی ۷۵
شمایل آخرین منجی ۷۵
اوصاف آخرین منجی ۷۶
الف) علم لدنّی ۷۶
ب) عصمت ۷۹
ج) امامت ۸۱

بخش چهارم: غیبت آخرین منجی ۸۵

معناشناسی غیبت ۸۶
پیشینه‌شناسی غیبت ۸۷
ماهیّت شناسی غیبت آخرین منجی ۸۸
شیوه شناسی غیبت آخرین منجی ۹۰
الف) شیوه اعجاز ۹۱
ب) شیوه طبیعی ۹۲
گونه‌شناسی غیبت آخرین منجی ۹۶
زمینه‌شناسی غیبت آخرین منجی ۹۷
چرایی‌شناسی غیبت آخرین منجی ۹۸
الف) حفظ جان حضرت ۹۹
ب) پرهیز از معاهده با حکام جور ۱۰۰
ج) آزمودن ایمان و پایداری مردم ۱۰۲
د) افاضه تدریجی ۱۰۳
ه) اسرار نهفته ۱۰۵
پیامدشناسی غیبت آخرین منجی ۱۰۷
الف) بحران حیرت ۱۰۷
ب) شکل‌گیری نهاد نیابت ۱۰۷
۱. نیابت خاصه ۱۰۸
۲. نیابت عامّه (ولایت فقیه) ۱۰۹
آثار و فوائد منجی غائب ۱۱۱

الف) واسطه فیض وجود..... ۱۱۳
ب) واسطه بقا و تداوم هستی..... ۱۱۳
ج) واسطه دریافت نعمت..... ۱۱۴
د) واسطه معرفت و عبادت..... ۱۱۵
ه) واسطه دفع بلاها..... ۱۱۵
و) واسطه قبول اعمال..... ۱۱۵
ز) واسطه حفظ و ماندگاری شیعه..... ۱۱۶
ح) واسطه امید به آینده روشن..... ۱۱۶
انتظار آخرین منجی..... ۱۱۷
معناشناسی انتظار..... ۱۱۷
ماهیّت انتظار..... ۱۱۷
ابعاد انتظار..... ۱۲۰
الف) بُعد تاریخی..... ۱۲۰
ب) بعد اعتقادی..... ۱۲۰
ج) بعد سیاسی..... ۱۲۱
د) بعد انسانی..... ۱۲۲
فضیلت انتظار..... ۱۲۲
شناسه‌های منتظران..... ۱۲۳
الف) شناخت امام..... ۱۲۳
ب) الگوپذیری از امام..... ۱۲۴
ج) پارسایی در عمل..... ۱۲۶
د) پایداری در سختی‌ها..... ۱۲۸
ه) محبّت و انس معنوی با امام..... ۱۳۰
و) رضایت خواهی امام..... ۱۳۱
ز) دعا برای ظهور امام..... ۱۳۲
شرایط ظهور..... ۱۳۶
فرق شرایط با علائم..... ۱۳۶
الف) وجود یاور..... ۱۳۷
ب) آمادگی جامعه بشری..... ۱۳۸
علائم ظهور..... ۱۴۱

بخش پنجم: ظهور آخرین منجی..... ۱۴۳

مفاهیم (ظهور، قیام، خروج)..... ۱۴۴

زمان ظهور ۱۴۶
الف) سال، ماه و روز ظهور ۱۴۷
ب) ناگهانی بودن ظهور ۱۵۰
مکان ظهور ۱۵۲
فصل ۱. رخدادهای پیش از ظهور ۱۵۵
آغاز بی‌ثباتی در خاورمیانه ۱۵۵
خروج سفیانی ۱۵۷
الف) ویژگی‌های سفیانی ۱۵۷
ب) حتمی بودن خروج سفیانی ۱۵۹
ج) زمان خروج سفیانی ۱۶۰
د) محل خروج سفیانی ۱۶۰
ه) اهداف سفیانی ۱۶۲
و) جنایات سفیانی ۱۶۲
قیام خراسانی ۱۶۹
قیام شعیب بن صالح ۱۷۲
قیام یمانی ۱۷۴
الف) هویّت یمانی ۱۷۵
ب) خروج حتمی یمانی ۱۷۶
ج) زمان قیام یمانی ۱۷۷
د) محل خروج یمانی ۱۷۹
ه) اهداف قیام یمانی ۱۸۰
و) ویژگی‌های قیام یمانی ۱۸۱
قیام سید حسنی ۱۸۲
قیام نجبای مصر ۱۸۵
قیام اهالی طالقان ۱۸۵
فصل ۲. رخدادهای هنگام ظهور ۱۸۷
مدینه و مکّه، کانون تحولات ۱۸۷
تهاجم سفیانی به شهر مدینه ۱۸۷
جنایات هولناک سفیانی در مدینه ۱۸۸
پیک حضرت به سوی مردم مکّه ۱۹۲
شهادت نماینده حضرت در مکّه ۱۹۳
خروج حضرت از مدینه ۱۹۵

سپاه سفیانی در تعقیب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۱۹۶
رخداد عجیب «خسف بیداء» ۱۹۶
ورود حضرت به مکّه ۲۰۰
فصل۳. رخدادهای پس از ظهور ۲۰۲
چگونگی ظهور ۲۰۲
پیوستن اصحاب حضرت ۲۰۵
الف) تعداد اصحاب ۲۰۵
ب) خصوصیات اسمی و ملیتی اصحاب ۲۰۸
ج) چگونگی پیوستن اصحاب ۲۱۱
د) اوصاف و ویژگی‌های اصحاب ۲۱۳
ه) مأموریت اصحاب ۲۱۷
و) حضورکم‌رنگ اعراب در جمع اصحاب ۲۱۸
ز) حضور زنان در میان اصحاب ۲۲۰
ح) رجعت برخی از صالحان ۲۲۱
اعلامیه جهانی ظهور (ندای آسمانی) ۲۲۲
الف) انتشار فراگیر خبر ظهور ۲۲۳
ب) چگونگی دریافت خبر ظهور ۲۲۵
ج) زمان نشر خبر ظهور ۲۲۶
د) پیام اعلامیه ظهور ۲۲۸
ه) شادمانی عمومی ۲۳۰
و) اقتدار شیعه ۲۳۳
سخنرانی‌های حضرت ۲۳۳
بیعت با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۲۳۸
الف) بیعت فرشتگان ۲۳۸
ب) بیعت اصحاب حضرت ۲۴۰
ج) شرایط بیعت ۲۴۱
فصل ۴. قیام رهایی‌بخش ۲۴۴
آزادسازی شهر مکّه ۲۴۵
مجازات مجرمان خانه خدا ۲۴۵
اصلاح بنای مسجد الحرام ۲۴۶
تسهیل در مراسم حج ۲۴۷
تعیین فرماندار مکّه ۲۴۷

آزادسازی مدینه منوره ۲۴۹
عبور از منطقه بیداء ۲۵۰
آزاد سازی مدینه ۲۵۰
تعیین فرماندار مدینه ۲۵۱
آزادسازی شهرهای عراق ۲۵۲
پیکار با مقدّس نمایان معاند ۲۵۳
ورود حضرت به کوفه، نجف و کربلا ۲۵۵
کوفه، مرکز حکومت جهانی مهدی(ع) ۲۵۹
بازسازی مسجد کوفه ۲۶۱
برگزاری کلاس‌های قرآن در مسجد کوفه ۲۶۲
تأسیس مصلای بزرگ در حومه‌کوفه ۲۶۳
ورود حضرت به مسجد سهله ۲۶۵
بیعت یاران مصر ۲۶۶
نبرد با سفیانی ۲۶۷
دستگیری و اعدام سفیانی ۲۶۹
جنگ با یهودیان ۲۷۰
فتح بیت المقدّس و روم (کشورهای غربی) ۲۷۱
نزول عیسی(ع) و اقتدای او به حضرت مهدی(عج) ۲۷۵
فتح چین، دیلم و قسطنطنیه ۲۷۷
فتح شرق و غرب ۲۷۸
فصل ۵. استقرار نظام مهدوی ۲۸۵
دستاوردهای نظام مهدوی ۲۸۰
اقدامات مصلحانه حضرت ۲۸۱
۱. مقابله با بدعت‌ها ۲۸۱
۲. احیای دوباره دین ۲۸۱
۳. تفسیر معصومانه از آموزه‌های اسلامی ۲۸۵
۴. حاکمیّت جهانی اسلام ۲۸۶
۵. ترویج فضائل اخلاقی ۲۸۶
۶. توسعه اقتصاد و معیشت عمومی ۲۸۷
۷. استقرار امنیت فراگیر ۲۹۱
۸. اجرای عدالت اجتماعی ۲۹۴

۹. عمران و آبادانی زمین ۲۹۹
۱۰. رُشد عقلانیّت عمومی ۳۰۱
۱۱. شکوفائی علم و فناوری ۳۰۱
فصل ۶. مدت حکومت مهدوی و فرضیه‌های پس از آن ۳۰۴
مدّت حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در روایات ۳۰۵
دیدگاه‌ها در توجیه اختلاف روایات ۳۰۷
نظریه برگزیده ۳۰۹
تبیین نظریه مختار ۳۱۰
شهادت یا وفات ۳۱۳
فرضیه‌ها دربارهٔ وضعیت جهان پس از پایان حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۱۶
۱. فرضیه وقوع قیامت و پایان جهان ۳۱۶
نقد این دیدگاه ۳۱۹
۲. فرضیه رجعت و تداوم دولت عترت ۳۲۰
۳. فرضیه جانشینی دوازده مهدی ۳۲۴
جمع بندی ۳۲۶
کتابنامه ۳۲۸

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

اعتقاد به وجود منجی و ظهور مصلح جهانی در آینده، مهم‌ترین آموزه امیدبخشی است که در طول تاریخ از سوی پیامبران الاهی علیهم‌السلام برای پاسخ‌گویی به دغدغه‌های دیرین بشر نسبت به فردای تاریخ، ارائه شده است.

در این میان، اسلام بیش‌از ادیان دیگر، این ایده الاهی را مورد توجّه قرار داده است، چنان که قرآن کریم از ظهور آخرین منجی در آینده خبر داده است. در حقیقت اندیشه ظهور منجی موعود، یک طرح وحیانی است که در کتب آسمانی پیشین بدان نوید داده شده و قرآن کریم به عنوان تنها منبع وحیانی ماندگار، آن را در قالب نظریه مهدویّت (حکومت عدل جهانی اسلام) برای تحقق جامعه توحیدی به بشریت ارائه کرده است و ابعاد گوناگون آن در احادیث و روایات، تشریح شده است.

بر این اساس، اعتقاد به مسأله مهدویّت و ظهور آخرین منجی الاهی در آخرالزّمان، یکی از اصیل‌ترین باورهای اسلامی شمرده می‌شود؛ اعتقاد فراگیری که همه مذاهب اسلامی، بر آن اتفاق نظر دارند.

اهمیت و نقش الهام بخش و راهگشای این بحث در رویکرد به آینده، ضرورت اهتمام جامعه اسلامی به این موضوع را ایجاب می‌کند، چرا که این موضوع، هم در چگونه زیستن امروز ما تأثیر گذار است و هم با چگونه بودن فردای ما پیوند آشکار دارد.

از این رو، با توجه به این‌که مسأله مهدویّت از ریشه‌دارترین موضوعاتی است که در آیات و احادیث به صورت یک اصل اسلامی پذیرفته شده است، بایسته است که

موضوع مهدویّت و منجی شناسی از سوی جامعه منتظر، به عنوان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های مطالعاتی در عرصه پژوهش‌های دینی، مورد توجّه قرار گیرد.

شناخت منجی موعود و آشنایی با زندگی پربار حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سه دوره تاریخی؛ یعنی دوران کوتاه‌مدت کودکی و غیبت صغری، دوران طولانی‌مدت غیبت کبری و دوران طلایی ظهور، قابل تبیین است.

۱. دوران کودکی: این دوره که به علت زندگی پنهانی حضرت از خوف خلفای عباسی، به دوران اختفا موسوم است به دوران پنج‌ساله همراهی با پدر بزرگوارش (۲۵۵ ـ ۲۶۰ ه. ق) گفته می‌شود.

۲. دوران غیبت: این دوران به دو بخش کوتاه‌مدت و درازمدت تقسیم می‌شود:

الف) غیبت صغری: این مرحله به زندگی پنهانی ۶۹ ساله حضرت گفته می‌شود که از سال ۲۶۰ هجری آغاز شد و تا سال ۳۲۹ هجری ادامه داشت. تفاوت این دوره با دوره بعد در این است که در غیبت صغری، افراد خاصی به عنوان نائبان خاص حضرت، واسطه و رابط میان امام و مردم بودند. آنان عبارتاند از: عثمان بن سعید عَمْری، محمد بن عثمان عَمْری، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد ثَمُری.

ب) غیبت کبری: دوره غیبت درازمدت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از زمان وفات علی بن محمد ثمری، آخرین نائب خاص ایشان، در سال ۳۲۹ هجری آغاز شد و تا زمانی که شرایط و زمینه‌های تحقق قیام حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مهیّا گردد و خداوند متعال، امر ظهورش را ابلاغ نماید، ادامه خواهد داشت.

۳. دوران ظهور: دوران طلایی و عصر آرمانی است که همه ایدآل‌های تاریخ حیات بشر را یک‌جا در خود جای داده است؛ یعنی دوران ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛ دورانی سرشار از معنویت، امنیت و آسایش، که بشر در پرتو حاکمیت امام معصوم علیه‌السلام اوج تعالی و رشد مادی و معنوی خویش را تجربه خواهند کرد.

در این کتاب، سعی شده است با تکیه بر آیات قرآنی و استفاده از گنجینه عظیم روایات مهدوی، به بیان پیشینه اعتقادی و مبانی معرفتی اندیشه اصیل مهدویّت و مقاطع زندگی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران ولادت، کودکی و غیبت آن حضرت بپردازد،

سپس با استناد به پیشگویی‌های آیات و روایات، حوادث و رخدادهای هنگامه ظهور و پس از آن را برشمرده و چشم انداز فردای تاریخ را ترسیم نماید.

امید است این تلاش ناچیز، مقبول آستان آن حضرت (ارواحنا فداه) قرارگیرد و به یُمن عنایات کریمانه‌اش، سبب آشنایی بیشتر و اُنس فزون‌تر خوانندگان گرامی نسبت به ساحت مقدّس آن یگانه دوران و ولیّ زمین و زمان گردد. ﴿**يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِين**﴾.[1]

* * *

۱. سوره یوسف(ع)، آیه ۸۸.

بخش اول

منجی باوری

مفهوم شناسی

واژه «مُنجی» از ریشه «نجی» و «نجو» به معنای رهایی‌بخش و خلاص‌کننده از چیزی است. لغت‌شناسان واژه «نجات» را به مفهوم خلاصی،[۱] جداشدن از چیزی[۲] و رهایی از هلاکت و شر[۳] معنا کرده‌اند. برخی واژه‌پژوهان نیز مفهوم اصلی ماده «نجی» را رهایی و خلاصی دانسته و نجات از هلاکت و گرفتاری در حوادث و... را از مصادیق این معنا شمرده‌اند.[۴]

این واژه در آیات قرآنی نیز به معنای خلاصی و رهایی به‌کار رفته است؛ مانند: ﴿ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا﴾[۵]؛ ﴿وَ إِذْ نَجَّیْنَاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾[۶]؛ ﴿وَ أَنْجَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا﴾[۷]؛ ﴿إِنَّا مُنَجُّوکَ وَ أَهْلَکَ﴾[۸] و.... در این‌گونه آیات، واژه «نجات» به معنای رهایی از هلاکت، فتنه و عذاب آمده است.

امّا در اصطلاح پیروان ادیان چنان‌که خواهد آمد کاربرد واژه «منجی» ناظر به اندیشه نجات‌گرایی و اعتقاد فراگیر به ظهور مردی الاهی است که در آخرالزّمان برای رهایی مردم از ظلم و جور خواهد آمد.

---

۱. «النَّجَاة: الخَلاص من الشیء»؛ *لسان العرب*، ج۱۵، ص۳۰۴.
۲. «أصل النَّجَاة: الانفصالُ من الشیء»؛ *المفردات*، ص۷۹۲.
۳. «نَجَو: نَجَا فلان من الشر یَنْجُو نَجاة»؛ *العین*، ج۶، ص۱۸۶.
۴. ر.ک: *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج۱۲، ص۴۷.
۵. سوره مریم، آیه ۷۲.
۶. سوره بقره، آیه ۴.
۷. سوره نمل، آیه ۵۳.
۸. سوره عنکبوت، آیه ۳۳.

پیشینه تاریخی منجی‌باوری

ایده نجات‌خواهی و منجی‌گرایی، سابقه دیرینی در تاریخ کهن بشر دارد. اساساً این امر، قبل از آن‌که یک مسأله تاریخی باشد، یک گرایش فطری و انسانی است که در نهاد کمال‌طلب و ترقّی‌خواه انسان ریشه دارد. این گرایش، میان پیروان ادیان توحیدی نمود بیشتری داشته و به موازات حرکت تاریخ، درحال رشد و شکوفایی است.

همزمان با پیدایش هسته‌های اولیه تمدّنی در عرصه زندگی اجتماعی بشر، تفکّر فرجام‌خواهی و اندیشه پیروزی صالحان و صعود به مدینه فاضله، ذهن انسان‌های نیک‌اندیش و توده‌های تحت ستم را به خود معطوف کرد و تدریجاً به یک آرمان همگانی تبدیل شد.

از این نظر، ایده فرجام‌خواهی و آینده‌نگری را می‌توان وجه مشترک همه امّت‌ها و ملل جهان به شمار آورد و از انبیای الاهی علیهم‌السلام به عنوان مبشران و طراحان اصلی این ایده یاد نمود.

خاستگاه دینی منجی‌باوری

اصل نجات، تنها در توان خدای متعال است؛ نجات او، رحمت عامّه است و لطف و عنایت او در همه حال، بندگان را شامل می‌شود و آن‌ها را از انواع خطرها، وسوسه‌های فکری و روحی و القائات شیاطین در امان می‌دارد. بنابراین، خداوند متعال، پیامبرانش را برای نجات بشر از ظلمت، گمراهی‌ها و تباهی‌ها فرستاد. پس نجات، گستره وسیعی از حیات آدمی را از بدو خلقت و حیات فکری و مادی او گرفته تا حیات دینی و معنوی و اخروی‌اش شامل می‌شود.[1]

از این نظر، موضوع فرجام‌نگری و توجّه به فردای تاریخ را می‌باید ره‌آورد تعلیمات ادیان آسمانی و انبیای الاهی علیهم‌السلام دانست که همواره نگاه بشر را به سوی آینده‌ای روشن و بهجت‌آور معطوف کرده و فرا رسیدن چنین دوران ایده‌آلی را برای

---

۱. *تکامل اجتماعی انسان*، ص۳۵۲.

فردای تاریخ بشارت داده‌اند.

بنابراین اگرچه اندیشه منجی‌گرایی و آینده‌نگری دارای ریشه‌های فطری و انسانی و سابقه کهن تاریخی در حوزه گفتمان بشری است، امّا این بحث دارای خاستگاه دینی بوده و قبل از هر چیز، ره‌آورد گفتمان دینی محسوب می‌شود؛ زیرا منادیان اصلی و پیشگامان این تفکّر، پیامبران الاهی(ع) و کتب آسمانی بوده‌اند. اساساً خبرهای غیبی پیامبران الاهی(ع) بوده است که به دلیل فراگیر بودن آثارشان توانسته‌اند آرمان‌خواهی نهفته انسانی را به یک رویکرد فراگیر و همه جانبه در جوامع بشری تبدیل نمایند.

از این رو، در فرایند شکل‌گیری اندیشه فرجام‌خواهی، توجّه به نقش اساسی و بی‌بدیل ادیان الاهی در شفافسازی دورنمای تاریخ و توسعه و شکوفایی نگاه مثبت به آینده، بسیار حائز اهمیّت است.

این اندیشه در میان پیروان ادیان و کسانی که دارای جهان‌بینی توحیدی هستند، نمود بیش‌تری دارد. مکاتب الاهی، جهان را دارای خالقی حکیم، دانا و توانا می‌دانند و تدبیر جهان را بر اساس اراده حق تعالی توجیه می‌کنند؛ لذا آینده و فرجام تاریخ را روشن می‌بینند. بنابراین، به هر میزان که جوامع بشری از آموزه‌های دینی تأثیرپذیری بیشتری داشته باشند، امید به آینده در میان آنان رسوخ بیش‌تری خواهد داشت.

متفکّر شهید، استاد مطهری(ره) درباره این مطلب که گسترش رویکرد دین‌گرایانه، جامعه را در نهایت به سمت پذیرش ایده حکومت عدل جهانی نزدیک خواهد کرد، می‌نویسد:

> در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود؛ تا آن‌جا که در نهایت امر، حکومت عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی(عج) تعبیر شده است مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری

نخواهد ماند.[۱]

بنابراین اهمیّت و تأثیرگذاری آینده‌نگری و پیشگویی‌های ادیان بدان جهت است که آنان بر پایه آموزه‌های یقین‌آورِ وحیانی و اخبار غیبی پیامبران الاهی علیهم‌السلام و کتب آسمانی از آینده گزارش می‌دهند.

منجی‌باوری در ادیان توحیدی

در ادیان سه‌گانه توحیدی و ابراهیمی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، بیش از آیین‌های دیگر بر دوره طلایی بشر در پایان تاریخ تأکید شده است.

در آموزه‌های ادیان ابراهیمی، نقاط اشتراک مهمی وجود دارد که شالوده اصلی نگرش این ادیان را شکل می‌دهد. با نگاه درون‌دینی به آموزه‌های آینده‌نگرانه ادیان ابراهیمی مشاهده می‌شود که الگوی غالب در پیشگویی فرجام‌شناسانه هرکدام از این ادیان بزرگ، پیش‌بینی‌جهانی‌شدن و غلبه بر سایر ادیان است. این آموزه در آینده‌نگری اسلامی بیش از سایر ادیان مورد تأکید واقع شده است.

مهم‌ترین اصول مشترکِ آموزه‌های ادیان ابراهیمی که به طور آشکار و پررنگ مشاهده می‌شود، عبارتاند از:

الف) اعتقاد به پیروزی حتمی حق بر باطل و حاکمیت پاکان در آینده؛

ب) محوریت رهبر الاهی و آسمانی (منجی موعود) در تقابل حق و باطل؛

ج) تأکید بر ماهیّت دینی نظام آینده (غلبه جهانی دین).

در ادیان یهودیت و مسیحیت، منجی موعود به نام «مسیح» یا «ماشیح» یاد شده و در اسلام نیز آخرین منجی موعود با نام «مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» شناخته می‌شود. چنین نام‌های متشابهی بیانگر آرمان مشترک ادیان توحیدی و ابراهیمی در ظهور منجی موعود است.

الف) منجی در دین یهود

در کتب مقدّس یهودیان، اعم از کتاب‌هایی که به قبل از دوران اسارت (۵۹۷ قبل از میلاد) تعلق دارد، یا مطالبی که در سده پنجم قبل از میلاد نوشته شده و نیز کتبی

---

۱. *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج۲۴، ص۴۲۷.

که در فاصله بین آخرین بخش کتاب عهد عتیق (کتاب دانیال) و ترتیب و تدوین اناجیل و رسالت عهد جدید نوشته شده که اصطلاحاً به نوشته‌های بین‌العهدین معروفاند مطالب بسیاری در مورد آخرالزّمان یافت می‌شود.

در عهد عتیق پیش‌بینی شده است که سعادت و عدالت به وسیله «مشیح» در سرتاسر جهان محقق می‌شود. عهد جدید نیز به این مطلب پرداخته است. مکاشفه یوحنا به طور کامل به حوادث ناگوار آخرالزّمان اختصاص یافته و در پایان آن، به برقراری صلح و آرامش جهانی تحت حاکمیت مؤمنان اشاره شده است.[1]

مثلاً در بخش‌هایی از کتاب مقدّس یهود، صحیفه اشعیای نبی، چنین آمده است:

> پادشاهی از تبار یسّی (پدر داود(ع)) ظهور خواهد کرد و جهان را از عدل و خیر و برکت پر خواهد ساخت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت و کمربند کمرش، عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت... در تمامی کوه مقدّس من ضرر و فسادی نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.[2]

در کتاب مزامیر داود(ع) نیز آمده است: «... و امّا نسل شریران منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین گردیده و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود».[3]

ب) منجی در مسیحیت

در کتب مقدّس مسیحیان نیز بشارت‌های خوش‌بینانه‌ای در مورد آینده جهان وارد شده و از ظهور فاتحانه حضرت مسیح در آخرالزّمان خبر داده شده است. به اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی(ع) دو ظهور دارد؛ یکی ظهور اول، یعنی بعثت ایشان و

---

۱. ر.ک: *کتاب مقدس*، صحیفه اشعیاء، باب ۱۱ و ۱۲؛ صحیفه زکریا، باب ۹؛ صحیفه دانیال، باب ۲، بند۴۴ و باب ۷، بند۱۳و ۲۷؛ صحیفه متی، باب۲۴، بندهای ۴۴- ۱۵؛ صحیفه رسل، باب ۲، بندهای ۲۱- ۱۷ و مکاشفه یوحنا، بندهای۲۲-۴.

۲. ر.ک: همان، صحیفه اشعیاء، باب ۱۱، بندهای ۱۰-۱.

۳. ر.ک: همان، کتاب مزامیر(زبور داود)، مزمور ۳۷، بندهای ۹، ۱۰، ۲۹ و ۳۰.

دوم، بازگشت مجدد برای نجات عالم و ایجاد یک عصر باشکوه در آخرالزّمان؛ و چون مسیحیان بازگشت حضرت عیسی علیه السلام در پایان تاریخ را ظهور دوم ایشان می‌شمارند، خود را موظف به اقدامات لازم برای ظهور دوم «پسر انسان» می‌دانند.

براساس پیشگویی‌های کتب مقدّس مسیحیان، ظهور دوم، با یک سلسله حوادث طبیعی ارضی، سماوی و سیاسی، اجتماعی همراه خواهد بود. در انجیل لوقا، وقوع ظهور دوم حضرت مسیح علیه السلام بعد از گرفتار شدن مردم به انواع بلاها و حیرت و سختی‌ها پیش‌بینی شده است:

> و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امّت‌ها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود؛ زیرا قوّات آسمان متزلزل خواهد شد و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده، با قوت و جلال عظیم می‌آید.[1]

انجیل لوقا در فراز دیگری، مسیحیان را به فعالیت‌های دین‌مدارانه و روشن نگه داشتن ارزش‌های دینی فرا می‌خواند تا زمینه برای ظهور دوم مسیح منجی فراهم گردد:

> کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید، شما مانند کسانی باشید که انتظار آمدن آقای خود را می‌کشند... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.[2]

برخی از مسیحیان معتقدند که پیش از ظهور دوم مسیح علیه السلام آخرین نبرد تاریخ که معروف به جنگ «هارمَجدّون»[3] یا «آرماگدون» یعنی جنگ آخرالزّمان است اتفاق

---

۱. *انجیل لوقا*، باب ۲۱، بندهای ۲۸-۲۵.

۲. *همان*، باب ۱۲، بندهای ۴۱-۳۵.

۳. شایان ذکر است که در متون مقدس یهودیان، واژه «هارمَجدّون» یا «آرماگدون» فقط یک بار آمده(انجیل یوحنا، باب ۱۶، بند ۱۷) و محل وقوع این جنگ نیز، غرب رودخانه اردن، در دشت جزرال، میان جلیله و سامریه ذکر شده است. اما درباره این که در جنگ نهایی آرماگدون، چه کسانی با هم می‌جنگند، در متون مقدس چیزی بیان نشده است؛ ولی در ادبیات سیاسی مسیحیت معاصر، برخی، بر اساس مکاشفه یوحنای رسول، نبرد نهایی را همان «نبرد هسته‌ای» می‌دانند و برخی از

خواهد افتاد و با بازگشت حضرت مسیح (ظهور دوم) این فجایع خاتمه می‌یابد.

ج) منجی در اسلام

منجی‌باوری با مفهوم دقیق آن، طرح نوین اسلامی و ره‌آورد پیام وحیانی قرآن کریم است؛ زیرا اسلام تنها دینی است که این ایده فطری و تاریخی را بارور ساخته، تحقق آرمان‌های مورد انتظار بشر را مهم‌ترین رسالت خود اعلام نموده و با طرح و برنامه‌ای روشن، آن را در دستور کار برنامه‌های آینده خود قرار داده است. این‌جاست که معجزه تفکّر اسلامی و عظمت ابتکارات آن در طرح نظام‌مند اندیشه مهدویّت به خوبی نمایان می‌شود.

بر این اساس، هرچند تفکّر آرمان‌خواهی دینی در میان امّت‌های پیشین نیز ریشه داشته و کتب آسمانی پیش از قرآن نیز به آینده‌ای روشن نوید داده‌اند،[1] امّا اسلام تنها دینی است که برای بارور ساختن این آرمان تاریخی و بنا بر رسالت جهانی و ماندگار خویش، برنامه‌ای جامع و طرحی نظام‌مند را در قالب نظریه حکومت عدل جهانی مهدوی ارائه نموده[2] و تحقق آرمان‌های متعالی انسانی را مهم‌ترین رسالت خود اعلام کرده است.

از این رو، اگرچه پیروان دیگر ادیان الاهی نیز متناسب با تعالیم کتب آسمانی‌شان، نسبت به مسأله آینده و شخصیت نجات‌بخش پایان تاریخ تأکید خاصّی داشته‌اند، امّا باید اذعان کرد که در تاریخ امّت‌ها و ملت‌ها، هیچ‌گاه طرح مشخص و

افراطیون مسیحی تلاش می‌کنند آرماگدون یا نبرد نهایی خیر و شر را در دوران بعد از جنگ سرد و به نبرد دنیای غرب با جهان اسلام تفسیر کنند.

۱. ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد»؛ (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵).

۲. پیشگویی قرآن از حتمی بودن پیروزی صالحان و حاکمیت مطلق اسلام در آینده، در آیات متعددی مطرح شده است؛ مانند آیات ۵۵ سور نور، ۱۰۵ سوره انبیاء، ۳۳ سوره توبه، ۸ سوره صف، ۲۸ سوره فتح، ۳۹ سوره انفال و... مجموع آیاتی که به نحوی به موضوع مهدویت و پایان تاریخ اشاره دارند، بیش از ۱۲۰ آیه است. مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب «***المحجة فیما نزل فی القائم الحجة***» این آیات را گردآوری کرده است.

دورنمای روشنی نسبت به آینده تاریخ ارائه نشده است؛ بلکه خاستگاه این گرایش فطری و تاریخی را تنها در تفکّر اسلامی می‌توان جستجو کرد.

همان‌گونه که آموزه‌های اسلامی، آخرین ره‌آورد پیام الاهی است، منجی موعود در باور اسلامی نیز آخرین منجی خواهد بود. از این نظر، منجی‌باوری در اسلام، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر ادیان توحیدی متمایز می‌سازد.

وحدت نظر فرق اسلامی در موضوع مهدویّت

اصل موضوع مهدویّت و ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخرالزّمان برای برپایی حکومت عدل اسلامی در جهان، مورد پذیرش همه فرق اسلامی است.

در منابع روایی فریقین، احادیث نبوی مرتبط با این موضوع، به طور متواتر، ثبت و ضبط شده است. حتی کسانی که میانه چندان خوبی با شیعه ندارند مانند فرقه وهابیه نیز این موضوع را یک اصل قطعی اسلامی می‌دانند و بر متواتر بودن احادیث مهدویّت تأکید می‌کنند.[1]

شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

> اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیت مقدّس و عالی‌قدری که در روایات متواتر اسلامی از او به مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تعبیر شده، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی، با تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی، بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه، به حسب اصل و ریشه، قرآنی است.[2]

بنابراین در اسلام، مهدویّت از اساسی‌ترین آموزه‌های اعتقادی به شمار می‌رود که

---

۱. در این خصوص، صدور فتوای رسمی از سوی «رابطة العالم الاسلامی» – به عنوان مرجع فقهی اهل سنت در عربستان – در سال ۱۹۷۶ میلادی و تأکید بر متواتر بودن احادیث حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دلیل روشنی بر این ادعا است. برای آگاهی بیشتر نسبت به متن کامل این فتوا و ترجمه آن، ر.ک: ***انقلاب جهانی مهدی***، ص ۱۴۶.

۲. ***مجموعه آثار شهید مطهری***، ج۲۴، ص۴۰۶.

ابعاد آن در آیات قرآنی و تعلیمات پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) تبیین شده است.

مهدویّت در آیات

در آیات قرآن کریم، موضوع مهدویّت به صورت کلی مطرح و باورمندی به فرجام نیک تاریخ و ظهور منجی موعود، به عنوان یک اعتقاد ریشه‌دار دینی، تاریخی و آموزه اصیل اسلامی بیان شده است. این کلی‌گویی برای آن است که شیوه قرآن در معرفی گفتمان مهدویّت و شخصیت امام مهدی(عج) شیوه توصیفی و بیان خصایص شخصیتی آن حضرت است، نه بیان مشخصات اسمی ایشان.

قرآن کریم، از جهانی شدن اسلام و حاکمیت صالحان و سروری مستضعفان بر مستکبران در آخرالزّمان خبر داده و وعده حتمی الاهی در حاکمیت فراگیر صالحان در آینده تاریخ را به صورت قضیه‌ای قطعی و اجتناب‌ناپذیر بیان کرده است.

در نگاه قرآن، علی‌رغم وجود فراز و نشیب‌ها، تاریخ به سوی جامعه‌ای مطلوب و آرمانی در حال حرکت است و حکومت عدل جهانی به رهبری مصلح موعود به طور حتم شکل خواهد گرفت. این گزارش‌های قرآنی، صرفاً یک خبر غیبی از آینده تاریخ نیست، بلکه پایه‌گذار طرحی جامع و سعادت‌آفرین است که در قالب نظریه نجات‌گرایانه «مهدویّت» برای تحقق جامعه عدل توحیدی ارائه شده است. به برخی از آیاتی که به موضوع حکومت جهانی مهدوی اشاره کرده است، می‌پردازیم:

۱. ﴿**وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا**﴾؛[1] «خداوند به کسانی از شما که اهل ایمان و رفتار شایسته‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را فرمانروای زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنان، خلافت روی زمین را بخشید و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد

---

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

ساخت و ترس و نگرانی‌شان را به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد؛ آن‌چنان که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند».

این آیه شریفه به مؤمنان و نیکوکاران چندین وعده داده است. این وعده‌ها عبارت‌اند از: جانشینی ایشان در زمین، تمکین دین، تبدیل خوف ایشان به امن و آسایش، پرستش واقعی خدا از سوی همه مردم زمین و ریشه‌کن شدن شرک. این وعده‌های الاهی قطعاً توسط آن مصلح بزرگ جهانی تحقق خواهد یافت.

این آیه شریفه، بیانگر حتمی بودن وقوع این پیشگویی در آینده است؛ زیرا خداوند آن را به مؤمنان وعده داده و براساس آیه ﴿**إِنَّ اللّهَ لاَ یخْلِفُ الْمِیعَادَ**﴾؛[1] «وعده‌های الاهی، قطعی و تخلّف ناپذیر خواهند بود».

۲. ﴿**هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُون**﴾؛[2] «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند».

قرآن در آیات مختلفی از گسترش حاکمیت دین اسلام و تحقّق جامعه توحیدی خبر داده است. در احادیث تصریح شده که این وعده به دست آخرین موعود الاهی، یعنی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف محقق خواهد شد.

۳. ﴿**وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ * وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ**﴾؛[3] «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوا و وارث زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم».

امیرمؤمنان علیه‌السلام مراد از «مستضعفان» در این آیه را خاندان نبوّت علیهم‌السلام دانسته است که خداوند پس از رنجی که متحمّل شدند، مهدی ایشان را برمی‌انگیزد تا آنان را به

---

۱. سوره رعد، آیه ۳۱.
۲. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.
۳. سوره قصص، آیات ۵ و ۶.

اوج شکوه و عزت و اقتدار رسانده و دشمنانشان را به خاک مذلت بکشاند.[۱]

۴.﴿**قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُواْ إِنَّ الأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِين**﴾؛[۲] «موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و استقامت پیشه کنید که زمین از آنِ خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است».

۵.﴿**وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُون**﴾؛[۳] «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد».

مقصود از «**اَلْأَرْض**» در این آیه، کل کره زمین است و چون تاکنون کسی نتوانسته است کل زمین را تحت حاکمیت خود ببرد، قطعاً ظرف تحقق این وعده الاهی در آینده است و با دست توانای آخرین منجی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف محقق خواهد شد؛ چنان‌که بر اساس فرموده امام باقر علیه‌السلام مقصود از بندگان شایسته «**عِبَادِيَ الصَّالِحُون**» نیز امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یاران او هستند.[۴]

۶.﴿**يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَاللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوكَرِهَ الْكَافِرُون**﴾؛[۵] «می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند، امّا خداوند کامل‌کننده نور خویش است؛ هرچند کافران خوش نداشته باشند».

مراد از «**نور الله**» در این آیه، نور اسلام است و عبارت «**وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ**» از این واقعه خبر می‌دهد که نور خدا در آینده، تمامی کره زمین را در برخواهد گرفت و خبری که مُخبر آن خداوند باشد، هم محقق الوقوع است و هم شائبه کذب در آن راه ندارد.

آری! نور الاهی روزی به دست آن مصلح جهانی تمام دنیا را در بر خواهد گرفت

---

۱. ر.ک: *الغیبة*، طوسی، ح ۱۴۳، ص۱۸۴.
۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
۳. سوره انبیا، آیه ۱۰۵.
۴. ر.ک: *تفسیر قمی*، ج۲، ص۵۲.
۵. سوره صف، آیه ۸.

و آن مصلح الاهی، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

۷. ﴿**إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكلِّ قَوْمٍ هَادٍ**﴾؛[1] «ای پیامبر! تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروه هدایت کننده‌ای است».

برید بن معاویه معنای این آیه را از امام باقر علیه‌السلام سؤال کرد. حضرت فرمود: «اَلْمُنْذِرُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عَلِيٌّ الْهَادِي وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ زَمَانٍ إِمَامٌ مِنَّا يَهْدِيهِمْ إِلَي مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ مراد از منذر، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مراد از «هادی» علی علیه‌السلام است. در هر زمان، امامی از ما اهل‌بیت علیهم‌السلام مردم را به سوی آن‌چه پیامبر بدان فراخوانده است، هدایت می‌کند».

جناب فضیل نیز معنای آیه مذکور را از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرده است. ایشان در پاسخ فرموده‌اند: «كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِم؛[2] هر امامی هدایت‌گر زمانی است که در آن قرار دارد».

از این آیه و روایات مربوط به آن چنین استفاده می‌شود که باید در هر زمان، هدایت‌گری باشد و چون ائمه معصومین علیهم‌السلام مصادیق حقیقی هادی بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند، در زمان غیبت کبری، شخص هادی، وجود مبارک قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

اگرچه این آیات تصریح می‌کنند که با ظهور آخرین مصلح الاهی، جهان یکسره از لوث وجود شرک، بت‌پرستی، ظلم، ستم، فساد و... پاک خواهد شد و هرگونه شک در تحقق حاکمیت جهانی اسلام را منتفی می‌سازند، امّا درباره این‌که آیا آن مصلح، تولد یافته و در حال حاضر وجود دارد یا خیر، ساکت هستند. برای یافتن پاسخ این سؤالات باید به روایات موجود در منابع حدیثی رجوع کرد.

مهدویّت در روایات

چنان‌که گذشت، اصل موضوع مهدویّت و ظهور آخرین حجّت الاهی، به صورت کلی در آیات قرآن بیان شده است. با این وجود، تبیین و تفسیر این آیات به عهده

---

۱. سوره رعد، آیه ۷.

۲. *الکافی*، ج۱، ص۱۹۱؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۱۱۰.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است و آنان جزئیات این مسأله را در اخبار و روایاتشان مطرح کرده‌اند.

احادیث نبوی و روایات رسیده از امامان معصوم علیهم‌السلام مصداق آیات مذکور را بیان کرده و آن را به مسئله مهدویّت و ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تطبیق داده‌اند. از این رو، حجم وسیعی از احادیث به مسائل مربوط به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ظهور وی در آخرالزّمان اختصاص یافته است.

در این احادیث، هم اصل ظهور آخرین منجی الاهی به عنوان یک امر قطعی و اجتناب ناپذیر یاد شده که آینده تاریخ، ناگزیر، شاهد آن خواهد بود و هم مصداق آن، شخص امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف معرفی شده است.

احادیث مربوط به موضوع مهدویّت را می‌توان در دو دسته قرار داد: یک دسته، احادیث نبوی که در منابع فریقین آمده و دیگری، احادیث رسیده از امامان معصوم علیهم‌السلام که تنها در منابع شیعی وارد شده است.

الف) مهدویّت در کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مکرراً امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به عنوان دوازدهمین وصی و جانشین خود که رسالت اجرای برنامه‌های دینی و قوانین اسلامی را در سطح جهان بر عهده دارد معرفی کرده و همگان را به آمدنش بشارت داده است. احادیثِ مهدوی ایشان به دلیل اهمیّت موضوع، انعکاس وسیعی در مجامع روایی شیعه و سنی داشته است.

بنا به استقصایی که در کتاب «**معجم احادیث الامام المهدي** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف»[1] انجام گرفته، از حدود چهارصد منبع معتبر نزد شیعیان و اهل تسنن، تعداد ۱۸۶۱ حدیث در رابطه با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گردآوری شده است. از این تعداد، ۵۶۳ حدیث به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منسوب است که اکثراً در منابع و مصادر حدیثی اهل سنّت وارد شده‌اند.

بدون شک، اختصاص این حجم وسیع از احادیث به موضوع مهدویّت، بیانگر

---

۱. این کتاب که از نظر احصای روایات و آیات تفسیری و تأویلی مربوط به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، جامع‌ترین موسوعه مهدوی محسوب می‌شود، که به همت مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام ابتدا در پنج جلد و سپس در سال ۱۴۲۸ ق پس از بازنگری در مجموعه هشت جلدی منتشر شده است.

حساسیت فوق العاده این مسأله در صدر اسلام بوده است؛ چراکه علی‌رغم قدغن بودن نقل حدیث در دوران خلفا و ممانعت شدید حکام اموی و عباسی از نشر روایات، این تعداد از احادیث توانسته‌اند از زیر تیغ سانسور طولانی‌مدت عبور کرده، به دست ما برسند. در این جا به برخی از احادیث نبوی درباره آخرین وصی اشاره می‌شود:

رسول خدا ﷺ فرمود: «لاتَذهَبُ الدُّنيا حَتَّي يَملِکَ رَجُلٌ مِن اهل‌بيتي يُواطِيءُ إسمِهُ إسمِي؛[1] دنیا برچیده نشود تا این‌که مردی از خاندان من بر آن صاحب شود که نامش هم‌نام من است».

نیز آن حضرت فرمود: «لَاتَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّي يُمَلِّكُ رَجُلٌ مِن اَهْلِ‌بَيْتِي يَفتَحُ القُسطَنطِنِيَّةَ وَجَبَلَ الدَّيلَمِ وَ لُو لَم يَبقَ إلَّا يومٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ اليَومَ حَتَّي يَفتَحُهُ؛[2] قیامت برپا نمی‌شود تا این‌که مردی از خاندان من قسطنطنیه و کوه دیلم را فتح کند و اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی می‌کند تا او آن‌جا را فتح کند».

در سخن دیگر فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَقُومَ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنَّا وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذَنَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ اللهَّ اللهَّ عِبَادَ اللهَّ فَأْتُوهُ وَ لَوْ عَلَىٰ الثَّلْجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِيفَتِي؛[3] روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر آن‌که قائم به حق که از خاندان ماست قیام کند و آن قیام، زمانی خواهد بود که خدای عزوجل او را اجازه فرماید. هرکس پیرو او باشد نجات می‌یابد و هرکه از فرمانش تخلّف ورزد، هلاک می‌شود. ای بندگان خدا! خدا را در نظر داشته باشید و به نزدش آیید، اگرچه بر روی یخ و برف راه روید؛ زیرا او خلیفه خدای عزوجل و جانشین من است».

ابوذر از رسول خدا ﷺ نقل نموده است که فرمود: «اَلْأَئِمَّةُ بَعْدِي اِثْنَا عَشَرَ،

---

۱. *بحار الانوار*، ج۳۶، ص۳۶۸.
۲. *همان*، ج۵۱، ص۸۴.
۳. همان، ج۵۱، ص۶۵.

تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛[1] امامان بعد از من، دوازده نفرند که نُه نفر آنان از نسل حسین هستند و نهمین آنان، قائم آنان است. آگاه باشید که آنان در میان شما همانند کشتی نوح هستند؛ پس هرکس بر آن کشتی متمسک شود، نجات می‌یابد و هرکه از آن فاصله گیرد، هلاک می‌شود».

آن حضرت هم‌چنین فرمود: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، عَلِيٌّ أَوَّلُهُمْ وَ أَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ آخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَىٰ خَلْفَهُ؛[2] پیشوایان پس از من، دوازده نفر از اهل‌بیت من هستند که علی نخستین آنان است و وسط آنان محمد و آخر آنان نیز محمد است. او مهدی این امّت و همان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد خواند».

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در کلام دیگری خطاب به مردم فرمودند: «إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ- أَوَّلُهُمْ أَخِي وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي؛ جانشینان و اوصیای من که پس از من حجّت‌های پروردگار در میان مردم هستند، دوازده نفرند، اول آن‌ها برادرم است و آخرین آنان فرزندم خواهد بود». سؤال شد: «یا رسول الله! برادرت کیست؟» ایشان پاسخ فرمود: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». سؤال کردند: «فرزندت کدام است؟» فرمود: «اَلْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَأَطَالَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ؛[3] مهدی، همان کسی که خداوند به وسیله او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن‌که از ظلم و ستم پر شده باشد. سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را چنان بلند می‌کند که فرزندم مهدی خروج کند و آن‌گاه عیسی روح الله علیه‌السلام از آسمان

---

۱. *غایة المرام*، ج۳، ص۲۲.
۲. *کفایة الأثر*، ص۸۰.
۳. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۲۸۰؛ *إعلام الوری*، ص۳۹۱.

فرود خواهد آمد و در پشت سر او نماز خواهد خواند و زمین از نور خداوند روشن خواهد شد و حکومت مهدی بر شرق و غرب عالم گسترش پیدا خواهد کرد».

کلمه شرطی «لو» در کلام پیامبرﷺ و مشروط شدن پایان عمر دنیا به ظهور حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه بیانگر ناگزیر بودن و حتمیت این رخداد در آینده تاریخ است.

در حدیثی دیگر، جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که وقتی خداوند آیه ﴿**يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**﴾[1] را نازل فرمود، محضر پیامبرﷺ عرض کردم: ای رسول خدا! خدا و رسول خدا را شناختیم، امّا «اولوالامر» که خداوند اطاعتش را قرین اطاعت شما قرار داده است چه کسانی هستند؟ پیامبرﷺ فرمود: «هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَاةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيِّي وَ كَنِيِّي حُجَّةُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنِ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛[2] ای جابر! آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمین بعد از من هستند. اولین آنها علی بن ابی‌طالب است، سپس حسن و حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر (شکافنده علم) معروف است و تو ای جابر، او را درک می‌کنی! پس هرگاه او را دیدی، سلام مرا بر او برسان پس از او، جعفر بن محمد الصادق، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی و پس از او، هم‌نام و هم‌کنیه من، که او حجّت خدا در زمین و باقی مانده حجج خدا در میان بندگانش است و فرزند حسن بن علی است. اوست که خداوند یاد خود را با دستان او بر مشرق و مغرب زمین می-

---

۱. *سوره نساء*، آیه ۵۹.

۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۲۵۳؛ *کفایة الأثر*، ص۵۴.

گشاید و اوست که از شیعیان و دوستدارانش غائب می‌شود؛ غیبتی که جز کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد، بر امامتش ثابت نمی‌ماند».

سپس من عرض کردم: ای رسول خدا! آیا شیعیانش در غیبتش از او بهره‌مند می‌شوند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ فَاكْتُمْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ؛[1] قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرد، آن‌ها از نور او روشنی می‌یابند و از ولایتش بهره می‌برند، همان‌طوری که مردم از خورشید بهره‌مند می‌شوند، گرچه ابر آن را بپوشاند. ای جابر! این از اسرار پنهان الاهی و گنجینه دانش اوست. آن را مکتوم دار، مگر از اهلش».

در گزارش دیگری که جابر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است، تک تک امامان علیهم‌السلام به ویژه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با خصوصیات کامل معرفی شده‌اند. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره امامان از فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام سؤال کردم. ایشان فرمود: «اَلْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاظِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً هَؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلَادِي وَ عِتْرَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ بِهِمْ يُمْسِكُ اللهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِهِمْ يَحْفَظُ اللهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا؛[2] حسن و حسین که سرور جوانان اهل بهشتاند؛ سپس علی بن حسین، سرور عابدان زمانش؛ سپس باقر، محمد بن علی که تو ای جابر، او را درک خواهی کرد، پس از جانب من به او سلام برسان سپس صادق، جعفر بن محمد؛ سپس کاظم، موسی بن جعفر؛

---

۱. همان.

۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۲۵۳؛ *کفایة الاثر*، ص۱۴۵.

سپس رضا، علی بن موسی؛ سپس تقی، محمد بن علی؛ سپس نقی، علی بن محمد؛ سپس زکی، حسن بن علی؛ سپس فرزندش که قیام کننده به حق و هدایت کننده امّتم خواهد بود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان‌طوری که از ظلم و ستم پر شده باشد.

ای جابر! اینان جانشینان و اوصیای من و نیز فرزندان و عترت من هستند؛ هر کس آن‌ها را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده، هر کس آن‌ها را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده و هرکس یکی از آن‌ها را انکار کند، قطعاً مرا انکار کرده است. به وسیله آن‌هاست که خداوند آسمان را نگه داشته تا بر زمین واقع نشود مگر به اذن او و با آن‌هاست که خداوند زمین را حفظ کرده تا اهلش را به کام خود نکشد».

ب) مهدویّت در کلام امامان معصوم علیهم‌السلام

همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را از روزهای نخستین صدر اسلام بشارت داده‌اند، امامان معصوم نیز ویژگی‌های شخصی و شخصیتی آن حضرت و مقاطع مختلف تاریخ زندگی و سیر تحولات مربوط به دوران ظهور ایشان را به خوبی بیان کرده‌اند. به همین دلیل، بخش قابل توجّهی از روایات منقول در مجامع حدیثی شیعه، به این موضوع، یعنی معرفی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کیفیت غیبت ایشان، علائم ظهور، چگونگی ظهور، رخدادهای هنگامه ظهور و حوادث و اتفاقات دوران ظهور ایشان پرداخته‌اند. کثرت این روایات به حدی است که حجم وسیعی از مجامع حدیثی به این روایات اختصاص یافته است.

در این‌جا به فرازهایی از سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام درباره آخرین حجت الاهی اشاره می‌شود:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام

اصبغ بن نباته نقل کرده است: خدمت امیرمؤمنان علیه‌السلام رسیدم و دیدم آن حضرت در حال فکر کردن است و در همان حال، روی زمین با انگشت خط می‌کشد. عرض کردم: ای امیرمؤمنان! چه شده است شما را در حال فکرکردن می‌بینم، مدام بر زمین

خط می‌کشی! نکند به آن (خلافت روی زمین) رغبت کرده‌ای؟! امیرمؤمنان(ع) در پاسخ فرمود: «لَا وَ اللهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَ لَا فِي الدُّنْيَا يَوْماً قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِيَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ؛[1] نه به خدا، هرگز روزی نبوده که به خلافت یا دنیا رغبت کنم؛ بلکه به مولودی که فرزند یازدهم من است، فکر می‌کردم. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از جور و ستم پر شده باشد. برای او غیبت و حیرتی است که مردمی در آن زمان گمراه گردند و مردمی دیگر هدایت شوند».

امیرمؤمنان(ع) به فرزند بزرگوارش امام حسین(ع) فرمود: «اَلتَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ. قَالَ الْحُسَيْنُ(ع): فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ(ع): إِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً(ص) بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَ حَيْرَةٍ فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرَوْحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ؛[2] نهمین فرزند تو قیام کننده به حق و آشکار سازنده دین و گستراننده عدالت است، پرسیدم یا امیرمؤمنان! آیا حتماً چنین خواهد شد؟» پاسخ فرمود: آری! قسم به کسی که حضرت محمد(ص) را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام خلایق برگزید، چنین خواهد شد؛ امّا بعد از غیبت و حیرتی که در آن، کسی بر دینش استوار نمی‌ماند، مگر مخلصین و دارندگان روح یقین؛ کسانی که خداوند نسبت به ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را بر صفحه دلشان نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید فرموده است».

حضرت زهرا(س)

از حضرت فاطمه(س) نقل شده است که فرمود: «قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ أَبْشِرِي يَا

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص ۳۳۸؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۳۳۶.
۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۳۰۴؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۱۱۰.

فَاطِمَةُ، اَلْمَهْدِيّ مِنْكِ؛[1] رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای فاطمه! تو را بشارت باد به این‌که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل تو است».

امام حسن مجتبی علیه السلام

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ رُوحُ اللهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ علیه السلام فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَاكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ؛[2] هیچ‌یک از ما اهل‌بیت نیست، مگر آن‌که بیعتی از طاغوت زمانش را اجباراً بر عهده دارد، جز قائم که عیسی بن مریم، روح الله، پشت سر او نماز خواهد گذارد. خداوند ولادت او را مخفی می‌دارد و شخص او را از دیدگان، غائب می‌گرداند تا بیعت هیچ‌کس را بر گردن نداشته باشد، او نهمین فرزند از نسل برادرم حسین علیه السلام است».

هنگامی که امام حسن علیه السلام با معاویه بن ابی‌سفیان مصالحه کرد، مردم بر ایشان وارد شدند و برخی زبان به ملامت گشودند که «چرا با معاویه صلح کردی؟» حضرت خطاب به آنان فرمود: «وَيْحَكُم مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلتُ! وَ اللهِ، اَلَّذي عَمِلتُ، خَيرٌ لِشيعَتي مِمَّا طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ أو غَرِبَت. أَلاتَعلَمُونَ أَنَّني إمَامُكُم مُفتَرَضُ الطَّاعَةُ عَلَيكُم و أَحَدُ سَيِّدَي شَبَابِ أهلِ الجَنَّةِ بِنَصٍّ مِن رَسُولِ اللهِ عَلَيَّ؛ وای بر شما! شما نمی‌دانید که من چه کردم! به خدا قسم، برای شیعیانم کاری انجام دادم که از آن‌چه خورشید بر آن طلوع یا غروب کند، بهتر است. آیا نمی‌دانید که من امام واجب الاطاعه شما هستم و به نص رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از دو سرور جوانان بهشتم؟» گفتند: «بلی». آن حضرت فرمود: «أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ علیه السلام لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ وَ قَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطاً لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَ صَوَاباً أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام خَلْفَهُ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي

---

۱. *منتخب الأثر*، ص ۱۹۲ (این حدیث در منابع حدیثی اهل سنت نیز وارد شده است).
۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۳۱۶.

وِلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ بْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛[1] آیا نمی‌دانید که وقتی خضر علیه‌السلام آن کشتی را سوراخ کرد یا آن دیوار را برپا ساخت یا آن نوجوان را کشت، این امور برای حضرت موسی علیه‌السلام گران آمد؟ زیرا وجوه و حکمت‌های این کار برای موسی علیه‌السلام مخفی بود؛ امّا نزد خداوند درست و حکیمانه بود. آیا نمی‌دانید که هیچ‌کدام از ما ائمه نیست، مگر این‌که بیعتی از طاغوت زمانش را بر گردن دارد، جز قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که عیسی بن مریم، روح الله، پشت سرش نماز خواهد خواند. خداوند عزوجل ولادتش را مخفی و وجودش را در غیبت نگه می‌دارد تا در زمان ظهورش از احدی بر گردن او بیعتی نباشد. خداوند، عمر فرزند نهم از فرزندان برادرم حسین علیه‌السلام فرزند سرور زنان عالم را در غیبتش طولانی می‌کند، سپس با قدرتش او را به صورت جوانی زیر چهل سال، به ظهور می‌رساند تا بدانند که خداوند بر هر کاری قادر است».

امام حسین علیه‌السلام

عبدالرحمن بن سلیط از امام حسین علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «مِنَّا اِثنَا عَشَرَ مَهدِياً أَوَّلُهُم أميرُالمُؤمنينَ عَلِيُّ بنُ أبي طَالِبٍ وَآخرُهُم التَّاسِعُ مِن وَلَدي وَ هُوَ الإمَامُ القَائِمُ بِالحَقِّ يُحيِي اللهُ بِهِ الأرضَ بَعدَ مَوتِهَا وَ يُظهِرُبِهِ دينَ الحَقِّ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوكَرِهَ المُشرِكُونَ لَهُ غَيبَةٌ يَرتَدُّ فِيهَا أقوَامٌ وَ يَثبُتُ فِيهَا عَلي الدِّينِ آخَرُونَ فَيُؤذُونَ وَ يُقَالُ لَهُم ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ أما إنَّ الصَّابِرَ فِي غَيبَتِهِ عَلَي الأذي وَ التَّكذيبِ بِمَنزِلَةِ المُجاهِدِ بِالسَّيفِ بَينَ يَدَيِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛[2] در خاندان ما دوازده مهدی وجود دارد، نخستین ایشان، امیرمؤمنان علیه‌السلام است و آخرین آنان، نهمین نفر/از فرزندان من است. او همان امام قیام کننده به حق است که خداوند زمین را بعد از آن‌که بمیرد، به وسیله او زنده می‌کند و دین حق را بر تمام ادیان به پیروزی می‌رساند، اگرچه مشرکان آن را ناخوش دارند. برای او غیبتی است که برخی در آن دوران، مرتد

---

۱. *همان*، ج۱، ص۳۱۶.

۲. *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، ج۱، ص۶۸؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۳۱۷.

می‌شوند و برخی دیگر در دین ثابت قدم می‌مانند و به آن‌ها [از روی تمسخر] گفته می‌شود: «این وعده چه زمانی است، اگر راست می‌گویید؟» کسی که در دوران غیبتش متحمّل آزار و اذیت شود و به دروغگویی متهم گردد، به منزله مجاهدی است که با شمشیرش پیشاپیش رسول خدا ﷺ جهاد کرده است».

امام سجاد علیه‌السلام

امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «أَنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَىٰ؛ أَمَّا الْأُولَىٰ فَسِتَّةُ أَيَّام أَوْ سِتَّةُ أَشْهُرٍ أَوْ سِتُّ سِنِينَ وَ أَمَّا الْأُخْرَىٰ فَيَطُولُ أَمَدُهَا حَتَّىٰ يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم‌السلام؛[1] برای قائم ما دو غیبت است. یکی از آن دو، طولانی‌تر از دیگری است، آن‌قدر طول خواهد کشید که اکثر معتقدین به ولایت، از اعتقاد به او بازخواهند گشت. در آن زمان کسی بر امامت و ولایت او ثابت قدم و استوار نمی‌ماند، مگر آن‌که ایمانش قوی و شناختش درست باشد و در نفس خویش نسبت به حکم و قضاوت ما هیچ گرفتگی و کراهتی احساس نکند و تسلیم ما اهل‌بیت باشد».

نیز آن حضرت فرمود: «اَلْقَائِمُ مِنَّا تَخْفَىٰ وِلَادَتُهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّىٰ يَقُولُوا لَمْ يُولَدْ بَعْدُ لِيَخْرُجَ حِينَ يَخْرُجُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَن ثَبَتَ عَلَى مُوالاتِنَا فِي غَيبَةِ قَائِمِنَا أعطَاهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أجرَ ألفِ شَهيدٍ مِن شُهَداءِ بَدرٍ وَ أُحُدٍ؛[2] قائم از خاندان ماست، ولادتش بر مردم مخفی می‌ماند، تا جایی‌که گویند متولد نشده است تا خروج کند، هنگامی که خروج کند بیعت کسی در گردن او نباشد».

در سخن دیگر در باره پاداش پیروان اهلبیت علیهم‌السلام در زمان غیبت فرمود: «مَنْ ثَبَتَ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُد؛[3] هر کس در زمان غیبت قائم ما، بر محبّت و دوستی خاندان ما باقی بماند،

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۳۲۳ و ۳۲۴.
۲. *همان*، ج۱، ص۳۲۳.
۳. *همان*، ج۱، ص۳۲۳.

خداوند متعال اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا می‌فرماید».

امام باقر علیه‌السلام

ابوحمزه ثمالی نقل کرده است: روزی خدمت امام محمد باقر علیه‌السلام بودم. وقتی افرادی که نزد او بودند متفرق شدند، به من فرمود: «يَا أَبَا حَمْزَةَ مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللهِ قِيَامُ قَائِمِنَا فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللهَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ بِهِ كَافِرٌ وَ لَهُ جَاحِدٌ ثُمَّ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي الْمُسَمَّىٰ بِاسْمِي وَ الْمُكَنَّىٰ بِكُنْيَتِي السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَمَا سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ علیهما‌السلام وَ قَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَىٰ الظَّالِمِينَ؛[1] ابوحمزه! یکی از امور حتمی که نزد خداوند تغییرناپذیر است، قیام قائم ما اهل‌بیت است و اگر کسی در آن‌چه می‌گویم تردید کند، خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که کافر و منکر اوست. سپس فرمود: پدرم و مادرم فدای کسی که هم‌نام و هم‌کنیه من و هفتمین امام پس از من است. پدرم فدای کسی که زمین را سرشار از دادگری و عدل خواهد کرد، هم‌چنان که پر از ظلم و جور شده باشد. سپس فرمود: ای ابوحمزه! هر کس که او را درک کند و در برابرش تسلیم نباشد، به [رسالت] محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و [امامت و خلافت] علی علیه‌السلام گردن ننهاده است و خداوند بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش آتش دوزخ است و چه بد است جایگاه ستمگران».

هنگامی که اُمّ هانی از امام باقر علیه‌السلام درباره آیه شریفه ﴿**فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ**﴾[2] سؤال کرد، حضرت فرمود: «نِعْمَ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتِنِي يَا أُمَّ هَانِئٍ هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعِتْرَةِ تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ فَيَا طُوبَىٰ لَكِ إِنْ أَدْرَكْتِيهِ وَ يَا طُوبَىٰ لِمَنْ أَدْرَكَه؛[3] چه سوال خوبی از من پرسیدی، مراد این آیه، مولودی در آخر الزّمان است که مهدی این خاندان خواهد بود؛ او را حیرت و غیبتی است که در آن زمان عده‌ای گمراه شوند و جمعی

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۸۶.
۲. سوره تکویر، آیات ۱۵ و ۱۶.
۳. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۳۳۰.

دیگر هدایت پذیرند. خوشا به حال تو، اگر او را درک کنی و خوشا به حال هر کسی که او را درک کند».

امام صادق علیه‌السلام

سید حمیری نقل کرده است: از امام جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام درباره اخباری که از پدران بزرگوارش در موضوع غیبت شنیده‌ام، سؤال کردم و پرسیدم: «این غیبت برای چه کسی رخ خواهد داد؟» ایشان در پاسخ فرمودند: «إنَّ الغِيبَةَ سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِن وَلَدي وَ هُوَ الثَّانِيُ عشَرَ مِنَ الْأَئِمَّةِ الهُدَاةِ بَعدَ رَسُولِ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ،أوَّلُهُم أميرُ المُؤمِنينَ عَليُّ بنُ أبي طَالِبٍ وَآخِرُهمُ أَلقَائِمُ بِالحَقِّ، بَقِيَّةُ الله فِي الْأرضِ وَ صَاحِبُ الزّمَان،وَالله لُو بَقِيَ فِي غَيبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَومِهِ لَم يَخرُج مِنَ الدُّنيَا حَتَّي يَظهَرَ فَيَملأَ الأرضَ قِسطاً وَ عَدلاً كَمَا مُلِئَت جُوراً وَ ظُلماً؛[1] غیبت برای ششمین فرزند من واقع خواهد شد و او دوازدهمین امام هدایت‌گر بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که اولینشان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و آخرین آن‌ها قائم بر حق و بقیه الله در زمین و صاحب الزّمان است. به خدا قسم، حتی اگر در غیبتش باقی بماند به اندازه‌ای که نوح در میان قوم خود باقی ماند، از دنیا خارج نخواهد شد تا ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌طور که از ظلم پر شده باشد».

نیز آن حضرت فرمود: «إنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللهَ عَبْدٌ وَ لْيَتَمَسَّكْ بِدِينِه؛[2] همانا برای صاحب این امر، غیبتی است؛ پس بنده خدا باید در آن دوران تقوای الاهی پیشه کند و به دینش التزام داشته باشد».

امام کاظم علیه‌السلام

زیاد أزدی نقل کرده است که از سرورم، امام موسی بن جعفر علیه‌السلام درباره معنای آیه شریفه ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَه وَباطِنَه﴾[3] سؤال کردم، آن حضرت در

---

۱. *همان*، ج۲، ص۳۴۲.
۲. *الکافی*، ج۱، ص۳۳۶.
۳. سوره لقمان، آیه۲۰.

پاسخ فرمود: «اَلنِّعمَةُ الظَّاهِرَةُ اَلإِمَامُ الظاهِرُ وَ البَاطِنَةُ الإِمَامُ الغَائِبُ؛ نعمت ظاهر، امام ظاهر است و نعمت باطن، امام غائب. **دوباره** پرسیدم: آیا در میان ائمه کسی هست که غائب شود؟ در پاسخ فرمود: «نَعَم يَغيبُ عَن أبصَارِ النَّاسِ شَخصُهُ وَ لاَيَغيبُ عَن قُلُوبِ المُؤمنينَ ذِكرُهُ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا يُسَهِّلُ اللهُ تَعَالَى لَهُ كُلَّ عُسر وَ يُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعبٍ وَ يُظهِرُ لَهُ كُنُوزَ الأرضِ وَيَقرِبُ عَلَيه كُلَّ بَعيدٍ وَ يَذِلُّ بِهِ كُلُّ جَبَّارٍ عَنيدٍ عِندَهُ وَ يُهلِكُ عَلَي يَدِهِ كُلَّ شَيطَانٍ مُرِيدٍ، ذَلِكَ ابنُ سيدةُ الإِمَاءِ اَلَّتي يَخفِي عَلَي النَّاسِ وِلادَتُهُ وَ لاَ يُحِلُّ لَهُم تَسمِيَتُهُ حَتَّي يُظهِرَهُ اللهُ فَيَملأُ بِهِ الأرضَ قِسطاً وَعَدلاً كَمَا مُلِئَت جُوراً وَ ظُلماً؛[1] آری! شخص او از دیدگان مردم غائب می‌شود؛ امّا یادش از دل‌های مردم پنهان نخواهد شد. او دوازدهمین امام از خاندان ماست. خداوند هر سختی را برای او آسان و هر مشکلی را برای او خوار و کوچک می‌کند و گنج‌های زمین را برای او ظاهر می‌سازد و هر دوری را برای او نزدیک می‌گرداند. هر جبار عنودی نزد او خوار می‌شود و هر شیطان سرکشی با دستان او هلاک می‌گردد. او فرزند سرور زنان عالم است؛ کسی که ولادتش برای مردم مخفی است و بردن نام او برایشان حلال نیست، تا زمانی که خدا او را ظاهر سازد و با او زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌گونه که قبلاً از ظلم و ستم پر شده باشد».

هم‌چنین هنگامی که داود بن کثیر رقّی از امام موسی بن جعفر(ع) درباره صاحب الامر سؤال کرد، آن حضرت در پاسخ چنین فرمود: «هُوَ الطَّرِيدُ اَلْوَحِيدُ اَلْغَرِيبُ اَلْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ اَلْمُوتُورُ بِأَبِيهِ؛[2] صاحب این امر (امام زمان) رانده شده، تنها، غریب، غائب، دور از اهل و خون‌خواه پدر خویش است».

امام رضا(ع)

امام رضا(ع) خطاب به دعبل در معرفی آخرین حجّت الاهی فرمود: «يَا دِعْبِلُ اَلْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ اِبْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ اِبْنُهُ عَلِيٌّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ اِبْنُهُ اَلْحَسَنُ وَ بَعْدَ اَلْحَسَنِ اِبْنُهُ اَلْحُجَّةُ اَلْقَائِمُ اَلْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ اَلْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ اَلدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ

---

۱. *کفایة الاثر*، ص۲۷۱.

۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۳۶۱.

اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ يَخْرُجَ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً؛[1] ای دعبل! امام پس از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش حسن و پس از او فرزندش، حجّت قائم، امام خواهند بود و او کسی است که در دوران غیبتش انتظارش را می‌کشند و در ظهورش از او اطاعت می‌کنند و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را به گونه‌ای طولانی خواهد فرمود که او خروج کند و زمین را از عدل آکنده سازد، همچنان که از جور پر شده باشد».

حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام گزارش کرده است که آن حضرت مردم را چنین سفارش فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ وَ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ؛ کسی که ورع ندارد دین ندارد و کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، کسی است که بیش از دیگران به تقیه عمل می‌کند». از آن حضرت سوال شد: ای فرزند رسول خدا! تا چه زمان باید تقیه کنیم؟ حضرت در پاسخ فرمود: «إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَ هُوَ يَوْمَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا؛ تا روز معلوم و آن روز، روز خروج قائم ما اهل‌بیت است. پس هر کس تقیه را قبل از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست. نیز سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل‌بیت کیست؟ حضرت در جواب فرمود: «اَلرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطَهِّرُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَ هُوَ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَداً وَ هُوَ الَّذِي تُطْوَىٰ لَهُ الْأَرْضُ؛[2] چهارمین فرزند من که فرزند سرور زنان است و خداوند به وسیله او زمین را از هر جور و ستمی پاک می‌کند. او کسی است که مردم در ولادتش شک خواهند کرد و قبل از خروج، غیبتی خواهد داشت. پس زمانی که خروج کند، زمین به نورش منور خواهد شد و او ترازوی عدالت را میان مردم قرار خواهد داد تا کسی بر دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برایش رام خواهد بود».

---

۱. *همان*، ج۲، ص۳۷۲.
۲. *همان*.

امام جواد علیه‌السلام

صَقْر بن ابی دُلَف می‌گوید: از امام محمد جواد علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَ قَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَ طَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ؛ امام بعد از من، پسرم علی است. دستور او دستور من، گفتارش گفتار من و اطاعتش اطاعت من است. امام بعد از او، فرزندش حسن است. دستورش دستور پدرش، گفتارش گفتار پدرش و اطاعتش، اطاعت پدرش خواهد بود».

آن حضرت پس از بیان این جمله، ساکت شد، عرض کردم: یابن رسول الله! امام بعد از حسن کیست؟ آن حضرت به سختی گریست «فَبَكَى بُكَاءً شَدِيداً» سپس فرمود: «ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ؛ پس از حسن، پسرش قائم به حق و منتظَر، امام خواهد بود». پرسیدم: یابن رسول الله! چرا او را قائم می‌نامند؟ فرمود: «لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ؛ چون پس از آن‌که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش از اعتقاد خود برگشته‌اند، قیام خواهد کرد». عرض کردم: «چرا او را منتظَر می‌نامند؟» فرمود: «لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُرْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاحِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسَلِّمُونَ؛[1] برای آن‌که غیبتی دارد که روزهای آن بسیار و مدتش طولانی خواهد بود. مخلصان انتظار او را خواهند کشید و شکاکان منکر او خواهند شد و منکران یادکردن او را به تمسخر خواهند گرفت. کسانی که برای ظهور او وقت تعیین کنند، دروغگو هستند و کسانی که نسبت به ظهورش شتاب‌زده باشند، هلاک می‌شوند و تنها تسلیم‌شدگان نجات خواهند یافت».

عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به امام جواد علیه‌السلام عرض کردم: «امیدوارم شما همان قائم اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشید که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده باشد». امام در جواب فرمود: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ! مَا مِنَّا إِلاَّ وَ هُوَ قَائِمٌ

---

۱. *همان*، ج۲، ص۳۷۸.

بِأمرِ الله عَزَّوَجَلَّ وَ هَادٍ إلَي دينِ الله وَ لكِنَّ القَائِمَ اَلَّذي يُطَهِّرُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الأرضَ مِن أهلِ الكُفرِ وَ الجُحُودِ وَ يَملؤهَا عَدلاً وَ قِسطاً، هُوَ اَلَّذي تَخفِي عَلَي النَّاسِ وُلادَتُهُ وَ يَغيبُ عَنهُم شَخصُهُ وَ يَحرِمُ عَلَيهِم تَسمِيَتُهُ؛[1] ای ابوقاسم! همه ما اهل‌بیت، قائم به امر خداوند عزوجل و هدایت‌کننده به سوی دین خدا هستیم، لکن قائمی که خداوند به وسیلهٔ او زمین را از اهل کفر و نافرمانی پاک می‌کند و آن را با عدل و داد پر می‌سازد، کسی است که ولادتش برای مردم مخفی و از دیده‌ها غائب می‌شود و نام بردن از او برای آن‌ها حرام می‌گردد».

امام هادی علیه‌السلام

صقر بن ابی‌دُلَف نقل کرده است که از علی بن محمد بن علی الرضا علیهم‌السلام شنیدم که فرمود: «إنَّ الإمامَ بَعدي الحَسَنُ اِبني وَ بَعدَ الحَسَنِ اِبنُهُ القَائِمُ اَلَّذي يَملأُ الأرضَ قِسطاً وَ عَدلاً كَمَا مُلِئَت جُوراً وَ ظُلماً؛[2] امام بعد از من، فرزندم حسن است و بعد از حسن، پسرش قائم، امام خواهد بود و او کسی است که زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌طوری که با ظلم و ستم پرشده باشد».

نیز آن حضرت در پاسخ به سؤال کتبی شیعیان درباره فرج فرمود: «إذَا غَابَ صَاحِبُكُمْ عَنْ دَارِ الظَّالِمِينَ فَتَوَقَّعُوا اَلْفَرَجَ؛[3] زمانی که صاحب و امام شما از دیار ستمگران غائب گشت، چشم انتظار فرج باشید».

امام عسکری علیه‌السلام

امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمودند: «اَلحَمدُ لله اَلَّذي لَم يَخرِجني مِنَ الدُّنيا حَتَّي أرَاني الخَلَفَ مِن بَعدِي، أشبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله خَلقاً وَ خُلقاً يَحفُظُهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَي فِي غَيبَتِهِ ثُمَّ يَظهَرُهُ، فَيَملأُ الأرضَ عَدلاً وَ قِسطاً كَمَا مُلِئَت جُوراً وَ ظُلماً؛[4] سپاس خدای را که مرا از دنیا خارج نکرد تا جانشینم را نشانم داد. او به حسب ظاهر و اخلاق،

---

۱. *همان*، ج۲، ص۳۷۸.
۲. *همان*.
۳. *الخرائج و الجرائح*، ج۳، ص۱۱۷۳.
۴. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۳۰۹.

شبیه‌ترین مردم به رسول خداست. خداوند متعال او را در غیبتش نگه می‌دارد، سپس او را ظاهر می‌سازد و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و ستم پرشده باشد».

ابوغانم، خادم آن حضرت نقل کرده است: برای امام حسن عسکری(ع) فرزندی به دنیا آمد. او را «م ح م د» نامید و بعد از سه روز، او را به اصحابش عرضه کرد و فرمود: «هَذَا صَاحِبُكُم مِن بَعدِي وَخَليفَتي عَلَيكُم وَ هُوَ القَائِمُ اَلَّذي تَمتَدُ إلَيه الأعناقُ بِالانتظارِ، فَإذَا اِمتَلَأت الأرضُ جُوراً وَظُلماً، خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسطاً وَعَدلاً؛[1] این است صاحب شما بعد از من و جانشین من بر شما. او قائمی است که گردن‌ها با حال انتظار به سویش کشیده شود و وقتی که زمین پر از ظلم و ستم شده باشد، خروج نماید و آن را پر از عدل و داد کند».

هم‌چنین امام عسکری(ع) به اصحاب و شیعیان خویش درباره فرزندش این‌گونه توصیه فرمود: «اَلمُنكِرَ لِوَلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ ثُمَّ أَنكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللهِ(ص) وَ المُنكِرُ لِرَسُولِ اللهِ(ص) كَمَنْ أَنكَرَ جَمِيعَ أَنبِيَاءِ اللهِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةِ أَوَّلِنَا وَ المُنكِرَ لِآخِرِنَا كَالمُنكِرِ لِأَوَّلِنَا؛[2] کسی که فرزندم را انکار کند، مانند کسی است که تمام پیامبران و رسولان الاهی را قبول داشته باشد، امّا نبوت حضرت محمد، رسول‌الله(ص) را انکار کند و انکارکننده رسول الله، مانند کسی است که همه انبیا را انکار نماید. چون اطاعت از آخرین نفر از ما به منزله اطاعت از اولین نفر ماست و منکر آخرینِ ما به منزله منکر اولینِ ماست».

مهدویّت شخصی و نوعی

اگر چه اعتقاد به مهدویّت، یک اندیشه عام اسلامی و فرامذهبی است، امّا باید توجّه داشت که در حوزه درون‌دینی و میان تقریرهای گوناگون پیروان نحله‌ها و مذاهب اسلامی، تنها شیعه، تفسیر جامعی از ایده مهدویّت ارائه کرده است. در حالی-

---

۱. *همان*، ج۲، ص۳۷۸.
۲. *همان*، ج۲، ص۴۰۹.

که اکثریت اهل سنّت به «مهدی نوعی» غیرموجود که بعداً متولد خواهد شد معتقد می‌باشند، شیعه به «مهدویت شخصی» یعنی امامی حیّ و حاضر با خصوصیات مشخصِ شناسنامه‌ای اعتقاد دارند و این، یکی از ویژگی‌های مهم دیدگاه شیعه امامیه نسبت به سایر فرق اسلامی است که سبب بالندگی آن شده است.

از نظر شیعه، مهدی موعودﷺ که آیات قرآن و احادیث متواتر، ظهور او را بشارت داده است، فردی شناخته شده و معین است و هم‌اکنون نیز در میان ما حضور بالفعل امّا غائبانه دارد. نام مبارکش، هم نام جدش رسول اللهﷺ است و پدرش امام حسن عسکریؑ مادربزرگوارش حضرت «نرگس»ؑ و در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامراء متولد شده است.[1]

از دوران کودکی تا سال ۳۲۹ هجری قمری بنا به مصالحی دوره غیبت صغری را سپری نموده و از آن زمان تاکنون در دوره غیبت کبری به سر می‌برد و از آن روز تاکنون، عموم انسان‌ها، خصوصاً جهان تشیع در انتظار به پایان رسیدن این ارتباط نامحسوس و صدور فرمان ظهور آن حضرت از سوی خداوند بسر می‌برند تا او بیاید و جهان پر از ظلم و جور را اصلاح و قسط و عدل را حاکم سازد.

این دیدگاه شیعی، بر قطعی بودن ولادت امام مهدیﷺ برپایه مدارک تاریخی و دلایل قطعی استوار است. وجود دلایل و مدارک متقن تاریخی و روایی که بر مشخصات نَسَبی و شخصی امام مهدیﷺ و تاریخ و محل ولادت ایشان تصریح دارند و در منابع معتبر شیعه و اهل‌سنّت وارد شده‌اند، موجب شده است که بسیاری از چهره‌های علمی اهل‌سنّت نیز با شیعیان هم‌عقیده شوند و نسبت به این موضوع اذعان و اعتراف نمایند و بلکه کتاب‌های ارزشمند و مستقلی را نیز در این مورد به نگارش در آورند.[2]

نگاه واقع‌گرایانه اندیشه شیعی به موضوع مهدویّت و تفاوت آن با قرائت خنثی و

---

۱. خصوصیات فردی و نَسَبی حضرت مهدیﷺ در منابع معتبر روایی شیعی، نظیر *الکافی*، *الغیبة*، نعمانی و طوسی، *کمال الدّین* و... ذکر شده است.

۲. ر.ک: *خورشید مغرب*، ص ۱۸.

غیر کاربردی نوع علمای اهل‌سنّت که عنوان «مهدی» را صرفاً یک نام برای فردی از دودمان پیامبر(ص) می‌دانند که در آینده نامعلوم، از پدر و مادری ناشناخته و در زمان و مکانی نامشخص متولد خواهد شد سبب پویایی تفکّر شیعی و ژرفنگری آن در تفسیر آموزه‌های کلیدی قرآن نظیر مسأله مهدویّت شده است. ظرفیّت‌های ذاتی تفکّر شیعی و پیوند آن با مهدویّت اسلامی سبب شده است که خاستگاه اصلی فرجام شناسی اسلامی، تنها در اندیشه شیعی تبلور یابد.

پیوند شیعه با مهدویّت

موضوع مهدویّت در اندیشه شیعی اهمیّت مضاعفی دارد. زیرا مسأله مهدویّت در متن اندیشه امامت تعبیه شده و با کیان تشیع گره خورده است؛ به گونه‌ای که از سویی، امامت و تشیع در مهدویّت تبلور می‌یابد و از سوی دیگر، خاستگاه اندیشه مهدویّت نیز در تفکر امامت شیعی خلاصه می‌شود.

پیوند شیعه با مهدویّت، به معنای تلقی صحیح و نگاه عمیق و همه جانبه شیعه به این اصل اسلامی و تطابق و هم‌خوانی این دو با هم است. از این نظر، شیعه و مهدویّت هرگز دو تافته از هم جدا بافته نیستند و سخن از پیوند این دو، به معنای پیوند دو امر بیگانه از هم نیست؛ بلکه به معنای جوشش هر کدام از درون ذات دیگری است. به همین دلیل، شناخت هر یک از این دو، متوقف بر درک صحیح از مفهوم دیگری است و تفکیک میان آن‌ها به خاطر وجود رابطه عمیق و پیوند و جوشش اعتقادی و تاریخی‌شان امکان‌پذیر نخواهد بود.

از بعد ایدئولوژیکی، شیعه همواره موضوع مهدویت را با هویت دینی مذهبی خود یکی دانسته و به این مسأله نگاهی فکری و عقیدتی دارد؛ زیرا نظام‌نامه فکری شیعه بر اساس نظام مهدویّت، تدوین و تنظیم شده و در نگاه شیعه، اندیشه مهدویّت به منزله تکیه‌گاه و تز اصلی است.

اصالت مبحث امام‌شناسی و مسأله خلافت در مبانی فکری و کلامی شیعه، عامل اصلی اتکای شیعیان به مسأله مهدویّت است؛ لذا هیچ فرقه‌ای در حوزه داخلی اسلام به اندازه شیعه امامیه نسبت به این موضوع اهتمام نورزیده و در جهت ترویج و

حراست از آن، تا به این حد، از خود مایه نگذاشته است. مطالعه تاریخ و وضعیت فکری فرهنگی فرق اسلامی، گویای این واقعیت می‌باشد.

از نظر سیر تاریخی نیز شیعه و مهدویّت، حرکت خود را از یک نقطه آغاز کرده‌اند. سرچشمه و زادگاه این دو، به یک حقیقت باز می‌گردد و آن، اندیشه امامت است. شیعه تاریخ خود را از این نقطه آغاز کرد و بعد از آن در همین بستر، مراحل رشد و شکوفایی خود را پشت سر گذارد و اکنون نیز چشم‌انداز تاریخ آینده خود را با نوید سبز ظهور و حکومت مهدوی گره زده است.

این، همان تفاوت اساسی و جوهری موجود میان دیدگاه شیعه و اهل سنّت در مورد شرایط و شئون رهبری دینی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. شیعه، ویژگی «عصمت» را شرط حداقلی برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و از این رو، در موضوع مهدویّت نیز این فاکتور را شرط ورود به این بحث می‌شمرد.

شیعه به دلیل بهره‌مندی از منبع عظیم روایات امامان معصوم علیهم السلام نسبت به باقی فرق اسلامی از آگاهی بیشتری در این‌باره برخوردار است. آن‌چه شیعه درباره حوادث آینده و رخدادهای فردای تاریخ بیان می‌کند، از پیشگویی‌ها و اخبار امامان معصوم علیهم السلام است که علم اولین و آخرین را دارا بوده و از موهبت عصمت و علوم غیبی برخوردارند؛ لذا علاوه بر اخبار نبوی، گزارش‌های معصومانه امامان را نیز حجّت و اطمینان‌آور می‌داند. به اعتقاد شیعیان، امامان نیز ملهم به علوم الاهی و غیبی و نسبت به وقایع آینده آگاه‌اند و غیر از منبع عصمت، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام کس دیگری از وضعیت آینده و فعل و انفعالات آن، اطلاع دقیقی ندارد تا از اینده پنهان و اتفاقات و جزئیات آن خبر دهد.

* * *

بخش دوم

معرفت آخرین منجی

یکی از موضوعات مورد تأکید در آموزه‌های اسلامی، مسأله شناخت و گرویدن به حجّت حی است. با توجّه به آثار و پیامدهای فراوانی که بر این مسأله مترتب است، لازم به نظر می‌رسد که از جهاتی مورد توجّه قرار گیرد:

ضرورت معرفت آخرین منجی

بر اساس روایات، معرفت یافتن به امام و حجّت حی در هر عصر و زمانی، تکلیف عذر ناپذیری است که خداوند همگان را موظف به آن کرده است، به گونه‌ای که هیچ کس از این تکلیف معرفتی، معاف نیست؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّي يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ؛[1] کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است و هیچ‌کس از شناخت امام و حجّت عصر، معذور نمی‌باشد».

از نگاه شیعه، این معرفت چنان با اهمیّت است که بود و نبود آن، معیار ایمان و کفر شناخته شده و کوتاهی نسبت به آن، مساوی با ضلالت و گمراهی است. امام باقر علیه‌السلام به محمد بن مسلم فرمود: «يَا بْنَ مُسْلِم مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْبَحَ تَائِهاً مُتَحَيِّراً ضَالًّا إِنْ مَاتَ عَلَي هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ؛[2] هر کس از این امّت صبح کند و تحت ولایت امامی از سوی خدا نباشد، در سرگردانی و تحیر و گمراهی به سر برده است و اگر در آن حالت بمیرد، به مرگ کفر و نفاق از دنیا رفته است».

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۳۷۲.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۲۸.

شیعه و سنی این حدیث معروف را از پیامبر اکرمﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛[1] هرکس بمیرد درحالی‌که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی و بی‌دینی مرده است».

این حدیث، با تعابیر مختلف به طور مستفیض در منابع حدیثی فریقین نقل شده است. به عنوان مثال، چنین عباراتی را می‌توان در کتب حدیثی یافت: «مَنْ مَاتَ بِغَيرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛[2] «مَنْ مَاتَ وَ لَيسَ فِي عُنُقِه بَيعَةٌ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيةً»؛[3] «مَن مَاتَ وَ لَيسَ عَلَيهِ امَامُ حَيّ يَعرِفُهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛[4] «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»[5] و... که همگی بیانگر اهمیّت کلیدی معرفت امام و حجّت الاهی در هر زمان است، به‌گونه‌ای که عدم معرفت امام و حجّت حی، مساوی با بی‌دینی و مرگ جاهلیت محسوب شده است. تا جایی که امام صادقؑ می‌فرماید: «يَا يَحْيِي مَنْ بَاتَ لَيلَةً لَا يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛[6] هرکس حتی یک شب بدون معرفت امام زمانش بخوابد، به مرگ جاهلیت مرده است».

این کلام به‌طور مطلق است و اختصاص به مردن در آن شب ندارد. براساس این سخن، معرفت امام حی به قدری بااهمیّت است که حتی لحظه‌ای اهمال و ترخیص در این مسأله، قابل اغماض و بخشش نبوده و عذر کسی در این مورد پذیرفته نمی‌باشد.

سُلیم بن قیس نقل کرده است: مردی نزد امیر مؤمنانؑ آمد و از آن حضرت سوال کرد: کم‌ترین چیزی که بنده به‌وسیله آن کافر می‌شود چیست؟ امیر مؤمنانؑ

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۴۰۹؛ *کفایة الاثر*، ص۲۹۶؛ *صحیح بخاری*، ج۵، ص۱۳؛ *صحیح مسلم*، ج۶، ص۲۱ و ۲۲.

۲. *مسند احمد*، ج۴، ص۹۶؛ *العلل الواردة فی الاحادیث النبویة*، ج۷، ص۶۳؛ *کنز العمال*، ج۱، ص۱۰۳ و ج۶، ص۶۵؛ *تفسیر عیاشی*، ج۲، ص۳۰۳؛ *شرح احقاق الحق*، ج۱۳، ص۸۵.

۳. *تفسیر ابن کثیر*، ج۱ ص۵۳۰.

۴. *قرب الاسناد*، ص۳۵۱.

۵. *الامامة و التبصرة*، ص۱۰؛ *اعلام الوری*، ص۴۴۲.

۶. *بحار الانوار*، ج۲۳، ص۷۸.

فرمود: «قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ اَمَّا أَدْنَي مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً أَنْ يُعَرِّفَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي نَفْسَهُ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يُعَرِّفَهُ نَبِيَّهُ(ص) فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يُعَرِّفَهُ إِمَامَهَ وَ حجّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَي خَلْقِهِ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَة؛ حالا که پرسیدی، پس بادقّت پاسخش را بفهم. امّا کمتر چیزی که بنده بدان مؤمن خواهد بود، آن است که خدای تبارک و تعالی خودش را به آن بنده بشناساند، پس آن بنده به فرمانبرداری از او اقرار کند. هم‌چنین امام و حجّت خود در زمین و گواهش برخلق را به او معرفی کند و آن بنده به فرمانبرداری از او هم اعتراف کند».

سُلیم گوید: من به محضر امیر مؤمنان(ع) عرض کردم: اگر چه همه چیز را به جز آن‌چه بیان فرمودی نداند؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «نَعَمْ إِذَا أُمِرَ أَطَاعَ وَ إِذَا نُهِيَ اِنْتَهَي وَ أَدْنَي مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِراً مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئاً نَهَي اللهُ عَنْهُ أَنَّ اللهَ أَمَرَ بِهِ وَ نَصَبَهُ دِيناً يَتَوَلَّي عَلَيْهِ وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ يَعْبُدُ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ وَ إِنَّمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ وَ أَدْنَي مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي وَ شَاهِدَهُ عَلَي عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ وَلَايَتَهُ؛ آری، امّا در صورتی که هرگاه دستوری به او دهند اطاعت کند و اگر نهی‌اش کردند ترک کند. و کمتر چیزی که بنده به سبب آن کافر گردد آن است که کسی چیزی را که خدا از آن نهی کرده، جایز پندارد؛ گو این‌که خدا به آن دستور داده است (یعنی بدعتی در دین گذارد) و آن را دین خود کند و بر آن بماند و گمان کند کسی را می‌پرستد که به آن کار دستور داده است (یعنی به زعم خود، خدا را می‌پرستد) و حال آن‌که شیطان را پرستش می‌کند. و کمتر چیزی که بنده به واسطه آن گمراه می‌شود آن است که حجّت خدای تعالی و گواه او بر بندگانش را نشناسد، یعنی همان کسی را که خدای عزوجل دستور به فرمانبرداری از او داده و ولایتش را واجب کرده است».

دو باره عرض کردم: ای امیر مؤمنان! آنان را برایم توصیف کن؟ حضرت فرمود: «الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ: ﴿**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ**

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُم﴾؛[1] کسانی هستند که خدای عزوجل [اطاعت] آنان را همانند [اطاعت] خود و پیغمبرش شمرده و فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول و اولیای امر خود را فرمان برید».

سپس تقاضا کردم: ای امیر مؤمنان! خدا مرا فدای تو گرداند، آشکارتر بیان فرما، حضرت فرمود: «الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبَضَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي اهل‌بيتي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّي يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَة وَ الْوُسْطَي فَتَسْبِقَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزِلُّوا وَ لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَقَدَّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا؛[2] آنان که رسول خدا ﷺ درباره ایشان در آخرین خطبه‌اش، روزی که خدای عزوجل روحش را قبض کرد فرمود: همانا من دو چیز در میان شما می‌گذارم که تا وقتی به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترتم که اهل‌بیت من هستند. خدای لطیف و آگاه به من وعده داده که آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و مانند این دو با هم برابرند و دو انگشت سبابه خود را به‌هم چسباند و نمی‌گویم مانند این دو انگشت و انگشت سبابه و وسط را به‌هم چسباند که یکی بر دیگری پیش باشد. پس به هر دوی این‌ها چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید و از ایشان جلو نیفتید که گمراه خواهید شد».

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «كَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ وَ كَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يُنْذَرْ أَتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ أَقِرُّوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدَي فَإِنَّهَا عَلَامَاتُ الْأَمَانَةِ وَ التُّقَي وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنكَرَ رَجُلٌ عِيسَي ابْنَ مَرْيَمَ وَ أَقَرَّ بِمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ علیهم‌السلام لَمْ يُؤْمِنْ اِقْصِدُوا الطَّرِيقَ بِالْتِمَاسِ الْمَنَارِ وَ الْتَمِسُوا مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ الْآثَارَ تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَ تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُم؛[3] کسی که بینایی ندارد، چگونه

---

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. *الکافی*، ج۲، ص ۴۱۴.

۳. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۴۱۲.

هدایت می‌شود؟ کسی که نمی‌ترسد، چگونه بینا می‌شود؟ از گفته رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی کنید و بدان‌چه از طرف خدای عزوجل آورده اعتراف کنید و آثار هدایت را پیروی کنید؛ زیرا آن‌ها نشانه‌های امانت و تقوا هستند. و بدانید که اگر کسی منکر عیسی بن مریم شود، هر چند به رسولان دیگر اقرار کند، مؤمن نخواهد بود. راه را در پرتو چراغگاه بجویید و از پشت پرده‌ها آثار حق را بخواهید تا دین خود را کامل کنید و به پروردگار خود ایمان بیاورید».

تأکید ویژه روایات بر معرفت امام بدین سبب است که شناخت امام، کلید باقی معرفت‌ها حتی توحید است؛ زیرا اگرچه معرفت الاهی اساس دیگر معارف است، امّا تبیین و بسط حقایق توحیدی نیز در گرو شناخت امام و پیوند با اوست.

به همین دلیل امام صادق علیه‌السلام به جناب زراره توصیه فرمود که در صورت درک زمان غیبت قائم، این دعا را مدام بخواند: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حجّتكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حجّتكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حجّتكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛[1] خدایا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو خودت را به من نشناسانی، من رسولت را نخواهم شناخت (برای آن‌که هر کس خدا را شناخت، بر خدا لازم است که از راه لطف، بندگانش را هدایت کند و کسی که خدا را نشناخت، فرستاده او را هم نخواهد شناخت). خدایا پیغمبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیغمبرت را به من نشناسانی، من حجّت تو را نخواهم شناخت (برای آن‌که امام به دستور خداوند، جانشین پیغمبر و دست نشانده اوست و مقام و ارزش جانشین به مقام و ارزش جانشین‌گذار است. از این جهت، شیعه معتقد است امام باید از لحاظ علم و عمل و اخلاق و عصمت مانند پیغمبر باشد). خدایا حجّت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجّتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».

در این حدیث، معرفت‌های سه‌گانه، زمینه‌ساز رسیدن به شناخت پروردگار و عبودیت او معرفی شده؛ امّا نکته مهم در بیان حضرت، تأکید ویژه بر نقش کلیدی

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۳۳۷؛ *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۳۴۳.

معرفت امام است. زیرا از یک‌سو معرفت حجّت به شناخت پیام‌آور دین و پیوند آن با تعالیم الاهی مشروط شده، از سویی دیگر، هدایت و نجات انسان در گرو دینداری او و بیگانگی از آموزه‌های دینی سبب گمراهی او شمرده شده و از سوی آخر، رهایی از گمراهی تنها در پرتو رهنمودهای امام و حجّت الاهی میسّر دانسته شده است.

اگرچه این دعا، معرفت خدا، پیامبر و امام را در پیوندی ناگسستنی معرفی کرده، امّا تمرکز اصلی انسان منتظر را بر خواسته سوم، یعنی کسب معرفت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف معطوف نموده است؛ زیرا رشته دیانت و هدایت انسان، در گرو معرفت حجّت عصر است و آن دو معرفت نیز در سایه معرفت امام هستند، با این‌که از نظر رتبه، توحید و نبوت، مقدم بر امامت و ریشه آن به شمار می‌روند.

مؤلفه‌های معرفت آخرین منجی

مراد از معرفت در این بحث، تنها شناخت شناسنامه‌ای، یعنی دانستن اسم و نسب و خصوصیات ظاهری حضرت نیست؛ بلکه مراد، حصول ایمان و اعتقاد قلبی نسبت به مقام الاهی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و توجّه به جایگاه رفیع دینی و سیاسی اجتماعی ایشان در عصر حاضر است. چنین شناخت و معرفتی، اساس اندیشه انتظار ظهور را شکل می‌دهد و بدون آن، حرکت در جاده انتظار، ممکن نیست.

معرفت امام و توجّه به شئون تکوینی و تشریعی مقام امامت، به تناسب فهم و درک افراد، دارای مراتب مختلفی است که هرکس به میزان ظرفیّت، تلاش و استعداد خود، می‌تواند به درجه خاصّی از معرفت نائل آید.

اما سؤال این‌جاست که حداقل معرفت امام، یعنی همان چیزی که نبودش مساوی با جاهلیت وبی‌دینی خواهد بود، چیست؟ امام صادق علیه‌السلام در سخنی با معاویه بن وهب، حداقل معرفت امام را هم‌شأن دانستن امام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته و فرموده‌اند: «أَدْنَي مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النُّبُوَّةِ وَ وَارِثُهُ وَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللهَّ وَ طَاعَةُ رَسُولِ اللهَّ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللهَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ محمد بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا ثُمَّ بَعْدِي مُوسَي ابْنِي وَ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ محمد

اِبْنُهُ وَ بَعْدَ محمد عَلِيٌّ اِبْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ اِبْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ؛[1] کم‌ترین درجه معرفت امام، اعتقاد به هم‌وزن و هم‌شأن بودن او با پیامبر(ص) است، مگر در شأن و مرتبه نبوت که از این نظر، امام وارث پیامبر(ص) است. هم‌چنین اعتراف به این‌که اطاعت از امام، اطاعت از خدا و پیامبر است و نیز فرمانبری از او، واگذاری امور به او، عمل به گفته‌های او و اعتقاد به این موضوع که بعد از پیامبر(ص) علی بن ابی‌طالب(ع) و بعد از او، حسن و حسین تا حضرت حجّت(ع) جانشینان پیامبر و پیشوایان مسلمین‌اند».

طبق کلام امام صادق(ع) پایین‌ترین درجه معرفت امام، اقرار به این مسأله است که اولاً امام در همه شئون ولائی غیر از شأن نبوت، معادل و هم‌وزن پیامبر(ص) است و ثانیاً این شناخت صرفاً با معرفت شیعی و دیدگاه کلامی امامیه قابل حصول است، یعنی باید خلفای پیامبر(ص) را در دوازده امام معصوم بلافصل، منحصر دانست؛ زیرا خاستگاه واقعی امامت و خلافت، فقط در بینش کلامی شیعه، عینیت و تبلور می‌یابد، نه در غیر آن.

بر اساس فرمایش امام صادق(ع) معرفت امام دارای سه مؤلفه اساسی است که عبارت‌اند از: معرفت شخص، معرفت مقام و معرفت اوصاف امام(ع). در ادامه به توضیح این سه مؤلفه اصلی امام‌شناسی می‌پردازیم:

الف) معرفت شخص

مراد از از معرفت شخص، اعتقاد به تولد حضرت و خصوصیات اسمی و نَسبی ایشان است؛ یعنی باور به این‌که ایشان فرزند امام حسن عسکری(ع) و آخرین وصی پیامبر(ص) هستند و نیز هم‌اکنون حی و زنده می‌باشند، امّا بنا به مصلحت الاهی در پس پرده غیبت به سر می‌برند تا زمانی که اراده الاهی بر تحقق ظهورش تعلق گیرد.

امام موسی کاظم(ع) در این‌باره فرموده است: «مَنْ شَكَّ فِي أَرْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدُهَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَ أَوَانٍ بِشَخْصِهِ وَ نَعْتِهِ؛[2]

---

۱. *کفایة الاثر*، ص۲۶۳؛ *بحار الانوار*، ج۴، ص۵۵ و ج۳۶، ص۴۰۷.
۲. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۴۱۳.

هر که در چهار چیز شک کند، به همه آن‌چه خدای تبارک و تعالی نازل کـرده، کـافر شده است. یکی از آن‌ها معرفت امام است که در هر عصر و زمـانی بایسـت او را بـه شخص و صفات و خصوصیاتش شناخت».

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «مَنْ أَنْكَـرَ الْقَـائِمَ مِـنْ وُلْـدِي فَقَـدْ أَنْكَـرَنِي؛[1] هرکس فرزندم، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار کند، مرا انکار کرده است».

صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرده اسـت: «مَـنْ أَقَـرَّ بِجَمِيـعِ الْأَئِمَّـةِ وَ جَحَدَ الْمَهْدِيَّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ محمداً صلی الله علیه و آله نُبُوَّتَهُ؛ کسی که به همه امامان اقرار کند، امّا مهدی را انکار نماید، مانند کسی است که به همه پیامبران ایمـان بیاورد، امّا نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کنـد». از ایشـان پرسـیدند: «یـابن رسـول الله! مهدی از فرزندان شما کیست؟» فرمود: «اَلْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي الْخَامِسُ مِنْ وُلْـدِ السَّـابِعِ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ؛[2] پنجمین نفر از فرزنـدان هفتمـین امـام؛ کسی که شخص او از شما نهان می‌شود و بردن نام وی بر شما روا نخواهد بود».

امام عسکری علیه السلام نیز فرمود: «امـا إِنَّ الْمُقِـرَّ بِالْأَئِمَّـةِ بَعْـدَ رَسُـولِ اللهِ صلی الله علیه و آله اَلْمُنْكِـرُ لِوَلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ اَلْمُنْكِرُ لِرَسُولِ اللهِ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللهِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَـةِ أَوَّلِنَـا وَ الْمُنْكِـرُ لِآخِرِنَـا كَـالْمُنْكِرِ لِأَوَّلِنَا اَمَا إِنَّ لِوَلَدِي غَيْبَةٌ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛[3] آگاه باشـید که هر کس به امامت امامان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقـرار کنـد ولـی منکـر فرزنـدم باشد، مانند کسی است که همه پیغمبران و رسولان را قبـول کـرده باشـد، امّـا نبـوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار نماید. زیرا اطاعت از آخرینِ ما مانند اطاعت از اولینِ مـا و منکر آخرینِ ما همانند منکر اولینِ ماست. آگاه باش برای فرزندم غیبتی است که مردم در آن به شک و تردید می‌افتند، مگر کسی که خدایش نگه دارد».

---

۱. *همان*، ج۲، ص۴۱۲.
۲. *همان*، ج۲، ص۳۳۳.
۳. *همان*، ص۴۰۹؛ *کشف الغمة*، ج۳، ص۳۳۵؛ *اعلام الوری*، ج۲، ص۲۵۲.

ب) معرفت مقام

منظور از معرفت مقام، اعتقاد به الاهی بودن منصب امامت و شناخت جایگاه امام و خلیفه بعد از پیامبر است. این بحث، یعنی اعتقاد به انتصابی بودن منصب امامت و غیر بشری بودن این مقام، از کلیدی‌ترین مباحث کلامی شیعه در باب امامتِ خاصه شمرده می‌شود.

اختلاف شیعه و سنی تنها در شخص جانشین پیامبر نیست؛ بلکه نحوه نگرش این دو مذهب به مفهوم و جایگاه مقام امامت است که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند.

از نظر اهل سنّت، امامت، حاکمیتی دنیوی است، نه منصبی الاهی. یعنی از آن‌جا که هر جمعیتی نیاز به پیشوا و بزرگی دارند، جامعه مسلمین نیز پس از پیامبرﷺ باید برای خود رهبری برگزیند و چون برای این گزینش، راه و رسم ویژه‌ای در دین ترسیم نشده است، انتخاب جانشین پیامبرﷺ می‌تواند از راه‌های مختلفی چون رجوع به آراء اکثریت مردم یا بزرگان آن‌ها یا وصیت خلیفه پیشین و یا حتی کودتا و غلبه نظامی تحقق پیدا کند.

امّا شیعه که امامت را ادامه نبوت و امام را حجّت خدا در میان خلق و واسطه فیض او به مخلوقات می‌داند معتقد است که امام صرفاً به تعیین الاهی انتخاب و بر زبان پیامبرﷺ معرفی می‌شود. در تفکر شیعی، امام، تنها سرپرست و مدیر جامعه مسلمین نیست، بلکه بیان کننده احکام الاهی، مفسر قرآن کریم و راهبر راه سعادت نیز هست. به بیان دیگر، در فرهنگ شیعه، امام، مرجع امور مردم در دو بخش دین و دنیاست؛ نه این‌که تنها وظیفه او، حکومت‌داری و اداره دنیای مردم باشد، آن‌گونه که اهل سنّت معتقدند.[1]

تفاوت اساسی دیدگاه شیعه و سنّی درباره امامت این است که در اعتقاد شیعه، امامت، منصبی الاهی و جزو اصول دین محسوب می‌شود، امّا از نظر اهل سنّت، امامت یک مقام دنیوی و امر عرفی است. از این رو، مهم‌ترین اثر باورمندی به امامت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام الاهی دانستن مقام آنان است.

---

۱. *نگین آفرینش*، ص۱۹.

بر اساس آیات و روایات، امامت بسان نبوت، منصبی آسمانی و ویژه دوازده جانشین معصوم پیامبر خاتم علیه السلام است. امام صادق علیه السلام در سخنی با معاویه بن عمار، امامت را عهد خدای سبحان برای افراد خاص یاد کرده است؛ به گونه‌ای که هیچ امامی بی‌تعیین الاهی نمی تواند کسی را به جانشینی خویش برگزیند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهدٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعهُودٌ لِرِجَالٍ مُسَمَّينَ لَيسَ لِلإِمَامِ أَن يَزوِيَهَا عَنِ الَّذِي يَكُونُ مِن بَعدِهِ؛[1] امامت عهد و پیمانی است از جانب خدای عزوجل که برای مردانی نام‌برده بسته شده و امام حق ندارد آن را از امام بعد از خود دور بدارد».

نیز امام رضا علیه السلام مقام سترگ امامت را جایگاه پیامبران، ارث پیوسته اوصیای الاهی، جانشینی خدا و رسول و مقام ویژه امیرمؤمنان و پیشوایان پس از او معرفی کرده و واگذاری این امانت آسمانی را از سوی امام پیشین به امام پسین، بر اساس فرمان خدای حکیم می‌داند: «فَمِنْ أَينَ يَختَارُ هَؤُلَاءِ الجُهَّالُ، إِنَّ الإِمَامَةَ هِيَ مَنزِلَةُ الأَنبِيَاءِ وَ إِرثُ الأَوصِيَاءِ؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ المُؤمِنِينَ وَ مِيرَاثُ الحَسَنِ وَ الحُسَينِ...؛[2] این جاهلان چگونه برای خود امام می‌تراشند، با آن‌که امامت، مقام انبیا و ارث اوصیا است؟! امامت، خلافت از طرف خدا و رسول خدا و مقام امیر المؤمنین و میراث حسن و حسین است».

امام صادق علیه السلام نیز منصب امامت را پیمان الاهی دانسته و تصریح فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس فرمان الاهی هر یک از امامان را به مردم معرفی کرده است: «أَ تَرَونَ المُوصِيَ مِنَّا يُوصِي إِلَى مَن يُرِيدُ لَا وَ اللهِ إِنَّهُ لَعَهدٌ مِن رَسُولِ اللهِ مُسَمًّى رَجُلٌ فَرَجُلٌ، حَتَّى يَنتَهِيَ الأَمرُ إِلَى صَاحِبِهِ؛[3] آیا شما گمان می کنید هر کس از ما امامان که وصیت می‌کند، به هر کس که می‌خواهد وصیت می‌کند؟! نه، به خدا چنین نیست؛ بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسولش، برای مردی پس از مردی از عترت پیامبر، تا به صاحبش (آخرین امام) برسد».

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص ۲۷۸.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص ۲۱۸؛ *الأحتجاج*، ج۲، ۴۳۴.
۳. *الکافی*، ج۱، ص ۲۷۸.

ج) معرفت اوصاف

مراد از معرفت اوصاف، شناخت و اعتقاد قلبی به ویژگی‌ها و اوصاف شخصیتی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ اوصافی نظیر دارا بودن مقام عصمت، برخورداری ازعلم لدنَی و غیبی، دارا بودن مقام امامت و ولایت و سایر کمالات منحصر به فرد مقام امامت، که هرکدام از این اوصاف در کتب کلامی به خوبی تبیین شده است.[1]

البتّه باید توجّه داشت که درک حقیقت و ژرفای شخصیت امام برای هیچ‌یک از ما انسان‌های عادی، میسّر و ممکن نیست؛ زیرا فهم ما از درک و احاطه به عمق وگستردگی ابعاد مقام امامت ناتوان است؛ همان‌گونه که امام رضا علیه‌السلام فرمود: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَأَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ...؛[2] هیهات! هیهات! [مسأله امامت امری است که] عقل و اندیشه‌ها از دسترسی به عمق آن کوتاه، صاحبان خرد از درک آن حیران، نوابغ و تیزهوشان از دیدن آن چشم فروبسته و بزرگان و دانشمندان از بیان حتی یک صفت از صفات آن و یک فضیلت از فضائل آن، عاجز و درمانده‌اند».

از این رو، باید گفت که اساساً توقع شناخت و معرفت حقیقت مقام امام به دلیل عدم گنجایش آن در ظرف فهم و خرد ما، امری است نامعقول؛ چون احاطه علمی به زوایای شخصیت امام برای ما مقدور نیست و از همین جهت، کسی بدان مکلف نشده است. بلکه آن‌چه ضرورت دارد و لازمه حیات دینی و اعتقادی است، معرفت حداقلی نسبت به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که در آموزه‌های دینی نیز به عنوان یک تکلیف همگانی شمرده شده است.

---

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، به کتاب‌های: «تقریب المعارف» نوشته ابوصلاح حلبی؛ «بررسی مسائل کلی امامت» نوشته ابراهیم امینی و «راه و راهنما شناسی» نوشته آیت الله مصباح یزدی، رجوع شود.

۲. *الکافی*، ج۱، ص۲۰۱؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۲۲۰؛ *بحار الانوار*، ج۲۵، ۱۲۴.

بر این اساس، می‌توان عناصر اساسی اعتقاد به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را چند چیز بر شمرد که عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد به تولد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

۲. اعتقاد به مقام امامت، وصایت و ولایت آن حضرت، به عنوان دوازدهمین و آخرین امام.

۳. اعتقاد به این‌که ایشان از نسل امام حسین علیه‌السلام و فرزند امام عسکری علیه‌السلام است.

۴. اعتقاد به حیات بالفعل آن حضرت.

۵. اعتقاد به غیبت ایشان در حال حاضر.

۶. اعتقاد به حتمی بودن ظهور آن حضرت در آینده (هرگاه که خدا اراده فرماید).

۷. اعتقاد به گسترش عدل و برچیده شدن بساط ظلم در سایه حاکمیت جهانی دین اسلام به وسیله آن حضرت در عصر ظهور.

باور قلبی به این عناصر، در خصوص امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امر ضروری است؛ به گونه‌ای که نبود هر کدام، سبب نفی معرفت صحیح در حوزه مهدی شناسی خواهد بود.

آثار معرفت آخرین منجی

معرفت امامان معصوم علیهم‌السلام به ویژه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مستلزم پذیرش ولایت و پیروی از ایشان است. این ولایت‌پذیری، آثار بی‌شماری در پی دارد و فلاح و سعادت دنیوی و اخروی را به ارمغان خواهد آورد.

الف) هدایت‌بخشی

امامان معصوم علیهم‌السلام پرچم‌های هدایت‌کننده به سوی حق[1] و الگوهای هدایت و رشد هستند که پیروان خویش را از سراب حیرت و گمراهی رهانیده و به بزرگراه هدایت می‌کشانند.[2]

---

۱. امام رضا علیه‌السلام درباره آیه ﴿وَعَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ فرمود: «**نَحْنُ الْعَلَامَاتُ وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ**»؛ (*الکافی*، ج۱، ص۲۰۷).

۲. ر.ک: *أدب فِنای مقرّبان*، ج۷، ص۲۵۸- ۲۵۷.

امام صادق علیه‌السلام در بیان آیه ﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى﴾[1] هدایت ویژه‌ای که گمراهی و رنج در آن راه ندارد را هدایت ناشی از پیروی از امامان علیهم‌السلام معرفی کرده و کسانی را شامل این هدایت دانسته که با معرفت قلبی و عمل به فرمان پیشوایان الاهی، هرگز از پیروی آنان کوتاهی نمی‌کنند: «مَنْ قَالَ بِالْأَئِمَّةِ وَ اتَّبَعَ أَمْرَهُمْ وَ لَمْ يُجُزْ عَنْ طَاعَتِهِمْ؛[2] کسی که قائل به امامت ائمه علیهم‌السلام بوده و از ایشان اطاعت کند و پیروی از دیگران را جایز نشمارد».

امامان معصوم علیهم‌السلام نماد عینی هدایت خدای رحمان در میان مردم هستند؛ از این رو، گام نهادن در راه نورانی آنان سبب دوری همیشگی پیروانشان از خطر گمراهی و رنج‌های برآمده از آن است.

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: از پدر بزرگوارم، حضرت صادق علیه‌السلام درباره آیه ﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى﴾ پرسیدم. ایشان فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّبِعُوا هُدَي اللهِ تَهْتَدُوا وَ تَرْشُدُوا وَ هُوَ هُدَايَ هُدَي هَذَا عَلِيُّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ؛ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاهُ فِي‌حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي‌ فَقَدِ اتَّبَعَ هُدَايَ وَ مَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَقَدِ اتَّبَعَ هُدَي اللهِ وَ مَنِ اتَّبَعَ هُدَي اللهِ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَي؛[3] رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: پیرو هدایت خدا باشید تا راه یابید و رستگار شوید و آن، راه من و راه این شخص، علی بن ابی‌طالب است. هر که پیرو علی باشد، در حیات من و بعد از مرگم پیرو من بوده و پیرو من پیرو خدا است و هر کس پیرو خدا باشد، گمراه و بدبخت نمی‌شود».

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه مذکور فرموده است: «يَهْدِي إِلَي الْوَلَايَه».[4] ایشان در تفسیر آیه ﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدى﴾[5] نیز کسانی را هدایت‌یافته می‌داند که به ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام راه یافته‌اند: «اِهْتَدَي

---

۱. سوره طه، آیه ۱۲۳.
۲. *الکافی*، ج۱، ص ۴۱۴؛ *بحار الانوار*، ج۲۴، ص۱۴۷.
۳. *تاویل الآیات الظاهرة*، ص۳۱۵؛ *بحار الانوار*، ج۲۴، ص۱۴۹.
۴. *تفسیر عیاشی*، ج۲، ص۲۸۳.
۵. سوره طه، آیه ۱۳۵.

إِلَي وَلَايَتِناَ».[1]

از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی با جناب عمار یاسر، وی را به گام نهادن در راه علی علیه السلام سفارش کرده است، هرچند همه مردم دنیا از او روی‌گردان شوند: «يَا عَمَّارُ إِذَا رَأَيْتَ عَلِيّاً سَلَكَ وَادِياً وَ سَلَكَ النَّاسُ وَادِياً غَيْرَهُ فَاسْلُكْ مَعَ عَلِيٍّ وَ دَعِ النَّاسَ فَإِنَّهُ لَنْ يَدُلَّكَ عَلَي رَدًي وَ لَنْ يُخْرِجَكَ مِنْ هُدًي؛[2] ای عمار! هرگاه علی علیه السلام را دیدی که به راهی می‌رود و تمامی مردم به راهی دیگر، تو راه علی علیه السلام را بگیر که او تو را به هلاکت، راهنمایی و از هدایت، خارج نمی‌کند».

ب) سعادت‌آفرینی

از برکات مهم معرفت امامان معصوم علیهم السلام و پیروی از ایشان، راه‌یابی به بهشت سعادت در جهان پس از مرگ است؛ زیرا همان‌گونه که هدایت‌گری پیشوایان معصوم علیهم السلام چراغ راه پیروان آنان در این دنیاست، در آخرت نیز مایه نورانیت و شادمانی آنان خواهند بود.

امام هادی علیه السلام ثمره شیرین پیروی از پیشوایان معصوم علیهم السلام را مسکن گزیدن در بهشت برین و برخورداری از نعمت‌های بی‌پایان الاهی در سرای آخرت شمرده و فرموده است: «مَنِ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ؛[3] هرکه شما را پیروی کند، جایگاهش در بهشت است».

استقرار در این منزلگاه سعادت‌آفرین و بهره‌مندی از مواهب بی‌پایان الاهی در گرو پیروی از اولیای معصوم علیهم السلام است؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام خود را راهنمای پیروانش به بهشت می‌داند: «فَإِنْ أَطَعْتُمُوني فَإِنّي حامِلُكُمْ إِنْ شاءَ اللهُ عَلي سَبيلِ الْجَنَّةِ؛[4] اگر از

---

۱. *تأویل الآیات الظاهرة*، ص۳۱۷؛ *بحار الانوار*، ج۲۴، ص۱۵۰. جناب جابر از آن حضرت، درباره این آیه پرسید و ایشان فرمود: «**عَلِيٌّ صَاحِبُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدَى‌ای إِلَى وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ**»؛ (*بحار الانوار*، ج۲۴، ص۱۵۰).

۲. *کشف الغمة*، ج۱، ص۱۴۳.

۳. *من لایحضره الفقیه*، ج۲، ص ۶۱۳.

۴. *نهج البلاغة*، خطبه ۱۵۶، ص۲۱۸.

من پیروی کنید، شما را اگر خدا بخواهد به بهشت برین رهنمون می‌کنم».

ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر قول خدای عزوجل، ﴿**قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ**﴾[1] سؤال کردم. ایشان فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُعِيَ بِالنَّبِيِّ وَ بِأَمِيرِالْمُؤْمِنِين وَ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ فَيُنْصَبُونَ لِلنَّاسِ فَإِذَا رَأَتْهُمْ شِيعَتُهُمْ ﴿قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ يَعْنِي هَدَانَا اللهُ فِي وَلَايَةِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِين وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِهِ؛[2] هنگامی که روز قیامت شود، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان و ائمه علیهم‌السلام از فرزندانش را صدا می‌کنند و آن‌ها را در مقابل چشم مردم قرار می‌دهند. پس هنگامی که شیعیان، آن‌ها را می‌بینند، می‌گویند: «سپاس از آن خدا است که ما را به این راه هدایت کرد و اگر خدا به ما راه نمی‌نمود، ما هدایت نمی‌شدیم»، یعنی ما را به ولایت امیرمؤمنان و اولادش راهنمایی کرد».

پیامدهای عدم معرفت آخرین منجی

در روایات، گمراهی، نفاق، کفر، حیرت و مرگ جاهلی از جمله پیامدهای عدم معرفت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شمرده شده است.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث معروفی، پیامد عدم معرفت امام و حجّت عصر را مرگ جاهلی بیان کرده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَه جَاهِلِيَّه؛[3] هرکس بمیرد درحالی‌که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی و بی‌دینی مرده است».

در همین رابطه، ابوخالد کابلی سخنی را از امام سجّاد علیه‌السلام چنین نقل کرده است: «دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ هُوَ جَالِسٌ فِي مِحْرَابِهِ فَجَلَسْتُ حَتَّى انْثَنَى وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِهِ يَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ أَخْبِرْنِي كَمْ يَكُونُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ علیه‌السلام: ثَمَانِيَةٌ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ علیه‌السلام: لِأَنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً عَدَدَ

---

۱. سوره اعراف، آیه ۴۳.

۲. *الکافی*، ج۱، ص۴۱۸.

۳. *کفایة الاثر*، ص۲۹۶.

الْأَسْبَاطِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْمَاضِينَ أَنَا الرَّابِعُ وَ ثَمَانِيَةٌ مِنْ وُلْدِي أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ مَنْ أَحَبَّنَا وَ عَمِلَ بِأَمْرِنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَىٰ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا وَ رَدَّنَا أَوْ رَدَّ وَاحِداً مِنَّا فَهُوَ كَافِرٌ بِاللهِ وَ آيَاتِهِ[1]؛ بر علی بن حسین علیه‌السلام وارد شدم، در حالی‌که آن حضرت در محراب عبادت نشسته بود. پس نشستم تا وقتی که حضرت از عبادت انصراف پیدا کرد و متوجّه من شد و دست خود را بر محاسن شریفش کشید. عرض کردم: ای سرور من! به من خبر دهید که امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: هشت نفر. عرض کردم: چگونه است؟ فرمود: زیرا پیشوایان بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عدد اسباط دوازده نفرند که سه نفر آن‌ها گذشته و رفته‌اند و من چهارمین ایشان هستم و هشت نفر از اولاد من، امامان نیکوکارند. هر که ما را دوست بدارد و به دستور ما عمل کند، در بلندترین منازل بهشت با ما خواهد بود و هر که ما را دشمن بدارد یا یکی از ما را انکار کند، او به خدا و آیات او کافر شده است».

امام باقر علیه‌السلام نیز پیامد ناگوار عدم معرفت امام را بی‌دینی و جدا شدن از مسیر توحید دانسته و فرموده است: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللهَ بِعِبَادَةٍ يُجْهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللهِ، فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ... وَ اللهِ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ ظَاهِراً عَادِلًا أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهاً وَ إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ؛[2] هر که خدا را عبادت کند با عبادتی که به واسطه آن به زحمت بیفتد، ولی پیشوایی از جانب خدا نداشته باشد، کوشش او پذیرفته نیست و او گمراه و سرگردان است. به خدا قسم، اگر کسی از این امّت باشد، امّا امامی نداشته باشد که آشکار[3] و عادل و منصوب از طرف خدا باشد، او گمشده و گمراه است و اگر بر این حال بمیرد، با کفر و نفاق مرده است».

از این رو، امیرمؤمنان علیه‌السلام درباره فرقه مرجئه فرموده است: «يُحْشَرُ الْمُرْجِئَةُ عُمْيَاناً وَ إِمَامُهُم أَعمَى؛[4] فرقه مرجئه، در قیامت کور محشور می‌شوند و رهبرشان نابیناتر از

---

۱. *بحار الانوار*، ج۳۶، ص ۳۸۸.
۲. *الکافی*، ج۱، ص ۳۷۵؛ *الغیبة*، نعمانی، ص ۱۲۷.
۳. منظور، امامی است که امامتش با دلایل متقن، ثابت شده باشد.
۴. *ثواب الأعمال*، ص۲۰۸. این سخن حضرت، ناظر به آیاتی است که چشم بستن به روی حقیقت را

آنان خواهد بود». دلیل این نابینایی، سربرتافتن آنان از اوصیای حقیقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام است.

***

سبب کوری انسان شمرده‌اند: ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرتَنی أعمَی وَقَدکُنتُ بَصِیراً * قَالَ کَذَلِکَ أَتَتکَ آیَاتُنَا فَنَسِیتَهَا وَکَذَلِکَ الیَومَ تُنسَی﴾؛ (سوره طه، آیات ۱۲۵و۱۲۶).

بخش سوم

ولادت آخرین منجی

بر اساس نقل مشهور میان علمای شیعه، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در صبح‌گاه جمعه، پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، در شهر سامراء چشم به جهان گشود.[۱] در برخی منابع، سال ولادت آن حضرت، سال ۲۵۶ هجری قمری[۲] و در برخی دیگر، ۲۵۷ هجری قمری ذکر شده است.[۳]

ممکن است این تفاوت نقل به خاطر مخفی بودن ولادت امام مهدی و غیرعلنی بودن حضور وی در جامعه به دلیل خوف از دستگاه خلافت بوده باشد؛ زیرا خلفای عصر نیز از اخبار و احادیث متواتر منقول از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام مبنی بر این‌که از صلب امام حسن عسکری فرزندی به وجود خواهد آمد که برپا دارنده قسط و عدل و نابود کننده بساط ظلم و جور خواهد بود آگاه بودند و به منظور جلوگیری از چنین رخدادی، امام عسکری علیه‌السلام و بیت ایشان را مدت‌ها تحت مراقبت قرار داده بودند تا در صورت آگاهی از تولد چنین فرزندی، وی را به قتل برسانند.

خود امام عسکری علیه‌السلام نیز یکی از دلایل اصلی مخالفت و دشمنی بنی‌امیه و بنی‌عباس با آل پیامبر علیهم‌السلام را تلاش برای جلوگیری از تولد قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یا قتل وی عنوان کرده است؛ زیرا آنان می‌دانستند که بساط حکومت ظالمان جبّار، در آینده به دست آن حضرت برچیده خواهد شد.[۴]

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ص۴۲۷؛ *الغیبة*، طوسی، ص۱۴۱.
۲. *اثبات الوصیة*، ص۲۳۱.
۳. *کشف الغمّة*، ج۲، ص۴۳۷؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۲۳.
۴. ر.ک: *منتخب الأثر*، ص۲۹۱.

قطعی بودن ولادت آخرین منجی

اصل موضوع ولادت امام مهدی(عج) جزو مسلمات تاریخ است و علاوه بر شیعیان، بسیاری از تاریخ‌نگاران، محدثان و اندیشمندان اهل سنّت نیز نسبت به آن اذعان کرده‌اند. بیش از ۱۳۰ نفر از علمای تاریخ، فقه، حدیث، انساب و... اهل سنّت در کتاب‌های خود، به ولادت یافتن حضرت مهدی(عج) تصریح کرده و بیش از ۶۵ نفر از دانشمندان اهل سنّت در خصوص زندگانی امام مهدی(عج) کتاب‌های مستقلی تألیف نموده‌اند.[1] بنابراین، اگرچه در جزئیات مسأله، اختلاف نظر و تعدد نقل وجود دارد، امّا بنا به اسناد و شواهد فراوان تاریخی، ولادت حضرت مهدی(عج) از جمله رخدادهای انکارناپذیر تاریخ شمرده می‌شود.

پنهان بودن ولادت آخرین منجی

اراده حکیمانه خداوند درباره آخرین ذخیره خود در زمین، چنین بود که ولادت او همانند حضرت موسی(ع) به طور معجزه‌آسا اتفاق بیفتد و آثار حمل در مادر گرامی‌اش نامحسوس باشد تا قضیه تولدش از دید دشمنان پنهان بماند؛ زیرا جاسوسان دستگاه خلافت منتظر شنیدن خبری دالّ بر بارداری همسر امام حسن عسکری(ع) بودند و اگر باخبر می‌شدند ممکن بود حضرت مهدی(عج) را در رحم مادر به شهادت برسانند.

از این نظر باید گفت که جریان ولادت حضرت مهدی(عج) شباهت زیادی با ولادت حضرت موسی(ع) دارد؛ چراکه حضرت موسی نیز در زمانی به دنیا آمد که ستاره‌شناسان پیش‌بینی تولد فرزندی را کرده بودند که سلطنت فرعون را از بین می‌برد و فرعون نیز تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تولد آن فرزند انجام داده بود؛ لکن بنا بر اقتضای حکمت الاهی، آن حضرت، مخفیانه و از مادری که هیچ اثر حملی در او نبود به دنیا آمد و در کاخ فرعون بزرگ شد.

---

۱. رک: *خورشید مغرب*، ص۱۸-۲۰؛ *در انتظار ققنوس*، ص۱۸۹- ۱۹۹.

گزارش حکیمه از ولادت آخرین منجی

جناب حکیمه خاتون، دختر امام جواد(ع) و عمّه امام عسکری(ع) از جمله کسانی است که واقعه ولادت آخرین حجّت الاهی(عج) را به طور دقیق بازگو کرده است.

مرحوم شیخ صدوق، این گزارش را به روایت ایشان چنین نقل کرده است: امام عسکری(ع) مرا نزد خود فراخواند و به من فرمود: ای عمّه! امشب افطار نزد ما باش؛ چراکه شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب حجّت خود بر روی زمین را آشکار خواهد کرد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: «نرجس». گفتم: فدای شما شوم، نشانه بارداری در او پیدا نیست! فرمود: سخن همان است که گفتم.

پس بر او وارد شدم و سلام کردم و نشستم. نرجس پیش آمد تا کفش‌هایم را بیرون آورد و به من گفت: بانوی من! حال شما چطور است؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی! سخن مرا نپذیرفت و گفت: عمّه‌جان چه می‌فرمایید؟! گفتم: دخترم! امشب خداوند متعال به تو پسری عطا می‌فرماید که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. پس خجالت کشید و حیا کرد. پس از نماز عشا افطار کردم و در بستر خود آرمیدم و هنگام نیمه شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی‌که نرجس خوابیده بود، بدون آن‌که اتفاقی برایش روی دهد. پس از انجام تعقیبات خوابیدم. سپس هراسان بیدار شدم و حال آن‌که او هم‌چنان در خواب بود. لحظاتی بعد برخاست و نماز شب گزارد و خوابید.

آنگاه من بیرون آمدم و در جستجوی فجر به آسمان نگریستم. پس فجر اول را مشاهده کردم و نرجس هم‌چنان در خواب بود. پس به شک افتادم! ناگاه امام حسن عسکری(ع) از جایگاه خود ندا برآورد که: ای عمّه! شتاب مکن. امر (وعده الاهی) نزدیک است پس نشستم و به قرائت سوره‌های «سجده» و «یس» مشغول شدم که نرجس با اضطراب بیدار شد. به سرعت نزد او رفتم و گفتم: درود خدا بر تو باد! آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری ای عمّه! گفتم: بر خود مسلط باش و دلت را استوار دار که این همان است که با تو گفتم. در این هنگام ضعفی من و نرجس را فرا

گرفت. پس به صدای سرورم به خود آمدم و جامه را از روی نوزاد برداشتم و او را در حال سجده دیدم! در آغوشش گرفتم و او را کاملاً پاکیزه یافتم. در این هنگام، امام عسکری علیه السلام مرا ندا داد: ای عمّه! پسرم را نزد من بیاور. او را نزد وی بردم، در آغوشش گرفت و فرمود: پسرم! سخن بگو. پس نوزاد لب به سخن گشود و فرمود: «أشهَدُ أن لَا اِلَهَ اِلّاالله وَحدَهُ لَا شَریكَ لَه وَ أشهَدُ أنّ محمّداً رسُولُ الله». سپس بر امیرمؤمنان و امامان علیهم السلام درود فرستاد تا به نام پدرش رسید و از سخن گفتن باز ایستاد. امام عسکری علیه السلام فرمود: ای عمّه! او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند.

فردای آن روز، نزد امام رفتم و بر حضرتش سلام کردم. پس پرده را کنار زدم تا مولایم (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ببینم؛ ولی او را ندیدم. از این رو از پدر بزرگوارش پرسیدم: فدای شما شوم! برای مولای من چه اتفاقی روی داده است؟ آن حضرت پاسخ دادند: ای عمّه! او را به آن کسی سپردم که مادر موسی، موسی علیه السلام را به او سپرد. چون روز هفتم فرا رسید، آمدم و سلام کردم و نشستم. امام فرمود: فرزندم را نزد من آور. من سرورم را آوردم. امام فرمود: فرزندم! سخن بگوی. نوزاد پس از گواهی به یگانگی خداوند و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدران بزرگوارش، آیه مبارکه **﴿وَ نُرِيدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِى الْأرضِ وَنُرِى فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يحْذَرُونَ﴾**[1] را تلاوت فرمود».[2]

معرفی آخرین منجی به شیعیان

دوران کودکی و همراهی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پدر بزرگوارش بیش از پنج سال طول نکشید و سرانجام دستگاه ستم عباسی، وجود امام عسکری علیه السلام را تحمّل نکرد و اقدام به شهادت آن حضرت نمود. در این مدت کوتاه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از انظار عموم

---

۱. «ما اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پا برجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانش، آن‌چه را از آن بیم داشتند نشان دهیم»؛ (سوره قصص، آیات ۵ و ۶).

۲. ر.ک: *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۱۴۳.

مردم مخفی بود و جز اصحاب خاص امام عسکری علیه‌السلام کسی از ولادت یافتن ایشان آگاهی نداشت.

توجّه به سیاست‌ها و تدابیر حکیمانه امام عسکری علیه‌السلام در مقابله با خطرات دستگاه عباسی، بسیار حائز اهمیّت است. ایشان به خوبی آگاه بود که اراده الاهی بر آن تعلّق گرفته که برای حاکمیت دین اسلام در سرتاسر زمین، یگانه فرزندش، مدتی طولانی از دیده‌ها غائب شود؛ لذا برای تحقق این هدف مهم، سه مسئولیت خطیر را که هرکدام نقش مؤثری در تداوم جریان امامت داشت به دوش می‌کشید که عبارت بود از:

۱. مخفی نگه‌داشتن موضوع ولادت فرزند عزیزش از عموم مردم و دستگاه خلافت.

۲. آماده سازی فضای فکری شیعیان برای غیبت طولانی‌مدت آخرین حجّت الاهی.

۳. معرفی فرزند گرامی‌اش به عنوان امام و جانشین بعد از خود به شعیان، از راه نشان دادن او به برخی از خواص و یاران مورد اعتماد خویش.

در آن شرایط، اگر حضرت فرزندش را به عنوان آخرین امام به شیعیان معرفی می‌کرد، مطمئناً این کار پیامدهای ناگواری در پی داشت و این موضوع به سرعت توسط نفوذی‌های دستگاه خلافت افشا می‌شد و این امر با هدف نخست، یعنی حفظ وجود امام سازگار نبود؛ چون در آن شرایط که دستگاه خلافت، مراقبت شدیدی بر خانه امام عسکری علیه‌السلام داشت به طوری‌که اصحاب و یاران حضرت، نامه‌ها و سؤالاتشان را داخل عصا و چوب جاسازی و به حضرت ارسال می‌کردند اگر دستگاه خلافت از وجود امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با خبر می‌شد، یقیناً آن حضرت را به قتل می‌رساند.

از این رو، امام حسن عسکری علیه‌السلام فرزند گرامی‌اش، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را تنها به افراد معدودی از بزرگان شیعه و یاران ویژه خود نشان داد و آنان را ضمن توصیه/به رازداری، به پذیرش امامت فرزندش و پیروی محض از ایشان فراخواند تا شیعیان در مورد آخرین حجّت الاهی دچار انحراف نشوند.

در تاریخ، گزارش کسانی که مشرّف به دیدار حضرت مهدی در دوران کودکی شده‌اند، ثبت شده است.[1] برای مثال، محمد بن عثمان، دومین نایب خاص امام

---

۱. ر.ک: *الصراط المستقیم*، ج۲، ص۲۳۱.

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌گوید: همراه با چهل نفر از شیعیان در خانه امام یازدهم گرد آمدیم. آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: «هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا؛[1] او پس از من، امام شما و جانشین من است. از او فرمان برید و بعد از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد و بدانید که از این پس او را نخواهید دید».

شرایط خفقان‌بار حاکم بر آن روزگار، نشان دهنده دشواری و پیچیدگی تدابیر امام عسکری علیه‌السلام و حُسن عمل ایشان است؛ به طوری‌که علاوه بر انجامِ توأمانِ معرفی و مخفی نگه‌داشتن حضرت حجّت، با شیوه‌های خاصّی مردم را برای تحمّل دوران غیبت آماده نمود و توانست خطرات سنگینی را که متوجّه تاریخ و سرنوشت جامعه شیعی شده بود، به خوبی دفع نماید.

امّا با شهادت امام عسکری علیه‌السلام غیبت صغری آغاز شد. امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در این دوره تنها با نمایندگان خاص خود ارتباط داشت و آنان ارتباط سرّی شیعیان با امام علیه‌السلام را مدیریت می‌کردند. با فرا رسیدن غیبت صغری، دست دشمنان از آن وجود مقدّس کوتاه شد و این یک تدبیر الاهی بود تا از این طریق، آن امام یگانه از خطر دشمنان محفوظ بماند.

دیدار خواص شیعه با آخرین منجی

چنان‌که در بخش قبل گذشت، امام عسکری علیه‌السلام فرزندش امام دوازدهم علیه‌السلام را به تعدادی از یاران خاص خود، معرفی کرد و نشان داد تا آنان مشاهدات خود را به دیگران گزارش دهند. بزرگانی هم‌چون ابوهاشم بن جعفر، معاویه بن حکم، محمد بن ایوب بن نوح، محمد بن عثمان بن عمری و... از جمله کسانی بودند که در زمان حیات امام عسکری علیه‌السلام موفق به دیدار و شرفیابی به حضور فرزندش، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شدند.

احمد بن اسحاق، از اصحاب و وکلای امام هادی و امام عسکری علیهماالسلام نیز از

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۴۳۵.

جمله کسانی بود که به دیدار حضرت حجّت در زمان پدر بزرگوارش مشرّف شد. مرحوم شیخ صدوق، با ذکر سند، گزارش آن دیدار را این گونه نقل کرده است:

احمد بن اسحاق می‌گوید: بر امام عسکری علیه‌السلام وارد شدم و می‌خواستم در مورد جانشین ایشان سؤال کنم؛ امّا آن حضرت، خود، آغاز به سخن کرد و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم علیه‌السلام زمین را خالی از حجّت نگذاشته و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت. به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر او باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد». پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟» حضرت شتابان برخاست، داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی‌که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید.

پس فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجّت‌های او گرامی نبودی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مَثَل او در این امّت، مَثَل خضر و ذوالقرنین است. او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد».

پرسیدم: «ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟» پس آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن در آمد و فرمود: «اَنَا بَقِیَّةُ اللهِ فِي اَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمِ مِن اَعْدائِهِ» ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست‌وجوی نشانه مکن!» من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری علیه‌السلام بازگشتم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منّتی که بر من نهادید، بسیار است، بفرمایید آن سنّتی که او از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟» فرمود: «ای احمد! غیبت طولانی». گفتم: «ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟» فرمود: «به خدا سوگند چنین است تا غایتی که اکثر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از

جانب خود مؤید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امر الاهی و سرّی از اسرار ربوبی و غیبی از غیب‌های پروردگار است. آن‌چه به تو عطا کردم، نگه‌دار و پنهان کن و از شاکران باش تا فردا در علّیین همراه ما باشی».[1]

از دیگر شخصیت‌های مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام سعد بن عبدالله قمی است. وی که از بزرگان شیعه بوده است، همراه احمد بن اسحاق قمی، وکیل امام حسن عسکری علیه السلام برای طرح سؤالات و دریافت پاسخ آن‌ها به محضر امام یازدهم رسیده و جریان دیدار خود را بازگو کرده است.

سعد بن عبدالله نقل می‌کند: «هنگامی که به محضر امام عسکری علیه السلام مشرف شدیم، خواستم از ایشان سؤال کنم، امّا امام عسکری علیه السلام به فرزندش اشاره کرد و فرمود: «از نور چشمم سؤال کن!» در این هنگام، کودک رو به من کرد و فرمود: «هر چه می‌خواهی سؤال کن»... پرسیدم: «مقصود از کهیعص چیست؟»

فرمود: «این حروف از خبرهای غیبی است. خداوند، بنده خود، زکریا را از آن آگاه ساخته و سپس آن را برای محمد صلی الله علیه و آله باز گفته است. داستان از این قرار است که زکریا علیه السلام از پروردگارش خواست تا نام‌های پنج تن را به او بیاموزد. خداوند متعال، جبرئیل را بر او فرو فرستاد و آن نام‌ها را به او یاد داد. زکریا چون نام محمد صلی الله علیه و آله علی، فاطمه و حسن علیهم السلام را بر زبان می‌آورد، اندوه و گرفتاری‌اش برطرف می‌شد؛ امّا وقتی حسین علیه السلام را یاد می‌کرد، بغض گلویش را می‌گرفت و مبهوت می‌شد.

روزی گفت: «بارالها! چرا وقتی آن چهار نفر را یاد می‌کنم از اندوه‌ها و نگرانی‌هایم راحت شده و دل‌آرام می‌شوم؛ امّا چون حسین علیه السلام را به یاد می‌آورم، اشکم جاری و ناله‌ام بلند می‌شود؟!» خداوند او را از داستان حسین علیه السلام آگاه کرد و فرمود: «کهیعص». پس «کاف» رمز کربلا، «هاء» رمز هلاکت خاندان، «یاء» کنایه از نام «یزید»، «عین» یادآور عطش و تشنگی حسین علیه السلام و «صاد» نشانه صبر و بردباری اوست».

---

۱ ر.ک: *همان*، ج۲، ص۸۰.

پرسیدم: «مولای من! چرا مردم از برگزیدن امام برای خود منع شده‌اند؟» فرمود: «امام مُصلح است یا مفسد؟» گفتم: «امام مصلح». فرمود: «با توجّه به این‌که هیچ‌کس از درون دیگری آگاه نیست و نمی‌داند که آیا به صلاح و درستی می‌اندیشد یا فساد و تباهی، آیا احتمال ندارد که برگزیده مردم، تبهکار باشد؟» گفتم: «آری»، فرمود: «دلیل این امر، همان است».[1]

نام و القاب آخرین منجی

امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف «محمد» نام دارد و هم‌نام جدش رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[2] این نام‌گذاری، بر اساس حدیثی که شیعه و سنی آن را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند، توسط خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلام شده است. ایشان فرمود: «مهدی از فرزندان من است، نام او هم‌نام من و کنیه او (ابوالقاسم) هم‌کنیه من است».[3]

در بعضی از روایات، از تصریح به نام آن حضرت منع شده است.[4] به همین جهت، بسیاری از علمای شیعه از ذکر صریح نام مبارک ایشان خودداری می‌ورزند. ظاهراً هدف از این منع با توجّه به قرائن و شرایط زمان اعلام آن مخفی نگه‌داشتن امام و مشخصات اسمی وی از مخالفان است، تا دشمنان آن حضرت نتوانند به وی دست یابند؛ لذا این روایات را می‌توان به دوران اختفا، یعنی زمان کودکی و زندگی پنهانی آن امام علیه‌السلام که امکان تعقیب و جست‌وجوی حضرت وجود داشت، حمل نمود.

معروف‌ترین القاب آن حضرت عبارت است از: مهدی، قائم، منتظَر، حجّت، خَلَف صالح، ابوالقاسم، بقیت الله، صاحب الامر، صاحب الزّمان و ولی عصر، که مشهورترین آن، مهدی است.[5]

---

۱. ر.ک: *همان*، ج۲، ص۱۹۰.
۲. ر.ک: *ینابیع الموده*، ص۴۹۱؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۳۷.
۳. ر.ک: *العمده*، ص۴۳۳؛ *مناقب آل ابی‌طالب*، ج۲، ص۶۷.
۴. ر.ک: *الغیبة*، نعمانی، ص۲۹۹.
۵. ر.ک: *اعیان الشیعه*، ج۲، ص۴۴؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۲۸-۴۲.

نسب آخرین منجی

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از تبار ابی‌طالب و عبدالمطلب،[۱] هاشمی، قرشی و کنانی است.[۲] ایشان ذریه پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله،[۳] از اولاد حضرت فاطمه علیهاالسلام[۴] و علی علیه‌السلام،[۵] نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه‌السلام[۶] و فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام[۷] است.

درمورد نام و ملیت مادر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نقل‌های متفاوتی وجود دارد. در روایت معروف جناب حکیمه، دختر امام جواد و عمّه امام عسکری علیه‌السلام نام مادر امام مهدی، «نرجس» ذکر شده است.[۸] در برخی نقل‌ها نیز از وی با نام‌هایی چون ریحانه، سوسن، صیقل و... یاد شده است.[۹]

ممکن است این اسامی که همگی نام گل هستند از سوی جناب حکیمه به وی لقب داده شده باشد؛ امّا نام اصلی ایشان همان نرجس است که در روایت حکیمه، امام عسکری علیه‌السلام وی را بدان نام یاد کرده است.

شمایل آخرین منجی

در روایات، آن حضرت از نظر شمایل و ویژگی‌ها و سیمای ظاهری، به جدش رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله تشبیه شده است.

در برخی از این روایات آمده است که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چهره گندم‌گون، چشمان سرمه کشیده، ابروان کمانی، بینی باریک و کشیده و ریش پرپشت دارد.[۱۰] او دارای

---

۱. ر.ک: *عِقد الدُّرر*، ص۱۹۷.
۲. ر.ک: *مجمع الزوائد*، ج۷، ص۱۱۵؛ *عِقد الدُّرر*، ص۴۲-۴۴.
۳. ر.ک: *سنن ابن داود*، ج۴، ص۱۰۷؛ *المستدرک علی الصحیحین*، ج۴، ص۵۵۷؛ *الجامع الصغیر*، ج۲، ص۶۷۲.
۴. ر.ک: *شرح الاخبار*، ج۳، ص۵۶۷؛ *سیر اعلام النبلا*، ج۱۰، ص۶۶۳؛ *سنن ابن ماجه*، ج۲ ص۱۳۶۸.
۵. ر.ک: *العمده القاری*، ص۴۳۹.
۶. ر.ک: *عِقد الدُّرر*، ص۱۳۲، *دلائل الأمامة*، ص۴۷۵.
۷. ر.ک: *ینابیع الموده*، ج۳، ص۱۱۵.
۸. ر.ک: *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۴۲۴-۴۲۶؛ *اثبات الوصیة*، ص۲۴۸؛ *الارشاد*، ص۳۹۰.
۹. ر.ک: *الغیبة*، طوسی، ص۲۴۱.
۱۰. ر.ک: *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۴۶۸؛ *ینابیع الموده*، ج۴ص۳۴۳.

دندان‌های درخشان، دندان‌های گشاده و پیشانی روشن و بلند است.[۱] سینه‌ای گشاده و کتف و شانه‌هایی قوی دارد.[۲] بر پشت او دو خال است که یکی به رنگ پوست وی و دیگری شبیه به خال پیامبر(ص) است.[۳] رشته باریکی از مو بر سینه او روئیده که از وسط سینه تا ناف امتداد دارد[۴] و نیز دیگر خصوصیاتی که در روایات بیان شده است.

اوصاف آخرین منجی

در بینش اعتقادی شیعه، امام زمان(ع) و دیگر اوصیای الاهی، همانند خود پیامبر(ص) دارای ویژگی‌های منحصر به‌فرد و مقام‌های آسمانی و الاهی هستند که مهم‌ترین آن عبارت است از علم، عصمت و امامت.

الف) علم لدنّی

علم امام، همانند علم پیامبر، لدنّی[۵] است و گستره آن، غیب و شهود و گذشته و آینده را شامل می‌شود؛ چنان‌که در روایات بسیاری بدان تصریح شده است. امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللهِ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَي يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَوَرِثْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ وِرَاثَةً؛[۶] همه علوم گذشته و آینده تا قیامت به رسول خدا(ص) داده شده است و ما اهل‌بیت(ع) همه آن علوم را از او به ارث برده‌ایم».

از سوی دیگر با توجّه به اینکه وحی و قرآن کریم منبع همه علوم است،[۷] امام بر تمامی علوم شریعت و رموز قرآن کریم، مُشرف و به تمامی مراتب قرآن، آگاه است.
در این زمینه امام باقر(ع) می‌فرماید: «مَا ادَّعَي أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ

---

۱. ر.ک: ***کشف الغمّة***، ج۳، ص۲۸۹؛ ***غایة المرام***، ج۷، ص۱۰۲.
۲. ر.ک: ***الخرائج و الجرائح***، ج۲، ص۶۹۱.
۳. ر.ک: ***کمال الدّین و تمام النعمة***، ص۶۵۳، ***جامع احادیث الشیعه***، ج۱۴، ص۵۶۸.
۴. ر.ک: ***الکافی***، ج۱، ص۳۲۹؛ ***کمال الدّین و تمام النعمة***، ص۴۳۶؛ ***الغیبة***، طوسی، ص۲۳۳.
۵. برگرفته از آیه ﴿مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾؛ (سوره هود، آیه ۱).
۶. ***بصائر الدرجات***، ج۱، ص ۱۲۹.
۷. ﴿لاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛ (سوره انعام، آیه ۵۹).

كَمَا أُنْزِلَ إِلَّا كَذَّابٌ وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللهُ تَعَالَي إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ؛[1] هیچ‌کس مدعی نیست که همه قرآن را به همان شکل که نازل شده جمع کرده، مگر شخص بسیار دروغگو. بلکه احدی قرآن را همان‌گونه که خداوند نازل کرده، جمع و نگه‌داری نکرده است جز علی بن ابی‌طالب علیه السلام و امامان پس از او».

نیز آن حضرت در سخنی دیگر فرمود: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ؛[2] احدی نمی‌تواند مدعی شود که همه قرآن، از ظاهر و باطن، نزد او است، جز اوصیاء».

سلمة بن محرز نقل کرده است که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ عِلْمِ مَا أُوتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَ أَحْكَامَهُ وَ عِلْمَ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ وَ حَدَثَانِهِ إِذَا أَرَادَ اللهُ بِقَوْمٍ خَيْراً أَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ لَوَلَّي مُعْرِضاً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْ؛ از جمله علومی که به ما داده شده، تفسیر قرآن و احکام آن است و علم تغییر زمان و حوادث آن. هرگاه خدا خیر مردمی را بخواهد، آن‌ها را شنوا می‌سازد. کسی که گوش شنوا ندارد، از سخنی که به گوش او می‌رسد رو گردان است، گویی که آن‌که را نشنیده».

سپس اندکی از سخن باز ایستاد و پس از آن فرمود: «وَ لَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ مُسْتَرَاحاً لَقُلْنَا وَ اللهُ الْمُسْتَعَانُ[3]؛ اگر دل‌های وسیعی پیدا می‌کردیم که تاب تحمّل حقایق را داشتند و اگر مردمِ نکته‌فهم و رازداری پیدا می‌شدند که مذاکره با آن‌ها وسیله آسایش خاطر بود، [آن‌چه خود می‌دانستیم، به آن‌ها] می‌گفتیم و خدا یاور ما است».

عبدالأعلی مولی آل‌سام نیز گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «وَ اللهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَي آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ مَا

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص ۲۲۸.
۲. *همان* ج۱، ص ۲۲۸.
۳. *همان*، ج۱، ص ۲۲۹.

كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ؛[1] به خدا، من کتاب خدا را از اول تا آخرش می‌دانم چنان‌چه گویا در کف دست من قرار دارد. خبر آسمان و زمین و آن‌چه خواهد بود، در آن است و خدای عزوجل فرمود: در آن شرح هر چیزی است».

هم‌چنین عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان در تفسیر آیه ﴿**قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ**﴾[2] فرمود: «وَ عِنْدَنَا وَ اللهَ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ؛[3] به خدا قسم، همه علم کتاب نزد ماست».

برید بن معاویه گوید: از امام باقر علیه‌السلام درباره معنای آیه ﴿**قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِی وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**﴾ سؤال کردم. حضرت فرمود: «إِيَّانَا عَنَى وَ عَلِيٌّ أَوَّلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ؛[4] مقصود، ما هستیم و پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام اول و افضل و بهترینِ ما ائمه است».

احمد بن اسحاق قمی نقل کرده است: هنگامی که جهت تحویل وجوهات شرعی، خدمت امام عسکری علیه‌السلام رسیدم، آن حضرت مرا به فرزند خردسالش محوّل کرد و فرمود: «ابن اسحاق! آن‌چه آورده‌ای بیرون بیاور تا فرزندم حلال و حرام آن را جدا کند». پس اولین کیسه را بیرون آوردم. آن کودک فرمود: «این کیسه از فلان شخص از فلان محله شهر قم است که در آن ۶۲ اشرفی است. ۴۵ اشرفی آن، بهای فروش زمین سنگلاخی است که صاحبش آن را از پدر خود ارث برده بود و ۱۴ دینار آن، بهای ۹ جامه‌ای است که فروخته و ۳ دینارش وجه اجاره دکان‌هاست».

امام عسکری علیه‌السلام فرمود: «فرزند عزیزم! راست گفتی. اکنون این مرد را راهنمایی کن که کدام حرام است». کودک با دقت تمام، سکه‌های حرام را مشخص کرد و علت حرام بودن آن‌ها را به روشنی بیان کرد!

---

۱. *همان*، ج۱، ص ۲۲۸.
۲. سوره نمل، آیه۴۰.
۳. *الکافی*، ج۱، ص ۲۲۹.
۴. *همان*، ج۱، ص ۲۲۹.

آن‌گاه کیسه دیگری بیرون آوردم. آن کودک پس از بیان نام و نشان و محل سکونت صاحب آن فرمود: «در آن کیسه ۵۰ اشرفی است که دست زدن بدان برای ما روا نیست». سپس علت ناپاکی آن اموال را یک به یک بیان کرد! آن‌گاه امام عسکری علیه‌السلام فرمود: «پسرم! راست گفتی». سپس رو به من کرد و فرمود: «همه را به صاحبش برگردان یا سفارش کن که آن‌ها را به صاحبانش برسانند و ما را بدان نیازی نیست».[1]

ب) عصمت

عموم مسلمانان درباره عصمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاق نظر دارند؛[2] امّا اعتقاد به عصمت جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مختصات اندیشه شیعی است.

از دیدگاه شیعه، مقام امامت همانند مقام نبوت، یک منصب الاهی و یک مقام آسمانی و فرابشری است که به انتصاب از سوی خداوند نیاز دارد و مهم‌ترین شرط آن نیز عصمت، یعنی مصونیت صد در صد از یک‌سو و گزینش الاهی از سوی دیگر است. در حالی‌که اهل‌سنّت قائل به لزوم عصمت امام و خلفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌باشند، بلکه آن را یک امر فقهی و مقام عرفی می‌دانند که با انتخاب و بیعت مردم ایجاد می‌شود.

اعتقاد اصیل شیعه به عصمت ائمه علیهم‌السلام مبتنی بر آیات قرآن و سخنان صریح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره عصمت امامان است. قرآن کریم در برخی از آیات، به عصمت امامان علیهم‌السلام اشاره کرده است؛ مانند آیه تطهیر: ﴿**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**﴾؛[3] «همانا خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» و نیز آیه اولوالامر: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ**

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۱۹۰.

۲ ر.ک: *اوائل المقالات*، ص۶۲؛ *عصمة الانبیاء*، ص۲۶؛ *عقائد الإمامیة*، ص۵۴.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.

خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً»؛[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبر او و اولوالامر را اطاعت کنید و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آن‌ها داوری بطلبید]. این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جانشینان بعد از خود را با ویژگی عصمت معرفی فرموده است. برای نمونه، از ایشان روایت شده است: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ؛[2] من، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین، پاکیزه و معصوم از هرگونه گناه و اشتباهیم».

هم‌چنین آن حضرت خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «أَنْتَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَئِمَّةِ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِكَ أَئِمَّةٌ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ مِنْهُمُ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطاً وَ عَدْلا».[3] نیز در جای دیگری فرمود: «يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةً مِنَ الْأَئِمَّةِ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛[4] از صلب حسین، نه امام معصوم و مطهر خارج خواهند شد که مهدی این امّت، از آنان است و در آخر الزّمان قیام می‌کند».

بر اساس این احادیث، جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله همانند خود پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بایست از هرگونه آلودگی و خطای فکری و عملی مصون باشند.

ج) امامت

در اندیشه کلامی شیعه، امامت، طبق آن‌چه در قرآن کریم بیان شده،[5] مقامی الاهی است و معرفی مصداق آن بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در معرفی

---

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ص۲۸۰؛ *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج۲، ص۶۶؛ *مناقب آل ابی‌طالب*، ج۱، ص۲۵۳؛ *غایة المرام*، ج۱، ص۱۹۵.

۳. *غایة المرام*، ج۱، ص۱۹۵.

۴. *کفایة الأثر*، ص۱۳۵؛ *الصراط المستقیم*، ج۲، ص۱۱۷؛ *بحار الانوار*، ج۳۶، ص۳۳۱.

۵. ر.ک: سوره مائده، آیه ۵۵؛ سوره نساء، آیه ۵۹.

جانشینان خود، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به عنوان دوازدهمین وصی و آخرین امام پس از خود ذکر فرموده است.

این دسته از احادیث نبوی دو گونه‌اند: برخی به طور عام از امامت امامان دوازده‌گانه خبر داده‌اند و برخی دیگر، به طور خاص، نام ائمه علیهم‌السلام و مخصوصاً حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را بیان کرده‌اند.

در برخی احادیث نبوی، تعداد جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منحصر در دوازده نفر ذکر شده که همگی قریشی تبارند. این احادیث بیشتر در مجامع حدیثی اهل‌سنّت، نظیر صحیح مسلم، صحیح ابن حبان، جامع ترمذی، سنن ابی‌داود، سنن ابن‌ماجه، مسند احمد بن حنبل، مسند ابن‌جعد، مسند ابی‌یعلی، کنز العمال و... نقل شده است. مانند حدیث: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْش؛[1] پس از من دوازده نفر جانشینان من خواهد بود» و حدیث «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِماً حَتَّىٰ تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْش؛[2] همواره دین پایدار ماند تا قیامت فرارسد یا دوازده جانشین که همگی از قریش اند بر شما حکم فرما باشند».

در برخی از این احادیث، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از امامان بعد از خود با عنوان «دوازده امیر» یاده کرده است؛ مثلاً «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».[3] در برخی دیگر از این احادیث، عدد جانشینان پیامبر همانند عدد نقبای بنی‌اسرائیل بیان شده است؛ هم‌چون «إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءُ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَبَاءِ مُوسَى»،[4] «اَلْخُلَفَاءُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ كَعَدَدِ نُقَبَاءُ بَنِي إِسرَائِيل»[5] و احادیث مشابه دیگر.

امّا در نوع دوم احادیث معرفی خلفا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن تأکید بر دوازده نفر بودن جانشینان خود، به معرفی مصادیق این دوازده نفر پرداخته و آنان را اهل‌بیت خود دانسته است. در یک دسته از این احادیث، امیرمؤمنان علیه‌السلام اولین آنان و امام

---

۱. *مسند ابن جعد*، ص۳۹۰؛ *الاحاد و المثانی*، ج۳، ص۱۲۶.
۲. *مسند احمد*، ج۵، ص۸۶؛ *مسند ابی یعلی*، ج۱۳، ص۴۵۶.
۳. *صحیح بخاری*، ج۸، ص۱۲۷؛ *مسند احمد*، ج۵، ص۹۴؛ *سنن ترمذی*، ج۳، ص۳۴۰.
۴. *الجامع الصغیر*، ج۱، ص۳۵۰؛ *کنز العمال*، ج۶، ص۸۹.
۵. *الامالی، مفید*، ص۳۸۷؛ *غایة المرام*، ج۲، ص۲۷۱.

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آخرین آنان معرفی شده‌اند[۱] و اقرار به امامت آنان، مایه ایمان و انکار آنان سبب کفر شمرده شده است.[۲]

در برخی دیگر از این احادیث، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نه نفر از دوازده امامِ بعد از خود را از صلب امام حسین علیه‌السلام معرفی کرده و تصریح فرموده که آخرین آنان، حضرت قائم است.

به عنوان مثال، ابوذر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است: «اَلْأَئِمَّةُ بَعْدِي اِثْنَا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ؛[۳] امامان بعد از من دوازده نفرند. نه نفر آنان از نسل حسین هستند و نهمین آنان، قائم آنان است. آگاه باشید که داستان امامان دوازده‌گانه در میان شما همانند قضیه کشتی نوح است؛ پس هر کس به آنان متمسک شود، نجات می‌یابد و هر کس از آن دوری ورزد، هلاک می‌شود».

در بخشی دیگر از این دسته احادیث، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسامی امامان بعد از خود را نیز بیان فرموده است. گاهی فقط اسامی مشترک میان ائمه علیهم‌السلام بیان شده است؛ مثل: «اَلْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اِثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ وَ رَابِعُهُمْ وَ ثَامِنُهُمْ عَلِيٌّ وَ عَاشِرُهُمْ عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمْ مَهْدِي؛[۴] امامان بعد از من دوازده نفرند. اولین آنان، علی، چهارمین آنان، علی، هشتمین آنان، علی، دهمین آنان، علی و آخرین آنان مهدی است» یا «إِنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلِيٌّ أَوَّلُهُمْ وَ أَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ آخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى خَلْفَهُ؛[۵] امامان بعد از من دوازده نفر از اهل‌بیت من هستند. اولین آنان، علی، وسط آنان، محمد و آخر آنان، محمد و مهدی این امّت است؛ کسی که عیسی بن مریم در نماز به او اقتدا می‌کند» و گاهی بر اسامی تک تک ائمه علیهم‌السلام تصریح شده است.

---

۱. *الاعتقادات فی دین الامامیة*، ص۱۰۴؛ *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، ج۲، ص۶۲.
۲. *من لایحضره الفقیه*، ج۴، ص۱۸۰.
۳. *غایة المرام*، ج۳، ص۲۲.
۴. *معارج الیقین*، ص۶۲.
۵. *کفایة الأثر*، ص۸۰؛ *غایة المرام*، ج۲، ص۲۳۸.

هنگامی که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ در باره جانشینان ایشان پس از علی علیه السلام سؤال می‌کند، پیامبر ﷺ در پاسخ وی، تمامی امامان دوازده‌گانه را با اسامی و القاب شان معرفی نموده می‌فرماید: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاظِمُ مُوسَىٰ بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَىٰ ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً؛[1] فرمود حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت سپس سید العابدین زمان خود علي بن الحسين سپس باقر محمد بن علي اي جابر محققا او را درک کني چون او را درک کردي از قول من به او سلام برسان سپس امام صادق جعفر بن محمد سپس کاظم موسي بن جعفر سپس رضا علي بن موسي سپس تقي محمد بن علي سپس نقي علي بن محمد سپس زکي حسن بن علي سپس پسرش قائم بالحق مهدي امت من آنکه زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده است».

در حدیث معروف به «حدیث لوح» نیز آمده است: امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری درخواست کرد که از آن‌چه در لوح حضرت فاطمه علیها السلام دیده است، خبر بدهد. جابر در پاسخ امام باقر علیه السلام عرض کرد: «خدا را شاهد می‌گیرم که من در زمان حیات رسول الله ﷺ وارد خانه مادرت فاطمه شدم تا تولد فرزندنش حسین علیه السلام را به او تبریک گویم. در دست دختر رسول خدا علیها السلام لوحی سبز رنگ دیدم که گمان کردم زمرد است. در آن لوح، نوشته‌هایی نورانی به چشم می‌خورد که مثل سفیدی نور خورشید در آن نقش بسته بودند. پرسیدم: ای دختر سول خدا! پدر و مادرم به فدایت، این چیست؟ فرمود: «هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللهُ إِلَي رَسُولِهِ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنَيَّ وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِك؛ این لوحی است که خداوند آن را به پدرم رسول خدا هدیه نموده است و در آن اسم پدرم

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ص۲۵۸؛ *الاحتجاج*، ج۱، ص۸۷؛ *کفایة الأثر*، ص ۱۴۵.

و شوهرم علی و هر دو فرزندم و اسامی دیگر اوصیا از فرزندانم ذکر شده است. پدرم آن را به من عطا نمود تا مرا شاد و مسرور نماید». آن‌گاه مادرت فاطمه، آن لوح را به من نشان داد و من آن را خواندم و از آن نسخه‌برداری کردم. پس از آن، جابر بنا به درخواست امام باقر(ع) نسخه مکتوب خود را به حضرت نشان داد که در آن، اسامی هر کدام از امامان دوازده‌گانه با توصیفات خاص، ذکر شده بود.[1]

❊ ❊ ❊

۱. ر.ک: *الکافی*، ج۱، ص ۵۲۷؛ *الامامة و التبصرة*، ص۱۰۴؛ *الإختصاص*، ص۲۱۰.

بخش چهارم

غیبت آخرین منجی

یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ زندگی امام مهدی(عج) دوران طولانی غیبت آن حضرت است. این دوره، با توجّه به ویژگی‌های اسرارآمیز آن و قطع ارتباط مستقیم جامعه با امام، تأثیرات عمیق و بنیادینی بر حیات دینی و سیاسی جامعه اسلامی داشته است.

دوران غیبت، به دلیل محرومیّت مردم از برکات حضور امام و مدیریت معصومانه مقام امامت، پیامدهای ناگواری را به همراه داشته که مهم‌ترین آن، درهم‌آمیختگی حق و باطل و میدان‌داری مظاهر گوناگون فتنه، ظلم، فساد و طاغوت در جامعه است. بدیهی است که در این شرایط، شناخت مسیر هدایت و ثبات و پایداری در آن، بسی دشوار بوده و حرکت رو به آینده جامعه بشری با چالش‌های گوناگونی مواجه خواهد بود.

در این فصل، به مهم‌ترین فرازهای مربوط به این دوره از زندگی آن یگانه دوران و امید زمین و زمان می‌پردازیم.

معناشناسی غیبت

واژه «غیبت» و «غیب»در لغت به معنای پوشیده بودن و مخفی بودن از انظار است. ابن فارس در معجم مقایس‌اللغه ذیل واژه غیب گفته است: «یدل علي تستر الشيء عن العیون؛[1] غیب دلالت بر پنهان بودن چیزی از چشم‌ها می‌کند». این واژه برخلاف واژه «ظهور» است که بر آشکار بودن چیزی دلالت دارد: «یدل علي قوّة و بروز، ظهرالشيء اذا انکشفت».[2]

---

۱. *معجم مقاییس اللغه*، ذیل کلمه «غیب».

۲. *همان*، ذیل کلمه «ظهر».

پیشینه‌شناسی غیبت

شناخت پیشینه تاریخی غیبت، دو اثر مثبت را به همراه دارد: یکی محسوس شدن موضوع برای سهولت پذیرش مردم یعنی تبیین این مسأله که غیبت یک پدیده جدید و نوظهور نیست تا کسی بگوید این مسأله غیرعادی است و با عقل سازگار نمی‌باشد و دوم، اتصال حوادث مشابه در سلسله تاریخ و استفاده از تجربه و حوادث گذشته در فهم مسائل آینده.

بی‌شک موضوع غیبت و پنهان‌زیستی، پدیده‌ای بدیع و بی‌سابقه نیست که برای اولین‌بار و تنها درباره آخرین حجّت الاهی روی داده باشد؛ بلکه این پدیده قبلاً نیز در میان اولیای الاهی سابقه داشته است. از روایات فراوان استفاده می‌شود که تعدادی از پیامبران بزرگ الاهی، بخشی از زندگی خود را پنهانی و در غیبت به سر برده‌اند و این امر به جهت حکمت و مصلحت خدایی بوده است، نه یک خواسته شخصی یا مصلحت خانوادگی.

براساس آیات و روایات، موضوع غیبت یکی از سنّت‌های دیرینه خداوندی بوده است که گاه‌گاه در مقاطعی از تاریخ زندگی برخی انبیا و اولیا دیده شده است. قرآن کریم در آیات متعددی به جاری شدن این سنّت الاهی در زندگی برخی از پیامبران گذشته اشاره کرده است.[1] روایات نیز از وقوع غیبت در زندگی برخی از انبیا خبر داده‌اند؛ پیامبرانی چون: ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی، شعیب، الیاس، سلیمان، دانیال، عیسی و... علیهم‌السلام.[2]

برای مثال، حضرت یونس علیه‌السلام بعد از آن که امتش را انذار کرد و آن‌ها هدایت نشدند، آن‌ها را نفرین کرد؛ در حالی‌که اُولی این بود که سعه صدر به‌کار برد و تحمّل کند. خداوند هم به جهت این ترک اولی، او را کیفر کرد و در شکم ماهی گرفتار نمود. از این رو، حضرت یونس علیه‌السلام مدت زیادی از قومش غائب بود.

حضرت صالح علیه‌السلام نیز مدتی طولانی از میان مردم غائب بود و چون شکل و قیافه

---

۱. سوره غافر، آیه ۵۸؛ سوره فتح، آیه ۲۳؛ سوره اسراء، آیه ۷۷.

۲. ر.ک: ***کمال الدین و تمام النعمة***، ج۱، ص۲۵۴ ـ ۳۰۰.

آن حضرت پس از بازگشتن به جامعه تغییر کرده بود، مردم در قبال ایشان به سه دسته تقسیم شدند؛ یک عده منکر رسالت و نبوت حضرت شدند، یک عده درباره ایشان شک کردند و یک عده هم ایشان را پذیرفتند.

ماهیّت شناسی غیبت آخرین منجی

در خصوص ماهیّت و چیستی غیبت امام مهدی(عج) و این‌که آیا غیبت آن حضرت، نوعی پنهان‌زیستی طبیعی است یا نتیجه به‌کارگیری عوامل قاهر غیرطبیعی، دو نگرش متفاوت وجود دارد.

پیروان شیخیّه[1] به رهبری «شیخ احمد احسایی» غیبت را نوعی خروج از حالت طبیعی، تلقی می‌کنند و زندگی امام زمان(عج) در دوران غیبت را در عالمی متفاوت از این عالم تصور می‌نمایند. از نظر آنان، حضرت هم‌اکنون در عالمی روحانی و مجرد، به نام «عالم هورقلیا» و در شهری به نام «جَابُلقا و جابُرسا» زندگی می‌کند![2]

آنان معتقدند امام عصر(عج) در زمان غیبت، در شرایطی منقطع از عالم ماده و با بدن غیرعنصری زندگی می‌کند؛ به همین جهت، در این دوران از عوارض طبیعی، مثل پیری ناشی از طول عمر و... به دور خواهد بود.

روشن است که بر اساس تلقی شیخیّه، غیبت امام عصر(عج) دارای ماهیّتی کاملاً غیرطبیعی و به معنای خروج از زندگی عادی و استقرار در شرایط غیرمعمول و عالمی متفاوت با این عالم است.

عقاید شیخیّه به منظور حل چندین مسأله مهم کلامی و اعتقادی، مانند معاد جسمانی، مسأله معراج جسمانی رسول اکرم(ص) و پدیده غیبت و حیات امام زمان(عج) در طول دوران غیبت شکل گرفته است. آنان این فرضیه را تنها محمل

---

۱. فرقه شیخیّه یا کشفیّه، در اوائل قرن ۱۳ق به وسیله احمد بن زین‌الدین، معروف به شیخ احمد احسایی(۱۱۶۶– ۱۲۴۱ ق) پدید آمد. افکار عجیب و قرائت‌های غیرمقبول وی از آموزه‌ها و تعالیم دینی، سبب انحرافات گوناگون در جامعه تشیع شد. افکار و برداشت‌های ناروای وی، زمینه را برای پیدایش فرقه‌های انحرافی دیگر، مثل «بابیّه» و «بهائیه» هموار نمود.

۲. ر.ک: *جوامع الکلم*، شیخ احمد احسایی، رساله دوم، شیخی‌گری، بابی‌گری، ص ۷۴.

صحیح برای حل مسأله طول عمر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت پنداشته‌اند.

در حالی‌که این نوع تلقی نسبت به پدیده غیبت با تفاسیر مبهم و اصطلاحات نامفهومی که در دیدگاه شیخیّه دیده می‌شود، از چند جهت مخدوش و غیرقابل پذیرش است:

اولاً در متون دینی ما هیچ دلیل و شاهدی بر اثبات ادعاها و عناوین نامفهومی نظیر «بدن هور قلیایی» و امثال آن وجود ندارد.

ثانیاً این تلقی نه تنها توجیه عقلانی نداشته، بلکه با مبانی کلامی شیعه در مورد موضوع امامت و شئون امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ناسازگار است و با حیثیت پیشوایی و الگویی مقام امامت منافات دارد؛ زیرا در فرض انتقال امام به عالمی مجرد، روحانی، مثالی و به اصطلاح هورقلیایی و قطع ارتباط آن حضرت با زمینیان، سنخیّت لازم میان امام و مأموم وجود نخواهد داشت و امام همانند یک فرشته خواهد بود. بدیهی است که هم‌چنان‌که فرشتگان مقرّب الاهی، مثل جناب جبرائیل علیه‌السلام و میکائیل علیه‌السلام نمی‌توانند الگو و پیشوای آدمیان باشند، شخص متعلّق به آسمان و بریده از زمین نیز نمی‌تواند برای آدمیان پیشوا و الگو باشد.

ثالثاً دیدگاه شیخیّه، علاوه بر ابهامات درونی، دارای تناقضات فراوانی است که بررسی نتایج باطل و پیامدهای منفی آن، خارج از موضوع بحث ما است.

در مقابل این دیدگاه، نگرش دیگری وجود دارد که تلقی درست از پدیده غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را تنها مبتنی بر تحلیل طبیعی از زندگی آن حضرت می‌داند. دیدگاه علمای شیعه امامیه در مقوله غیبت، بر این تحلیل استوار است. از نظر امامیه، پدیده غیبت دارای ماهیّتی طبیعی است، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت، در همین عالم طبیعت و با بدن عنصری حضور دارد و زندگی غائبانه ایشان به صورت طبیعی و با حضور ناشناس در میان مردم جریان دارد.

براساس این دیدگاه، در این دوران، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همانند دیگر انسان‌ها از غذا، پوشاک و مسکن طبیعی استفاده می‌کند و حیاتی کاملاً طبیعی دارد؛ با این تفاوت که ایشان، بنا به مصالحی که خداوند در این امر قرار داده و آخرین حجّت خود را برای

اهدافی عالی ذخیره کرده از نظرها پنهان و غایب است، تا زمانی که شرایط برای تحقق اهداف الاهی فراهم گردد و امر ظهور آن حضرت فرا رسد.

بنابراین، وجه نخست، اگرچه از نظر ثبوتی فاقد محذورات عقلانی است، امّا از نظر اثباتی، نمی‌توان آن را به صورت موجبه کلیه پذیرفت و محمل صحیحی برای توجیه مسأله غیبت دانست؛ زیرا مرجع قضاوت در این خصوص، لسان روایات است.

از ظاهر روایات بر می‌آید که امام زمان(عج) در عصر غیبت همانند زمان حضور، به طور طبیعی و با جسم عنصری زندگی می‌کند، نه مانند یک موجود نامرئی که بدن مثالی و زندگی صرفاً روحانی دارد؛ چنان‌که فرقه شیخیّه دچار این پندار باطل شده‌اند. پس دلیلی بر استفاده از شیوه اعجاز به صورت مداوم برای پنهان‌زیستی حضرت وجود ندارد. این دیدگاه، هم از توجیه عقلانی و هم از شواهد و مؤیدات نقلی برخوردار است که در قسمت‌های بعد بدان اشاره خواهد شد.

شیوه شناسی غیبت آخرین منجی

بحث از چگونگی غیبت، در حقیقت، نتیجه و تابع چگونگی نگرش به ماهیّت پدیده غیبت امام مهدی(عج) است. در این‌جا پرسش اصلی درباره شیوه‌ها و مکانیسم ناپیدا بودن امام زمان(عج) از انظار عموم است؛ به عبارت دیگر، در این بخش، درصدد پاسخگویی به این سؤال هستیم که آیا مخفی بودن امام از دید مردم، به معنای نامحسوس بودن و عدم رؤیت جسم شریف ایشان است یا به معنای ناشناس بودن حضرت در میان مردم؟ آیا غیبت حضرت از نوع «غیبت شخص» است یا «غیبت عنوان»؟[1]

در تحلیل چگونگی پنهان‌زیستی حضرت، دو شیوه که هر کدام دارای نتایج متفاوت از دیگری است قابل طرح است؛ یکی مبتنی بر استفاده از نیروی اعجاز و به

---

۱. منظور از «غیبت شخص» عدم رؤیت جسم و دیده نشدن وجود فیزیکی امام است؛ اما مراد از «غیبت عنوان» ناشناس بودن حضرت در میان مردم و عدم آگاهی آنان نسبت به هویت امام می‌باشد.

کارگیری ولایت تکوینی و کرامات و دیگری بر پایه روش طبیعی استوار است.

طرح این دو تحلیل در تبیین مکانیسم غیبت، از این جهت دارای اهمیّت است که می‌تواند مبنای دو رویکرد در بیان ماهیّت غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد. این دو رویکرد، ریشه در دو دستگی و اختلاف ظاهر روایاتی دارد که در مورد چگونگی غیبت و کیفیتُ پنهان‌زیستی حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در زمان غیبت وارد شده‌اند و هرکدام می‌توانند محملی برای تبیین چگونگی زندگی غائبانه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تلقی گردند. این امر، منشأ پیدایش این دو رویکرد و اختلاف نظر در این مورد شده است که هرکدام دلایل خاص خود را دارد.

الف) شیوه اعجاز

این وجه، یعنی غیبت شخص و نامرئی بودن جسم شریف حضرت از دید مردم در دوران غیبت، مبتنی بر مکانیسم اعجاز است؛ با این تحلیل که پنهان‌زیستی و خفای حضرت، ناشی از تصرفات تکوینی است که از ناحیه امام و به اذن الاهی صورت می‌گیرد.

این نوع تصرفات تکوینی، به دو شیوه ممکن است صورت پذیرد: اول، تصرف در سیستم بینایی افراد؛ یعنی امام با تصرفات ولایی خویش، مانع از دیدن خود توسط افراد می‌شود. دوم، تصرف در مکان حضور، به این معنا که امام در فضا و مکانی که در آن‌جا حضور دارد تصرف می‌کند تا آن مکان در چشم افراد، خالی از حضور امام دیده شود و خطری متوجّه وجود ایشان نگردد.

مدعای اصلی در این تحلیل، ناپدید شدن جسم فیزیکی حضرت از راه تصرفات تکوینی است و منظور از غیبت، دیده نشدن و عدم رؤیت جسم امام توسط مردم می‌باشد که مستلزم به کارگیری قدرت اعجاز و خروج از حالت طبیعی است.

براین اساس، آن‌چه در نهان‌زیستی و ناپدید شدن امام از دیده‌ها نقش دارد، استفاده از تصرفات تکوینی ولایی و به کارگیری قدرت اعجاز برای دوری حضرت از دید مردم و حفاظت از خطر دشمنان است.

مستند این تحلیل، برخی روایاتی است که به حسب ظاهر، دلالت بر عدم امکان رؤیت امام علیه‌السلام از سوی مردم دارد؛ روایاتی که در آن تعابیری مانند: «لَا يُرَي جِسْمُهُ وَ لَا يُسَمَّي اِسْمُه»[۱]، «إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ»[۲] «يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ»[۳]، «يَرَي النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ»[۴] به کار رفته است.

ظاهر این عبارات، گویای آن است که جسم حضرت دیده نمی‌شود و امکان مشاهده امام علیه‌السلام در زمان غیبت وجود ندارد؛ زیرا این دسته از روایات نشان می‌دهد که حضور امام در جوامع، یک جانبه است؛ یعنی ایشان مردم را می‌بینند، ولی خود دیده نمی‌شود. تعابیر به کار رفته در این روایات به حسب ظاهر بیانگر آن است که عدم رؤیت امام، معلول تصرفات ولایی آن حضرت است؛ و الا اگر امام علیه‌السلام همانند دیگران حضور معمولی داشته باشد، طبیعتاً می‌بایست توسط حاضران رؤیت شود.

ب) شیوه طبیعی

این وجه، یعنی ناشناس بودن حضرت میان مردم، مبتنی بر روش طبیعی و عادی است. این محمل، محذورات روش قبلی را نداشته و بر یک تحلیل معقول استوار است.

به این معنا که با توجّه به شواهد قرآنی و روایی، سنّت الاهی ایجاب می‌کند که زندگی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در زمان غیبت، همانند زندگی سایر پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام به روال عادی و طبیعی جریان داشته باشد. زیرا این رویه به عنوان یک اصل عام عقلایی، مبنای زندگی جامعه انسانی است و زندگی پیامبران و اولیای الاهی نیز از این قاعده مستثنی نبوده، مگر در موارد خاصّی که حکمت یا مصالح مهمی با این رویه، قابل حصول نبوده باشند.

در این‌گونه موارد خاص، نیروی قهری و دست اعجاز به کار افتاده است تا از

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۳۳۳؛ *مسند الإمام الرضا* علیه‌السلام، ج۱، ص۲۱۸.
۲. *علل الشرائع*، ج۱، ص۲۴۵؛ *روضة الواعظین*، ج۲ ص۲۶۲.
۳. *الکافی*، ج۱، ص۳۳۸؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۱۷۵.
۴. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۷۵.

طرق غیرعادی و با شیوه اعجاز، آن اهداف و مصالح عالیه تحقق یابد. در غیر این صورت، زندگی برگزیدگان الاهی به روال عادی و طبیعی جریان داشته و دارد.

براساس این تحلیل، خدای حکیم، جریان غیبت آخرین حجّت را به گونه‌ای تدبیر و تنظیم نموده که آن حضرت بدون نیاز به نیروی اعجاز و با زندگی طبیعی، از راه خفای عنوان و ناشناس بودن، از خطر دشمنان مصون بماند. در این تدبیر الاهی، زندگی غائبانه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به صورت عادی و طبیعی جریان دارد و این روال هیچ‌گاه با مشکل و بن‌بست لاینحلّی مواجه نخواهد شد که امام علیه‌السلام ناگزیر از به کارگیری شیوه اعجاز گردد؛ زیرا تدبیر حکیمانه الاهی برای حفظ آن وجود مقدّس، گم‌نامی و ناشناس بودن را وسیله حراست وی قرار داده تا هم وجود آن حضرت از گزند دشمنان مصون بماند و هم به دور از تنگناهای سیاسی اجتماعی، به زندگی شخصی خود ادامه دهد و نیازی به استفاده از نیروی قهری و غیبی پدید نیاید.

با این نگاه، تفاوت زندگی حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با انبیای الاهی و دیگر اولیای معصوم علیهم‌السلام صرفاً در تفاوت اهداف، شرایط و اقتضائات حاکم بر زندگی ایشان است؛ بدین معنا که زندگی خاتم اوصیا صلی‌الله‌علیه‌وآله متضمن اهداف و رسالت ویژه‌ای است که تحقق آن، نیاز به فراهم شدن شرایط و اقتضائات خاصّی دارد که بدون گذشت زمان طولانی میسور نخواهد شد.

این امر، وی را ناچار به پنهان‌زیستی و هجرت طولانی نموده است؛ غیبت و عزلتی که هرگز به معنای نفی حضور ایشان از جوامع یا عدم نظارت و اشراف ایشان بر جریان امور نیست؛ بلکه این دوری‌گزینی از سر ناچاری و بنا به مصالح بزرگی است که فلسفه وجود ایشان است. به عبارت دیگر، می‌بایست به هر شکل ممکن، آن یگانه دوران باقی بماند؛ هرچند به قیمت هزاران سال استتار و تحمّل مظلومیّت و غربت.

وجه اشتراک این دو دیدگاه، تأکید بر لزوم حضور فیزیکی امام علیه‌السلام در جامعه و نیز ضرورت حفظ جان حضرت از راه پنهان‌زیستی است. امّا نقطه اختلاف آن دو در چگونگی و تحلیل نحوه غیبت ایشان است.

برای تشخیص نحوه زندگی حضرت در دوران غیبت، می‌بایست به روایات مراجعه نمود؛ امّا چنان‌که اشاره شد، در روایات، تعابیر به کار رفته در مورد وضعیت زندگی حضرت، دو گونه است؛ برخی خفای شخص را می‌رساند و برخی دیگر دلالت بر خفای عنوان دارد؛ نظیر روایاتی که در آن با تعبیر «يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَه»[1] به دیدن حضرت توسط مردم تصریح شده است.

اگرچه در نگاه اول، ظاهر این روایات، متعارض به نظر می‌رسد، امّا با دقت وتأمل در مضمون و کلمات به‌کار رفته در آن‌ها، معلوم می‌شود که میان‌شان تعارض و تنافی وجود ندارد؛ زیرا تعابیر «لَاتَرَوْنَ و لَايَرَوْنَه» در روایات دسته اول، در صورتی می‌تواند نفی رؤیت را افاده کند که ماده «رَأي» در هر دو مورد استعمال، دارای معنا و کاربرد واحدی باشد تا از نفی و اثبات آن چنین نتیجه‌ای به‌دست آید. در حالی‌که این ماده در این روایات، کاربرد دوگانه دارد؛ یعنی هم به معنای دیدن و ندیدن با چشم سر استعمال می‌شود و هم تسامحاً به معنای کنایی و عرفی؛ یعنی نشناختن، تشخیص ندادن و عدم توجّه و التفات.

در روایات و برخی از آیات نیز این دو نوع کاربرد در ماده «يَري» دیده می‌شود؛ چنان‌که امیر المؤمنین علیه‌السلام در توصیف نحوه حضور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در زمان غیبت می‌فرماید: «فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجّتُهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمَ عَلَي الْجَمَاعَةِ تَرَي وَ لَا تُرَي؛[2] به خدای علی سوگند، همانا [در آن زمان] حجّت الاهی در جاده‌ها راه می‌رود، وارد خانه‌ها و قصرهای مردم می‌شود، در شرق و غرب این زمین رفت‌وآمد می‌کند، سخنان مردم را گوش می‌دهد و بر آنان سلام می‌فرستد، مردم را می‌بیند و مردم او را نمی‌نگرند».

در این روایت، تعبیر«لَا تُرَي» به قرینه «تُسَلِّمَ عَلَي الْجَمَاعَه» به معنای نشناختن به-

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۲۵۱؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۲۲۴.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۴۴.

کار رفته است، نه به معنای ندیدن؛ چنان‌که در آیه﴿**إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا**﴾[1] منظور از «يَرَونَه» و «نَراهُ» قطعاً رؤیت و دیدن با چشم سر نیست، بلکه این واژه به معنای پنداشت و باور به کار رفته است. هم‌چنان‌که در محاورات عرف نیز گاهی تسامحاً در مورد پیش‌بینی و اظهارنظر پیرامون یک موضوع، تعابیر «می‌بینم» یا «نمی‌بینم» به کار برده می‌شود.

بنابراین، چون در لسان آیات و روایات و نیز در تفاهم عرف، کلمه «يَري» گاهی به معنای کنایی استعمال شده و عدم التفات نسبت به چیزی، به منزله ندیدن آن تلقی می‌گردد، لذا تعبیر «لَايَري» در روایات دسته اول نیز تعیّن در معنای نفی رؤیت ندارد، یا دست کم، هر دو احتمال در مفاد آن مطرح است.

از این رو، نه تنها میان این دو دسته از روایات، تعارضی دیده نمی‌شود، بلکه «لَايُري» و «لَايَرَونَ» و «لَايَرَوْنَهُ» در روایات دسته اول نیز به معنای عدم شناخت حمل می‌شوند. قرینه این حمل نیز روایاتی است که وضعیت حضرت در زمان غیبت را به وضعیت یوسف پیامبر علیه‌السلام و رابطه او با برادرانش تشبه کرده، یا روایاتی که از زندگی طبیعی و معمولی حضرت و حضور ناشناس او در میان مردم و رفت و آمد او در شهرها خبر داده است. این‌گونه روایات می‌تواند روایات دسته اول را تفسیر و ابهام مفاد آن را برطرف نماید.

هم‌چنین صراحت کلام دومین نایب خاص حضرت، جناب محمد عثمان عمری، مؤید این دیدگاه است. وی سوگند یاد می‌کند: «وَ اللهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرالْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَي النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَه؛[2] به خدا سوگند، صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هر ساله در مراسم حج شرکت می‌فرماید. او حاجیان را می‌بیند و می‌شناسد، آنان نیز حضرت را می‌بینند، امّا نمی‌شناسند».

این سخن نیز قرینه روشنی بر خفای عنوان و ناشناس بودن حضرت است؛ زیرا

---

۱. «آنان(کفار) آن روز(قیامت) را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم». سوره معارج، آیات ۶ و ۷.
۲. ***کمال‌الدین و تمام النعمة***، ج۲، ص۴۴۰؛ ***من لایحضره الفقیه***، ج۲، ص۵۲۰؛ ***بحار الانوار***، ج۵۱، ص۳۵۰.

اگرچه حدیث معصوم محسوب نمی‌شود و کلام نایب خاص حضرت است، امّا در بردارنده مضمون روایاتی است که از عدم شناخت حضرت توسط مردم سخن به میان آورده‌اند.[1]

مضافاً بر این‌که خفای شخص، مستلزم خروج از حالت عادی و زندگی طبیعی است؛ چون خفای شخص صرفاً با استفاده از قدرت اعجاز ممکن است؛ در حالی‌که دلیلی برای استفاده از نیروی اعجاز، جز در موارد خاص، وجود ندارد. سنّت الاهی بر این است که در عالم طبیعت، جریان امور به صورت عادی صورت پذیرد و چون اعجاز برخلاف روند طبیعی و قانون جاری عالم است، استفاده از آن محدود به موارد خاصّی است.

براین اساس می‌توان گفت: حضرت در زمان غیبت به طور عادی و با خفای عنوان زندگی می‌کند؛ مگر در موارد خاصّی که استفاده از قدرت اعجاز برای خفای شخص و جسم ایشان ضرورت یابد. روایاتی که در آن تعبیر «لَا تَرَونَهُ» و امثال آن به کار رفته است نیز مبیّن ناشناس بودن حضرت است، نه نامرئی بودن جسم ایشان.

گونه‌شناسی غیبت آخرین منجی

غیبت امام مهدی(عج) بنا به مصالحی، در دو مرحله کوتاه‌مدت و درازمدت انجام پذیرفت که اصطلاحاً «غیبت صغری» و «غیبت کبری» خوانده می‌شود.

با شهادت امام عسکری(ع) در سال ۲۶۰ هجری قمری، غیبت کوتاه‌مدت امام مهدی(عج) آغاز شد. از این دوره که تا سال ۳۲۹، یعنی حدود ۷۰ سال به طول انجامید به دلیل محدودیت زمانش، به غیبت صغری تعبیر می‌شود. این دوره، نقش بسیار مهمی در ایجاد آمادگی شیعه برای ورود به دوران غیبت کبری داشته است.

با سپری شدن مرحله کوتاه مدت غیبت، دوره غیبت کبری آغاز شد. ویژگی مهم این دوره، دو چیز است؛ یکی کامل بودن غیبت و قطع ارتباط علنی و پایان نمایندگی

---

۱. نظیر آن‌چه از امام صادق(ع) نقل شده است: «**وَ اما سُنَّتُهُ مِنْ یُوسُفَ فَالسِّتْرُ یَجْعَلُ اللَّهُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً یَرَوْنَهُ وَ لَا یَعْرِفُونَهُ**»؛ (*کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۲۵۱).

افرد خاص و دوم، طولانی بودن زمان غیبت. این دوره تا زمانی که اذن خدا بـر ظهـور تعلق گیرد و زمینه‌های پذیرش رهبری و حکومت جهانی حضرت از نظر عِدّه و عُـدّه فراهم گردد، ادامه خواهد داشت.

زمینه‌شناسی غیبت آخرین منجی

غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بزرگ‌ترین آزمایش برای شیعیان بـود تـا پایـداری ایمـان و ثبات قدم آنان بر ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام مورد سنجش قرار گرفته و انسان‌هـای مـؤمن و ثابت قدم از افراد سست ایمان متمایز شوند.

بدون شک، غیبت و قطع ارتباط معمولی جامعه شیعه با رهبری و امـام معصـوم، یکی از اتفاقات سخت و بحران‌آفرین تاریخ شیعه به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که اگـر در این‌باره تدابیر ویژه‌ای از سوی امامان پیشین علیهم‌السلام اندیشیده نمی‌شد، جامعه شیعه بـا انحراف عظیم هویّتی مواجه می‌گشت.

از این‌رو، از همان روزهای نخست، یعنی از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تـا دوره امـام عسکری علیه‌السلام با تمهیدات و تلاش‌های پیگیر آن بزرگواران، زمینه‌ها و مقدمات آمـاده-سازی افکار عمومی برای غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آماده شد.

به طور قطع، اگر تدابیر حکیمانه شخص پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامـان معصـوم علیهم‌السلام بـه ویژه امام عسکری علیه‌السلام نمی‌بود، این پیشامد، یعنـی فقـدان رهبـری در جامعـه شـیعی می‌توانست شیعیان را با بحران‌های جدی و دشواری مواجه نماید؛ امّا پیشـگویی‌هـا و دوراندیشی‌ها توانست پیامدهای منفی پدیده غیبت و قطع ارتباط جامعـه بـا پیشـوای معصوم را به حداقل برساند.

از جمله اقدامات معصومین برای آماده‌سازی افکار عمومی، بیان غیبـت پیـامبران پیشین بوده است. روایات از غیبت به عنوان یکی از سنّت‌های الاهی یاد کرده‌اند کـه در مورد پیامبران نیز اجرا شده و اساساً یکی از دلایل غیبت آن حضرت، اجرا شدن سنّت انبیای پیشین در زندگی ایشان است.[1]

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۹۰.

این تشبیهات و همگون‌سازی‌ها برای آن بوده است که غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای شیعیان آن حضرت، یک امر نامأنوس یا پدیده‌ای عجیب و غیرمنتظره تلقی نشود. از این‌رو، این موضوع، سال‌ها پیش از ولادت آن بزرگوار، از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام مکرراً مطرح شده و حتی از بسیاری از خصوصیات آن و آن‌چه در زمان غیبت اتفاق خواهد افتاد[1] و نیز وظایفی که مردم مؤمن در آن زمان به عهده دارند، خبر داده شده است.[2]

امّا در این میان، نقش امام عسکری علیه‌السلام و تدابیر حکیمانه آن حضرت پررنگ‌تر دیده می‌شود؛ زیرا آن حضرت از یک‌سو رسالت سنگین حفظ وجود مقدّس فرزندش از خطرات احتمالی دستگاه حکومت را بر عهده داشت و از سوی دیگر، با نشان دادن فرزندش به خواص شیعه، امام پس از خود را معرفی کرد چنان‌که قبلاً اشاره شد تا شیعیان پس از ایشان، در مسأله امامت به انحراف دچار نشوند.

از این‌رو، با توجّه به اهمیّت موضوع و نگرانی‌های موجود درباره بحران آغازین دوران غیبت در جامعه شیعه، بزرگانی هم‌چون مرحوم نعمانی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و... با الهام از سیره امامان علیهم‌السلام به نشر و تبیین این موضوع مهم اقدام کردند و هرکدام برای رفع حیرت مردم و روشنگری و پاسخ‌گویی به سؤالات آنان، کتاب‌های ارزشمندی را در این خصوص تدوین نمودند.

چرایی‌شناسی غیبت آخرین منجی

تحلیل فلسفه غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیازمند توجّه به اهداف کلی ظهور است؛ همان چیزی که خطوط کلی آن در آیات قرآن کریم مطرح شده است.

براساس رهنمودهای قرآنی، خداوند حکیم، وجود مقدّس حضرت بقیه الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را برای هدفی والا و سترگ ذخیره نموده و آن، تحقق کامل حاکمیت دین الاهی و ارزش‌های والای انسانی در جامعه است: ﴿**هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ**

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۱، ص۵۳۶.
۲. *منتخب الأثر*، ص۳۱۲ ـ ۳۴۰.

الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.[1] این هدف، به قدری بزرگ و پرثمر است که خداوند همه پیامبران پیشین علیهم‌السلام را برای زمینه‌سازی این امر مهم، یعنی «حاکمیت دین پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط آخرین وصی او حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» فرستاده است. از این نظر، حتی وجود مقدّس پیامبرخاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز زمینه‌ساز تحقق این هدف مهم بوده است؛ زیرا اگرچه ایشان پایه‌گذار این طرح عظیم بوده و اهداف و برنامه‌های او کامل‌ترین مرحله تکامل دین است، امّا رسالت تحقق این اهداف متعالی، به عهده آخرین وصی او است. حکمت‌های غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز در راستای این هدف متعالی و آرمانی قابل تفسیر است.

برخی از علل و حکمت‌های غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام بازگو شده و از عواملی مانند خوف قتل، رهایی از بیعت با ستمکاران، ستم‌پیشه بودن مردم، امتحان و آزمایش مردم و... به عنوان دلائل غیبت یاد شده است. در این جا به برخی از این عوامل اشاره می‌شود.

الف) حفظ جان حضرت

در تعدادی از روایات، نبود امنیت جانی و خطر کشته شدن حضرت، مهم‌ترین دلیل غیبت عنوان شده است تا بدین وسیله، جریان امامت تداوم یابد و رسالت بزرگ حاکمیت دین به وسیله او محقق شود.

زراره نقل کرده است که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ ظُهُورِهِ؛ برای قائم ما قبل از این‌که به پا خیزد غیبتی است». من پرسیدم: «چرا؟» فرمود: «يَخَافُ؛ چون می‌هراسد»، سپس با دست به شکمش اشاره نمود؛ یعنی از ترس کشته شدن پنهان می‌شود.

زراره در روایت دیگری، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده: «لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ؛ قائم ما قبل از آن‌که قیام کند، ناگریز از غیبت است» و در پاسخ به پرسش زراره، مبنی بر

---

۱. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»؛ (سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه۹).

چرایی غیبت، ادامه داده است: «يَخَافُ عَلَي نَفْسِهِ الذَّبْح؛[1] بر جانش نگران است و از بریدن سرش هراس دارد».

یونس بن عبدالرحمن نیز گوید: حضور امام هفتم، موسی بن جعفر علیه‌السلام شرفیاب شدم و به او عرض کردم: «یابن رسول‌الله! شما قائم به حق هستی؟» فرمود: «أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَمْلَؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَدُهَا خَوْفاً عَلَي نَفْسِهِ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا آخَرُونَ؛[2] من هم قائم به حق هستم، ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزوجل پاک می‌کند و آن را پر از عدالت می‌نماید، چنان‌که پر از جور و ستم شده باشد، پنجمین فرزند من است و برای او غیبتی است طولانی؛ چون بر جان خود می‌ترسد. مردمی در آن مدت از اعتقادات خود برمی‌گردند و مردمی در آن ثابت می‌مانند».

بر اساس این دسته روایات، فلسفه غیبت و پنهان‌زیستی امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حفظ جان و در امان ماندن از خطر دشمنان است؛ زیرا اگر غیبتی در کار نبود، مطمئناً دستگاه معتمد عباسی برای به شهادت رساندن آن وجود مقدّس از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌کرد.

از این رو به نظر می‌رسد که حکمت و راز اصلی غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حفظ جان آن حضرت از شرّ جباران و ستمگران باشد و اگر در سایر روایات، سخن از حکمت‌های دیگر به میان آمده، بیانگر آثار تحقق این هدف بزرگ است.

ب) پرهیز از معاهده با حکام جور

بدون شک در صورت عدم غیبت، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همانند اجداد طاهرینش، در برابر دشمنان هیچ راهی جز درگیری و شهادت یا پذیرش معاهده با آنان ندارند.

در برخی از روایات، حکمت غیبت، پرهیز حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از امضای معاهده بیعت با طاغوت‌های زمان ذکر شده است تا در زمان قیام بتواند فارغ از تعهد هیچ

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۴۸۱؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۹۷.
۲. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص ۳۶۱.

حاکمی، آزادانه عمل کند؛ چون هیچ‌یک از ائمه پیشین علیهم‌السلام از تعهد اجباری حکّام زمانشان آزاد نبوده‌اند.

اساساً تعهد حضرت نسبت به حکّام زمان، با فلسفه وجودی آن حضرت سازگار نیست؛ چون ایشان مأموریت ویژه و بزرگی برعهده دارد که لازمه‌اش نقض این بیعت است. در حالی‌که بر فرض امضای چنین تعهدی، امام علیه‌السلام نمی‌تواند آن را نقض کند؛ زیرا اسلام، همانند مارکسیست‌ها، وسیله را به خاطر هدف توجیه نمی‌کند، بلکه مشروعیت وسیله را نیز لازم می‌شمرد.

امام حسن مجتبی علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید: «مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللهَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه‌السلام خَلْفَهُ فَإِنَّ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يُغَيبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ؛[1] هرکدام از ما اهل‌بیت در زمان خود بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را از روی تقیه به عهده دارد، مگر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که عیسی بن مریم علیه‌السلام به امامت او نماز می‌گذارد. خداوند ولادت او را مخفی نگه می‌دارد و برای او غیبتی مقرر می‌فرماید تا هنگامی که قیام کند، بیعت حاکمی بر گردنش نباشد.»

امام جواد علیه‌السلام نیز به نقل از اجداد طاهرینش از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل کرده است: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَي وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ؛[2] همانا قائم ما عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هنگامی که به پا خیزد، از ناحیه هیچ‌کس بیعتی بر ذمّه ندارد. به همین خاطر، ولادت وی پوشیده و شخص شریف او از دیده‌ها پنهان می‌گردد».

خود امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز در پاسخ به پرسش احمد بن اسحاق فرمود: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَة لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي؛[3] بر گردن همه پدرانم، بیعت سرکشان زمانه بود؛ امّا من وقتی خروج نمایم، بیعت هیچ سرکشی بر گردنم نیست».

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۱، ص۳۱۶؛ *إعلام الوری*، ص۴۲۷.
۲. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۱، ص۳۰۳؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۱۱۰.
۳. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۴۸۵.

ج) آزمودن ایمان و پایداری مردم

یکی از سنّت‌های جاری الاهی، امتحان مردم است. بر اساس آیات قرآن، بشر ناگزیر باید امتحان شود. این امتحان در میان امّت‌های پیشین بوده و در آینده نیز خواهد بود. قرآن می‌فرماید: ﴿**أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ**﴾[1]؛ «آیا مردم گمان کردند همین‌که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم و [شماها را نیز می‌آزماییم]. باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و آنانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد».

در روایات نیز اعتقاد به امام غائب محک و معیاری برای شیعیان ذکر شده تا میزان ایمان و تعهد آنان بدین وسیله مورد آزمایش قرار گردد. این آزمون، سبب رویش انسان‌های ثابت‌قدم و ریزش افراد بی‌ایمان خواهد بود.

بر اساس روایات، خداوند سخت‌ترین امتحان را در رابطه به تعهدات خواهد گرفت؛ از این رو، در عصر غیبت، شیعیان را امتحان می‌کند؛ چراکه شیعیان این ملاک و معیار را پذیرفته و معتقد به غیبت حضرت مهدی هستند و طبیعی است که امتحان برای کسانی که این ملاک را قبول نداشته باشند معنا نخواهند داشت.

چنان‌که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «... غَيْرَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشِّيعَةَ؛[2] خداوند به وسیله غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شیعیان را امتحان می‌کند و میزان استواری ایمان و ثبات قدم آنان را می‌آزماید».

در روایات تأکید شده که غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امتحان و غربالی برای انسان‌هاست تا افراد صالح و شایسته از دیگران جدا شوند. برای مثال، امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «أَمَا وَ اللهَّ لَأُقْتَلَنَّ أَنَا وَ ابْنَايَ هَذَانِ وَ لَيَبْعَثَنَّ اللهُّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَ لَيَغِيبَنَّ عَنْهُمْ تَمْيِيزاً لِأَهْلِ الضَّلَالَه حَتَّي يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا للهِّ فِي آل محمد مِنْ

---

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲و۳.

۲. *الکافی*، ج۱ ص۳۳۷؛ *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۳۴۲.

حَاجَة؛[1] به خدا قسم، من و این دو فرزندم (حسن و حسین علیهما السلام) شهید خواهیم شد و خداوند در آخرالزّمان مردی از فرزندانم را به خون‌خواهی ما بر خواهد انگیخت. او از دیده‌ها غایب خواهد شد، تا این آزمایش سبب جدایی گمراهان شوند، به گونه‌ای که افراد نادان می‌گویند: خدا به آل محمد صلی الله علیه و آله نیازی ندارد».

امام حسین علیه السلام نیز می‌فرماید: «لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَي الدِّينِ فِيهَا آخَرُونَ فَيُؤْذَوْنَ فَيُقَالُ لَهُمْ مَتَي هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَي الْأَذَي وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله؛[2] برای او (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) غیبتی است که در آن، عده‌ای از دین خارج می‌شوند و جمعی بر مشکلات، صبر و پایداری می‌کنند. دشمنان گویند: کجاست این وعده خدا، اگر راست می‌گویید؟! آگاه باشید که اجر و پاداش صابران بر اذیت و تکذیب دشمنان، همانند اجر کسی است که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله علیه دشمنان شمشیر زده است».

بر پایه این روایات، غیبت حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف محک و آزمایشی است که خداوند عموم بندگان را بدان می‌آزماید: «امتحن بها خلقه»[3] و شیعیان و پیروان آن حضرت را به طور خاص بدین‌وسیله امتحان می‌کند: «انَّ اللهَ يُحِبُّ اَنْ يَمْتَحِنَ الشِّيعَةَ»،[4] تا میزان صداقت و ثبات قدم پیروان و معتقدان به آن حضرت مورد سنجش قرار گیرد.

د) افاضه تدریجی

امام معصوم واسطه فیض خدا بر خلق است و حضور مشهودانه ایشان، خود، فیضی مضاعف است؛ امّا این فیض‌رسانی با شرایط و مقدمات خاصّی ملازم است که بدون آن‌ها، موجود مستفیض، یا از فیض محروم می‌شود یا از آن، بهره تامی نمی‌برد. زیرا رابطه میان فیاض و مستفیض سه گونه است:

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۴۱؛ *بحار الانوار*، ج۵۱ ص۱۱۲.
۲. *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج۱، ص۶۸؛ *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ص۳۱۷؛ *بحار الانوار*، ج۱ ص۱۳۳.
۳. *الامامة و التبصرة*، ص۱۱۳؛ *علل الشرائع*، ج۱، ص۱۴۴.
۴. *الکافی*، ج۱، ص۳۳۷؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۳۴۲.

الف. فیاض و مستفیض، توان اعطا و دریافت دفعی فیض را دارند.

ب. نه فیاض در اعطا تام است و نه مستفیض در استفاضه.

ج. فیاض در اعطا تام است؛ امّا مستفیض نمی‌تواند فیض را به طور دفعی دریافت کند.

خدای سبحان، عالم هستی را بر اساس آیه﴿**وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ**﴾[1] یک‌باره ایجاد کرد؛ امّا از آن‌جا که عالم طبیعت، توان استفاضه دفعی فیض از مبدأ فیاض را ندارد، نظر به آیه ﴿**وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ**﴾[2] این فیض دفعی را به تدریج دریافت کرده و می‌کند. كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ

بنابراین، اگرچه اعطای فیض به شکل دفعی صورت پذیرفته است، امّا به سبب نقص قابل، تدریجی دریافت می‌شود؛ زیرا افاضه فیض، بر اساس توان و استعداد قابل است و قانون عادی طبیعت بر وجود واسطه‌های فراوان در تحقق اشیا جریان دارد و حال آن‌که در چنین مواردی، فیض الاهی برخلاف قانون عادی و مبتنی بر حذف یا تقلیل واسطه‌ها ظهور می‌یابد.

بر این اساس، سخن از تدریج اعطا و افاضه الاهی، ناظر به عدم قابلیت مستفیض است، نه نقص فاعل فیاض؛ به این معنی که دریافت فیض تدریجی در هر درجه، قابل را برای دریافت فیض بعدی مستعد می‌کند.

بنابراین، برخورداری از فیض حکومت صالحان، گرچه از سوی مبدأ فیاض، بی گذراندن مقدمات مانعی ندارد، امّا قابل‌ها فاقد استعداد لازم برای دریافت جمعی فیض و تابع شرایط، مقدمات و زمینه‌های لازم‌اند؛ به گونه‌ای که تا آن شرایط و مقدمات در بستر زمان فراهم نیاید، نمی‌توانند به این فیض الاهی برسند. و چون از شرایط اساسی استقرار حکومت صالحان، پرورش انسان‌های صالح و ایجاد آمادگی در مردم برای پذیرش حکومت عادلانه جهانی است، غیبت امام عصر(عج) برای تحقق این شرایط، ایجاد شده است.[3]

---

۱. سوره قمر، آیه ۵۰.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۳. *امام مهدی(عج) موجود موعود*، ص ۱۳۲(با اندک تصرفی).

۵) اسرار نهفته

بر اساس برخی روایات، غیبت، دارای اسرار نامکشوفی است که ما آن را به صورت کامل نمی‌فهمیم؛ زیرا اسرار کامل غیبت در زمان ظهور آشکار خواهد شد.

جابر بن عبدالله انصاری از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد غیبت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین سؤال کرد: یا رسول اللّه! آیا قائم که فرزند شماست غایب می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «إِي وَ رَبِّي وَ لِيُمَحِّصَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ[1] يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا لَأَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللهِ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِهِ فَإِيَّاكَ وَ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللهِ فَهُوَ كُفْرٌ؛[2] به خدا قسم، آری! خداوند بدان وسیله اهل ایمان را امتحان نموده و خالص می‌گرداند و کافران را آزمایش کرده و از میان می‌برد. ای جابر! این از کارهای عجیب خداوند و سرّی از اسرار الاهی است که بر بندگانش پوشیده است. پس از شک در کار خدا بپرهیز که کفر است».

امام صادق علیه السلام نیز در این‌باره می‌فرماید: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَه لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ؛ برای صاحب الأمر غیبت ناگزیری است که در آن هر باطل‌جویی به تردید می‌افتد». هنگامی که راوی در باره چرایی غیبت از حضرت سوال می‌کند، آن حضرت می‌فرماید: «لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ؛ به جهت امری که ما اجازه نداریم آن را آشکار سازیم». دوباره راوی از حضرت سوال می‌کند: چه حکمتی در آن غیبت است؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «وَجْهُ الْحِكْمَه فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَه فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ حُجَجِ اللهِ تَعَالَي ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَه فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَه فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ علیه السلام مِنْ خَرْقِ السَّفِينَه وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَه الْجِدَارِ لِمُوسَي علیه السلام إِلَي وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللهِ تَعَالَي وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللهِ وَ مَتَي عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَفْعَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَه وَ إِنْ كَانَ وَجْهُهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ؛[3] حکمت غیبت او همان

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۶.

۲. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۱، ص۲۸۸؛ *کشف الغمّة*، ج۲، ص۵۲۱.

۳. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۴۸۲؛ *الاحتجاج*، ج۲، ص۳۷۶؛ *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۹۵۶.

حکمت غیبت حجّت‌های الاهی پیش از او است و وجه آن پس از ظهور آشکار خواهد شد؛ همان‌طور که حکمت اعمال خضر علیه‌السلام از شکستن کشتی و قتل پسر و به پا داشتن دیوار، بر حضرت موسی علیه‌السلام روشن نبود تا آن‌که وقت جدایی و فراق آن دو فرا رسید. این امر، امری از امور خداوند متعال و سرّی از اسرار و غیبی از غیوب اوست. پس هنگامی که پی بردیم خداوند حکیم است، می‌پذیریم که تمام کارهای او حکیمانه است، هر چند وجه آن ظاهر نباشد».

در این روایت، عبارت «لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ» نشان می‌دهد که حکمت‌های غیبت برای ما پوشیده و جزو اسرار است، وگرنه خود ائمه علیهم‌السلام آن را می‌دانند؛ امّا بنا به مصالحی مجاز به گفتن آن نیستند. این اسرار در زمان ظهور برای ما نیز آشکار خواهد شد.

از این رو، معنای «سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللهِ» یا این است که ائمه علیهم‌السلام بنا ندارند تمام حکمت‌های غیبت را بازگو کنند، بلکه برخی از امور باید تا زمان ظهور پنهان بماند، یا بدین معنا است که هنوز زمینه برای گفتن این امور فراهم نیست و فهم این اسرار به شرایط و گذشت زمان وابسته است.

بنابراین، ما نمی‌توانیم علل و حکمت‌های غیبت حضرت را محصور در چند چیز بدانیم؛ بلکه حکمت‌های فراوانی در کار است که برخی برای ما بازگو شده و برخی مکتوم مانده است.

امّا جدا از چرایی اصل غیبت، پرسش دیگر، درباره چرایی طولانی شدن و به درازا کشیدن غیبت است. پاسخ به این پرسش را باید در عدم آمادگی جهانی برای تحقق اهداف و برنامه‌های عدالت‌گستر حضرت جستجو نمود؛ زیرا سنّت الاهی بر این است که هرگونه تغییر و تحولی در عرصه‌های مختلف حیات بشری، از مسیر اراده و انتخاب خود انسان‌ها صورت پذیرد.

از این رو، لازمه پایان یافتن دوران غیبت و محرومیّت از برکات حضور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بلوغ فکری جامعه بشری، شناخت رهبری معصوم، درک ضرورت حضور وی و آمادگی برای پذیرش اهداف و برنامه‌های ایشان، یعنی حکومت عدل جهانی

است. در این صورت، بدون شک، عنایت خاصه الاهی شامل حال انسان‌ها گردیـده و وعده ظهور محقق خواهد شد. در قسمت‌های بعد، بـه توضـیح بیشـتر ایـن مطلـب خواهیم پرداخت.

پیامدشناسی غیبت آخرین منجی

پیامدهای این رخداد در جامعه شیعی معاصر آن، از ابعـاد مختلفـی، قابـل تأمـل است. می‌توان گفت مهم‌ترین پیامد منفی غیبت، بحران حیرت و مهم‌ترین پیامد مثبـت آن، نهادینه شدن جریان نیابت بوده است.

الف) بحران حیرت

در اوایل نیمه دوم قرن سوم، جهان تشیع با پدیـده غیبـت و نهـان‌زیسـتی امـام و پیشوای خود مواجه شد. بدون شک این پدیده اگر از پشتوانه تاریخی و دلایـل نقلـی کافی برخوردار نمی‌بود، برای پیروان ائمه علیهم‌السلام و معتقدان بـه جریـان امامـت، بـه یـک بحران و سردرگمی جدی تبـدیل مـی‌شـد؛ امّـا ایـن موضـوع بـه دلیـل پیشـگویی و یادکردهای پی در پی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام در انظـار شـیعیان مخصوصـاً آگاهـان و نخبگان آنان، یک رخداد عجیب و دور از انتظار نبود.

با این حال، نامأنوس بودن موضوع غیبت برای عموم، موجب حیرت و سـردرگمی عده‌ای در مورد جانشین امام عسکری علیه‌السلام شده بود که آن‌ها نیز با پیش‌بینی‌هـا و تـدابیر حکیمانه امام عسکری علیه‌السلام در مورد نحوه معرفـی آخـرین حجّـت الاهـی بـه خـواص شیعیان و اصحاب و بیان کیفیت غیبت آن حضرت از انظار عمـومی، بـه بهتـرین وجـه توجیه شدند.

ب) شکل‌گیری نهاد نیابت

جامعه شیعه، جریان نیابت و وکالت را قبل از فرا رسیدن زمـان غیبـت، یعنـی در دوران امامان پیشین علیهم‌السلام تجربه کرده بود و با نهاد وکالت آشنایی اجمالی داشت.

امّا با آغاز دوران غیبت، به دلیل عدم حضور ملموس شخص امام در جامعه، این جریان با شکل و ساختار جدیدی در میان مردم پدیدار شد که تا حد زیادی پیچیده‌تـر

از گذشته و با شرایط و محدودیت‌های خاصّی همراه بود.

همان‌گونه که غیبت به دو مرحله کوتاه مدت و دراز مدت تقسیم می‌شود، نیابت و مقام نمایندگی حضرت نیز دوگونه و دارای دو مرحله است؛ اول، نیابت خاصه که مربوط به دوران غیبت صغری است و دوم، نیابت عامّه که به دوران غیبت کبری مربوط بوده و به فقهای جامع‌الشرایط اختصاص دارد.

شیوه انتصاب در هرکدام از گونه‌های نیابت نیز متفاوت است. در نیابت خاصه، انتصاب به صورت تعیین مستقیم امام بوده و فرد خاصّی با اسم و رسم مشخص از سوی حضرت به این مقام تعیین می‌گردد و پس از وی نیز، نایب بعدی بنا به تعیین و دستور مستقیم حضرت به وسیله نایب پیشین به مردم معرفی می‌شود.

امّا سیستم تعیین و انتصاب در نیابت عامّه، به صورت غیرمستقیم است؛ یعنی امام با بیان ضوابط و ویژگی‌های نائب عام، حکم کلی مقام نیابت را برای فقها و عالمان وارسته، انشا نموده و تعیین افراد و مصادیق این حکم را به مردم واگذار کرده است. بر پایه این حکم، مقام نیابت عام به فقهای واجدالشرایط تفویض شده و هر فردی که آن ضوابط و شاخصه‌ها را در همه ابعاد دارا باشد یعنی فقیه عادل و مدیر و مدبر باشد به عنوان ولیّ فقیه و نایب عام امام شناخته می‌شود. چنین کسی از ناحیه حضرت، مسئولیت اداره امور دینی و سیاسی جامعه اسلامی را در عصر غیبت برعهده دارد.

۱. نیابت خاصه

با شهادت امام عسکری(ع) در سال ۲۶۰ هجری قمری و فرارسیدن غیبت کوتاه‌مدت امام مهدی(عج) ارتباط علنی مردم با سیستم امامت، قطع و جامعه شیعه وارد مقطع دشوار غیبت صغری شد. این دوره، در حقیقت زمینه‌ساز آمادگی شیعه برای ورود به دوران غیبت کبری بود.

اگرچه امام در غیبت صغری از نظرها پنهان شد، امّا به دلیل حضور افراد رابطی که سِمت نیابت ایشان را داشتند، شیعیان می‌توانستند پیام، مشکلات و مسائل خود را به عرض امام برسانند و توسط آن افراد، پاسخ خود را دریافت کنند. به نمایندگان و

وکلای امام که در دوران غیبت صغری با آن حضرت تماس داشتند، نواب خاص گفته می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی نهاد وکالت در این دوران، رازداری و فعالیت مخفیانه بود. نواب خاص، مسئولیت ایجاد تعامل و ارتباط میان امام و شیعیان را بر عهده داشتند و در واقع، امورات دینی و سیاسی جامعه شیعی، توسط این شبکه ارتباطیِ غیرعلنی، مدیریت و سازماندهی می‌شد.

در میان وکلای حضرت، چهار نفر که به «نوّاب اربعه» مشهورند، دارای موقعیت خاصّی بوده و مقام سروکیلی و نیابت خاصه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را بر عهده داشتند؛ آنان که همگی از علما و بزرگان شیعه بودند به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. عثمان بن سعید عَمری (سال‌های نیابت: ۲۶۷ـ۲۶۰ ه ق)

۲. محمد بن عثمان عَمری (سال‌های نیابت: ۳۲۶ ـ ۳۰۵ ه ق)

۳. حسین بن روح نوبختی (سال‌های نیابت: ۳۲۶ ـ ۳۰۵ ه ق)

۴. علی بن محمد سَمُری (سال‌های نیابت: ۳۲۹ ـ ۳۲۶ ه ق)

نقش این چهار شخصیت بزرگ در سامان دادن امور شیعیان و ایجاد آمادگی برای ورود به دوران غیبت کبری، بسیار مهم و پررنگ‌تر از دیگر وکلاست.

۲. نیابت عامه (ولایت فقیه)

از آن‌جایی که حجّت خدا در دوران غیبت کبری هم‌چون خورشید پسِ ابر، نورافشانی و بر امور نظارت دارد،[1] برای مدیریت جامعه شیعی نیز نیابت عامّه را طراحی نموده است.

در دوران غیبت کبری، هیچ فردی به مقام نیابت خاصه نائل نمی‌شود و امام نیز با کسی ارتباط علنی و متعارف نخواهد داشت؛ لذا آن حضرت برای چاره‌جویی امر

---

۱. وقتی از امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف درباره نحوه بهره‌مندی از آن حضرت در دوره غیبت سؤال شد، فرمودند: **«وَاما وَجهُ الاِنتِفاعَ بی‌فی غَیْبَتی فَکَا الاِنتِفاعِ بِالشَّمسِ اِذا غَیَّبَتْها عَنِ الاَبصارِ السَّحابُ**؛ شیوه بهره‌مندی از وجود من در روزگار غیبتم، مانند سود بردن از خورشید است آن‌گاه که در پس ابرها از چشم‌ها پوشیده است»؛ (*کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۴۸۵؛ *الاحتجاج*، ج۲، ص۵۴۱).

هدایت و رهبری جامعه، مسأله نیابت عامّه و ولایت فقیه در عصر غیبت را مطرح و فقهای جامع الشرایط را بر اساس معیارها و ضوابط کلی، به عنوان نائبان عام خود به مقام زعامت دینی و سیاسی مردم برگزیده و با همسان خواندن دستورات دینی آنان با فرامین خویش، تبعیت و پیروی از آنان را بر مردم واجب شمرده است.

هم‌چنان‌که در توقیع صادر شده از ناحیه ایشان -که با سند صحیح از محمد بن عثمان، نائب خاص حضرت، نقل شده- امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فقهای جامع الشرایط و کارشناسان دینی را طیّ حکمی عام، به عنوان نائبان خود برگزیده و آنان را حجّت خود بر مردم معرفی کرده است: «وَ امّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَي رُوَّاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حجّتي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللهِ عَلَيْهِمْ؛[1] در رخدادها و پیشامدهای جاری به روایت‌کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنانم».

در حدیث دیگری، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «فَامّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَي هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ؛[2] هر کدام از فقها که در مراقبت از خواسته‌های نفسش و حراست دینش و مخالفت با هوا و هوس خویش تلاش ورزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عامّه مردم لازم است که از او پیروی کنند».

بدین ترتیب، امور مسلمین در زمان غیبت کبری به ولیّ فقیه سپرده شده تا علاوه بر پاسخ‌گویی به مسائل فقهی، امورات اجتماعی مردم نیز با نظارت و صلاح‌دید او انجام پذیرد.

در روایت دیگری که به «مقبوله عمر بن حنظله» مشهور است، امام صادق علیه‌السلام در بیان وظیفه مردم در حل اختلافات و رجوع به یک مرجع ذی‌صلاح چنین می‌فرماید:

---

۱. *المحاسن*، ج۱، ص۱؛ (*کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۴۸۴؛ *الغیبة*، طوسی، ص۲۹۱؛ *فصول العشره*، ص۱۰).

۲. *تفسیر منسوب به امام حسن العسکری* علیه‌السلام، ص۳۰۰؛ *الاحتجاج*، ج۲، ص۴۵۸؛ *بحار الانوار*، ج۲، ص۸۸.

«مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَد رَوَي حَديثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلاَلِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ اَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً فَاِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيكُمْ حَاكِماً فَاِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَم يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَاِنَّمَا اِسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللهَّ وَعَلَيْنَا رَدَّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَي اللهَّ وَ هُوَعَلَي حَدِّ الشِّرْكِ بِاللهَّ؛[1] هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد و در احکام ما صاحب نظر باشد، او را به عنوان داور بپذیرید، چون من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس اگر کسی حکم او را قبول نکرد، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده‌است و آن کس که ما را رد کند، خدا را رد کرده و رد کردن خدا در حد شرک به خدای متعال است».

در این حدیث، عمومیت و اطلاق واژه «حاکم» در جمله «فَاِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيكُمْ حَاكِماً» همه موارد حاکمیت، اعم از قضاوت و داوری و نیز حکومت را شامل می‌شود. این حدیث با اعطای مقام نیابت عامّه به فقها، حیطه اختیارات و نفوذ حکم ایشان را نیز بیان نموده است.

بر اساس این حدیث، امام صادق علیه السلام فقها و علمای راستین دین را به عنوان حاکمان مردم معرفی کرده و حکم فقیه را نظیر حکم خویش قرار داده و چون اطاعت از حکم امام معصوم واجب و الزامی است، اطاعت از حکم فقیه نیز واجب و الزامی می‌باشد؛ چه این‌که رد حکم فقیه همانند نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم است و استخفاف حکم ایشان گناهی بزرگ و نابخشودنی است؛ زیرا به منزله نپذیرفتن حاکمیت تشریعی الاهی و در حد شرک به خدای متعال است.

آثار و فوائد منجی غائب

در اندیشه کلامی شیعه، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فلسفه بقای عالم هستی و تداوم حیات است و بر انسان و جهان، ولایت مطلقه دارد. او رابط خلق و خالق و واسطه فیوضات و نعمات الاهی بر بندگان است. این فیض دو گونه است و در دو عرصه سریان دارد؛ یکی فیض تکوینی که همان فیض وجود عالم و آدم و نعمت‌های جاری

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۶۷؛ *الاحتجاج*، ج۲، ص۳۵۶.

در هستی است و دوم، فیض تشریعی، یعنی هدایت و مدیریت جهان هستی از سوی خدای متعال.

نکته قابل توجّه این است که وساطت در فیض، اختصاص به زمان ظهور امام ندارد، بلکه وجود مقدّس امام زمان(عج) در شرایط غیبت نیز مرکز جوشش فیض الاهی در عرصه تکوین و تشریع است؛ زیرا او در هر حال، خورشید عالم وجود و مربی و هادی انسان‌ها است.

به همین جهت، در روایات، افاضات و عنایات آن حضرت در دوران غیبت، به خورشید پسِ ابر تشبیه شده است؛ چنان‌که خود آن حضرت به احمد بن اسحاق قمی فرمود: «وَ امّا وَجْهُ الِانْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ؛[1] بهره بردن از من در غیبتم، مانند بهره گیری از آفتاب است هنگامی که پشت ابرها پنهان باشد، من امان اهل زمینم، هم‌چنان که ستارگان، امان اهل آسمان‌ها هستند».

در این حدیث و احادیث دیگر، وجود مقدّس صاحب‌الامر(عج) در دوران غیبت و انتفاع مردم از او، به خورشید پشت ابر و انتفاع مردم از آن تشبیه شده است؛ زیرا در علوم طبیعی و فلکیات، خورشید، مرکز منظومه شمسی است، جاذبه‌اش حافظ زمین است و آن را از سقوط نگه می‌دارد، زمین را دور خود می‌چرخاند، حرارتش سبب حیات حیوانات و گیاهان و انسان‌هاست، نورش روشنی‌بخش زمین است و... و برای این اثر بخشی، در ترتیب این آثار بین این‌که خورشید، ظاهر باشد یا پشت ابر، تفاوتی وجود ندارد؛ یعنی جاذبه، نور و حرارت خورشید در هر دو حال موجود است، گرچه کم و بیش دارد.

در تقسیم‌بندی رایج و مشهور، این فوائد به لحاظ نوع اثر، به دو گونه تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شوند. فوائد تکوینی امام غائب ناظر به فیض وجود و فیض نعمت‌های مادی و معنوی است که در پرتو وجود او به دیگران می‌رسد. چون امام دارای مقام الاهی و مافوق طبیعی است و وجودش در حال غیبت و حضور دارای آثار و

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۴۸۵؛ *الغیبة*، طوسی ص۹۹؛ ***بحار الانوار***، ج۵۱، ص۲۱۵.

فوائدی است که از ابعاد تکوینی شئون امامت نشأت و همه عالم ممکنات را در بر می‌گیرد. در ادامه به برخی از این آثار و فوائد اشاره خواهد شد.

امّا مراد از فوائد تشریعی امام غائب، ابعاد هدایت‌بخشی مستقیم و غیر مستقیمی است که در پرتو عنایات ویژه آن حضرت نصیب فرد و جامعه می‌شود. بدیهی است که بهره‌مندی از هدایت‌های امام در زمان غیبت با توجّه به محدودیت‌های این دوره، با زمان حضور و بسط ید امام متفاوت خواهد بود.

بنابراین، اگرچه غیبت امام موجب محرومیّت انسان‌ها از رهبری و مدیریت مستقیم ایشان شده است، امّا تصرفات ولایی و آثار و برکات ناشی از شؤن امامت آن حضرت، هیچ‌گاه تعطیل پذیرنبوده و در زمان غیبت نیز هدایت‌ها و عنایات مستقیم و غیرمستقیم آن حضرت، شامل حال مردم خواهد بود.

در این بخش، به برخی فوائد امام غائب در عرصه تکوین و تشریع اشاره می‌شود:

الف) واسطه فیض وجود

در تفکر اعتقادی شیعه، امام دارای جایگاه محوری در جهان هستی است و از او با عنوان «قطب عالم» یاد می‌شود. از نظر شیعه، امام، واسطه فیض خالق بر کل هستی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛[1] ما اهل‌بیت، واسطه میان شما و خداوند هستیم».

ب) واسطه بقا و تداوم هستی

جهان هستی پس از وجود یافتن، یعنی مرحله ابداع، وارد مرحله جریان و استمرار شده است. در این مرحله، آن‌چه از فیوضات الاهی به جهان هستی می‌رسد، از مجرای انسان کامل است. انسان کامل در وهله اول، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در وهله دوم، ائمه طاهرین علیهم السلام. واسطه فیض باید همیشه در عالم باشد؛ زیرا اگر زمین از حجّت و واسطه فیض خالی بماند، به فرموده امام صادق علیه السلام: «وَ لَوْ لَا ذَلِكَ

---

۱. *بحار الانوار*، ج۲۳، ص۱۰۱.

لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا».[۱] زمین اهلش را در خود فرو می‌برد.

منظور از «حجّت» در این روایت، امام حی است و منظور از «ارض» تنها این کره خاکی نیست؛ بلکه مراد، کل عالم هستی است و این کلمه عنوان مشیر دارد.

ج) واسطه دریافت نعمت

همه نعمت‌های مادی و معنوی الاهی از مجرای ولایت امام بر دیگر مخلوقات سریان دارد. از این رو امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دعاها واسطه نعمت، کانون عالم هستی، مایه ثبات و برقراری آسمان و زمین و ریزش روزی بر مخلوقات معرفی شده است: «بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ وَ بِهِ يَمْلَأُ اللهُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً؛[۲] به برکت وجود او همگان روزی می‌خورند و به سبب وجود او زمین و آسمان پابرجا است و به واسطه او زمین از عدل سرشار می‌شود پس از آن که ظلم فراگیر شده باشد.

همان‌گونه که امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره درباره جایگاه محوری امامان علیهم‌السلام می‌فرماید: «بِكُمْ فَتَحَ اللهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ؛[۳] خداوند با شما آغاز می‌کند و به شما ختم می‌کند و به برکت شما باران را فرو می‌بارد و به یُمن وجود شما آسمان را نگه داشته تا بر زمین سقوط نکند».

از این رو امام باقر علیه‌السلام به همگان سفارش فرمود تا خواسته‌های خویش را از طریق وساطت اهل‌بیت علیهم‌السلام از خدا طلب نمایند: «مَنْ دَعَا اللهَ بِنَا أَفْلَحَ وَ مَنْ دَعَاهُ بِغَيْرِنَا هَلَكَ وَ اسْتَهْلَكَ؛[۴] هر کس خدا را به‌وسیله ما بخواهد، رستگار (حاجت‌روا) شود و هر که به‌غیر وساطت ما وارد شود، بدبخت و محروم گردد».

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۲۰۱.
۲. *مفاتیح الجنان*، ص۴۲۳(دعای عدیله).
۳. *همان*، زیارت جامعه کبیره.
۴ *بحار الانوار*، ج۲۳، ص۱۰۳.

د) واسطه معرفت و عبادت

دریافت فیض و معرفت و بندگی نیز تنها از راه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام دست‌یافتنی است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «بِنَا عُبِدَ اللهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللهُ وَ بِنَا وُحِّدَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي وَ محمد حِجَابُ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي؛[1] به وسیله ما خدا پرستش گردید و به وسیله ما خدا شناخته شد و به وسیله ما اعتقاد به یگانگی خدا تحقق یافت و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله حجاب خداست».

آن موجودات قدسی، حجّت‌های الاهی بر بندگان‌اند و خداوند آنان را برای دین‌داری افراد و ثواب و عقاب بندگان، شاخص و حجّت قرار داده است تا به وسیله آنان مردم را در قیامت مؤاخذه کند و یا درجه و ثواب دهد.

ه) واسطه دفع بلاها

امام مایه امنیت و آرامش انسان‌ها و سبب دفع بلا از آنان است؛ چنان‌که در کلمات خود امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آمده است: «وَ إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»[2] یا «أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي».[3] مراد از اهل در این روایت، خانواده نیست؛ بلکه همه کسانی که در زمره پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند را شامل می‌شود و واو در «وَشِيعَتِي» عطف تفسیری است.

و) واسطه قبول اعمال

امام غائب، واسطه قبول اعمال بندگان در پیشگاه الاهی نیز هست؛ زیرا در روایات بسیاری، پذیرش اعمال بندگان منوط به ولایت پذیری آنان نسبت به ائمه علیهم‌السلام عنوان شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام سوگند یاد فرمود: «وَ اللهِ لَوْ سَجَدَ حَتَّي يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللهُ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛[4] به خدا اگر کسی آن‌چنان سجده کند که گردنش قطع شود، خدا از او نپذیرد جز به ولایت ما خاندان».

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص ۱۴۵.
۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۲۳۹.
۳. *همان*، ج۲، ص۱۷۱.
۴. *الکافی*، ج۲، ص ۴۵۷؛ *الأمالی*، صدوق، ص ۶۶۸.

ز) واسطه حفظ و ماندگاری شیعه

امام حافظ اصالت دین است. اگر او رهبری نکند، دین دستخوش انحرافات می‌شود. منظور از حفظ شیعه، حفظ کل دین و تفسیر معصومانه از دین است.

در توقیع صادر شده از ناحیه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به شیخ مفید چنین آمده است: «فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْماً بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُم... إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاء؛[1] ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند». واقعاً با آن دوران تنگنا و خفقانی که در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس و شیعه بودن جرم محسوب می‌شد، حفظ خط تشیع، مدیون و مرهون ائمه، مخصوصاً امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

ح) واسطه امید به آینده روشن

امیدبخشی و زنده نگه‌داشتن روح امید، یکی از برترین اسباب توفیق و پیشرفت در هدف است. هر گروهی که یأس و نومیدی خانه دلشان را تاریک کرده باشد، هرگز روی کامیابی نخواهند دید. تنها راه و روزنه امید همان انتظار فرج است. انتظار فرج، قلب‌های مأیوس و مضطرب را آرامش می‌دهد و مرهمی برای زخم دل محرومان است. این امید به آینده است که به انسان شادابی می‌دهد؛ لذا شیعیان با این انتظار و امید نسبت به آینده و فرجام تاریخ، الگوی حکومتی و طرح و برنامه روشنی برای همه ملت‌ها دارند که مرهون ایمان به مهدویّت است.

انتظار آخرین منجی

با توجّه به تأثیرات عمیق مسأله غیبت و پیامدهای آن در بینش اعتقادی و رویکردهای فرهنگی- سیاسی شیعه، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های مورد تأکید در روایات، انتظار ظهور و باور به آمدن مصلح جهانی در آینده است؛ به گونه‌ای که

---

۱. *الاحتجاج*، ج۲، ص۴۹۷.

جامعه منتظر شیعی در طول تاریخ، تحت تأثیر این آموزه بوده و با تکیه بر آن، به حیات اجتماعی و سیاسی خویش ادامه داده است.

معناشناسی انتظار

کلمهٔ «انتظار» مصدر ثلاثی مزید از ماده «نَظَر» است. این واژه و مشتقات آن در منابع لغت به معنای چشم دوختن، با تأمل نگاه کردن،[1] نظاره‌گر بودن، توقع امری را داشتن و مراقب بودن آمده است.[2]

انتظار به معنای لغوی، یعنی متوقع بودن و چشم‌به‌راهی، فی نفسه ارزش ندارد بلکه چشم‌به‌راهی و انتظار، با توجّه به موضوع و متعلق آن، قابل ارزش‌یابی است و به تناسب متعلق آن، دارای ارزش مثبت یا منفی خواهد بود.

در اصطلاح روایات، کاربرد کلماتی مانند «انتظار» و «منتظر»، بیشتر در مفهوم ارزشی به‌کار رفته و نوعاً با واژه‌های «ظهور» و «فرج» قرین و همراه است و مراد از آن، چشم به‌راه بودن و توقع داشتن ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخر الزّمان است؛ انتظاری به وسعت همه تاریخ ریشه در جان همه انسان‌ها دارد.

ماهیّت انتظار

در فرهنگ شیعی، انتظار، صرفاً چشم به‌راهی و یک حالت روحی روانی معمول و متعارف نیست؛ بلکه ماهیّت انتظار، نگرش فعال برخاسته از ایمان به ظهور است. بر این اساس، انتظار، یک رویکرد عمل‌گرایانه از یک اعتقاد عمیق قلبی است.

براین اساس، جوهر اصلی انتظار، اعتقاد و ایمان قلبی به حتمیت ظهور مصلح جهانی، حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و دخالت مستقیم این باور در رفتارهای فردی و اجتماعی انسان منتظر و نگرش او نسبت به چگونگی زندگی حال و آینده است. مادامی که ما دخالت مستقیم و نقش تأثیرگذار این اندیشه و باورداشت را در ساختار ذهنی، اسلوب اندیشه، شیوه زندگی و چگونگی حال و آینده خود، به عنوان یک

---

۱. «النظر الانتظار: تأمل الشئ بالعین»؛ (*الصحاح*، ج۲، ص۸۳۰).
۲ «یقال: نظرته و انتظرته إذا ارتقبت حضوره»؛ (*تاج العروس*، ج۷، ص۵۳۹).

واقعیت نپذیریم و آن را در حیات فردی و اجتماعی خود به یک جریان فکری و رفتاری تبدیل نکنیم، هرگز به آثار پر برکت این تفکّر دست نخواهیم یافت. بنابراین، نخستین قدم در این راستا، آن است که درک درست و تصور صحیحی از این مفهوم ارزشی و اسلامی داشته باشیم تا به اهمیّت آن پی ببریم.

با تأمل در روایاتی که به موضوع انتظار و الزامات آن پرداخته‌اند نیز به روشنی در می‌یابیم که در فرهنگ شیعی، انتظار صرفاً یک مفهوم ذهنی و دانستنی نیست تا در لغت‌نامه‌ها و کتاب‌خانه‌ها سراغ آن را بگیریم؛ بلکه یک مفهوم کاربردی و سازنده است که در متن زندگی سیاسی و اجتماعی خودمان می‌باید آن را جستجو کنیم.

ماهیّت شناسی انتظار، در گرو تحلیل صحیح از رابطه ایمان قلبی با اقدام عملی و پیوند معنایی آن دو است. آموزه انتظار، اعتقادی فرهنگ‌زا و مسؤلیت‌آفرین است. از این رو، در روایات از انتظار به «عمل» تعبیر شده و بلکه بهترین عمل (اَفضَلُ الْاَعْمَال) بیان شده است. این تعبیر، بیانگر پیوند معنایی ایمان و عمل در این مقوله است. برپایه این گونه روایات، اندیشه انتظار چنان در انگیزش اراده و خواست انسان منتظر، کارساز و نقش‌آفرین است که ذهن او را به سمت اهداف مورد انتظار سوق داده و باورهای او را به عزم و اراده تبدیل می‌کند.

از این رو، در تفکر شیعی، انتظار به عنوان یک نگرش کاربردی مبتنی برآموزه‌های دینی و ارزشی، مدنظر قرار گرفته است؛ نگرشی که شرایط گذشته و حال را به چشم‌انداز آینده پیوند می‌دهد و در رویکرد و انتخاب انسان، تأثیر گذار است. انتظار یک آموزه دینی هدایت‌بخش است که رفتاری هدفمند را در پی داشته و به تصمیمات و اقدامات اصلاح‌گرایانه در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... منتهی می‌گردد. این تفکّر جریان ساز و هویّت‌آفرین، چگونه بودن و چگونه زیستن را برای ما تعریف و اهداف کلی حرکت جامعه به سوی آینده را تعیین می‌کند.

بنابراین، مهم آن است که ما با تأمل صحیح در روایات، دستورالعمل‌های عصر انتظار را استخراج و الزامات و کاربست‌های فردی و اجتماعی آن را بشناسیم و به‌کارگیریم. تأکید ویژه امامان(ع) بر ارجمندی انتظار و منتظران، بیانگر فرهنگ‌ساز

بودن این مفهوم و جداناپذیری باور و رفتار در این مقوله است؛ زیرا این توصیفات با نگاه واپسگرا قابل تحلیل نمی‌باشد.

اگر در احادیث و روایات، این همه از فضیلت و ارزش انتظار و ارج‌گذاری منتظران سخن به میان آمده و از انتظار ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با عناوین و اوصافی چون برترین عمل «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ»[1]؛ بافضیلت‌ترین عبادت «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»[2]؛ برترین جهاد در راه خدا «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ»[3] محبوب‌ترین عمل در پیشگاه الاهی «أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»[4] و... یاد شده، به دلیل ارتباط و پیوستگی این باور درونی با عملکرد بیرونی و رفتارهای سازمان‌یافته فردی و اجتماعی انسان منتظر است.

دلیل این امر نیز روشن است، زیرا این تشبیهات و یکسان سازی‌ها چه از نظر درجات ذاتی و چه از جهت دریافت اجر و پاداش بدون وجه تشبیه و وجود سنخیّت، حتی از نظر یک فرد عادی، معقول و موجه نیست، چه رسد به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام؛ بلکه به حکم عقل نیز این همسانی و مشابهت، مستلزم نوعی یکسانی و همانندی است که می‌باید در انسان منتظر پدید آید تا در پرتو این مشابهت و سنخیّت، با آن سردار به خون طپیده راه خدا، هم‌رنگ و هم‌سان شود.

ابعاد انتظار

آموزه انتظار، دارای محتوای جامع و ابعاد فراگیر تاریخی، عقیدتی، سیاسی و... است:

الف) بُعد تاریخی

انتظار ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در تاریخ انبیای الاهی علیهم‌السلام سابقه داشته و با ظهور

---

۱. *الامامة و التبصرة*، ص۲۱؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۶۴۴؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج۳، ص۳۴۴. در برخی از احادیث، در صدر این جمله، عبارت: «افضل اعمال شیعتنا...» آمده است. ر.ک: *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۳۷۷.

۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۲۸۷؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۲۵.

۳. *تحف العقول*، ص۳۸؛ *بحار الانوار*، ج۷۴، ص۱۴۱.

۴. *عیون الحکم و المواعظ*، ص۹۳.

اسلام این تفکّر آرمانی در کلام رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام به بار نشسته است.

ارج‌گذاری به مقام منتظر و ابراز علاقه و اشتیاق نسبت به درک حضور آخرین ذخیره الاهی، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از سوی پیشوایان دین، بیانگر اهمیّت و جایگاه سترگ اندیشه انتظار در فرهنگ شیعی است؛ از این رو، معصومین علیهم‌السلام ضمن اینکه نگاه مردم را به سوی یگانه دوران معطوف می‌نمودند، خود نیز نسبت به او ابراز علاقه می‌کردند.

هنگامی که یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام از آن حضرت در باره تولد حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سؤال می‌کند: «هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ» آیا قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف متولد شده است؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «قَالَ: لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛[1] خیر. اگر من حضور او را درک می‌کردم، سراسر عمرم را به خدمت‌گذاری او می‌پرداختم!» در روایت دیگری، این جمله زیبا از زبان مبارک حضرت سید الشهدا، ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام نقل شده است.[2]

سرّ این همه شور و شیدایی، آن است که آن موعود الاهی، هم‌چنان که خود تجسم همه انبیا و اولیای الاهی است، ظهور او نیز تجلی‌گاه تمامی خوبی‌ها و نیکی‌ها و تحقق‌بخش همه آرمان‌ها و آرزوهای دوردست انسان‌هاست.

ب) بعد اعتقادی

از نظر جایگاه اعتقادی نیز انتظار ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از چنان عظمتی برخوردار است که در روایات، قرین اصول و قواعد اساسی دین، نظیر توحید و نبوت ذکر شده است. وقتی یکی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام از دیانتی سؤال می‌کند که مورد پذیرش خداوند متعال باشد، حضرت بعد از ذکر شهادت به توحید و ایمان به نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اعتراف به وحیانی بودن قرآن و اقرار به ولایت أئمه اطهار علیهم‌السلام

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۵۲؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۱۴۸؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۳۸۵.

۲. *موسوعة کلمات الأمام الحسین* علیه‌السلام، ص۷۸۶؛ *شرح احقاق الحق*، ص۵۸۹.

می‌فرماید: «... وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللهُ جَاءَ بِهَا»؛ و منتظر بودن برای ظهور قائم ما اهل‌بیت؛ چراکه خداوند برای ما دولتی قرار داده و هر گاه بخواهد آن را محقق خواهد نمود».

در حدیث دیگری، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟آیا می‌خواهید شما را خبر دهم از آن‌چه بدون آن، خداوند هیچ عملی را از بندگانش نمی‌پذیرد؟» و در ادامه، ضمن بر شمردن دیگر اصول و مبانی دین، فرمود: «... وَ الِانْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف»[2] یعنی انتظار قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف جزو مبانی دین و شرط پذیرش اعمال در درگاه الاهی است.

تأکید بر قرابت و هم‌ردیفی انتظار قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف با دیگر اصول اعتقادی دین اسلام، بیانگر عظمت و جایگاه رفیع مسأله انتظار در ساختار اعتقادی دین است. پس همان‌گونه که به نص قرآن کریم،[3] دین و دیانت منهای ولایت، ناقص و ناتمام است، دین و اسلامِ منهای انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز فاقد ارزش و مقبولیت خداوندی است.

ج) بعد سیاسی

از بعد سیاسی نیز اندیشه انتظار، با توجّه به نقش سازنده و کارآمد آن در سازماندهی و مدیریت سیاسی جامعه، دارای نقشی تأثیرگذار در تغییر و اصلاح نظام سیاسی است. از این نظر اندیشه انتظار به دلیل استحکام مبانی اعتقادی و نیز بنا به تقابل ذاتی آن با ظلم و نفی حاکمیت جور در هر زمان، تمامی سازوکارهای لازم را برای اصلاح و تغییر نظام‌های سیاسی‌اجتماعی غیر اسلامی دارا می‌باشد.

---

۱. *الکافی*، ج۲، ص۲۳؛ *الامالی*، صدوق، ص۱۷۹؛ *جامع الاحادیث الشیعة*، ج۱، ص۴۳۰.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۰۷؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۴۰؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۴۱۷.
۳. ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلَامَ دِينًا﴾؛ «امروز(روز انتصاب و ابلاغ امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در غدیرخم) دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم»؛ (سوره مائده، آیه ۳).

د) بعد انسانی

بشر پیوسته در جریان زندگی خویش، اهداف و انتظارات گوناگونی داشته و حیات فردی و اجتماعی او به تحقق و استمرار این انتظارات وابسته است. در این میان، انتظار ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به دلیل جامعیت و فراگیر بودن آن، همه انتظارات مقدّس انسانی را هر اندازه که بزرگ و گسترده باشند در بر داشته و پوشش می‌دهد.

انتظار مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در حقیقت، انتظار تحقق همه خوبی‌ها و برآورده شدن آرمان‌های همه انسان‌هاست. در این انتظار، بشر چشم به راه تحقق آرمان‌هایی است که بر اساس فطرت پاک خدایی، در آرزوی آن بوده، امّا هیچ‌گاه به صورت کامل به آن دست نیافته است. انتظار ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تحقق آرمان سترگی است که هیچ جایگزینی ندارد و در طول تاریخ، پیامبران الاهی علیهم‌السلام نوید آن را داده‌اند و بشر قرن‌ها منتظر بوده است تا شاید وعده الاهی فرا رسد و همه آرزوهای بلند و دیرین انسانی، به‌بار نشیند.

چنین انتظاری، به همان میزان که بزرگ و عظیم است، اقتضائات و بایسته‌های بسیاری را می‌طلبد.

فضیلت انتظار

در باب ارزش انتظار، روایات فراوانی وارد شده است. در تجلیل از مقام منتظران، همین بس که انتظار آنان، هم‌سنگ شهادت و به‌خون طپیدن در راه خدا یاد شده است: «الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ»[1] و نیز منتظران ظهور چنان ارجمند خوانده شده‌اند که مردن در حال انتظار را همانند حضور در رکاب مقدّس قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شمرده است: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِراً لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ»[2] و یا همانند مجاهدانی که در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شمشیر زدن و با دشمنان پیکار کردند یکسان شمرده شده است: «الْمُنْتَظِرُ الثَّانِيَ عَشَرَ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ

---

۱. *الخصال*، ص ۶۲۶؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۶۴۵؛ *شرح الاخبار*، ج۳، ص۵۶۰؛ *تحف العقول*، ص۱۱۵؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۷۵.

۲. *المحاسن*، ج۱، ص۱۷۳؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۶۴۴؛ *بحار الانوار*، ج۷۴، ص۱۲۶.

سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ﷺ يَذُبُّ عَنْـه»[1] و... این گونه توصیفات و امثال آن، همه بیانگر اهمیّت مساله انتظار ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ارجمندی مقام منتظران واقعی آن حضرت است.

شناسه‌های منتظران

انتظار ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارای ویژگی‌ها و نشانه‌هایی است که در اندیشه و چگونگی رفتار منتظران، نمود پیدا می‌کند. در روایات به برخی از این شناسه‌ها اشاره شده است:

الف) شناخت امام

نخستین و مهم‌ترین شناسه و نشانه یک انسان منتظر، معرفت حجّت است؛ چنان‌که در روایات و ادعیه بر شناخت و معرفت حضرت، تأکید خاص شده است.

امام صادق علیه‌السلام خواندن این دعا در زمان غیبت را سفارش کرد و به زراره فرمود: «اگر آن زمان را درک کردی مدام بخوان: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حجّتكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حجّتكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حجّتكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛[2] بارالها! خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو خود را نشناسانی، رسولت را نخواهم شناخت. بارالها! رسولت را به من بشناسان، زیرا اگر رسولت را به من نشناسانی، حجّت تو را نخواهم شناخت. بار خدایا! حجّت خود را به من بشناسان، زیرا اگر او را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».

امام باقر علیه‌السلام نیز فرموده است: «وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛[3]

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۹۲؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص ۳۳۵- ۶۴۷؛ *الصراط المستقیم*، ج۲، ص۲۲۸.

۲. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۳۴۳؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۱۷۰.

۳. *الکافی*، ج۱، ص۳۴۳.

کسی که با معرفت امام خویش بمیرد، از دیر یا زود شدن امر ظهور، خسارتی متوجّه او نیست؛ چنین کسی همانند آن است که در خیمه و مقرّ فرماندهی حضرت قائم(عج) همراه ایشان حضور دارد».

در این زمینه روایات فراوانی وارد شده است؛ چنان‌که قبلاً به برخی از آن اشاره شد.[1]

ب) الگوپذیری از امام

چگونگی منش و رفتار هر کسی، برخاسته از نوع آگاهی و بینش اوست و چون پیشوایان دین، اسوه دین‌داری و پارسایی هستند، الگو پذیری از ایشان نیز در گرو رفتار دین‌مدارانه و پیروی از آنان است.

از این رو، پیامبراکرم(ص) الگو پذیری از امام را مهم‌ترین ویژگی منتظران ظهور فرزندش مهدی(عج) معرفی کرده و گام نهادن در راه او و دیگر امامان(ع) را معیار تقرب به خدا و همنشینی با خود بیان فرموده است: «طُوبَي لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ اهل‌بيتي وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتَمُّ بِهِ وَ بِأَئِمَّه الْهُدَي مِنْ قَبْلِهِ وَ يَبْرَأُ إِلَي اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ أُولَئِكَ رُفَقَائِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ؛[2] خوشا به حال کسی که قائم اهل‌بیتم را درک کند و در غیبت او به امامانش معتقد باشد، با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن. او در روز قیامت، از دوستان من و گرامی‌ترین فرد امت نزد من خواهد بود».

امام موسی بن جعفر(ع) نیز به یونس بن عبد الرحمن فرمود: «طُوبَي لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَه قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَي مُوَالاتِنَا وَ الْبَرَاءَه مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَئِمَّه وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَه فَطُوبَي لَهُمْ ثُمَّ طُوبَي لَهُمْ وَ هُمْ وَ اللهَّ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَه؛[3] خوشا بر شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده‌اند و بر دوستی ما پا برجا هستند و از دشمنان ما بیزارند. آنان از مایند و ما از آن‌هاییم. آن‌ها ما را برای امامت پسندیده‌اند و ما هم پیروی آنان را پسندیده‌ایم.

---

۱. ر.ک: همین کتاب، بخش دوم(ضرورت معرفت).
۲. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۱، ص۲۸۷.
۳. *همان*، ج۲، ص ۳۶۱.

خوشا بر آن‌ها و خوشا بر آن‌ها. ایشان به خدا در روز قیامت هم‌درجه ما هستند».

به همین دلیل، امیرمؤمنان علیه‌السلام با فراخوان مردم به الگوپذیری از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام آنان را از هرگونه تندروی و کندروی برحذر داشته، خطاب به اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «انْظُرُوا اهل‌بیت نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا؛[1] از خاندان نبوت الگو بگیرید و در جای قدم‌های آنان گام نهید، زیرا آنان هیچ‌گاه شما را از راه راست بیرون نبرده و به پستی و هلاکت نمی‌افکنند. جایی که آنان سکوت کردند، شما نیز لب فرو بندید و با قیام آنان شما نیز بپاخیزید. مبادا از آنان پیشی گیرید که گمراه می‌شوید و هرگز از همراهی آنان باز نمانید که نابود می‌گردید».

ایشان در سخن دیگری مهم‌ترین شناسه پیروان راستین خویش را اخلاص و پای‌بندی به فرمان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام یاد کرده، فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا وَ تَقَرَّبَ إِلَى اللهَّ بِنَا وَ أَخْلَصَ حُبَّنَا وَ عَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ نَدَبْنَا وَ انْتَهَى عَمَّا عَنْهُ نَهَيْنَا فَذَاكَ مِنَّا وَ هُوَ فِي دَارِ الْمُقَامَهَ مَعَنَا؛[2] سعادتمندترین مردم کسانی هستند که با مِهرورزی و الگوپذیری از امام خویش به سوی خدا نزدیکی جویند و نسبت به آن‌چه سفارش کرده ایم، پای‌بند و آن‌چه بر حذر داشته ایم، دوری گزینند. چنین کسانی از ما بوده و در بهشت نیز کنار ما خواهند بود».

لزوم اقتدا به آنان، برای این است که آنان شاخصه حق و پایه‌های استوار دین‌اند و دیگران باید رویه آنان را الگوی عملی خویش قرار دهند؛ تندرُوان به آنان بازگردند و کندرُوان خود را به آنان برسانند.

بنابراین، راه و رسم مهدی زیستی، در عمل به دین و تلاش برای زمینه‌سازی ظهور حضرت است؛ چون هدف و فلسفه ظهور حضرت، احیای ارزش‌های الاهی در جامعه و رشد و تعالی انسانی است. لذا نمی‌توان منتظر ظهور بود، امّا نسبت به

---

۱. *نهج البلاغة*، خطبه ۹۷، ص۱۴۳.
۲. *غرر الحکم*، ص۱۱۵.

اهداف ظهور، دغدغه نداشت. زیرا مأموریت اصلی امام مهدی(عج) تحقق حاکمیت اسلام در جهان و اجرای عدالت در جامعه است. از این نظر، آن حضرت، مجری دین و شریعت جدش پیامبر اکرم(ص) است؛ شریعت و دینی که تاکنون شرایط لازم برای تحقق کامل و همه جانبه آن، پدید نیامده است. بنابراین شرط چنین انتظاری، تأسی و اقتدای عملی به آن حضرت است.

ج) پارسایی در عمل

در روایات، بر ضرورت همگونی و پیوند فکری و عملی با امام در عصر انتظار تأکید شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛[1] هرکس آرزو دارد که از اصحاب حضرت قائم باشد باید منتظر او باشد و در حال انتظار بر اساس تقوی و اخلاق نیک رفتار نماید. پس بر آراستگی اخلاقی و رفتاری جدی باشید و انتظار آن حضرت را بکشید که بر شما گوارا باد این انتظار و چشم به راهی، ای گروه اهل رحمت و نجات!» طبق این حدیث، تنها راه قرارگرفتن در صف یاران مهدی(عج) الگوپذیری عملی و اخلاقی از او در عصر انتظار است.

امام باقر(ع) در تفسیر آیه شریفه﴿**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا**﴾[2] فرمود: «اصْبِرُوا عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ؛[3] معنای آیه این است که در انجام واجبات دینی مقاوم و استوار باشید و در مقابل دشمنانتان ایستادگی کنید و با امامی که در انتظار او نشسته‌اید، پیوند معنوی ایجاد نمایید».

هم‌چنین سفارش اصلی خود امام عصر(عج) به پیروان و منتظران ظهورش، جز

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۰۷؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۴۶؛ ***معجم الاحادیث الامام المهدی***(عج)، ج۳، ص۲۱۷.
۲. سوره آل عمران، آیه۲۰۰.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۴ و ص۲۰۶؛ ***معجم الاحادیث الامام المهدی***(عج)، ج۵، ص۶۶.

ولایت‌پذیری و عمل به احکام و دستورات الاهی، چیز دیگری نیست. ایشان در توقیعی که برای شیخ مفید رحمه‌الله صادر فرموده، به شیعیان توصیه نموده است: «فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةٌ فُجَاءَةٌ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ؛[1] هریک از شما باید به آن‌چه موجب نزدیکی و جلب محبّت ما اهل‌بیت می‌شود، عمل کند و ازکارهایی که موجبات ناراحتی و خشم و رنجش ما می‌گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ظهور، دفعی و ناگهانی است. در آن زمان، توبه برای کسی سودی نخواهد داشت و پشیمانی کسی از کار زشت وی را از مجازات ما نجات نخواهد داد».

هم‌چنین آن حضرت در دعای: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ...»[2] توفیق بندگی و عمل به دستورات دینی و دوری از معصیت و گناه را به عنوان نخستین خواسته انسان از خداوند، به شیعیان و منتظران ظهورش تعلیم فرموده است.

بدون شک، پارسایی و آراستگی به فضیلت تقوی و اخلاق نیکو، موجب برازندگی و زیبایی هر انسان عاشق کمال و فضیلت است. آن‌چه خواسته اصلی پیشوایان دین و شخص امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و در احادیث و روایات بدان تأکید شده، عمل به بایدهای دینی و اهتمام ورزیدن نسبت به انجام وظایف فردی و اجتماعی است؛ زیرا لازمه معرفت و عشق به امام، الگوپذیری و تأسی به او در افکار، آداب، منش و رفتار است. از این نظر، معرفتی که انگیزه الگوپذیری و اقتدای عملی انسان به امام و مقتدا را در پی نداشته باشد، معرفت نیست؛ چرا که معرفت و شناخت حضرت، باید به ایجاد سنخیّت میان مأموم و امام منجر شود.

اساساً امکان ندارد کسی حقیقتاً عاشق و شیفته امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد، امّا از راه و رسم مهدی‌زیستی، دور، یا نسبت به آن بی‌تفاوت بماند و آداب و رفتار وی، رنگ و بوی مهدوی نداشته باشد؛ زیرا بدون همراهی و هم‌رنگی، انتظار و چشم‌به‌راهی برای مهدی موعود، معنا و مفهومی نخواهد داشت.

---

۱. *الاحتجاج*، ج۲، ص۳۲۳.
۲. *مفاتیح الجنان*، دعای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

بنابراین، یکی از نشانه‌های منتظر بودن، پیراستگی در عمل و تزیین به آراستگی‌های اخلاقی و ارزشی است. آن‌چه در این خصوص، حائز اهمیّت است، توجّه ویژه به این نکته است که این تقواپیشگی حتماً بر اساس الگو پذیری از امام و ولایت ایشان باشد.

د) پایداری در سختی‌ها

منتظر باید استحکام ایمان و ثبات قدم داشته باشد تا در برابر حوادث و مصیبت‌ها از کوره در نرود و بتواند این رسالت سنگین را به دوش بکشد. این استحکام و پختگی از معرفت و آگاهی نسبت به وسعت توانایی و ظرفیّت وجودی خویش نشأت می‌گیرد؛ به همین جهت، مهم‌ترین دعا و خواسته انسان منتظر از خداوند، طلب معرفت و فزونی شناخت امام و حجّت حاضر «... اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي...»[1] ثبات قدم در این راه «وَ صَبِّرْنِي عَلَىٰ ذَلِكَ حَتَّىٰ لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ»[2] است. منتظر باید از چنین روحیه‌ای برخوردار باشد تا بتواند همراه رنج‌ها و سختی‌ها، راحتی نیز داشته باشد؛ زیرا در زمان غیبت، مردم، مورد سخت‌ترین امتحانات قرار می‌گیرند و زیر و رو می‌شوند.

در این باره، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَاسٍ لَا وَ اللَّهِ حَتَّىٰ تُمَيَّزُوا لَا وَ اللَّهِ حَتَّىٰ تُمَحَّصُوا؛[3] این امر تحقق نخواهد یافت مگر بعد از یأس و ناامیدی از دیگران. نه؛ به خدا سوگند، امر ظهور به وقوع نخواهد پیوست تا زمانی که در اثر ابتلائات شدید، ماهیّت افراد، آشکار شود و صف‌بندی‌ها مشخص گردد».

امام رضا علیه السلام نیز در این مورد فرموده است: «إِنَّمَا يَجِيئُ الْفَرَجُ بَعْدَ الْيَأْسِ؛[4] ظهور زمانی رخ خواهد داد که مردم از دیگر راه‌ها ناامید شوند».

یکی از یاران امام باقر علیه السلام از حضرت سؤال کرد: «فرج شما کی حاصل

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۵۱۲.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۱۸۷.
۳. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۱۱.
۴. *همان*، ص۱۱۰؛ *میزان الحکمه*، ج۱، ص۱۸۳.

می‌شود؟» امام در پاسخ فرمودند: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّىٰ تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا يَقُولُهَا ثَلَاثاً حَتَّىٰ يَذْهَبَ الْكَدِرُ وَ يَبْقَىٰ الصَّفْوُ؛[1] هرگز فرج ما نرسد مگر آنکه غربال شوید تا این‌که کدرها برود و صافی‌ها بماند».

آن حضرت در جای دیگری فرمودند: «لَا وَ اللهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّىٰ تُغَرْبَلُوا لَا وَ اللهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّىٰ تُمَيَّزُوا لَا وَ اللهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَاسٍ لَا وَ اللهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّىٰ يَشْقَىٰ مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ؛[2] هیهات از آن‌چه آرزوی آن را در دل می‌پرورانید! به‌خدا سوگند، بدان‌چه چشم دوخته‌اید نخواهید رسید، مگر این‌که همگی در غربال امتحان، تکان سختی بخورید و در این امتحان، آزموده شوید تا صف خوبان از بدان و ثابت‌قدمان از مدعیان، جدا گردد. به‌خدا سوگند، این آرزو عملی نخواهد شد، مگر بعد از یأس و ناامیدی، تا زمانی که افراد شقی، شقاوتشان و افراد اهل سعادت، لیاقت و صلاحیتشان را آشکار سازند».

در بعضی از نقل‌ها به جای «أَعْيُنَكُمْ» تعبیر «أَعْنَاقَكُمْ»[3] آمده است؛ یعنی گردن کشیدن و با حرص و ولع در پی چیزی بودن و این تعبیر، حاکی از شدت تقاضای مردم برای رسیدن به این آرزوی بزرگ است.

در هر دو صورت، کلام امام باقر علیه‌السلام بیانگر این حقیقت است که این آرزوی بزرگ، بدون هزینه، قابل دسترسی نخواهد بود؛ بلکه به پختگی و استقامت نیاز دارد و این پختگی و استقامت، امری است لازم که باید در دوران انتظار حاصل شود؛ چراکه انتظار ظهور حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بدون چنین پختگی و عزم عمومی در مهیاسازی زمینه‌های ظهور، فریادی است بی‌پاسخ و خداوند این نعمت بزرگ را بدون تقبل هزینه‌های سنگین و گذراندن امتحانات سخت، به جامعه بشری هدیه نخواهد کرد.

---

۱. *الغیبة*، طوسی، ص۳۳۹؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۱۳.
۲. *الغیبة*، طوسی، ص۳۳۶؛ *بحار الانوار*، ج۵، ص۲۲۰.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۱۷.

نکته قابل توجّه و تکان دهنده در روایت مذکور، این است که در این غربال، کثرت ریزش‌ها به حدی است که تعداد کسانی که می‌توانند خود را حفظ نمایند و در این غربال، سقوط نکنند، بسیار اندک است.

امام رضا علیه‌السلام نیز سوگند یاد کرده و فرموده است: وَ اللهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّىٰ تُمَحَّصُوا وَ تُمَيَّزُوا وَ حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ؛[1] قسم به‌خدا، آن‌چه در انتظار رسیدن آن هستند، فرانخواهد رسید تا ناخالصی‌های شما به خوبی پاک گردد. در این آزمون چندان کسی از شما باقی نمی‌ماند!» آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ**﴾؛[2] «آیا گمان کرده‌اید که رها گذاشته می‌شوید و خداوند شما را نمی‌آزماید تا افراد تلاشگر و اهل صبر را ازمیان شما بازشناساند؟»

در این حدیث، این جمله (حتّي لَا يَبْقَىٰ مِنْكُمْ...) هشدار و زنگ خطری است به آنانی که خود را منتسب به اهل‌بیت علیهم‌السلام و از گروه خودی‌ها و خواص می‌شمارند؛ چراکه با این تعبیر، امتحان آنان دشوارتر و رسالت آنان در عصر غیبت، سنگین‌تر از دیگران است.

ه) محبّت و انس معنوی با امام

لازمه طبیعی معرفت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف محبّت و انس و ارتباط روحی با آن حضرت است. ممکن نیست کسی حضرت را به‌درستی بشناسد، امّا محبّت وی قلب او را تسخیر ننماید و پیوسته و بی‌قرار در طلب او برنیاید. امامی که در قلب‌ها و دل‌های مردم جا دارد، حکومت او بر پایه ایمان، معرفت، عشق و عاطفه استوار است. مردم از عمق قلب به او عشق می‌ورزند و حکومتش، حکومت بر دل‌ها و جان‌هاست.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد محبوبیت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در میان مردم می‌فرماید: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَىٰ اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زِلْزَالٍ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ

---

۱. *الغیبة*، طوسی، ص۳۳۶.
۲. سوره عنکبوت، آیه ۲.

قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛[1] شما را به آمدن مهدی بشارت می‌دهم، کسی که در میان امتم به‌پا خواهد خواست و زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد و اهل آسمان و زمین از حکومت او راضی و خشنود خواهند بود».

در جای دیگری فرموده است: «الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي... يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الطَّيْرُ فِي الْجَوِّ؛[2] مهدی مردی است که اهل آسمان و زمین حتی پرندگان هوا از حکومت او راضی است».

این محبوبیت و مقبولیت بی‌نظیر به خاطر آن است که مردم جهان، دولت مهدی را نماد تحقق آرزوهای خود می‌دانند و لذا با میل و رغبت به سوی او روی می‌آورند. در روایت دیگری آمده است: «تَأْوِي الَيهِ أُمَّتَهُ كَمَا يأوي النَّحْلُ إِلَىٰ يَعْسُوبِهَا؛[3] شور و علاقه و دلبستگی مردم نسبت به امام مهدی به‌گونه‌ای است که زنبور عسل نسبت به ملکه اش علاقه‌مند است». محبوبیت مردمی، یکی از ویژگی‌های حکومت مهدوی است که در هیچ دولتی، مشابه آن دیده نشده است. بدیهی است که نمود این محبّت و عشق، بیش از همه در عصر انتظار، زیبنده و نکوهیده است.

و) رضایت خواهی امام

از دیگر لوازم معرفت امام زمان دغدغه رضایتمندی و اهتمام به جلب خشنودی آن حضرت است؛ زیرا بر اساس مفاد آیه شریفه ﴿**قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ**﴾[4] اگر کسی در پی کسب رضایت الاهی است، باید از حجت الاهی تبعیت کند.

در توقیع شریفی که از ناحیه مقدّسه حضرت صاحب الامر به شیخ مفید

---

۱. *الغیبة*، طوسی، ص۱۷۸.
۲. *حقیقة الاعتقاد بالامام المهدی المنتظر*، ص۱۷۵.
۳. *همان*.
۴. «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. و خدا آمرزنده و مهربان است»؛ (سوره آل عمران، آیه ۳۱).

صادر شده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می‌زند، یکی از اسباب و بلکه تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن حضرت شمرده شده است: فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ؛[1] تنها چیزی که میان ما و شیعیان فاصله انداخته است، همانا اعمال و رفتار ناشایست آن‌هاست که از آنان انتظار نمی‌رود و ما آن را نمی‌پسندیم» نیز بما توصیه فرمود: «وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ اللهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُم؛[2] هدف و مقصد خویش را نسبت به محبّت و دوستی ما اهل‌بیت، بر مبنای عمل به سنّت و اجرای احکام الاهی قرار دهید؛ پس همانا که من موعظه‌ها و سفارش‌های لازم را نمودم و خداوند متعال نسبت به رفتار همه ما و شما شاهد و گواه است».

از این رو، پیروی از خواسته‌های امام و دوری گزیدن از گناهان و اعمال ناشایست، لازمه معرفت، دوستی و محبّت صادقانه نسبت به ایشان است؛ زیرا رضایت حضرت، تنها با تبعیت و پی‌جویی راه آن حضرت و آراستن به تقوی و اخلاق نیکو، میسر خواهد شد.

ز) دعا برای ظهور امام

از دیگر آثار مهم معرفت و احساس نیاز نسبت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دعا برای سلامتی و تعجیل فرج آن حضرت است. مراد از «دعا» صرفاً خواندن زبانی نیست؛ بلکه آرزویی برآمده از قلب و عشق به امام است؛ یعنی همچنان که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نماد همه آمال و آرزوهای انسان منتظراست، بزرگ‌ترین دغدغه انسان منتظر نیز باید تعجیل در ظهور آن حضرت باشد و با الحاح و التماس، آن را از پیشگاه خداوند مسئلت نماید؛ زیرا جهان آفرینش بر پایه اسباب و مسببات، استوار می‌باشد و پیدایش هر پدیده‌ای مشروط به وجود شرایط و زمینه‌های آن است.

طبق آموزه‌های دینی، دعا یکی از اسباب و عوامل تعجیل ظهور است؛ یعنی پدیده

---

۱. *الاحتجاج*، ج۲، ص۳۲۳.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۱۷۹.

ظهور وابسته به تحقق شرایط و زمینه‌های آن می‌باشد و دعا یکی از اسباب آن و جزو سلسله علل ظهور است. به همین جهت، در ادعیه و روایات، بر کثرت دعا برای تعجیل فرج حضرت تأکید و از آن به عنوان فرج و گشایش شیعیان یاد شده است.

خود امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیز در توقیعی که خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر فرمود، شیعیان را توصیه نمود که برای تعجیل در ظهورش بسیار دعا کنند. حضرت در فرازی از این توقیع می‌فرماید: «وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُم؛[1] برای تعجیل امر فرج، بسیار دعا کنید، زیرا گشایش شما در آن است».

گرچه کلمه «فرج» به معنای مطلق گشایش است؛ امّا در این‌جا به قرینه سیاق توقیع و کلمه «تعجیل» که بیانگر موضوع دعا است، مراد از آن، ظهورحضرت است. ضمن این‌که خود «ظهور» بارزترین مصداق فرج است؛ لذا ظهور حضرت که فرج اکبر و مصداق اتم آن است، مشمول کلمه «فرج» می‌باشد. هم‌چنین، تأکید با کلمه «انّ» و کاربرد «ذلک» به جای ضمیر «ه» بر اهمیّت موضوع دعا و تأثیر قطعی آن در تعجیل ظهور، دلالت دارد.

این دعوت، خطاب به عموم مردم است، نه فرد یا افراد خاصّی. پیام حضرت در این فراز از توقیع، این است که اولاً فرارسیدن هرچه زودتر امر ظهور حضرت، می‌باید به خواسته قلبی همه مردم تبدیل شود، چون دعا صرفاً خواندن زبانی نیست، بلکه خواستن از روی شناخت همراه با عشق و احساس قلبی است و این در صورتی است که تعجیل ظهور، به عنوان مهم‌ترین دغدغه، در صدر خواسته‌های مردم قرار گیرد و بزرگ‌ترین حاجت آنان محسوب شود. ثانیاً این خواستن و احساس نیاز به ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باید فراگیر باشد و به یک اراده جمعی تبدیل شود تا موجب جلب عنایت الاهی و تحقق ظهور گردد.

امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز در روایتی، دعا برای تعجیل ظهور فرزندش در زمان غیبت را یکی از نشانه‌های توفیق الاهی برای شیعیان خاص و منتظران ظهور آن حضرت ذکر نموده است. آن حضرت به احمد بن اسحاق قمی چنین فرمود: «وَ اللهِ

---

۱. *الاحتجاج*، ج۲، ص۲۸۴؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۹۲.

لَيَغِيبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛[1] به‌خدا سوگند، فرزندم غیبتی خواهد داشت که در آن، کسی از هلاکت و گمراهی نجات نمی‌یابد مگر این‌که خداوند او را بر پذیرش امامت فرزندم ثابت نماید و به دعا کردن برای ظهورش موفق کند».

این‌که در تعلیمات دینی (ادعیه و روایات) این همه بر توجّه مردم نسبت به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تأکید شده است، برای آن است که مردم اهمیّت دوران غیبت را درک کنند و بدانند که در این دوران، امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تجسم همه انبیا و اولیا و واسطه همه فیوضات الاهی است و لذا در این عصر و زمان، می‌باید تمامی توجّهات و نگاه‌ها به‌سوی آن یگانه دوران، معطوف گردد و حاجات و نیازها، همه در ذیل توسل به آن وجود مقدّس، ازخدا خواسته شود. در میان خواسته‌ها نیز، تعجیل در ظهور حضرت، مهم‌ترین خواسته و بلکه مقدم بر همه خواسته‌ها باشد.

به همین جهت، در دعای شریف افتتاح، توسل به ساحت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سایر معصومین علیهم‌السلام یک بار ذکر شده، امّا وقتی نوبت به امام دوازدهم، حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌رسد، به پیشگاه مقدّس آن حضرت، شش بار توسل می‌شود. هم‌چنین در این دعای شریف، همه حوائج مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و جمعی، ذیل توجّه به آن حضرت، از خداوند مسئلت شده است: «اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهِ شَعَثَنَا وَ اشْعَبْ بِهِ صَدْعَنَا وَ ارْتُقْ بِهِ فَتْقَنَا وَ كَثِّرْ بِهِ قِلَّتَنَا وَ أَعِزَّ بِهِ ذِلَّتَنَا وَ أَغْنِ بِهِ عَائِلَنَا وَ اقْضِ بِهِ عَنْ مَغْرَمِنَا وَ اجْبُرْ بِهِ فَقْرَنَا وَ سُدَّ بِهِ خَلَّتَنَا وَ يَسِّرْ بِهِ عُسْرَنَا وَ بَيِّضْ بِهِ وُجُوهَنَا وَ فُكَّ بِهِ أَسْرَنَا وَ أَنْجِحْ بِهِ طَلِبَتَنَا وَ أَنْجِزْ بِهِ مَوَاعِيدَنَا وَ اسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنَا وَ أَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا...».[2] در تمامی این خواسته‌ها، انگشت اشاره، به‌سوی وجود مقدّس امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. همه این تأکیدات و این نوع تعلیمات در ادعیه، برای این است که آن وجود مقدّس، مرکز ثقل توجّهات مردم در عصر غیبت باشد.

بنابراین، دعا به عنوان یک عامل معنوی مؤثر در تعجیل ظهور حضرت و نیز جلب

---

۱. *کشف الغمّة*، ج۳، ص۳۳۴؛ *الزام الناصب*، ج۱، ص۲۰۲؛ *حیاة الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ص۱۰۵.
۲. *مفاتیح الجنان*، دعای افتتاح.

توجّه مردم به سوی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در این زمان، یکی از بایسته‌های مهم انتظار زمینه‌ساز است تا تدریجاً این دعاها و احساس پیوندها، بستر را برای ظهور حضرت فراهم سازد.

در روایتی، زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است که فرمود: آیا می‌خواهید شما را به چیزی راهنمایی کنم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تأثیر آن استثنائی قائل نشده است؟ عرض کردم بلی یابن رسول الله، سپس فرمود: «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الَّذِي أُبْرِمَ إِبْرَاماً؛[1] دعا جلو قضای الاهی را بعد از تأیید نیز می‌گیرد و آن را تغییر می‌دهد».

توضیح مطلب این است که گاهی مقدرات و زمینه‌های یک امر فراهم می‌گردد تا قضا بیاید و به آن حتمیت و فعلیت بخشد، امّا وقتی عاملی مثل دعا بیاید، در تقدیرات اولیه اثر می‌گذارد و شرایط را عوض می‌کند. آن‌وقت با تغییر در تقدیرات، قضا نیز دچار تغییر می‌شود و در نتیجه آن‌چه مقدر شده بود، محقق نمی‌گردد.

اینکه گفته می‌شود همه امور به قضای الاهی تحقق می‌پذیرد، با تأثیرات دعا منافات ندارد؛ زیرا دعا دارای تأثیرات جوهری و تکوینی است و می‌تواند در سلسله طولی علل تحقق اشیا قرار گیرد. البتّه این تأثیرگذاری نیز به اذن و اراده الاهی انجام می‌گیرد. لذا اعتقاد به تأثیر دعا عین توحید است؛ زیرا همان خدایی که ما را مأمور به دعا کردن نموده است ﴿**اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُم**﴾[2] دعای بندگان را نیز استجابت می‌کند و آن را مجرای تحقق اراده خود قرار می‌دهد.

بنابراین، امر ظهور حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و تعجیل یا تأخیر در زمان آن، همانند سایر امور، وابسته به قضای الاهی است. در عین حال، ما نیز موظف به دعا هستیم و دعای ما نیز می‌تواند در تعجیل ظهور آن حضرت مؤثر باشد. مهم این است که دعا ناشی از خواست قلبی مردم باشد و آثارش در عمل و رفتار آنان نمود پیدا کند؛ یعنی شیعیان و منتظران عاشق آن حضرت، در پی دعوت خویش، با تلاش در تهذیب نفس و اصلاح امور، عملاً در تسریع امر فرج، سهیم شوند و زمینه را برای پذیرش حرکت عدالت‌خواهانه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آماده نمایند.

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۹، ص۲۲۸.
۲. سوره غافر، آیه ۶۰.

شرایط ظهور

از آن‌جایی که ظهور در بستر جامعه بشری اتفاق خواهد افتاد، شرایط اجتماعی و عوامل انسانی در چگونگی یا تسریع و تأخیر آن نقش خواهند داشت؛ هم‌چنان که نبود زمینه‌های اجتماعی، باعث پیدایش غیبت و محرومیّت مردم از نعمت حضور امام شد.

فرق شرایط با علائم

پایان یافتن دوران غیبت و تحقق ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مشروط به رفع موانع و تحقق زمینه‌ها و شرایط آن است. از این رو یکی از محورهای مهم مباحث مهدویّت، شناخت شرایط و زمینه‌های ظهور و تفاوت آن با علایم و نشانه‌های نزدیکی زمان ظهور است.

شرایط، آن مقدماتی است که بدون آن ظهور محقق نمی‌شود؛ امّا علائم صرفاً نشانه‌هایی برای ظهور هستند و ممکن است اصلاً اتفاق نیفتد.

شرایط، ناظر به علل و مقدمات تحقق ظهور است، به‌گونه‌ای که اگر این علل و مقدمات پدید نیاید، ظهور نیز محقق نخواهد شد؛ امّا علامت و نشانه، اتفاقاتی هستند که از نزدیک شدن زمان ظهور خبر می‌دهند.

در شرایط، حتماً باید مجموعه مقدمات جمع شوند ولی در علائم، اجتماع همه موارد لازم نیست. در شرایط، ثبات و تداوم ضروری است و تا زمانی که این مشروط است شرایط باید ادامه پیدا کند؛ اما در علائم، ثبات و تداوم لازم نیست. از این رو، در مسأله ظهور، شرایط مهم‌تر از علائم هستند؛ چون اگر اختلالی در علائم ایجاد شود، مشکلی برای ظهور پیش نمی‌آید، امّا فقدان شرایط سبب نبود مشروط خواهد شد.

براین اساس، چند چیز را می‌توان به عنوان شرایط و مقدمات ظهور برشمرد:

الف) وجود یاور

یکی از عوامل عمده و مؤثر در قیام جهانی حضرت، وجود یاورانی است که به همراه امام، بار سنگین قیام را به دوش می‌گیرند و تا آخر از همراهی و یاری رهبر

خود دست برنمی‌دارند و او را تنها نمی‌گذارند.

در این رابطه، سخن امام صادق علیه‌السلام در گفتگو با سدیر صیرفی شنیدنی است؛ زیرا در این گفتگو حضرت به نقش یاران در قیام امام علیه‌السلام اشاره نموده است. سدیر می‌گوید: «با توجّه به کثرت شیعیان و اطرافیان امام، از حضرت درباره علت عدم قیام ایشان علیه حکام جور وقت، پرسیدم. حضرت مرا به خارج مدینه برد تا آن که وقت نماز شد و در محلی پیاده شدیم. جوانی در آن محل مشغول چراندن گله‌ای بز بود. امام علیه‌السلام به آن گله نگاهی کرد و خطاب به من فرمود: «يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بِعَدَدِ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ؛[1] ای سدیر! به خدا قسم، اگر من به تعداد این بزها یار و یاور داشتم، بر جای نمی‌نشستم [و قیام می‌کردم]». سدیر گوید: بعد از تمام شدن نماز، بزهای آن گله را شمردم و یافتم که عدد آن‌ها از هفده تجاوز نمی‌کند!»

بنابراین، تربیت و شکل‌گیری مجموعه‌ای ازگروه یاوران به عنوان هسته‌های اولیه قیام جهانی حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است. می‌بایست عناصر فداکار و جمعیت پیشاهنگی برای جانبازی و حمایت از نهضت جهانی حضرت مهدی، در جامعه حضور داشته باشد. و این ضرورت نیز مبتنی بر این مسأله است که قیام حضرت از مجرای طبیعی و با کمک یاران و همراهان اتفاق خواهد افتاد؛ چنان‌که از مفاد روایات استفاده می‌شود.

ب) آمادگی جامعه بشری

لزوم آمادگی جامعه بشری برای ورود به عصر ظهور از دیگر شرایط ظهور است. تا زمانی که جامعه بشری آمادگی لازم برای پذیرش برنامه های حضرت را نداشته باشد، خداوند ظهور ایشان را محقق نخواهد کرد. از این رو، آمادگی فکری و اقبال مردم برای ظهور منجی، مهم‌ترین شرط تحقق زمینه‌های ظهور به شمار می‌آید. این آمادگی در دو سطح عام و خاص قابل تبیین است:

یکم. آمادگی عام: مراد از آن، آمادگی نسبی عموم بشر برای پذیرش امر ظهور

---

۱. *الکافی*، ج۲، ص۲۴۲؛ *بحار الانوار*، ج۴۷، ص ۳۷۳.

است. این آمادگی از سه راه اتفاق خواهد افتاد؛ اولاً افکار عمومی مردم باید رشد کافی پیدا کند تا بتوانند در اثر بلوغ فکری به یک قضاوت صحیح و درست دست یابند؛ چراکه اگر آگاهی‌های لازم ایجاد نشود، قضاوت بشر یک قضاوت ناقص خواهد بود. پس لازم است بشر از نظر آگاهی رشد پیدا کند تا بتواند در مورد مسائل مهمی نظیر تصمیم‌گیری در مورد چگونگی نظام حکومتی درست قضاوت کند.

ثانیاً بشر به مرور زمان، سیستم‌های حکومتی و الگوهای مختلف را تجربه کند و آثار و نتایج آن را عیناً ببیند و نقطه ضعف‌ها، چالش‌ها و بن‌بست‌های هر کدام که در طول زمان بروز و ظهور می‌کند روشن شود.

ثالثاً بعد از تجربه روش‌ها و سیستم‌های گوناگون حکومتی، بشر به نقطه یأس و ناامیدی برسد و متوجّه شود که این سیستم‌ها کارایی ندارند؛ همانند آن‌چه در سیستم مارکسیسم و کمونیسم[1] مشاهده شد.

از این رو، ظهور حضرت آن‌قدر به تأخیر می‌افتد تا همه مدعیان حکومتداری بیایند و افکار و روش‌های خود را تجربه کنند و الگوهای مد نظرشان را پیاده نمایند و بعد از ثبات ناکارآمدی‌شان، مردم دنیا از آن‌ها قطع امید کنند. چون اگر حضرت یک‌مرتبه ظهور و قیام کند، بشر ادعا خواهد کرد که ما هم می‌توانستیم حکومتی شبیه حکومت ایشان برقرار کنیم. لذا یکی از حکمت‌های تأخیر ظهور حضرت این است که مردم راه‌کارهای مدعیان اصلاح و سعادت را ببینند و تجربه کنند و عملاً به بطلان و بن‌بست آن‌ها پی ببرند. وقتی مردم از کارایی این سیستم‌ها ناامید شدند و به سوی حضرت روی آوردند، آنگاه حضرت ظهور خواهد کرد.

دوم. آمادگی خاص: این نوع آمادگی، ناظر به جامعه منتظر شیعی و تلاش زمینه‌سازانه آنان در راستای ظهور است. بدون شک مقدمات و بسترهای لازم برای

---

۱. تفکر اومانیستی و مادی‌گرای مارکسیسم و کمونیسم، باعث شکل‌گیری امپراطوری بزرگی موسوم به شوروی شد که حدود ۷۰ سال حکومت کرد؛ اما با همه تبلیغات و هیاهویش یک‌دفعه سقوط کرد و به زباله‌دان تاریخ پیوست؛ به گونه‌ای که مردم دنیا ـ که مدت‌ها تحت هیمنه و ابهت مارکسیسم بودند ـ از این رخداد شگفت‌زده شده بودند.

ظهور، نیازمند فراهم‌سازی است و مردم موظف‌اند این زمینه‌ها را فراهم کنند. از این رو، یکی از مسائل کلیدی در عصر انتظار که می‌بایست در دستور کار جامعه منتظر قرار گیرد، توجّه به الزامات عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اندیشه انتظار و فراهم‌سازی زمینه‌های ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

با این نگاه، فرق است میان زمینه‌سازی با آمادگی؛ زیرا زمینه‌سازی ضمن این‌که وظیفه عمومی است، تکلیف خاصّی برای معتقدان به ظهور آن حضرت نیز هست، برخلاف آمادگی که ناظر به رشد تدریجی عمومی است و اختصاص به شیعه ندارد.

از این نظر، انتظار ظهور و آرزوی رسیدن به حکومت مهدوی، بدون توجّه به عمل‌کرد منتظران و عوامل زمینه‌ساز رخداد ظهور، بی‌معنا خواهد بود. آیات و روایاتی که بیانگر تأثیر نوع رفتار انسان‌ها در نحوه تعیین سرنوشت آن‌هاست نیز ضرورت اقدامات زمینه‌ساز برای رسیدن به اهداف ظهور را روشن می‌کند. مثلاً بر اساس آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّي يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِم﴾[1] سرنوشت انسان به دست خود اوست، نه این‌که جبری در کار باشد.

در روایات نیز بر سیستمی بودن پدیده‌های اجتماعی تأکید شده است. امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «أَبَى اللهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَباً..؛[2] خداوند از این‌که جریان امور عالم را جز از طریق اسباب و علل آن انجام دهد، پرهیز می‌کند. به همین علت برای هر چیزی سببی قرار داده است».

بدیهی است تا زمانی که اندیشه انتظار با اقدامات زمینه‌ساز همراه نباشد و از حالت ذهنی به یک جریان اجتماعی و تفکّر غالب در جامعه تبدیل نشود و رنگ و بوی انتظار، در تربیت و فرهنگ و سلوک عمومی جامعه، مشهود نباشد، آثار و برکات آن نیز در جامعه پدیدار نخواهد شد. زیرا جوشش این اعتقاد با عمل‌کرد و فرهنگ جاری مردم، لازمه قطعی باورمندی به انتظار ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، اعتقاد و باوری که در شرایط غیبت، اطاعت منتظرانه را به همراه دارد.

---

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

۲. *الکافی*، ج۱، ص ۱۸۳.

از این رو، پیامبر اکرم(ص) در توصیف منتظران ظهور فرزندش، مهدی(عج) فرمود: «طُوبَىٰ لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتَمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّىٰ أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛[1] خوشا به حال آن کسی که زمان قائم اهل‌بیت مرا درک نماید، در حالی که قبل از فرا رسیدن قیام او و در زمان غیبتش، پیرو او بوده، دوستانش را دوست داشته و با دشمنانش به دشمنی برخاسته است. چنین کسانی در بهشت جزو رفیقان و همراهان من و مورد مهر و محبّت من خواهند بود و با من در زمره گرامی‌ترین افراد امت محشور خواهند شد».

براساس این حدیث شریف، وقتی فرهنگ عمومی جامعه، بر اساس آموزه‌های دینی، تعریف و نهادینه گردد، طبیعی است که سایر جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی جامعه نیز، صبغه دینی به خود می‌گیرد و کارکردها و عکس‌العمل‌های جاری در جامعه، بر اساس معیارهای دینی، سامان می‌یابد. آن زمان است که تولی و تبری، دشمن‌شناسی، حمایت از حق، یکپارچگی در برابر باطل و... در رفتارهای اجتماعی مردم به صورت هدفمند تثبیت شده و زمینه‌های ظهور را فراهم می‌آورد.

علائم ظهور

حادثه ظهور دارای نشانه‌هایی است که برخی مدتی قبل از آن و بعضی در هنگامه آن واقعه مهم رخ می‌دهند تا نزدیک بودن زمان ظهور را بشارت دهند. فلسفه طرح علائم ظهور در روایات، تفکیک و شناسایی قیام حضرت از ادعاهای دروغین بوده است؛ لذا پیامبر(ص) و ائمه(ع) با بیان علائم و نشانه‌های خاص، جلوی ادعاهای کاذب مدعیان دروغین و سوء استفاده آن‌ها را از این موضوع گرفته‌اند.

نشانه‌های ظهور از جهات مختلفی قابل تقسیم‌بندی است:

- تقسیم به لحاظ نوع و سنخیّت (علائم طبیعی و غیرطبیعی)
- تقسیم به لحاظ زمان وقوع (علائم متصل به ظهور و علائم منفصل از ظهور)

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۲۸۶؛ *غایة المرام*، ج۷، ص۱۳۲؛ *نور الثقلین*، ج۲، ص۵۰۵؛ *ینابیع المودة*، ج۳، ص۳۹۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۷۲؛ *معجم احادیث الامام المهدی(عج)*، ج۱، ص۲۶۳.

- تقسیم به لحاظ وقوع و عدم وقوع تا به اکنون (علائم گذشته و آینده)
- تقسیم به لحاظ قطعی بودن و محتمل بودن (علائم حتمی و غیر حتمی).

آن‌چه در تقسیم‌بندی روایات مشاهده می‌شود، تقسیم از نوع اخیر است. البتّه در این‌گونه روایات علائم غیرحتمی به صورت متفرقه مطرح شده و آمار خاصّی برای آن نیست. این نوع علائم بیشتر ناظر به وضعیت مردم در آخرالزّمان است.

امّا علائم حتمی به دلیل اهمیّت آن، در روایات به خوبی تبیین شده‌اند. از جمله علائمی که در روایات بر حتمی بودن آن تصریح شده است عبارتاند از: خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بیداء.[1]

اگرچه این موارد به عنوان علائم و نشانه‌های ظهور شناخته می‌شود؛ امّا برخی از آن‌ها در آستانه ظهور و برخی هم‌زمان یا اندکی بعد از ظهور رخ می‌دهد؛ از این رو، با توجّه به هم‌زمانی و درهم‌تنیدگی این حوادث با رخدادهای دوران ظهور، توضیح بیشتر درباره هرکدام از این علائم را به بخش بعدی موکول می‌نماییم.

* * *

---

۱. ر.ک: *الغیبة*، نعمانی، ص۲۶۲؛ *الخرائج و الجرائح*، ج۳، ص۱۱۶۱.

بخش پنجم

ظهور آخرین منجی

دوران ظهور امام مهدی(عج) مهم‌ترین مقطع زندگی آن حضرت است. بنا به توصیف آیات و روایات، دوران ظهور امام مهدی(عج) عصر آرمانی و ایده‌آلی است که در طول تاریخ، تمام انسان‌ها رسیدن آن را به انتظار نشسته‌اند و پیامبران الاهی(ع) و کتب آسمانی، تحقق آن را در آخرالزّمان بشارت داده‌اند.

در آیات[1] و روایات[2] به گوشه‌هایی از دستاوردهای گسترده، شگفت‌انگیز و بهجت آور دوران طلایی ظهور اشاره شده است. برای مثال، در آن دوران، تمامی آرزوهای تاریخی و اهداف متعالی انسانی تحقق می‌یابد؛ دین اسلام بر همه ادیان و آئین‌ها چیره می‌شود؛ آئین یکتاپرستی در سراسر گیتی حکم‌فرما می‌گردد؛ شرک، بی‌دینی، فساد و تباهی پایان یافته و فضیلت و عدل و داد، جهان‌گیر می‌شود؛ امنیت و رفاه و آسایش، همه جا را دربر می‌گیرد؛ اخلاق، تربیت، فرهنگ، رشد و عقلانیت بشر به درجه بلوغ و شکوفایی می‌رسد و... .

مفاهیم (ظهور، قیام، خروج)

با توجّه به این‌که در اصطلاح روایات، کلماتی مانند «ظهور»، «قیام» و «خروج» به معانی متفاوت از یک‌دیگر به کار نرفته‌اند، لازم است برای آگاهی بیشتر نسبت به این مفاهیم و تفاوت‌های آن، به توضیح هرکدام اشاره گردد:

ظهور: این واژه از ماده «ظَهر» به معنای آشکار شدن و پدیدار شدن چیز پنهان است؛ بر خلاف «بطن» که به معنای پنهان و در درون بودن است، چنان‌که جوهری

---

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره نور، آیه ۵۵.

۲. ر.ک: *الکافی*، ج۱، ص۲۵؛ ***کمال الدّین و تمام النعمة***، ص۶۷۵.

می‌گوید: «اَلظّهرُ خِلَافِ البَطْن».[۱]

ابن فارس نیز در توضیح معنای لغوی ظهور می‌گوید: «یدُلّ علي‌قوَّة و بُرُوز، مِن ذَالک ظَهر الشي یظهر ظهورا فهو ظاهر، اذا انکشفت و بروز و لذالک سمي وقت الظهر و هو اظهر اوقات النهار و اضوؤها؛[۲] ظهور بر قوت و شدت آشکار بودن و مکشوف بودن چیزی دلالت دارد. به همین جهت، نصف روز را ظهر گویند؛ چون آشکارترین و کامل‌ترین حالت درخشندگی خورشید، در آن لحظه نمایان و پدیدار می‌گردد».

در کاربرد روایات، اصطلاح «ظهور» نوعاً در مقابل «غیبت» و به معنای ظاهر شدن و آشکار شدن حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از پس پرده غیبت پس از مدت طولانی، جهت برپایی حکومت عدل جهانی در آخرالزّمان، به کار رفته؛ لذا این واژه در روایات، غالباً با کلماتی چون «عصر»، «یوم» و... همراه است.

قیام: «قیام» در لغت، به معنای برخاستن و برپا بودن و در مقابلِ معنای نشستن است: «القیام نقیض الجلوس».[۳] در اصطلاح فقه، واژه قیام به حالت خاصّی از ایستادن گفته می‌شود که در مقابل نشستن، رکوع و سجود است؛ امّا این واژه، در روایات عام مربوط به سیره و تاریخ، به معنای نهضت و جهاد به کار رفته و در روایات خاص مربوط به مهدویّت، ناظر به نهضت و انقلاب جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بعد از ظهور است.

خروج: این کلمه از ماده «خرج» به معنای بیرون شدن و برآمدن است و در مقابل واژه «دخول» که به معنای ورود است، استعمال می‌شود: «الخُرُوج نَقیضُ الدّخُول».[۴] در اصطلاح روایات، «خروج» به معنای نهضت، حرکت و قیام است، اعم از آنکه حق باشد یا باطل.

با توجّه به آن‌چه اشاره شد، مفاهیم و واژه‌های «ظهور»، «قیام» و «خروج» ضمن

---

۱. *الصحاح*، ج۲، ص۷۳۰؛ *تاج العروس*، ج۷، ص۱۶۶.
۲. *معجم مقاییس اللغة*، ج۳، ص۴۷۱.
۳. *لسان العرب*، ج۱۲، ص۴۹۶.
۴. همان، ج۲، ص۲۴؛ *تاج العروس*، ج۳، ص۳۳۹.

آن‌که قریب‌المعنی هستند، فرق‌ها و تفاوت‌های اندکی نیز با هم دارند. مراد از واژه «ظهور» آشکار شدن، پدیدار شدن و خروج حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از وضعیت غیبت و استتار است؛ امّا مراد از واژه «قیام» آغاز نهضت و شروع حرکت اصلاحی حضرت است؛ چه این‌که واژه «خروج» نیز نزدیک به همین معناست و بر شروع ناگهانی و غافلگیرانه نهضت و قیام جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف علیه نظام ظلم و جور دلالت دارد، به گونه‌ای که در اثر انقلاب و قیام حضرت، سیستم و نظام ظالمانه حاکم بر روابط و معادلات جهانی، به هم خورده و ابتکار عمل از دست قدرت‌های مستکبر جهان خارج می‌شود.

بنابراین، ترکیب هرکدام از این کلمات با نام مقدّس حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به بُعد خاصّی از این رخداد بزرگ اشاره دارد. با این حال، این اصطلاحات دارای معانی و مضمون مشترکی هستند و آن عبارت است از ظاهر شدن و آمدن موعود الاهی، یعنی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخرالزّمان. البتّه با این ملاحظه که واژه «ظهور» بیشتر مبین علنی شدن نهضت عدالت‌خواهانه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در جهان و واژه «قیام» ناظر به اعلام رسمی نهضت مهدوی و آغاز حرکت اصلاحی آن حضرت در جهان است.

با توجّه به آن‌چه اشاره شد، حوادث دوران ظهور به دلیل اهمیّت خاص آن، بیش از همه در روایات انعکاس پیدا کرده است؛ از این رو، این بخش در سه فصل، به بیان مهم‌ترین رخدادها و تحولات جهانی عصر ظهور، یعنی اتفاقات مربوط به زمان آستانه ظهور، هنگام ظهور و پس از ظهور می‌پردازد.

زمان ظهور

یکی از موضوعات پرسش‌برانگیز در باب مهدویّت، زمان ظهور و چگونگی تعیین آن است. آن‌چه غالباً سؤال می‌شود این است که آیا در روایات از زمان ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سخنی به میان آمده است؟ آیا می‌توان از زمان دقیق ظهور حضرت خبر داد؟ حکمت‌های نامعلوم بودن زمان ظهور چیست؟

برای روشن شدن پاسخ این پرسش‌ها، لازم است این موضوع از منظر روایات مورد تأمل قرار گیرد. روایات مربوط به این مسأله چند دسته هستند؛ برخی روایات به صورت

نامعین به سال و ماه و روز ظهور اشاره دارند، در برخی دیگر، بر ناگهانی بودن امر ظهور تأکید شده و در بسیاری از روایات بر نامعلوم بودن زمان ظهور و منع از توقیت تصریح شده است.

الف) سال، ماه و روز ظهور

در برخی از روایات، به صورت کلی (نامعین) از زمان ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خبر داده شده و از سال و ماه و روزی که ظهور در آن واقع خواهد شد، نام برده شده است.

ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است: «يقُومُ الْقَائِمُ فِي وَتْرٍ مِنَ السِّنِينَ؛ تِسْعٍ، وَاحِدَه، ثَلَاثٍ، خَمْس؛[1] قیام حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سال فرد خواهد بود، نُه، یک، سه، پنج».

هم‌چنین ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ علیه‌السلام إِلَّا فِي وَتْرٍ مِنَ السِّنِينَ سَنَه؛ إِحْدَي أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ خَمْسٍ أَوْ سَبْعٍ أَوْ تِسْع؛[2] حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام نخواهد کرد مگر در سال‌های فرد، یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه».

در روایتی دیگر، ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «يُنَادَي بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي لَيْلَة ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام لَكَأَنِّي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِماً بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَدِهِ الْيُمْنَي يُنَادِي الْبَيْعَه للهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطْوَي لَهُمْ طَيّاً حَتَّي يُبَايِعُوهُ؛[3] در شب بیست و سوم از ماه رمضان، منادی نام حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را فریاد برمی‌آورد و حضرت در روز عاشورا، همان روزی که حسین بن علی علیه‌السلام به قتل رسید، قیام می‌کند. گو این‌که من آن جا هستم در روز شنبه از دهم محرم، در حالی‌که حضرت قائم میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در مقابل او قرار دارد و مردم را برای بیعت با او فرا می‌خواند. پس شیعیان او به سوی او روی می‌آورند و از اطراف جهان به سوی او شتابان حرکت می‌کنند تا با او بپیوندند و بیعت کنند».

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۶۲.

۲. *الارشاد*، ج۲، ص۳۷۹؛ *روضة الواعظین*، ص۲۶۳؛ *اعلام الوری*، ج۲، ص۲۸۶؛ *کشف الغمة* ج۳، ص۲۶۱.

۳. *الارشاد*، ج۲ ص۳۷۹؛ *اعلام الوری*، ج۲، ص۲۸۶.

در روایتی که ابن ابی‌عمیر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده، حضرت روز جمعه را روز ظهور ذکر نموده است: «وَ يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَقُومُ الْقِيَامَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مَا مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاة عَلَي محمد وَ آلِه؛[1] قائم ما اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز جمعه ظهور می کند و رستاخیز نیز در روز جمعه به پا خواهد شد و هیچ کاری در روز جمعه بهتر از درود فرستادن بر محمد و آل او علیهم‌السلام نیست».

در روایت دیگری که علی بن ابی‌حمزه از ابوبصیر و او از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است، روز ظهور حضرت، شنبه ذکر شده است: «يَخْرُجُ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام؛[2] حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روز شنبه‌ای که روز عاشوراست، روزی که حسین علیه‌السلام در آن روز به شهادت رسید، قیام خواهد کرد».

امّا در برخی از روایات، وقتی راوی در مورد تعیین زمان ظهور از معصوم سؤال کرده، امام به پاسخ کلی اکتفا نموده و زمان ظهور حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به یأس و ناامیدی شیعیان، مرتبط دانسته است.

اباجارود می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم: «قائم شما چه زمانی قیام می‌فرماید؟» حضرت فرمود: «يا أبا الجارود! لا تدركون؛ ای اباجارود! شما آن زمان را نخواهید دید». عرض کردم: «اهل زمانش را چطور؟» فرمود: «وَ لَنْ تُدْرِكَ أَهْلَ زَمَانِهِ، يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِيَاسٍ مِنَ الشِّيعَةِ، يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثاً فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الرَّابِعُ تَعَلَّقَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، انْصُرْنِي وَ دَعْوَتُهُ لَا تَسْقُطُ، فَيَقُولُ: لِلْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللهَ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَوْمَ بَدْرٍ وَ لَمْ يَحُطُّوا سُرُوجَهُمْ وَ لَمْ يَضَعُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَيُبَايِعُونَهُ، ثُمَّ يُبَايِعُهُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلا؛[3] اهل زمانش را هم نمی‌بینید. قائم ما بعد از مأیوس شدن و ناامید گشتن شیعیان قیام می کند و مردم را سه بار دعوت می کند و به کمک می‌طلبد، ولی هیچ‌کس پاسخ او را نمی‌دهد، تا آن‌که

---

۱. *الخصال*، ج۲، ص۳۹۴؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۴۹۶.
۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۶۵۴؛ *تهذیب الاحکام*، ج۴، ص۳۳۳؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۸۵.
۳. *دلائل الأمامة*، ص۴۵۵؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۳۰۶.

روز چهارم به پرده کعبه می‌چسبد و می‌گوید: خدایا! یاری‌ام کن. دعایش رد نمی‌شود و خداوند به ملائکه‌ای که رسول الله ﷺ را در روز بدر یاری کردند دستور می‌دهد که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را یاری کنند و آن‌ها که تا آن زمان هنوز آماده باش بوده‌اند و زین اسب‌ها و اسلحه‌های خود را زمین نگذاشته‌اند با حضرت بیعت می‌کنند. سپس سیصد و سیزده مرد با حضرت بیعت می‌نمایند».

براساس برخی از زیارات، فرج و ظهور آن حضرت در روز جمعه بیشتر از روزهای دیگر محتمل دانسته شده؛ چنان‌که در زیارت مختص آن حضرت در روز جمعه تصریح شده است: «يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ يَدِكَ...؛[1] ای آقای من! درود خداوند بر تو و بر آل بیت تو باد. امروز جمعه است و این، روز توست که در آن، ظهورت و فرج مؤمنین به دستانت انتظار می‌رود».

بنابراین، روایاتی که به صورت نامشخص از ماه و روز خاصّی نام برده‌اند، هرگز بر تعیین زمان ظهور دلالت ندارد؛ زیرا تعیین زمان با تعیین هر سه عنصر سال و ماه و روز ممکن خواهد بود و چون سال معین نشده است، ماه و روز نیز نامعین خواهد بود.

نتیجه این‌که زمان ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از نظر سال و ماه و روز، دقیقاً روشن نیست و آن‌چه در برخی روایات، از سال و ماه و ایام هفته به عنوان وقت ظهور یاد شده نیز کلی است و قابل تطبیق بر مصادیق مشابه می‌باشد. از این رو، در هیچ روایت از روایات بسیاری که از پیامبر گران‌قدر و امامان معصوم علیهم‌السلام پیرامون ابعاد گوناگون حیات امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رسیده، به طور مشخص به زمان ظهور آن حضرت تصریح نشده است؛ بلکه به عکس، در روایات بسیاری، کسانی که از زمان ظهور خبر می‌دهند به شدت تکذیب شده‌اند. لذا کسی دقیقاً نمی‌داند که آن حضرت چه وقتی ظهور خواهد کرد؛ زیرا حکمت الاهی اقتضا می‌کند که زمان ظهور آن حضرت از مردم پوشیده باشد.

---

۱. *الارشاد*، ج۲، ص۳۷۹؛ *وسائل الشیعة*، ج۱۳، ص۲۴۸.

ب) ناگهانی بودن ظهور

براساس روایات، ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به صورت ناگهانی و در یک زمان نامعلوم رخ خواهد داد. برخی از احادیث، دفعی بودن حادثه ظهور را با تعبیر«بَغتَه» توصیف کرده و برخی دیگر، واقعه ظهور را به واقعه قیامت تشبیه نموده‌اند.

دعبل خزاعی می گوید: وقتی در حضور امام رضا علیه‌السلام شعری خواندم و در آن، سخن از امام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به میان آوردم، حضرت بسیار گریه کرد، سپس به من فرمود: «يَا خُزَاعِيُّ نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَي لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَ مَتَي يَقُومُ؟؛ ای خزاعی! در این دو بیت، روح الامین به زبانت سخن گفته است. آیا می‌دانی این امام کیست و کی قیام می کند؟ عرض کردم: نه ای مولایم جز این‌که شنیده‌ام امامی از شما ظهور می کند و زمین را از فساد پاک و از عدالت و داد پر می‌کند، چنان‌که از ستم پر شده است. فرمود: «يَا دِعْبِلُ الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّد ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّه الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّي يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ اَمَّا مَتَي فَإِخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم‌السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللهِ مَتَي يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَه الَّتِي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ... لا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛[1] ای دعبل! امام بعد از من، محمد علیه‌السلام است و پس از او فرزندش علی علیه‌السلام و بعد از او پسرش حسن علیه‌السلام و پس از حسن، پسرش حجّت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امام است؛ کسی که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مُطاع باشد. اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آن‌قدر طولانی کند که او ظهور نماید و زمین را پر از عدالت کند، چنان‌که پر از ستم شده باشد. امّا زمان آن، خبر دادن از وقت است و حال آن‌که پدرم از پدرش و او از پدرانش برایم روایت کرده است که از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد: چه زمانی قائم از ذریه‌ات خروج می کند؟ فرمود: مَثَل او مانند قیامت است که وقتش را جز خداوند آشکار نکند و

---

۱. *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، ج۱، ص۲۹۷؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۳۷۳؛ *کفایة الاثر*، ص۲۷۷.

رخ نمی‌دهد مگر به صورت ناگهانی».

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش از امام حسین علیه السلام نقل کرده است: «فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٍ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٍ مِنْ مُوسَي بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛[1] نهمین فرزند من، سنّتی از یوسف و سنّتی از موسی بن عمران علیه السلام را داراست و او قائم ما اهل‌بیت است که خداوند متعال در یک شب، امر ظهورش را سروسامان می‌بخشد».

در روایتی دیگر، اباجارود نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «يُمْسِي مِنْ أَخْوَفِ النَّاسِ وَ يُصْبِحُ مِنْ آمَنِ النَّاسِ يُوحَي إِلَيْهِ هَذَا الْأَمْرُ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ؛ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام عصر، بیمناک‌ترینِ مردم است، امّا صبح فردای آن، در امان‌ترین مردم نسبت به دشمنان و محفوظ‌تر از همه می‌باشد. خداوند امر قیام را در همان شب و روز به او وحی می‌نماید». اباجارود عرض کرد: «آیا به او وحی می شود؟» حضرت فرمود: «يَا اَبَاجَارُودٍ إِنَّهُ لَيْسَ وَحْيَ نُبُوَّةٍ وَ لَكِنَّهُ يُوحَي إِلَيْهِ كَوَحْيِهِ إِلَي مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ إِلَي أُمِّ مُوسَي وَ إِلَي النَّحْلِ يَا بَا الْجَارُودِ إِنَّ قَائِمَ آلِ محمد لَأَكْرَمُ عِنْدَ اللهِ مِنْ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ أُمِّ مُوسَي وَ النَّحل؛[2] ای اباجارود! این وحی، مانند وحی نبوت نیست؛ بلکه مانند وحی‌ای است که به حضرت مریم و مادر موسی و زنبور عسل می شود. ای اباجارود! قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نزد خداوند گرامی تر و عزیزتر از مریم، دختر عمران و مادر موسی و زنبور عسل است».

هم‌چنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَي مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَي بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام خَرَجَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ فَأَصْلَحَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي أَمْرَ عَبْدِهِ وَ نَبِيِّهِ مُوسَي علیه السلام فِي لَيْلَةٍ وَ هَكَذَا يَفْعَلُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي بِالْقَائِمِ الثَّانِيَ عَشَرَ مِنَ الْأَئِمَّه علیهم السلام يَصْلُحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۳۱۷؛ *الصراط المستقیم*، ج۲، ص۱۲۹؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۱۳۳.

۲. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۸۹؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۲۹۰.

نَبِيِّهِ مُوسَي عليه‌السلام وَ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَيْرَة وَ الْغَيْبَة إِلَي نُورِ الْفَرَجِ وَ الظُّهُور؛[1] نسبت به آن‌چه در فکر آن نیستید، بیشتر امیدوار باشید، تا به آن‌چه که به آن‌ها مشغول و امیدوارید؛ زیرا حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام رهسپار گشت تا برای خانواده‌اش آتش بیاورد، ولی برگشت در حالی‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. خداوند متعال، کار بنده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود، حضرت موسی علیه‌السلام را یک شبه سروسامان داد. هم‌چنین خداوند متعال در مورد حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که دوازدهمین امام است، چنین خواهد نمود و امر قیام آن حضرت را مانند حضرت موسی علیه‌السلام در یک شب سروسامان خواهد داد و آن حضرت را از سرگردانی و غیبت، خارج و به نور فرج و ظهور، هدایت خواهد فرمود».

در روایت منقول از امام جواد علیه‌السلام نیز آمده است: «إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي لَيُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَي عليه‌السلام إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ؛[2] خداوند بزرگ، امر ظهور ایشان را یک شبه به انجام می‌رساند، چنان‌که امر موسی، کلیم خود را چنین کرد؛ آن گاه که جهت برگرفتن آتش برای خانواده‌اش رهسپار شد، امّا زمانی که برگشت، پیامبر و فرستاده خدا شده بود».

براساس این دسته روایات، واقعه ظهور، یک امر ناگهانی و غیر قابل پیش بینی است و کسی از زمان آن اطلاع دقیقی ندارد؛ لذا بر اساس روایات، اگر کسی برای ظهور حضرت، زمان و تاریخ تعیین کند، دروغگو است و ادعای وی اعتبار و ارزش دینی نخواهد داشت.

مکان ظهور

براساس روایات، ظهور ابتدایی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مدینه منوره است؛ امّا محل اعلام رسمی قیام آن حضرت، مکه معظمه خواهد بود. طبق این روایات، زمانی که اوضاع کلی جهان مساعد شود و افکار مردم دنیا برای پذیرش برنامه‌های اصلاحی

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۱۵۲؛ *بحار الانوار*، ج۱۳، ص۴۲.
۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۳۷۷؛ *اعلام الوری*، ج۲، ص۲۴۲؛ *مدینة المعاجز*، ج۷، ص۴۰۸.

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف جهت تشکیل حکومت عدالت جهانی آماده گردد، خداوند متعال به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اذن خروج می‌دهد.

هم‌چنین بر اساس روایات، آغاز ظهور علنی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مقارن با یک خروش آسمانی خواهد بود؛ یعنی ابتدا این خبر به وسیله منادی آسمانی اعلام می‌شود و آن‌گاه حضرت در حالی‌که پشت به کعبه داده است، با ایراد سخنرانی، رسماً دعوت به حق و ظهور خود را به گوش مردم دنیا می‌رساند.

طبق این روایات، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ابتدا در مدینه حضور دارد؛ امّا پس از انتشار خبر حضور امام در مدینه و تهاجم سپاه سفیانی به آن‌جا برای دستگیری حضرت، ایشان مدینه را به قصد مکّه ترک گفته، شامگاهان به صورت مخفیانه وارد شهر مکّه می‌شود و سپس دعوت الاهی خویش را از ام‌القرای اسلام به جهانیان اعلام می‌کند. از این رو، می‌توان حضور نیمه علنی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مدینه را مقدمه ظهور و قیام علنی آن حضرت در مکّه دانست.

یعقوب بن سراج روایت کرده است: از امام صادق علیه‌السلام در مورد زمان و مکان قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سؤال کردم. حضرت در پاسخ، بعد از ذکر چند علامت برای ظهور فرمود: «خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللهِ؛ صاحب این امر از مدینه به قصد مکّه خارج می‌شود، در حالی‌که میراث پیامبر با اوست». عرض کردم: میراث پیامبر چیست؟ فرمود: «سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ رَايَتُهُ وَ قَضِيبُهُ وَ فَرَسُهُ وَ لَأْمَتُهُ وَ سَرْجُهُ؛[1] شمشیر و زره، عمامه و بُرد، پرچم، عصا، اسب، وسائل جنگی و زین آن حضرت».

در روایات به روشنی بیان نشده است که رژیم حاکم بر مدینه، در هنگام ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چه موضعی خواهد گرفت؛ فقط این مطلب آمده است که خبر ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به سرعت در منطقه پخش می‌شود و به سفیانی که در هنگامه ظهور بر منطقه وسیعی چون سوریه، اردن و فلسطین سلطه دارد می‌رسد و او مطلع می‌شود که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مدینه حضور دارد و آماده قیام است.

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۷۸.

به دنبال این خبر، سفیانی برای دستیابی به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سپاهی را تجهیز می‌کند و به مدینه گسیل می‌دارد؛ امّا آن حضرت، برای پرهیز از قیام زودرس، طبق فرمان خدا به شهر مکّه می‌رود تا فرمان الاهی فرارسد. سپاه سفیانی برای دستگیری آن حضرت وارد مدینه می‌شوند، امّا آن حضرت را نمی‌یابند؛ لذا به دنبال حضرت به مکّه روی می‌آورند که در بین راه، زمین آنان را می‌بلعد.[1]

از این رو، روایاتی که محل ظهور و قیام را بیان کرده‌اند، تعارض و تنافی نخواهند داشت؛ چراکه هرکدام، به مرحله خاصّی از جریان ظهور اشاره دارند. برخی ناظر به مرحله آغازین ظهور، یعنی حضور حضرت در مدینه و انتشار اخبار ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از مدینه هستند و برخی که تصریح به ظهور حضرت از مکّه دارند، بر دعوت و قیام علنی حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از مکه مکرمه و اعلام آن به جهانیان دلالت دارند.

بنابراین، مقدمات حرکت حضرت از مدینه آغاز می‌شود، امّا دعوت و قیام علنی ایشان در شهر مکّه، در کنار کعبه و بعد از پیوستن یاران خواهد بود؛ چنان‌که در بخش‌های بعدی به این روایات اشاره خواهد شد.

---

۱. ر.ک: *امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از ولادت تا ظهور*، ص۵۸۶.

۱۵۵ .....بخش پنجم: ظهور آخرین منجی

فصل ۱
رخدادهای پیش از ظهور

مراد از وقایع پیش از ظهور، آن دسته از رخدادهایی است که در آستانه ظهور رخ می‌دهد؛ اعم از این‌که اندکی قبل از ظهور یا هم‌زمان با آن باشد. در آن زمان، حوادث و رخدادهای مهمی به وقوع می‌پیوندد که منتهی به ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد شد. بررسی و شناخت آن حوادث، هم به دلیل انعکاس گسترده آن در روایات و هم به لحاظ تأثیرات وسیع منطقه‌ای و جهانی آن، بسیار حائز اهمیّت است.

عامل پیدایش این تحولات دو چیز است؛ اول، اختلاف و کشمکش در کشورهای عربی، مخصوصاً سرزمین حجاز، که منجر به ناامنی و بی‌ثباتی در این مناطق می‌شود و دوم، ظهور پدیده سفیانی در منطقه شام و گسترش فتنه و آشوب آن در دیگر سرزمین‌های اسلامی. وقوع این رخدادها در منطقه خاورمیانه، سبب پیدایش بحران سیاسی اجتماعی شدید در کشورهای عربی (مناطق شامات و حجاز و عراق) گردیده و شرایط را برای ابتکار عمل شیعیان و ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فراهم می‌سازد.

در این فصل، با استفاده از روایات، به بررسی حوادث و تحولات منطقه خاورمیانه در هنگام ظهور یا اندکی پیش از آن می‌پردازیم.

آغاز بی‌ثباتی در خاورمیانه

در آستانه ظهور، سرزمین‌های عربی در اثر سوء مدیریت حکام جور و فرمانروایان طغیانگر، دچار نابسامانی شدیدی می‌شود. درباره وضعیت اعراب در هنگامه ظهور و نکوهش فرمانروایان آنان روایات بسیاری وارد شده است. برای مثال، امام صادق علیه‌السلام

می‌فرماید: «وَیْلٌ لِطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ؛[1] وای بر طاغیان عرب، از شری که به زودی گریبان‌گیر آنان خواهد شد».

هم‌چنین از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمود: «یَقَعُ خُرُوجَهُ بَعدَ تَدَابُر وَ اخْتِلَاف بَیْنَ اُمَرَاءِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَم اِلَی اَنْ یَصِیرَ الأمرُ اِلَی رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ اَبِي سُفْیَان؛[2] خروج مهدی(عج) زمانی به وقوع می‌پیوندد که نزاع و کشمکش و اختلاف شدیدی در میان فرمانروایان عرب و عجم، درگیرد و این کشمکش و نزاع در میان آنان تداوم یابد تا آن‌که رشته امور به دست مردی از تبار ابوسفیان برسد».

بر اساس این حدیث، قیام حضرت مهدی(عج) در شرایطی به وقوع می‌پیوندد که جهان اسلام، مخصوصاً کشورهای عربی و منطقه خاورمیانه، دچار آشوب، هرج‌ومرج و بی‌ثباتی شدیدی شده باشند تا زمینه برای به قدرت رسیدن عناصر پلید و خون‌آشامی چون سفیانی پدید آید.از این رو، تحولات بنیادین در خاورمیانه، سرآغاز تحولات بزرگ جهانی و زمینه‌ساز رخداد بزرگ ظهور امام مهدی(عج) خواهد بود. از این لحاظ، این رخدادها بستر رشد و بالندگی جریان عدالت‌خواهی و پیروزی نهایی حق‌طلبان است.

این تحولات با محوریت دو جریان متخاصم شکل می‌گیرد؛ اول، جریان قدرت‌طلب، تمامیت‌خواه و ستمگر با محوریت سفیانی و دوم، نهضت‌های حق‌گرا و عدالت‌خواه با تفکّرات ناب شیعی که در تقابل با سفیانی قرار دارند. آنان گرچه همانند جریان سفیانی، یک‌پارچه و متمرکز نیستند، امّا دارای هدف و آرمانی واحدند و آن، ظهور امام مهدی(عج) و تلاش در این راستا است. رهبری این جریان را شخصیت‌های برجسته‌ای مثل یمانی، خراسانی، شعیب بن صالح، سید حسنی و... برعهده دارند.

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۰۴.

۲. *معجم احادیث الامام المهدی(عج)* ج۳، ص۲۳.

خروج سفیانی

یکی از رخدادهای مهم در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور پدیده سفیانی در منطقه شام و فتنه‌انگیزی این جریان است که در روایات از نشانه‌های حتمی ظهور شمرده شده است. خروج سفیانی از نظر زمانی اولین نشانه از نشانه‌های حتمی است که پیش از دیگر نشانه‌ها تحقق می‌یابد. موضوع خروج سفیانی در روایات اسلامی بسیار دقیق، روشن و شفاف بیان شده است؛ به گونه‌ای که هرگز قابل انطباق با هیچ فرد دیگری نمی‌باشد.

براساس روایات، این فتنه چنان فراگیر می‌گردد که در اندک زمانی، بخش وسیعی از کشورهای عرب را تسخیر می‌کند. در این وضعیت بحرانی، فرد قدرت‌طلب و فتنه‌انگیزی چون سفیانی به قدرت می‌رسد و با جنگ‌افروزی و توسعه‌طلبی، بسیاری از شهرها و کشورهای منطقه از جمله مناطق شام، عراق، مدینه و... را به تصرف خود در می‌آورد و مسلمانان به ویژه شیعیان را به خاک و خون می‌کشد.

بر این اساس، بیش‌ترین جنگ افروزی‌ها قبل از ظهور توسط سفیانی خواهد بود. از این رو، با توجّه به انعکاس وسیع جریان سفیانی و پیامدهای فاجعه‌بار این حرکت شوم برای مناطق مسلمان‌نشین، لازم است روایاتی که خصوصیات و اوصاف سفیانی و نیز سیر تحولات ناشی از حرکت ضد اسلامی و ضد شیعی وی را بیان نموده‌اند، مورد توجّه قرار گیرد تا وضعیت و شرایط جاری این منطقه در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به خوبی روشن گردد.

الف) ویژگی‌های سفیانی

درباره خصوصیات اسمی سفیانی نقل‌های متفاوتی وجود دارد. در منابع روایی شیعی، وی با نام عثمان بن عنبسه و از تبار ابوسفیان یاد شده است؛ شخصی بسیار سفّاک و خون‌آشام که مهم‌ترین خصیصه او آدم‌کشی و خون‌ریزی است. او هر حرام خدا را حلال نموده و به هر جنایتی دست می‌زند، وی سنگ‌دل‌ترین انسان‌هاست و هیچ رحم و عاطفه‌ای در زندگی‌اش دیده نمی‌شود.

در برخی از دیگر کتاب‌ها، از وی با نام‌هایی چون حرب بن عنبسه، عنبسه بن

مرّه، عنبسه بن هند، عبداللّه بن یزید، ابوعتبه و معاویه بن عتبه[۱] یاد شده است؛ امّا لقب معروف وی، سفیانی است. چراکه او از نسل ابوسفیان است. روایات، او را از نسل بنی‌امیه (شجره ملعونه) از تبار یزید بن معاویه و از بطن هند جگرخواره، معرفی کرده‌اند. امیرمؤمنان(ع) در این باره می‌فرماید: «يَخْرُجُ ابْنُ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ رَجُلٌ رَبْعَةٌ وَحْشُ الْوَجْهِ ضَخْمُ الْهَامَةِ بِوَجْهِهِ أَثَرُ الْجُدَرِيِّ إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعْوَرَ؛[۲] پسر هند جگرخواره از وادی یابس خروج می‌کند. او مردی میان-بالا، با چهره‌ای وحشتناک، سر ستبر و آبله‌روی می‌باشد. هنگامی که او را ببینی، او را یک چشم می‌پنداری».

سفیانی مرد خون‌آشامی است که وقتی به شهری حمله‌ور می‌شود آن را به خاک و خون می‌کشد، به کودکان و پیران نیز رحم نمی‌کند و حتی شکم زنان باردار را می‌درد! او پلیدترین انسان روی زمین است و همواره فریاد «انتقام، انتقام» سر می‌دهد. وی آن‌چنان سنگ‌دل است که حتی همسرش را زنده به گور می‌کند؛ چنان‌که امام صادق(ع) در ترسیم چهره کریه وی می‌فرماید: «إِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَ السُّفْيَانِيَّ لَرَأَيْتَ أَخْبَثَ النَّاسِ أَشْقَرَ أَحْمَرَ أَزْرَقَ يَقُولُ يَا رَبِّ ثَأْرِي ثَأْرِي ثُمَّ النَّارَ وَ قَدْ بَلَغَ مِنْ خُبْثِهِ أَنَّهُ يَدْفِنُ أُمَّ وَلَدٍ لَهُ وَ هِيَ حَيَّةٌ مَخَافَةَ أَنْ تَدُلَّ عَلَيْه؛[۳] اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین انسان‌ها را دیده-ای. او بور، سرخ‌روی و زاغ چشم است، گوید: خدایا! انتقام، انتقام، سپس دوزخ! او به قدری خبیث است که مادر بچه‌اش را از ترس این‌که مبادا مخفیگاهش را نشان بدهد، زنده به گور می‌کند».

از پیامبراکرم(ص) نیز نقل شده است که فرمود: «فَيَقْتُلُ حَتَّي يَبْقُرَ بُطُونَ النِّسَاءِ وَ يَقْتُلُ الصِّبْيَان؛[۴] سفیانی کشتار راه می‌اندازد، تا جایی که حتی شکم زنان را می‌شکافد و کودکان را از دم تیغ می‌گذراند».

---

۱. *عِقد الدُّرر*، ص۹۱.
۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۶۵۱؛ *اعلام الوری*، ج۲، ص۲۸۲.
۳. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۶۵۱.
۴. *کنز العمال*، ج۱۴، ص۲۷۲.

سفیانی و یارانش نسبت به خاندان پیامبرﷺ و شیعیان آنان، دل‌هایی مالامال از کینه و دشمنی دارند و مردان و زنانی را که هم‌نام با خاندان پیامبرعليه‌السلام باشند از بین می‌برند. امام باقرعليه‌السلام درباره دشمنی و کینه‌توزی شدید او علیه شیعیان می‌فرماید: «فَإِنَّ حَنَقَهُ وَ شَرَهَهُ إِنَّمَا هِيَ عَلَىٰ شِيعَتِنَا؛[1] خشم و کینه او تنها نسبت به شیعیان ما است».

وی گرچه تظاهر به اسلام می‌کند، لیکن صلیبی از طلا برگردن دارد که نشان دهنده گرایش و وابستگی وی به مسیحیت است.

ب) حتمی بودن خروج سفیانی

خروج سفیانی و کشتارهای او از نشانه‌های حتمی ظهور است. از امام باقرعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ؛[2] خروج سفیانی از امور حتمی است».

امام صادقعليه‌السلام نیز فرموده است: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِعليه‌السلام خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ؛ الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ؛[3] پیش از قیام قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه پنج نشانه حتمی است: یمانی، سفیانی، بانگ آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بیداء».

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: «إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجَهُ فِي رَجَبٍ؛[4] سفیانی از نشانه‌های حتمی است و خروج وی در ماه رجب خواهد بود».

از امام رضاعليه‌السلام نیز روایت شده که فرمود: «إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَتْمٌ مِنَ اللهِ وَ أَمْرُ السُّفْيَانِيِّ حَتْمٌ مِنَ اللهِ وَ لَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا بِسُفْيَانِي؛[5] قیام قائم از سوی خدا حتمی

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص ۳۰۱.
۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج ۲، ص۵۰۳.
۳. *همان*، ص۶۵۰.
۴. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۰۰.
۵. *قرب الاسناد*، ص۳۷۳.

است، خروج سفیانی نیز از سوی خدا حتمی است، بدون سفیانی هرگز قائمی نخواهد بود».

ج) زمان خروج سفیانی

زمان خروج سفیانی در روایات، ماه رجب بیان شده است. در این زمینه دو روایت از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است. روایت یکم همان روایت پیشین است که مرحوم صدوق آن را در کمال الدین نقل کرده است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجَهُ فِي رَجَبٍ؛[1] همانا خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است که در ماه رجب روی خواهد داد». روایت دوم را نعمانی در الغیبة از امام صادق علیه‌السلام این چنین آورده است: «السُّفْيَانِيُّ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ؛[2] به طور قطع سفیانی قیام خواهد کرد و خروجش جز در ماه رجب نخواهد بود».

د) محل خروج سفیانی

محل خروج سفیانی در روایات، سرزمینی خشک از مناطق شام[3] ذکر شده است. امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «يَخْرُجُ مِنْ نَاحِيَةِ مَدِينَةَ دِمشق فِي وَادٍ يُقَالُ لَهُ وَادِيُ اليَابِس؛[4] سفیانی از سرزمین خشکی به نام وادی یابس در دمشق به‌پا می‌خیزد».

پیامبراکرم نیز درباره سفیانی می‌فرماید: «يَخْرُجُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ السُّفيَانِي فِي عُمْقِ دِمشق وَ عَامَّةُ مَنْ يَتْبَعُهُ مِنْ كَلْب؛[5] مردی از دل دمشق خروج می‌کند که به او سفیانی گویند و همه پیروانش از قبیله کلب هستند».

هم‌چنین امام باقر علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید: «فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرَبُ أَرْضُ الشَّامِ ثُمَّ

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص ۵۵۵.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۴۱۹.
۳. در منابع تاریخ اسلام و حدیث، هر جا نامی از سرزمین شام و شامات برده شده، منطقة سوریه فعلی، لبنان، اردن و فلسطین منظور بوده است.
۴. *معجم الاحادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۸۸.
۵. *کنز العمال*، ج۱۴، ص۲۷۲.

يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَىٰ ثَلَاثِ رَايَاتٍ رَايَةِ الْأَصْهَبِ وَ رَايَةِ الْأَبْقَعِ وَ رَايَةِ السُّفْيَانِيِّ فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ؛[1] اولین سرزمینی که خراب می‌شود، شام است. آن‌گاه سه پرچم با یک‌دیگر به جنگ برمی‌خیزند: پرچم اصهب و ابقع و سفیانی. سفیانی با ابقع مواجه می‌شود و با آن می‌جنگد/ سفیانی او و یارانش را می‌کشد و پس از آن اصهب را به قتل می‌رساند».

در روایت دیگر امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفَ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ يَعْصِمُهُمُ اللهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَه؛[2] او در شام قیام می‌کند، پس شامیان از او اطاعت می‌کنند، مگر عده‌ای از کسانی که حق باورند و خداوند آن‌ها را از همراهی با او نگه می‌دارد».

سفیانی با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را فریب می‌دهد. او در ابتدا به تثبیت قدرت خویش در شام می‌پردازد، سپس وارد پیکار در عراق شده، پس از جنگ‌های متعددی، شهرهای عراق و حجاز را تسخیر می‌کند؛ آن‌گاه به شام باز می‌گردد.

روایات مربوط به سرزمین شام و حوادث و شخصیت‌های آن در زمان ظهور فراوان است؛ امّا محور اصلی این دسته روایات، جنبش سفیانی است که بر سرزمین شام استیلاء یافته و آن را به‌طور یک‌پارچه تحت فرمان خود در می‌آورد. وی به منظور جلوگیری از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیروهای خود را به یاری فرمانروای حجاز می‌فرستد؛[3] زیرا سفیانی با وجود فتوحات بسیار، نگران قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود که در آن روزها اخبار قیام او از مکّه و مدینه بر سرزبان‌ها خواهد افتاد.

سپاهیان سفیانی پس از تهاجم به مدینه و اشغال آن شهر، تمامی شیعیان آن‌جا را قتل عام می‌کنند و با شنیدن خبر خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مدینه به سمت مکّه، حدود دوازده هزار نفر از آن‌ها به تعقیب حضرت، راهی شهر مکّه می‌شوند که در میان

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۹۱.
۲. *همان*، ص۴۲۳.
۳. ر.ک: *عصر ظهور*، ص۹۸.

راه، در بیابان بیداء، همگی به درون زمین فرو می‌روند و تنها دو یا سه نفر از آنان باقی می‌ماند تا این واقعه را گزارش کند.

ه) اهداف سفیانی

جنبش سفیانی در منطقه شام در اثر درگیری‌های فرقه‌ای جناح‌های سه گانه قدرت، به پیروزی می‌رسد: «تَخْرُجُ بِالشّام ثَلَاثِ رَايَاتٍ؛ اَلْأَصْهَبِ وَ الْأَبْقَعِ وَ السُّفْيَانِي؛[1] در شام سه گروه پرچم بر افراشته، به جنگ‌افروزی می‌پردازند: اصهب، ابقع و سفیانی.

سفیانی، با هدف توسعه‌طلبی و تسلط بر کشورهای خاورمیانه، از بیابان یابس (منطقه‌ای در دمشق) خروج می‌کند و به سوی فلسطین هجوم می‌آورد و مناطقی مثل دمشق، فلسطین، اردن، حمص، حلب و... را فتح می‌کند و به تصرت خود در می‌آورد. در مقابل او، اصهب و ابقع به قصد دست‌یابی به حکومت در شام، با وی به پیکار می‌پردازند، امّا با شکست مواجه شده و کشته می‌گردند. پس از آن، دغدغه اصلی سفیانی، تسلط بر شیعیان اهل‌بیت(ع) و جنگ با آنان خواهد بود.

از این رو، سیر حرکت سفیانی نشان می‌دهد که هدف او از قیام و درگیری، در ابتدا قدرت‌طلبی سیاسی است، امّا در ادامه و پس از پیروزی بر رقبا، با توجّه به خصومت شدید با شیعیان، دست به اقدامات خشونت‌بار علیه آنان می‌زند، به همین دلیل، پس از تصرف شهرهای عراق و مدینه به جنایات هولناکی علیه شیعیان دست می‌زند.

و) جنایات سفیانی

از بلایای بزرگی که در آستانه ظهور دامن‌گیر مسلمانان می‌شود، فتنه سفیانی و جنایات وسیع و بی‌رحمانه‌ای است که او در شهرهای مختلف بر مردم تحمیل می‌کند. وی به دنبال کسب پیروزی بر رقبای خود در شام، اقدام به لشکرکشی به سوی شهرهای عراق، مدینه و مکّه می‌کند تا این مناطق را غارت کرده و به تصرف خود در

---

۱. *معجم الاحادیث الامام المهدی(عج)*، ج۳، ص۸۱.

آورد. در این میان، مهم‌ترین دغدغه او تصرف شهرهای عراق است؛ لذا سپاهی را تجهیز و به سوی عراق گسیل می‌دارد.

امام باقر علیه السلام وقتی جریان خروج سفیانی را برای جابر جعفی توضیح می‌دهد، می‌فرماید: «ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ؛[1] سپس [بعد از پیروزی بر رقبای خود] تمام هم و تلاش او، این است که به سوی عراق حمله‌ور شود».

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز در مورد بروز این فتنه ویران‌گر، هشدار داده، می‌فرماید: «يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ فِي فَوْرِ ذَلِكَ حَتَّىٰ يَنْزِلَ دِمَشْقَ فَيَبْعَثُ جَيْشَيْنِ جَيْشاً إِلَى الْمَشْرِقِ وَ آخَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّىٰ يَنْزِلُوا بِأَرْضِ بَابِلَ مِنَ الْمَدِينَةِ الْمَلْعُونَةِ يَعْنِي بَغْدَادَ فَيَقْتُلُونَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ يَفْضَحُونَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ امْرَأَةٍ وَ يَقْتُلُونَ بِهَا ثَلَاثَمِائَةِ كَبْشٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ ثُمَّ يَنْحَدِرُونَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيُخَرِّبُونَ مَا حَوْلَهَا ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى الشَّامِ؛[2] در زمانی که مردم گرفتار انواع فتنه‌اند، عنصر پلیدی به نام سفیانی از وادی یابس (دره خشک) بر آنان خروج می‌کند و در دمشق فرود می‌آید. آن‌گاه دو سپاه، یکی به سوی مشرق و دیگری به سوی مدینه گسیل می‌دارد. سپاه او در سرزمین بابل و شهر بغداد -که نفرین شده است- فرود می‌آید و بیش از سه هزار نفر را می‌کشد و بیش از یک‌صد زن را هتک حرمت می‌کند و سیصد نفر از چهره‌ها و شخصیت‌های بنی‌عباس از بین می‌برد؛ سپس به کوفه سرازیر می‌گردد و خانه‌های اطراف آن را تخریب می‌کند، پس از آن به شام روی می‌آورد».

جنایات هولناک سفیانی و قساوت و بی‌رحمی او تاجایی است که شکم زنان حامله را دریده و کودکان آنان را زنده زنده در دیگ می‌جوشانند: «يَخْرُجُ السُّفْيَانِي فَيُقَاتِلُ حَتّٰى يَبْقُرَ بُطُونَ النِّسَاءِ وَ يُغْلِي الْأَطْفَالَ فِي الْمَرَاجِلِ؛[3] هنگامی که سفیانی خروج نماید، کشتار به‌راه می‌اندازد؛ تا جایی‌که حتی شکم زنان حامله را پاره کرده و اطفال و کودکان آن‌ها را در دیگ‌های بزرگ می‌جوشاند و می‌پزد».

---

۱. *تفسیر عیاشی*، ج۱، ص۲۴۵؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۲۸۹؛ *الإختصاص*، ص۲۵۶.
۲. *مجمع البیان*، ج۸، ص۲۲۸؛ *تفسیر الصافی*، ج۴، ص۲۲۷.
۳. *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۱، ص۴۱۹.

در حدیث دیگری که ابن خثیم از پیامبر(ص) نقل کرده، آمده است: «يَقْتُلُ السُّفيَانِي كُلَّ مَنْ عَصَاهُ وَ يَنْشُرُهُم بِالْمَنَاشِير وَ يَطْبَخُهُمْ بِالْقُدُوْر سِتَّةَ اَشْهُر؛[1] سفیانی هرکه با او مخالفت کند را به قتل می‌رساند، او را در مراکز عام معرفی می‌کند و آنان را در دیگ‌های بزرگ می‌پزد، این رویه را تا شش ماه خواهد داشت».

هم‌چنین از ایشان نقل شده است که فرمود: «يَخرُجُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ السُّفيَاني فِي عُمقِ دمِشق وَ عَامّةُ مَن يَتبَعُه مِن كَلْب فَيَقتُلُ حَتّىٰ يَبْقَرُ بُطُونَ النِساء وَ يَقْتُلُ الصُّبيَان؛[2] مردی به نام سفیانی از دمشق خروج می‌کند که تمامی قبیله کلب از او پیروی می‌کنند. او کشتار به راه می‌اندازد تا آن‌جا که شکم زنان حامله را می‌درد و بچه‌ها را به قتل می‌رساند. آن‌گاه یمنی‌ها (قبائل قیس) جمع می‌شوند تا با او بجنگند، امّا سفیانی آن‌ها را می‌کشد، به طوری‌که هیچ کس پناهی نمی‌یابد».

سفیانی پس از چیره شدن بر رقبای خود و تسلط بر شام، با هدف توسعه‌طلبی به مناطق عراق و شهرهای حجاز لشکرکشی می‌کند، بدین منظور سپاه عظیمی را سازماندهی می‌کند؛ بخشی را برای فتح عراق و بخشی دیگر را به سوی حجاز و مدینه گسیل می‌دارد. حرکت سفیانی، ابتدا از منطقه شام (دمشق) آغاز و به سرعت توسعه می‌یابد، سپس به سمت عراق و حجاز ادامه پیدا می‌کند.

در روایات بسیاری از جنایات هولناک او در شهرهای عراق خبر داده شده است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «يَخْرُجُ السُّفْيانِي يَومَ جُمُعَةٍ فَيَصعَدُ مِنبَرَ دِمَشق وَ يُبايعُ النّاس عَلَي اَنْ لَا يُخالِفُوا اَمْرَهُ رَضُوهُ اَمْ كَرِهُوهُ. ثُمَّ يَخْرُجُ اِلَي الْغُوطَة، فَيَجْتَمِعُ اِلَيه خَمْسُونَ اَلْفَ مَقَاتِل ثُمَّ تَخْتَلِفُ الرَّايَاتِ الثَّلاث: فَرَايَةُ التُّرْک وَ اَلْعَجَم وَ هِيَ سَوْداءُ وَ رَايَةٌ لِبَنِي الْعَبّاس صَفْراء وَ رَايَةُ السُّفْيانِي حَمْراء فَيُغْلِبُهُمُ السُّفْيانِي بَعْدَ اَنْ يَقْتُلُ مِنْهُم سِتّينَ اَلْفاً وَ يَسِيرُ اِلَي حُمْصٍ فَاِلَي الْفُراتِ؛[3] سفیانی در روز جمعه خروج می‌کند و بر منبر دمشق می‌نشیند و از مردم به زور بیعت می‌گیرد که خواه ناخواه از او اطاعت کنند. سپس به

---

۱. *معجم احادیث الامام المهدی(عج)*، ج۱، ص۴۲۰.
۲. *الدر المنثور*، ج۵، ص۲۴۱؛ *المیزان*، ج۱۶، ص۳۹۳.
۳. *شرح احقاق الحق*، ج۲۹، ص۵۶۷؛ *معجم احادیث الامام المهدی(عج)*، ج۳، ص۹۲.

سوی منطقه غوطه (نواحی دمشق) حرکت می‌کند. در آن‌جا پنجاه هزار جنگاور گرد او می‌آیند. آنگاه سه گروه با سه پرچم، پشت سر هم خروج می‌کنند، پرچم ترکان و عجم که سیاه رنگ است، پرچم عباسیان که زرد رنگ است و پرچم سفیانی که به رنگ سرخ است. سفیانی با آنان به مقابله برمی‌خیزد و پس از آن که شصت هزار تن از آن‌ها را می‌کشد، بر آنان چیره می‌شود و به سوی حمص و سپس به سوی فرات حرکت می‌کند».

سفیانی بعد از تسلط بر شهر کوفه، به اسارت، شکنجه و کشتار شیعیان می‌پردازد، این اقدام جنایتکارانه سفیانی چنان با بی‌رحمی و قساوت همراه است که حتی کودکان و از کار افتادگان نیز در امان نمی‌مانند و هر که شیعه باشد از دم تیغ خواهد گذشت.

امام صادق علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «إِنَّا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ تَعَادَيْنَا فِي اللهِ قُلْنَا صَدَقَ اللهُ وَ قَالُوا كَذَبَ اللهُ قَاتَلَ أَبُو سُفْيَانَ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ قَاتَلَ مُعَاوِيَةُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ قَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام وَ السُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ عجل الله فرجه[1] ما و آل ابی‌سفیان دو خاندان هستیم که در امر خدا با یکدیگر دشمنی داریم، ما می‌گوییم: خداوند راست می‌گوید و آن‌ها می‌گویند: خداوند دروغ می‌گوید! ابوسفیان با رسول الله صلی الله علیه و آله معاویه با علی بن ابی طالب علیه السلام و یزید بن معاویه با حسین بن علی علیه السلام جنگید و سفیانی هم با حضرت قائم عجل الله فرجه جنگ خواهد کرد».

سپاه متجاوز سفیانی، در منطقه‌ای در اطراف نجف که «روحاء» نام دارد پیاده می‌شود و ده‌ها هزار نفر از آنان برای اشغال نجف و کوفه حرکت می‌کنند؛ امّا در ابتدا با مقاومت ستونی از مدافعانی که از بغداد می‌رسند، مواجه شده و با آنان در گیر می‌شوند و میانشان، جنگ سختی درمی‌گیرد که بالاخره سپاه سفیانی، پیروز می‌شود و کوفه را به اشغال خود درمی‌آورد و در آن جا به کشتار و غارت و اسارت مردم، می‌پردازد.

گرچه در مقابل تجاوز سفیانی، برخی از مردم برای دفاع از کوفه و مردم بی‌دفاع

---

۱. *معانی الاخبار*، ص ۳۴۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۹۰.

قیام می‌کنند، امّا قیام آنان سرکوب می‌گردد.

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است: «إِذَا خَرَجَ السُّفْيانِي فِي سِتّينَ وَ ثَلاثمائَة رَاكِبٌ حَتّىٰ يأتِي دِمَشْق، فَلَا يَأْتي عَلَيْهِم شَهْرٌ حَتّىٰ يُتابَعَهُ مِنْ كِلب ثَلاثُونَ أَلْفاً فَيَبْعَثُ جَيْشاً إِلَىٰ الْعِرَاق فَيَقْتُلُ بِالزَّوْراءِ مِائَةَ أَلَفَ وَ يَخْرُجُونَ إِلَىٰ الْكُوفَةِ، فَيَنْتَهِبُونَها؛[1] هنگامی که سفیانی با سیصد و شصت سوار خروج کند، سی‌هزار نفر از قبیله کلب با او بیعت می‌کنند تا به دمشق رسد، هرماه که بگذرد سی هزار سپاه از تبار کلب به او ملحق شوند سپس او سپاهی را تجهیز و به سوی شهرهای عراق می‌فرستد.آنها در بغداد، صدهزار نفر را می‌کشند و به سوی کوفه می‌روند و آن‌جا را می‌کوبند و لگد مال می‌کنند».

عمر بن أبان کلبی، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است: «كَأَنِّي بِالسُّفْيَانِيِّ أَوْ بِصَاحِبِ السُّفْيَانِيِّ قَدْ طَرَحَ رَحْلَهُ فِي رَحْبَتِكُمْ بِالْكُوفَةِ فَنَادَىٰ مُنَادِيهِ مَنْ جَاءَ بِرَأْسِ شِيعَةِ عَلِيٍّ فَلَهُ أَلْفُ دِرْهَم فَيَثِبُ الْجَارُ عَلَىٰ جَارِهِ وَ يَقُولُ هَذَا مِنْهُمْ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ وَ يَأْخُذُ أَلْفَ دِرْهَم أَمَا إِنَّ إِمَارَتَكُمْ يَوْمَئِذٍ لَا يَكُونُ إِلَّا لِأَوْلَادِ الْبَغَايَا وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَىٰ صَاحِبِ الْبُرْقُعِ قُلْتُ وَ مَنْ صَاحِبُ الْبُرْقُع؛ گویا می‌بینم که سفیانی یا نماینده او بار و بنیه خود را در میدان کوفه پهن کرده (کنایه از اشغال و غارت) و منادی او فریاد می‌زند که هرکس سر یکی از شیعیان علی علیه‌السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه می‌گیرد. آن‌گاه همسایه بر همسایه یورش می‌برد و به بهانه این‌که او از شیعیان علی علیه‌السلام است، او را گردن زده و هزار درهم می‌گیرد. آگاه باشید که حکومت شما در آن روز با زنازادگان خواهد بود. گویا می‌بینم کسی را که نقاب به صورت دارد». راوی عرض می‌کند: «چه‌کسی نقاب به صورت دارد؟» سپس آن حضرت فرمود: «فَقَالَ رَجُلٌ مِنْكُمْ يَقُولُ بِقَوْلِكُمْ يَلْبَسُ الْبُرْقُعَ فَيَحُوشُكُمْ فَيَعْرِفُكُمْ وَ لَا تَعْرِفُونَهُ فَيَغْمِزُ بِكُمْ رَجُلًا رَجُلًا أَمَا إِنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا ابْنُ بَغِي؛[2] شخصی از خود شما که ظاهراً شیعه است، امّا نقاب به صورت می‌کند و شما را شناسایی می‌کند، امّا شما او را نمی‌شناسید. سپس یکی یکی

---

۱. *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۳۵۵.

۲. *الغیبة*، طوسی، ص۴۵۰؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۱۵.

معرفی می‌کند. بدانید که او نیز زنازاده است».

امیرمؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «لم یزل السفیاني من اسمه محمد و علي و الحسن و الحسین و جعفر و موسي و فاطمة و زینب و مریم و خدیجة و سکینة و رقیّة حنقا و بعضاً لال محمد صلی الله علیه و آله؛[1] سفیانی هرکه از مردان و زنان را که محمد، علی، حسن، حسین، جعفر، موسی، فاطمه، زینب، مریم، خدیجه، سکینه و رقیه نام داشته باشند، به‌خاطر دشمنی با آل پیامبر علیهم السلام می‌کشد».

جابربن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «وَ یَظْهَرُ السُّفْیَانِيُّ وَ مَنْ مَعَهُ حَتَّىٰ لَا یَکُونَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ شِیعَتَهُمْ فَیَبْعَثُ بَعْثاً إِلَى الْکُوفَةِ فَیُصَابُ بِأُنَاسٍ مِنْ شِیعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ بِالْکُوفَةِ قَتْلًا وَ صَلْباً؛[2] سفیانی و هواداران او پیروز می‌گردند، تا آن‌جا که هیچ همتی جز دست‌یابی به آل محمد صلی الله علیه و آله و پیروان و شیعیان آن‌ها ندارند. بدین منظور سپاهی به کوفه اعزام می‌شوند و پیروان آل محمد صلی الله علیه و آله را کشتار نموده و به دار می‌آویزند».

در روایت دیگری که آن را نیز جابربن یزیدجعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده، آمده است: «وَ یَبْعَثُ السُّفْیَانِيُّ جَیْشاً إِلَى الْکُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً فَیُصِیبُونَ مِنْ أَهْلِ الْکُوفَةِ قَتْلًا وَ صُلْباً وَ سَبْیاً؛[3] سفیانی لشکری هفتادهزار نفری به کوفه گسیل می‌دارد. آنان اهل کوفه را می‌کشند و به دار می‌آویزند و برخی را نیز به اسارت می‌گیرند».

لشکریان سفیانی در طول سه روز، به تاراج و کشتار وسیع مردم کوفه می‌پردازند: «یَدْخُلُ السُّفْیانِي الْکُوفَةَ فَیَسْبِیها ثَلَاثَةَ أَیّام وَ یَقْتُلُ مِنْ أَهْلِهَا سِتِّینَ أَلْفاً وَ یَمْکُثُ فِیهَا ثَمانِيَ عَشَرَةَ لَیْلَةً یِقَسَمُ أَمْوالَهَا؛[4] سفیانی وارد شهر کوفه می‌شود و در طول سه روز، آن‌جا را پایمال کرده و شصت هزار نفر از ساکنان آن را به قتل می‌رساند. سپس حدود هجده شب در آن‌جا می‌ماند و اموال غارت شده مردم را در میان سپاه خود تقسیم می‌کند».

---

۱. *مجمع النورین*، ص۳۳۰.
۲. *تفسیر عیاشی*، ج۱، ص۶۴؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۲۲.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۸۹؛ *نور الثقلین*، ج۱، ص۴۸۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۳۸.
۴. *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام، ج۱، ص۴۰۰.

عراق و مخصوصاً شهر شیعه‌نشین کوفه در زمان تسلط سفیانی، به‌کلی تخریب می‌شود: «وَ اَمَّا الْکُوفان فَیَخْرِبُها رَجُلٌ مِنْ آلِ عَنْبَسَةِ بْنِ اَبِي سُفْیانِ یَعْنِي اَلسُّفْیانِي؛[1] مردی از تبار عنبسه بن ابی‌سفیان (سفیانی) کوفه (عراق) را خراب خواهد کرد».

تبعات خرابی و ویرانی ناشی از سلطه سفیانی، نظیر فقر، نفرت، اختلاف، ناامنی، فساد و تباهی، دامن‌گیر سراسر مردم این منطقه خواهد شد؛ مخصوصاً عراق که هیچ‌گاه روی آرامش و قرار را نخواهد دید. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «یُزْجَرُ النَّاسُ قَبْلَ قِیامِ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عَنْ مَعَاصِیهِمْ بِنَارٍ تَظْهَرُ لَهُمْ فِي السَّمَاءِ وَ حُمْرَةٍ تُجَلِّلُ السَّمَاءَ وَ خَسْفٍ بِبَغْدَادَ وَ خَسْفٍ بِبَلْدَةِ الْبَصْرَةِ وَ دِمَاءٍ تُسْفَكُ بِهَا وَ خَرَابِ دُورِهَا وَ فَنَاءٍ یَقَعُ فِي أَهْلِهَا وَ شُمُولِ أَهْلِ الْعِرَاقِ خَوْفٌ لَا یَکُونُ مَعَهُ قَرَارٌ؛[2] قبل از قیام حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به واسطه پدیدار شدن آتشی در آسمان و بالا رفتن و بزرگ شدن سرخی [شعله‌های جنگ] در آسمان، مردم کیفر گناهان و معاصی خود را دیده و عذاب خواهند شد. هم چنین مردم به واسطه فرورفتن شهرهای بغداد و بصره در زمین، ریخته شدن خون‌ها، خراب شدن خانه‌ها، نابود شدن مردم، ظاهر شدن ترس و وحشت در میان مردم عراق که آرامش و قرار را از آن‌ها سلب خواهد کرد، عذاب می‌گردند».

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نقل شده است که فرمود: «یُوشِکُ أَهْلُ الْعَرَاقِ أَنْ لَا یَجِيءَ إِلَیْهِمْ قَفِیزٌ وَ لَا دِرْهَمٌ، قِیلَ مِنْ أَیْنَ؟ قَالَ: مِنْ قِبَلِ الْعَجَمِ یَمْنَعُونَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: یُوشِکُ أَهْلُ الشَّامِ أَنْ لَا یَجِيءَ إِلَیْهِمْ دِینَارٌ وَ لَا مُدْیٌ، قِیلَ مِنْ أَیْنَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قِبَلِ الرُّومِ وَ مُنِعَتِ الْعَرَاقُ قَفِیزَهَا وَ دِرْهَمَهَا وَ مُنِعَتْ مِصْرُ إِرْدَبَّهَا وَ دِینَارَهَا وَ عِدْتُمْ مِنْ حَیْثُ بَدَأْتُمْ؛ یَعْنِي یَخْرُجُ النَّاسُ عَنِ الدِّینِ فَوْجاً فَوْجاً؛[3] عراق از پیمانه مخصوص به خود و درهمش توسط عجم ها منع می‌شوند، اهل شام از پیمانه مخصوص به خود/و دینارش توسط رومی‌ها (غرب) ممانعت می‌شوند (تحریم اقتصادی می‌شوند) و مصر

---

۱. *همان*، ج۱، ص۴۲۱.

۲. *الارشاد*، ج۲، ص۳۷۸؛ *المستجاد*، ص۲۶۲؛ *اعلام الوری*، ج۲، ص۲۸۵؛ *کشف الغمّة*، ج۳، ص۲۶۱.

۳. *کنز العمال*، ج۱۱، ص۱۳۱؛ *بحار الانوار*، ج۳۴، ص۱۷۸؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۳۰۲.

از پیمانه مخصوص به خود و دینارش محروم می‌شوند و بر می‌گردید به همان‌جایی که شروع کردید؛ یعنی مردم گروه گروه از دین خارج می‌شوند».

قیام خراسانی

بر اساس روایات، یکی از نیروهایی که در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به‌پا می‌خیزد، سید خراسانی[1] است. خصوصیات فردی این شخصیت در روایات به طور شفاف بیان نشده است؛ امّا آن‌چه مسلم است این که شخصیت خراسانی به دلیل برخورداری از توان نظامی، نقش مهمی در رویارویی و جنگ با سفیانی و حمایت از جبهه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارد. طبق روایات، فرماندهی لشکر انبوه سید خراسانی در نبرد با سفیانی را شعیب بن صالح بر عهده دارد.

سید خراسانی چند ماه مانده به ظهور و در ماه مبارک رجب، هم‌زمان با سفیانی و یمانی قیام می‌کند، در حالی‌که هدف همه آن‌ها عراق است.

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «يَخْرُجُ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ بِكَفِّهِ الْيُمْنى خَالٌ وَ يَأْتِي مِنْ خُرَاسَان برايات سود بين يديه شعيب بن صالح، يقاتل أصحاب السفياني فيهزمهم؛[2] جوانی از نسل هاشم که در دست راست وی خالی است، از طرف خراسان با پرچم‌های سیاه خروج می‌کند. فرمانده لشکر او شعیب بن صالح است و او با لشکر سفیانی نبرد کرده و آنان را متلاشی می‌نماید».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ اخْتَارَ اللهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَيُقَاتِلُونَ وَ يُنْصَرُونَ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَؤُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَئُوهَا جَوْراً؛[3] ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را در مقابل دنیا برای ما برگزیده است. همانا پس

---

۱. در اصطلاح روایات، واژه خراسان، ناظر به ایران آن زمان است و تا مناطق ماوراءالنهر را شامل می‌شود. ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان، بخش‌هایی از خراسان قدیم هستند.

۲. *الملاحم و الفتن*، ص۵۳.

۳. *الدر النظیم*، ۷۹۹؛ *شرح إحقاق الحق*، ج۲۹، ص۱۴۱.

از من دودمانم آواره و مطرود مردم واقع خواهند شد، تا آن‌گاه که پرچم‌های سیاه از سوی مشرق پدیدار شود. پس آنان حق را طلب کنند، لیکن به ایشان داده نشود. پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند. هر کس از شما یا نسل شما ایشان را درک کرد، باید خود را به آنان رساند؛ اگرچه بر روی یخ‌ها بخزد. آنان امر را به مردی از خاندان من می‌سپارند که زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد، پس از آن‌که از ظلم و جور مالامال شود».

جابر از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: «تَنْزِلُ الرَّايَاتُ السُّودُ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ بُعِثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ[1]؛ بیرق‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آید و به جانب کوفه به حرکت در می‌آیند. پس چون مهدی(عج) ظاهر شود، نزد او برای بیعت حاضر می‌شوند».

رسول خدا(ص) فرموده است: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَاسَانَ فَأْتُوهَا وَ لَوْ حَبْواً عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللهِ الْمَهْدِيَّ(عج)[2]؛ هنگامی که مشاهده کردید پرچم‌های سیاه از سوی خراسان می‌آیند، با هر وسیله ممکن به سوی آن‌ها بشتابید، هر چند مجبور باشید برای این کار روی برف و یخ سینه‌خیز بروید، چراکه خلیفه خدا، مهدی(عج) در میان آن پرچم‌ها حضور دارد».

ابوخالد کابلی از امام باقر(ع) روایت کرده است که فرمود: «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛[3] گویا می‌بینم قومی را که در مشرق خروج کرده‌اند، حق را مطالبه می‌کنند امّا به ایشان داده نمی‌شود. باز مطالبه حق می‌کنند و به ایشان داده نمی‌شود. پس چون چنین ببینند، شمشیرهای خود را بر دوش خود گذارند، آن‌گاه آن‌چه می‌خواستند به ایشان داده شود

---

۱. *الخرائج و الجرائح*، ج۳، ص۱۱۵۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۱۷.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۸۲.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۷۳؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۴۳.

و ایشان قبول نکنند تا این‌که قیام کنند و دولت را جز به صاحب شما تحویل ندهند. کشته‌های ایشان شهید هستند. آگاه باشید اگر من آن زمان را درک می‌کردم خود را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم».

این روایت دلالت روشنی بر اصالت و حقانیت نهضت مردمان مشرق زمین و نقش زمینه‌ساز آن دارد. ظاهراً کلمه «مشرق» در این روایت نیز ناظر به منطقه خراسان است؛ همان چیزی که در دیگر روایات بدان تصریح شده است. از این روایت استفاده می‌شود که تشکیل سپاه و سازماندهی رزمندگان خراسان، با مدیریت مستقیم امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یا حداقل با هماهنگی و اشراف آن حضرت خواهد بود. آنان در مقابله با دشمنان حضرت در عراق، یعنی جنبش سفیانی، نقش مؤثری خواهند داشت.

در رابطه با قیام خراسانی، چند نکته قابل ذکر است:

۱. عنوان خراسان تا بلخ و بخارا را شامل می‌شود؛ لذا در مورد محل دقیق خروج وی و این‌که از کدام قسمت خراسان خروج می‌کند، در روایات مطلبی نیامده است.

۲. ماهیّت و چگونگی قیام خراسانی نیز در روایات به صورت شفاف بیان نشده است. به همین جهت در این خصوص و نیز شخصیتی که رهبری این قیام را به عهده دارد، اطلاعات دقیقی وجود ندارد. در برخی روایات، از سید خراسانی و در برخی دیگر از سید حسنی، سخن به میان آمده است. به همین جهت این احتمال وجود دارد که این دو عنوان برای یک نفر باشد یا این‌که از خراسان دو قیام با رهبری دو نفر صورت خواهد پذیرفت.

۳. قیام خراسانی نقش برجسته‌ای در زمینه‌سازی و حمایت از قیام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارد. همان‌گونه که در روایت ابوخالد کابلی از امام باقر علیه‌السلام اشاره شد، حضرت ضمن این‌که بر حقانیت انقلاب اهل خراسان و کشته‌شدگان آن‌ها تأکید کرده، از نقش حمایتی آنان در برپایی حکومت عدل مهدوی خبر داده است.

۴. هم‌زمانی قیام خراسانی با خروج سفیانی به گونه‌ای خواهد بود که در روایات به دو اسب مسابقه تشبیه شده‌اند که یکی از مشرق و دیگری از مغرب به طرف کوفه در حرکتاند: «يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ

يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ».[1] هم‌چنین حرکت سپاهیان خراسانی هم‌زمان است با حرکت نیروهای یمن به فرماندهی شخصی موسوم به «یمانی» که روایات مربوط به این هم‌راهی و هم‌زمانی را در قسمت بعدی بیان خواهیم نمود.

قیام شعیب بن صالح

از جمله قیام‌هایی که در آستانه ظهور به‌وقوع می‌پیوندد، قیامی است با فرماندهی چهره شاخصی به نام شعیب بن صالح که برای مقابله با دشمنان امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و حمایت از ایشان صورت می‌گیرد. شعیب بن صالح نام شخصی است که بنابر روایات اسلامی، در نزدیکی ظهور به عنوان فرمانده سپاه خراسان توسط سید خراسانی برگزیده می‌شود. در این رابطه بیان چند نکته بایسته است:

برخی روایات، وی را مردی از تبار بنی‌تمیم معرفی کرده‌اند. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمود: «ثُمّ يُقبِلُ الرّجُلُ التّمِيمِي شُعَيبِ بنِ صَالِح سَقَى اللهّ بِلادَ شُعَيب بِالرّايَةِ السّوداء المَهْدِيّة بِنَصْرِ اللهّ وَ كَلِمَته حَتّى يُبَايِعَ المَهدِي بَينَ الرُّكنِ وَ المَقَام؛[2] بعد از آن، مرد تمیمی که شعیب بن صالح نام دارد خدا شهرهای شعیب را آباد می‌کند و با بیرق سیاه به نصرت دین خدا می‌آید تا این‌که بین رکن و مقام با مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیعت نماید».

در برخی از روایات، قیام وی از منطقه سمرقند ذکر شده است. از امام زین‌العابدین علیه‌السلام نقل شده است که بعد از خروج عوف سلمی در تکریت عراق، شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند: «يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدَ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ؛[3] شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند پس از وی سفیانی ملعون از سرزمین خشک خروج می‌کند».

زمان قیام وی نیز ظاهراً هم‌زمان با خروج سفیانی یا کمی پیش از آن است. در

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۶۴؛ ***بحار الانوار***، ج۵۲، ص۲۳۲.

۲. *الملاحم و الفتن*، ص۱۳۸. وی در سخنی که از محمد بن حنفیه نقل شده نیز تمیمی یاد شده است: «علی مقدمتهم رجل یقال له شعیب بن صالح أو صالح بن شعیب من تمیم». ***همان***، ص۵۲.

۳. *الغیبة*، طوسی، ص۴۴۴؛ ***الخرائج و الجرائح***، ج۳، ص۱۱۵۵؛ ***بحار الانوار***، ج۵۲، ص۲۱۳.

روایتی از امام رضا علیه السلام قیام شعیب بن صالح هم‌زمان با خروج سفیانی و یمانی ذکر شده است: «قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَ الْيَمَانِيُّ وَ الْمَرْوَانِيُّ وَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ». [1] در روایتی دیگر، جذلم بن بشیر روایت کرده که در محضر امام زین العابدین علیه السلام عرض کردم: «آمدن مهدی و نشانه‌ها و علائم آن را برای من بیان فرمائید تا بدانم کی ظهور می‌کند». حضرت فرمود: «يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفٌ السُّلَمِيُّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَ يَكُونُ مَأْوَاهُ تِكْرِيتٌ وَ قَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقَ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدَ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ؛ [2] پیش از آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردی به نام عوف بن سلمی از جزیره خروج می‌کند. او در تکریت سکونت دارد و در مسجد دمشق کشته می‌شود. آنگاه شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند و سپس سفیانی ملعون از بیابان یابس می‌آید».

بر اساس روایات، قیام وی همانند خراسانی با هدف مقابله با جریان ستمگر سفیانی انجام می‌گیرد. این قیام، اندکی قبل از ظهور به وقوع می‌پیوندد و به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منتهی می‌شود. با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شعیب بن صالح و نیروهای تحت امرش با ایشان بیعت می‌کنند و به حمایت از ایشان می‌پردازند.

بر اساس برخی روایات، وی پس از پیوستن به لشکریان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جزو سرداران سپاه حضرت خواهد شد؛ تا جایی‌که از وی به عنوان علمدار سپاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده است: «ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ عَلَىٰ لِوَائِهِ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ»؛ [3] «إِذَا بَلَغَ السُّفيَانِي اَلْكُوفَة وَ قَتَلَ اَعْوَانَ آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله خَرَجَ الْمَهْدِي عَلي لِوَائِه شُعَيْب بنِ صَالِحٌ؛ [4] هنگامی که سفیانی به کوفه رسید و یاران آل محمد صلی الله علیه و آله را کشت، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج می‌کند در حالی‌که شعیب بن صالح پرچم‌دار او خواهد بود».

امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا خَرَجَت الرّايَات السُّود مِنْ السُّفيَانِي الّتي فِيهَا

---

۱. *مسند الإمام الرضا* علیه السلام، ج۱، ص۲۱۸.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۱۳.
۳. *الغیبة*، طوسی، ص۴۶۴؛ *معجم الاحادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۱، ص۳۹۹.
۴. *الملاحم و الفتن*، ص۵۵.

شُعَيْبُ بنِ صَالِح تَمَنّىٰ النَّاسُ اَلمَهْدِيّ فَيَطْلُبُونَه فَيَخرُجُ مِن مَكّة؛[۱] هرگاه پرچم‌های سیاهی که شعیب بن صالح فرماندهی آن را به عهده دارد ظاهر شوند و لشکریان سفیانی را شکست دهند، مردم آرزوی مهدی کنند و به جستجوی او برآیند و او از مکّه خروج کند». هم‌چنین جابر از حضرت باقر علیه‌السلام نقل کرده است: «وَ يَأتي مِن خُرَاسَان بِرَايَات سُود بَين يَدَيهِ شُعَيْبُ بنِ صَالِح يُقَاتِلُ اَصْحَابَ السّفيَانِي فيَهزِمُهُم؛[۲] شعیب بن صالح با لشکریان سفیانی جنگ خواهد کرد و آنان را شکست خواهد داد».

این‌گونه روایات نشان می‌دهد که قیام شعیب بن صالح و نبرد و جهاد وی با جبهه سفیانیان، نقش مهمی در تقویت جبهه حق و فراهم‌سازی مقدمات ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد داشت. سخن امام سجاد علیه‌السلام نیز که فرمود: «فَإِذَا ظَهَرَ السُّفيَاني اِختَفَي المُهدِيّ ثُمّ يَخْرُجُ بَعدَ ذَلِکَ»[۳] بیانگر نقش مؤثر قیام شعیب در حمایت از حضرت و شکست سفیانی است.

قیام یمانی

یکی از رخدادهای مهم و تأثیرگذار در هنگام ظهور، نهضت یمنی‌ها به فرماندهی شخصی به نام «یمانی»[۴] است که در روایات، قیام او از نشانه‌ها و علائم حتمی ظهور معرفی شده است. یمانی احتمالاً در ماه رجب و از یمن به پشتیبانی از اهل‌بیت علیه سفیانی قیام می‌کند و مردم را به حق و عدل فرا می‌خواند. سپاه او در عراق با سپاهی که از خراسان آمده متحد می‌شود.

بر پایه روایات، اصل قیام یمانی در هنگامه ظهور حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یک امر قطعی و مسلّم و جزو علائم حتمی ظهور است. بر اساس تتبع نگارنده، بیش از چهل

---

۱. همان، ص۶۴.
۲. همان، ص۲۷۰.
۳. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۱۳.
۴. مسأله قیام یمانی در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، صرفاً در منابع روایی شیعی منعکس شده و در مجامع روایی اهل سنت سخنی از آن به میان نیامده است.

و پنج روایت در این رابطه در مجامع حدیثی شیعه نقل شده که از این مجموع، تعداد روایاتی که بدون تکرار در منابع معتبر قدیمی وارد شده، حدود شانزده روایت است.

با توجّه به عنایت خاص روایات به قیام یمانی و اهمیّت و ویژگی‌های آن، لازم است ابعاد مختلف این قیام، نظیر رهبری نهضت، زمان قیام، مکان قیام، ملیت یمانی، خصوصیات شخصی یمانی، اهداف قیام، ویژگی‌های قیام و... مورد توجّه قرار گیرد.

الف) هویت یمانی

در روایات، خصوصیات اسمی و نسبی این شخصیت، چندان شفاف بیان نشده است؛ بلکه تنها دو روایت وجود دارد که از او با نام حسن و حسین یاد کرده‌اند:

الف) در کتاب *بشارة الاسلام* آمده است: «يَخْرُجُ مَلِكٌ فِي صَنْعَاءِ الْيَمَنِ اِسْمُهُ حُسَين اَوْ حَسَنٌ؛[1] فرمانروایی از صنعای یمن به نام حسین یا حسن قیام خواهد کرد و در پرتو قیام او که خجسته و طاهر است، فتنه‌ها از میان می‌رود و حق پس از پنهان شدن آشکار می‌گردد».

ب) روایت دوم در کتاب *بشاره الاسلام* و *نور الابصار* شبلنجی به نقل از امام صادق علیه السلام وارد شده است که اشاره به نسبت یمانی دارد: «خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَمِّي زَيْدٌ بِالْيَمَن».[2]

آن‌چه در کتاب‌های متأخرین در مورد مشخصات اسمی یا نسبی یمانی ذکر شده نیز مبتنی بر همین دو روایت است. نویسنده کتاب *عصر ظهور* با اشاره به روایت اول، احتمال داده است که این شخص همان «کرعه» و از یمن باشد.[3]

آیه الله صافی گلپایگانی نیز در کتاب *منتخب الاثر* معتقد است که وی از یمن خروج می‌کند: «اَلْيَمَانِي رَجُلٌ يَدْعُوا اِلَي الْمَهْدِيّ وَ يَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ؛[4] یمانی مردی است که مردم را به سوی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا می‌خواند و از یمن خروج می‌نماید».

---

۱. *بشارة الاسلام*، ص۱۸۷.
۲. *همان*، ص۱۸۷.
۳. *عصر ظهور*، ص۱۵۹.
۴. *منتخب الأثر*، ص۵۶۳.

به نظر می‌رسد دلالت این روایات بر اثبات مطلب، جای تأمل دارد؛ زیرا ظاهر دو روایت مورد اشاره، دلالت روشنی بر این که مراد از یمانی، همان یمانی مورد نظر در باب علائم ظهور باشد، ندارد. چون در هیچ کدام از این دو روایت، صحبتی از خروج در هنگام ظهور یا نزدیک به ظهور نشده است. لذا این احتمال وجود دارد که مراد از یمانی در این دو روایت، یمانی معهود در عصر راوی باشد. بنابراین در مورد شناسنامه اسمی و نسبی یمانی به خاطر عدم شفافیت مسأله در روایات، نمی‌توان قضاوت قطعی کرد.

ب) خروج حتمی یمانی

در بعضی از روایات تصریح شده که خروج یمانی یکی از علائم ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد. برای مثال، امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: «مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَابُدَّ مِنهُ اَنْ يَكُونَ قَبلَ الْقَائِمِ خُروجُ السُّفيَاني وَ خَسفٌ بِالْبَيْدَأ وَ قَتلِ النَّفْسِ الزّكِيّة وَ الصّيْحَةُ مِنَ السَّماء وَ خُرُوجِ الْيَمَانِي؛[1] از امور حتمی که به ناچار باید قبل از قیام قائم رخ دهد، خروج سفیانی، فرو رفتن زمین در صحرا، کشته شدن نفس زکیه، صیحه آسمانی و خروج یمانی است».

عمربن حنظله نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ الصَّيْحَةُ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّة[2]؛ پنج چیز پیش از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از نشانه های حتمی است: صدای آسمانی، خروج سفیانی، خسف بیداء، خروج یمانی و کشته شدن نفس زکیه».

در حدیث مفصل دیگری محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «وَ أَنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّام وَ خُرُوجَ الْيَمَانِيِّ وَ صَيْحَةً مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيه؛[3] از علامات قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خروج سفیانی از شام، خروج یمانی از یمن، صیحه آسمانی در ماه رمضان و ندای آسمانی است که منادی او را به نام خودش و پدرش می‌خواند».

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۵۲.
۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۶۴۹؛ *الخصال*، ص۳۰۴.
۳. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص ۳۲۸.

ج) زمان قیام یمانی

در روایات، قیام یمانی هم‌زمان با قیام خراسانی و خروج سفیانی و در یک سال و یک ماه و یک روز بیان شده است. از سوی دیگر، با توجّه به این‌که خروج سفیانی در ماه رجب ذکر شده چنان‌که گذشت معلوم می‌شود که قیام یمانی نیز در ماه رجب اتفاق خواهد افتاد. در این‌جا به چند نمونه از روایات اشاره می‌کنیم:

ابوبصیر در حدیثی مفصل نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ وَ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ نِظَامٍ كَنِظَامِ الْخَرَزِ يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً؛[1] آمدن سفیانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز می‌باشد، مانند گردن‌بندی که دانه‌های آن منظم و یکی از پی دیگری است».

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ؛[2] یمانی و سفیانی[در رقابت در جبهه حق و باطل] مانند دو اسب تیزرو هستند».

عمر بن حنظله نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ؛[3] پنج چیز قبل از قیام قائم به ظهور خواهد رسید، یمانی، سفیانی، فریاد منادی از آسمان، فرو رفتن در بیابان و قتل نفس زکیه».

امام باقر علیه السلام در روایت دیگری با اندکی تفاوت می‌فرماید: «وَ أَنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجَ الْيَمَانِيِّ وَ صَيْحَةً مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ؛[4] و از نشانه‌های خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج سفیانی است از شام و خروج یمانی است از یمن و صیحه‌ای است آسمانی در ماه رمضان و منادی‌ای است که از آسمان به نام او و نام پدرش فریاد می‌کشد».

باید توجّه داشت که در این روایات، ضمن تأکید بر حتمی بودن خروج یمانی قبل

---

۱. *الغیبه*، نعمانی، ص۲۵۳.
۲. *همان*، ص۳۰۶.
۳. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۶۴۹؛ *الغیبة*، طوسی، ص۴۳۶.
۴. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص ۳۲۸؛ *الخصال*، ص۲۴۴.

از قیام حضرت قائم علیه‌السلام محل خروج وی را نیز یمن عنوان کرده‌اند، که مؤید احتمال یمنی بودن اوست؛ چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد. زیرا ظاهر کلام حضرت در روایت اخیر (اليماني من اليمن) و تعبیر«خروج اليماني من اليمن» در روایت نخست به قرینه جمله «خروج السفياني من الشام» که قبل از آن مطرح شده، این است که حضرت محل خروج وی را یمن می‌داند.

امام صادق علیه‌السلام در جای دیگری می‌فرماید: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيِّ وَ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ؛[1] آمدن خراسانی و سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود».

یعقوب بن سراج نیز نقل کرده است که خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: «فرج شیعیان شما چه زمانی خواهد بود؟» حضرت پاسخ داد: «إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ وَ طَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعِنَّتَهَا وَ رَفَعَ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ صِيصِيَتَهُ وَ ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ هنگامی که بنی عباس به اختلاف دچار شوند و اساس حکومتشان سست گردد و در ایشان کسی طمع ورزد که هرگز طمع و خیال آن را نمی‌داشته و عرب لجام خود را بگسلد و هر صاحب وسیله دفاعی، وسیله دفاع خود را برافرازد و سفیانی ظهور کند و یمانی پدیدار گردد و حسنی به جنبش خیزد، آنگاه صاحب این امر با میراث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه به سوی مکّه خروج می‌کند». عرض کردم: میراث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست؟ فرمود: «قُلْتُ وَ مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ رَايَتُهُ وَ قَضِيبُهُ وَ فَرَسُهُ وَ لَأْمَتُهُ وَ سَرْجُهُ؛[2] شمشیر، زره، عمامه، برد، پرچم، عصا، اسب، وسائل جنگی و زین آن حضرت».

در این روایت نیز خروج یمانی همانند خروج سفیانی و حرکت سید حسنی (که شاید مراد، همان سید خراسانی باشد که در روایات دیگر آمده است) اندکی قبل از

---

۱. *الارشاد*، ج۲، ص۴۴۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۱۰.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۷.

ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یا متصل به آن ذکر شده است. تعبیر «وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ» در این روایت بیان‌گر اقدامات تمهیدی و زمینه‌ساز جناب یمانی جهت استقبال از حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد.

د) محل خروج یمانی

با توجّه به روایاتی که محل خروج یمانی را یمن گفته‌اند، می‌توان احتمال داد که ملیت او نیز یمنی است. مثلاً در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است: «وَ إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ؛[1] و از نشانه‌های قیام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن است».

ایشان در روایت دیگری فرموده است: «ثُمَّ يَسِيرُ إِلَيْهِم مَنْصُورُ الْيَمَانِي مِنْ صَنْعَاءَ بِجُنُودِهِ... فَيَلْتَقِيَ هُوَ وَ الْأَخْوَص... فَيَكُونُ بَيْنَهُمَا قِتَالٌ شَدِيدٌ؛[2] سپس منصور یمانی با سپاهی که از صنعا تدارک دیده است، به سوی آنان (لشکریان سفیانی در عراق) حرکت می‌کند تا این که با اخوص (سفیانی) روبرو و سخت با او درگیر نبرد می‌شود».

حضرت صادق علیه‌السلام نیز از یمانی به عنوان کسی که چشم سفیانی را از حدقه در می‌آورد، یاد کرده و فرموده است: «ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام السُّفْيَانِيُّ فَقَال: أَنَّى يَخْرُجُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَخْرُجْ كَاسِرُ عَيْنِهِ بِصَنْعَاءَ؛[3] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خروج نمی‌کند، مگر این‌که قبل از او کسی که چشم سفیانی را از حدقه در می‌آورد (یعنی یمانی) از صنعای یمن خروج کند».

اما این روایات درباره این‌که مراد از یمن، کشور فعلی یمن است که مرکز آن صنعا است یا این‌که منطقه گسترده و وسیع‌تری را شامل می‌شود، صراحت ندارند. از این رو با توجّه به این‌که در روایات از اهل یمن به دلیل نقش مؤثر آنان در زمینه‌سازی ظهور و یاری حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تجلیل و ستایش شده است، این احتمال وجود

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۱، ص۳۲۸.
۲. *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۲۷۶.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۸۶.

دارد که وی از اهل یمن باشد و چون هیچ قرینه‌ای دالّ بر این‌که یمن در گذشته دارای قلمرویی بیشتر از یمن فعلی بوده باشد، وجود ندارد، احتمال می‌رود که منظور از یمن در روایات، کشور فعلی یمن است.

ه) اهداف قیام یمانی

در میان شخصیت های مؤثر در زمینه‌سازی و قیام برای دفاع و حمایت از حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف هیچ شخصیتی همانند یمانی در روایات، مورد تجلیل و عنایت قرار نگرفته است. قیام او بیش از دیگران از جهت قداست هدف و خلوص انگیزه و دعوت به سوی حق از سوی ائمه علیهم السلام مورد تأیید و تکریم خاص قرار گرفته است.

امام صادق علیه السلام در توصیف قیام یمانی می‌فرماید: «وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَىٰ مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ؛[1] هیچ پرچم و حرکتی در هنگامه ظهور، رشد یافته‌تر ازحرکت یمانی نیست. او مردم را به سوی حق، هدایت و راهنمایی می‌کند».

در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نیز آمده است: «وَ لَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَىٰ مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدًى وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ؛[2] در میان پرچم‌ها، راهنماتر از پرچم یمانی نیست. پرچم او، پرچم هدایت است؛ زیرا دعوت به صاحب شما می‌کند؛ پس هنگامی که یمانی خروج کند، خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتابید، چراکه پرچم او پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی روا نیست که با آن پرچم مقابله نماید. پس هر کس چنین کند، از اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می‌خواند».

تعابیر و فرازهای به کار رفته در این حدیث شریف، گویای درخشش شخصیت ممتاز یمانی در هنگام ظهور و صحت قیام و انقلاب وی می‌باشد. جالب این است که

---

۱. *الغیبة*، طوسی، ص۴۴۶؛ *الارشاد*، ج۲، ص۳۷۵.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۵۳.

این توصیفات در مورد یمانی، بعد از قراردادن نام او در کنار نام سید خراسانی است؛ یعنی بعد از این‌که قیام او و قیام خراسانی همزمان ذکر شده، روایات به تجلیل از شخصیت منحصر به‌فرد وی و تأیید کامل قیام ایشان پرداخته‌اند که نشانگر آن است که قیام او از نظر خلوص انگیزه و صداقت در اهداف، ازدیگران متمایز است.

و) ویژگی‌های قیام یمانی

در روایات از قیام یمانی بسیار تجلیل شده و ویژگی های منحصر به فردی برای آن عنوان شده است. در این رابطه، توجّه به دو نکته مهم، ضروری است:

نکته اول؛ تأیید روایات، حقانیت قیام یمانی را تأیید و آن را کاملاً امضا فرموده‌اند؛ نظیر آن‌چه در عبارات «لَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَىٰ مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ»؛ «هِيَ رَايَةُ هُدًىٰ»؛ «يَدْعُو إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ»؛ «يَدْعُو إِلَى الْحَق وَ إِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيم» و... مشاهده می‌شود. در این عبارات، کلمه «هدی» که به صورت مطلق ذکر شده و نیز تعبیر «أهدی» و تعابیر دیگری که در جهت تعلیل انگیزه‌های قیام یمانی به کار رفته، گویایی مشروعیت کامل این قیام است و وجه حقانیت آن را در دعوت به سوی حق و امام زمان علیه‌السلام که محور حق است، بیان می‌کند.

نکته دوم؛ روایات بر وجوب حمایت از قیام یمانی بسیار تأکید کرده‌اند؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام مردم را مکلّف به پیوستن و همراهی با او کرده است «إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ» و مخالفت و پشت کردن با او را نه تنها حرام، بلکه مستلزم کفر و شقاوت دانسته و عذاب آن را آتش اعلام نموده است: «فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّار».

ایشان علاوه بر بیان حرمت مخالفت فکری با یمانی، مخالفت عملی و عدم اطاعت از وی را در ممنوع بودن فروش اسلحه نیز یاد آور شده است که همه این‌ها بیان‌گر اهمیّت و نقش برجسته حرکت انقلابی یمانی در آستانه ظهور حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و هجوم فتنه‌ها در آن عصر و زمان است.

امّا این‌که چرا در روایات نهضت یمانی هدایت‌بخش‌تر از دیگران توصیف شده و وجه برجستگی و هدایت‌گری پرچم وی از دیگر پرچم‌ها و قیام‌ها چیست، پرسشی

است که با تأمل در روایات قبل، می‌توان پاسخ آن را به دست آورد.

نویسنده کتاب *عصر ظهور*، در پاسخ به این پرسش چند احتمال را مطرح کرده است:

وجه اول: شاید رهبری آسمانی، از جهت سادگی و قاطعیت، به اسلام و دستورات مربوط به توسعه و گسترش اسلام و الزامات آن نزدیک‌تر باشد.

وجه دوم: ممکن است این امتیاز به‌خاطر وجود نیروهای مطیع، مخلص و تسخیر ناپذیر در سپاه یمانی باشد.

وجه سوم: ممکن است عدم پای‌بندی و تعهد به عناوین ثانوی و معاهدات بین‌المللی، حرکت یمانی را نسبت به نهضت‌های دیگر برتری بدهد، برخلاف نهضت خراسانی از ایران که با توجّه به سابقه سیاسی و تعهدات متقابل با نظام‌های بین‌المللی، در چنین وضعیتی قرار ندارد.

وجه چهارم: شاید یمانی به دیدار حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نائل می‌گردد و مستقیماً از رهنمودهای امام علیه‌السلام برخوردار می‌شود. به همین جهت قیام او خالص‌تر و مطمئن‌تر از قیام‌های دیگر است.[1]

ایشان در نهایت، وجه اخیر را ترجیح می‌دهد؛ امّا دلیلی وجود ندارد که اثبات کند جناب یمانی مستقیماً از حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کسب دستور می‌کند یا این‌که شخصاً با حضرت دیدار دارد.

به نظر می‌رسد در توجیه و تحلیل برتری و هدایت‌بخش بودن قیام یمانی، احتمال اول و سوم مناسب‌تر است.

قیام سید حسنی

در هنگام ظهور، گروه‌های دیگری نیز جهت یاری امام مهدی از مناطق مختلف قیام می‌کنند و از کوفه، شام، مصر و... به یاری حضرت می‌شتابند. یکی از آن قیام‌ها، قیامی است که با پرچمداری شخصی به نام سید حسنی به وقوع می‌پیوندد. در روایات، از وی به عنوان جوانی هاشمی که جمعی از سادات دور او را گرفته و از

---

۱. ر.ک: *عصر ظهور*، ص۱۵۹.

مشرق زمین قیام می‌کند و با امام مهدی(عج) در کوفه بیعت می‌نماید، یاد شده است که بیانگر هدف او در حمایت از حضرت مهدی(عج) و بیعت با آن حضرت(ع) است.

البتّه شخصیت سید حسنی نیز مانند سید خراسانی به خوبی روشن نیست؛ امّا ظاهراً وی از فرزندان امام حسن مجتبی(ع) است که با اصحاب خود وارد کوفه می‌شود و وقتی به او خبر می‌دهند که حضرت حجت(ع) ظهور کرده و از مدینه به کوفه تشریف آورده است، با اصحاب خود، به محضر آن حضرت مشرّف شده و از ایشان دلائل امامت و مواریث انبیا را مطالبه می‌کند. او می‌داند که مهدی(عج) بر حق است، لکن مقصودش این است که حقانیت امام را بر مردم و اصحاب خود ظاهر نماید. پس آن حضرت دلائل را نشان می‌دهد و سید حسنی با ایشان بیعت می‌کند و به پیروی از او، سپاهش نیز بیعت می‌کنند.

در روایتی طولانی که مفضل از امام صادق(ع) نقل کرده و در آن بسیاری از رخدادهای آستانه ظهور و بعد از آن، تفصیلاً شرح داده شده است، ماجرای خروج حسنی و بیعت او با امام مهدی(عج) چنین تبیین شده است: «ثُمَّ يَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ الْفَتَى الصَّبِيحُ الَّذِي نَحْوَ الدَّيْلَمِ يَصِيحُ بِصَوْتٍ لَهُ فَصِيحٍ يَا آلَ أَحْمَدَ أَجِيبُوا الْمَلْهُوفَ وَ الْمُنَادِيَ مِنْ حَوْلِ الضَّرِيحِ فَتُجِيبُهُ كُنُوزُ اللهَّ بِالطَّالَقَانِ كُنُوزٌ وَ أَيُّ كُنُوزٍ لَيْسَتْ مِنْ فِضَّةٍ وَ لَا ذَهَبٍ بَلْ هِيَ رِجَالٌ كَزُبَرِ الْحَدِيدِ عَلَى الْبَرَاذِينِ الشُّهْبِ بِأَيْدِيهِمُ الْحِرَابُ وَ لَمْ يَزَلْ يَقْتُلُ الظَّلَمَةَ حَتَّى يَرِدَ الْكُوفَةَ وَ قَدْ صَفَا أَكْثَرُ الْأَرْضِ فَيَجْعَلُهَا لَهُ مَعْقِلا؛ آنگاه سید حسنی، آن جوان زیبا، از سرزمین دیلم خروج کرده و با صدای رسا بانگ می‌دهد: «ای آل محمد! دعوت آن کس را که از غیبتش متأسف بودید اجابت کنید». این صدا از ضریح پیغمبر(ص) بلند می‌شود. پس گنج‌های خدا از طالقان او را پذیرا می‌شوند. آن‌ها گنج هستند، امّا نه از طلا و نقره؛ بلکه مردانی هستند که ایمانی فولادین دارند و بر اسب-های چابک سوار هستند و اسلحه به دست دارند و پی در پی ستمگران را می‌کشند تا آن‌که وارد کوفه می‌شوند و در آن زمان بخش زیادی از زمین را از لوث وجود بی‌دینان پاک کرده‌اند. آن‌ها کوفه را محل اقامت خود قرار می‌دهند: «فَيَتَّصِلُ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ خَبَرُ الْمَهْدِيِّ(عج) وَ يَقُولُونَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ نَزَلَ بِسَاحَتِنَا فَيَقُولُ اخْرُجُوا

بِنَا إِلَيْهِ حَتَّىٰ نَنْظُرَ مَنْ هُوَ وَ مَا يُرِيدُ وَ هُوَ وَ اللهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْمَهْدِيُّ وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُهُ وَ لَمْ يُرِدْ بِذَلِكَ الْأَمْرِ إِلَّا لِيُعَرِّفَ أَصْحَابَهُ مَنْ هُوَ فَيَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ فَيَقُولُ إِنْ كُنْتَ مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَيْنَ هِرَاوَةُ جَدِّكَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ خَاتَمُهُ وَ بُرْدَتُهُ وَ دِرْعُهُ الْفَاضِلُ وَ عِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَ فَرَسُهُ الْيَرْبُوعُ وَ نَاقَتُهُ الْعَضْبَاءُ وَ بَغْلَتُهُ الدُّلْدُلُ وَ حِمَارُهُ الْيَعْفُورُ وَ نَجِيبُهُ الْبُرَاقُ وَ مُصْحَفُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَيَخْرُجُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ يَأْخُذُ الْهِرَاوَةَ فَيَغْرِسُهَا فِي الْحَجَرِ الصَّلْدِ وَتُورِقُ وَلَمْ يُرِدْ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرِيَ أَصْحَابَهُ فَضْلَ الْمَهْدِيِّ عليه‌السلام حَتَّىٰ يُبَايِعُوه فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ اللهُ أَكْبَرُ مُدَّ يَدَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ حَتَّىٰ نُبَايِعَكَ فَيَمُدُّ يَدَهُ فَيُبَايِعُهُ وَ يُبَايِعُهُ سَائِرُ الْعَسْكَرِ الَّذِي مَعَ الْحَسَنِيِّ إِلَّا أَرْبَعِينَ أَلْفاً أَصْحَابُ الْمَصَاحِفِ الْمُعْرُوفُونَ بِالزِّيدِيَّةِ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ فَيَخْتَلِطُ الْعَسْكَرَانِ فَيُقْبِلُ الْمَهْدِيُّ عليه‌السلام عَلَى الطَّائِفَةِ الْمُنْحَرِفَةِ فَيَعِظُهُمْ وَ يَدْعُوهُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَا يَزْدَادُونَ إِلَّا طُغْيَاناً وَ كُفْراً فَيَأْمُرُ بِقَتْلِهِمْ فَيُقْتَلُونَ جَمِيعاً...[1]؛ پس چون خبر ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به سید حسنی و یارانش می‌رسد، به او می‌گویند: «این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟» سید حسنی می‌گوید: «با من بیایید تا ببینم او کیست و چه می‌خواهد». به خدا قسم که سید حسنی می‌داند که او مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و او را می‌شناسد، ولی برای این می‌گوید که به اصحابش بفهماند که او کیست. سید حسنی بیرون می‌آید تا به مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برسد و از وی می‌پرسد: «اگر تو مهدی آل محمد هستی، عصای جدت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انگشتر و پیراهن او، زرهش فاضل، عمامه‌اش سحاب، اسبش یربوع، شترش غضباء، قاطرش دلدل، الاغش یعفور، اسبش براق و قرآنی که امیرمؤمنان جمع‌آوری کرده کجاست؟» مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تمام آن‌ها را بیرون آورده به سید حسنی نشان می‌دهد. آنگاه عصای پیغمبر را گرفته و به سنگ سختی می‌زند، فی‌الحال سنگ مانند درخت سبز می‌شود و شاخ و برگ در می‌آورد. مقصود سید حسنی این است که فضیلت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به اصحاب خود نشان دهد تا حاضر شوند با وی بیعت کنند. آنگاه سید حسنی عرض می‌کند: «الله اکبر! یابن رسول الله دست مبارکت را بده تا با شما بیعت کنیم. مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دستش را دراز کرده و ابتدا سید حسنی و سپس سایر لشکریانش با وی بیعت می‌کنند، مگر چهل

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۱۵؛ *الزام الناصب*، ج۲، ص۲۳۰؛ *مکیال المکارم*، ج۱، ص۷۷.

هزار نفر که قرآن‌ها را با خود دارند و معروف به زیدیه می‌باشند و از بیعت کردن امتناع می‌ورزند. آن‌ها می‌گویند این کار چیزی جز یک سحر بزرگ نیست و با این حرف دو لشکر به جان هم می‌افتند. مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به طرف طائفه زیدیه می‌آید و سه روز آن‌ها را موعظه می‌نماید و دعوت به آرامش و پذیرش خود می‌کند، ولی آن‌ها بر سرکشی و کیفر خود می‌افزایند. مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز ناچار دستور قتل آن‌ها را صادر نموده و همه آن‌ها را از دم شمشیر می‌گذراند».

قیام نجبای مصر

در برخی از روایات، به یاوران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که در هنگام ظهور از مناطق مختلف قیام می‌کنند، با عناوینی چون «عصائب»، «نجباء»، «اَبدَال» و... یاد شده است.[1] از جمله، گروهی از مصر به یاری حضرت برمی‌خیزند که در روایات، نجبای مصر خوانده شده‌اند.

قیام اهالی طالقان

در برخی روایات، از اهالی طالقان به عنوان یاران و اصحاب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تجلیل شده است. از امام صادق علیه‌السلام در مورد اهالی طالقان نقل شده است که فرمود: «وَ لَهُ كُنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَ لَا فِضَّةٌ إِلَّا خُيُولٌ مُطَهَّمَةٌ وَ رِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ يَجْمَعُ اللهُ لَهُ مِنْ أَقَاصِي الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا؛[2] در طالقان گنج‌هایی ست که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه اسبان زیبا و تندرو و مردان چابک‌سوار و نشان‌داری هستند که خداوند آنان را از دورترین بلاد پیرامون یکدیگر جمع خواهد کرد؛ به تعداد اصحاب بدر سیصد وسیزده مرد اند».

هم‌چنین از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده است: «وَيْحاً لِلطَّالَقَانِ فَإِنَّ للهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ لَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ

---

۱. ر.ک: *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۸۸.

۲. *إعلام الوری*، ص ۴۰۳؛ *الزام الناصب*، ج۲، ص۲۹۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۸.

أَیضاً أَنصَارُ المَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَان؛[1] خوشا به حال طالقان، که از برای خداوند عزوجل در آن گنج‌هایی است، نه از جنس طلا و نقره؛ بلکه مردانی هستند اهل ایمان، که خدا را از روی معرفت شناخته‌اند. آنان انصار و یاوران مهدی در آخرالزّمان هستند».

آنچه اشاره گردید، صرفاً نمونه‌هایی از قیام‌ها و حرکت‌های عدالت‌خواهانه‌ای بود که براساس روایات در هنگامه ظهور برای حمایت از قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رخ می‌دهند.

از آن‌چه گذشت، روشن می‌شود که تنها رزمندگان خراسانی و یمانی به صورت نیروهای منظم که دارای تشکیلات نظامی هستند، در صحنه ظاهر می‌شوند و به ایفای نقش می‌پردازند.

***

---

۱. *کشف الغمّة*، ج۲، ص۴۷۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۸۷.

فصل ۲
رخدادهای هنگام ظهور

بر اساس روایات، حادثه ظهور امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دفعی و ناگهانی است؛ امّا این بدان معنا نیست که این واقعه عظیم هیچ‌گونه مقدمات و نشانه‌هایی ندارد.

مدینه و مکّه، کانون تحولات

شهر مقدّس مدینه، نقطه آغاز قیام رهایی‌بخش امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود. براساس روایات، امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ابتدا در مدینه حضور خواهد یافت و بعد از تسلط سفیانی بر آن‌جا، به سوی مکّه رهسپار خواهد شد و پس از ملحق شدن و بیعت یاران در مکّه، به اذن الاهی، رسماً قیام و ظهورش را به جهانیان اعلام خواهد کرد.

تهاجم سفیانی به شهر مدینه

پس از آن‌که سفیانی بر مخالفان خود در شام و عراق تسلط یافت، از حضور حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مدینه اطلاع می‌یابد و لشکری را به آن‌جا می‌فرستد؛ امّا لشکر در حالی به مدینه می‌رسد که پیش از ورود آن‌ها، حضرت از آن‌جا خارج شده و به سوی مکّه رهسپار شده است.

پیامبر اکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله در این‌باره می‌فرماید: «يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ فِي فَوْرِ ذَلِكَ حَتَّىٰ يَنْزِلَ دِمَشْقَ فَيَبْعَثُ جَيْشَيْنِ جَيْشاً إِلَى الْمَشْرِقِ وَ آخَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّىٰ يَنْزِلُوا بِأَرْضِ بَابِلَ مِنَ الْمَدِينَةِ الْمَلْعُونَةِ يَعْنِي بَغْدَادَ فَيَقْتُلُونَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ يَفْضَحُونَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ امْرَأَةٍ وَ يَقْتُلُونَ بِهَا ثَلَاثَمِائَةِ كَبْشٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ ثُمَّ يَنْحَدِرُونَ

إِلَى الْكُوفَةِ فَيُخَرِّبُونَ مَا حَوْلَهَا ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى الشَّامِ فَتَخْرُجُ رَايَةُ هُدًى مِنَ الْكُوفَةِ فَتَلْحَقُ ذَلِكَ الْجَيْشَ فَيَقْتُلُونَهُمْ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ وَ يَسْتَنْقِذُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ السَّبْيِ وَ الْغَنَائِمِ وَ يَحُلُّ الْجَيْشُ الثَّانِي بِالْمَدِينَةِ فَيَنْتَهِبُونَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِلَيَالِيهَا ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى مَكَّةَ...؛[1] سفياني از يابس خروج كرده وارد دمشق مي‌شود آنگاه دو لشكر فراهم نموده يكي را به شرق (عراق) گسيل مي‌دارد، ديگري را به مدينه. چون لشكر اخير به سرزمين «بابل» كه جزو سرزمين لعنت شده يعني بغداد است مي‌رسند بيش از سه هزار نفر را به قتل مي‌رسانند و افزون از صد زن را مورد تجاوز قرار مي‌دهند و سيصد جوان رشيد از بني عباس را مي‌كشند، سپس مانند سيل به كوفه مي‌ريزند و حوالي آن را ويران مي‌سازند سپس از آن‌جا بيرون آمده روي به شام مي‌آورند. در آن وقت لشكري با پرچم هدايت بيرون آمده لشكر سفياني را دنبال مي‌كنند تا به آن‌ها مي‌رسند و تمام آن‌ها را به قتل مي‌رسانند. به طوري كه يک نفر از آن‌ها را باقي نمي‌گذارند تا خبري از آن‌ها ببرد! و اسيران و آنچه را به غارت برده‌اند از آن‌ها مي‌گيرند. سپس لشكر دوم به مدينه آمده سه شبانه روز دست به تاراج مي‌زنند، آنگاه به مكّه روي مي‌آورند».

جنایات هولناک سفیانی در مدینه

لشگریان سفیانی پس از تصرف مدینه، آن‌جا را غارت می‌کنند و شیعیان را به خاک وخون می‌کشد. در روایات از جنایات هولناک سپاه سفیانی در مدینه خبر داده شده است.

از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که در باره جنایات سفیانی فرمود: «يَبْعَثُ السُّفْيَانِي جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَة فَيَأْمُرُ بِقَتْلِ كُلِّ مَنْ كانَ فِيها مِنْ بَنِي هاشِمٍ حَتّى الْحُبالى وَ ذَلِكَ لِمَا صَنَعَ الْهَاشِمِي الَّذِي يَخْرُجُ عَلَى أَصْحَابِه مِنَ الشَّرقَ، يَقُوُل: مَا هَذَا الْبَلَاء كلّه! وَ قَتَلَ أَصْحَابِي إِلَّا مَن قَتَلَهُم، فَيَأمُرُ بَقْتِلهِم فَيَقْتُلُونَ حَتّى لَا يَعرفُ مَنْهُم بِالْمَدِينَةِ أَحَدٌ وَ يَفْتِرَقُوا مِنْها هَارِبِينْ إِلَى الْبَوادِي وَ الجِبال وَ إِلَى مَكَّة حَتّى نساؤُهُم يَضَعُ جَيْشَهُ فِيهِمْ

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۸۶؛ *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام، ج۱، ص۴۸۱.

السَّيف أَيّاماً ثُمَّ يَكُفُّ عَنْهُمَ فَلَا يَظْهُر مِنْهُم إلّا خائِفٌ حَتَّىٰ يَظْهَرُ أَمْر المَهْدي بِمَكّة فَإِذَا ظَهَرَ بِمَكَّة اِجْتَمَعَ كُلُّ مَنْ شَذّ مِنْهُمْ إِلَيْهِ بِمَكَّـة؛[1] سفیانی سپاهی را تجهیز و به مدینه اعزام می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که هر که از بنی‌هاشم یافتند، حتی زنان حامله را بکشند. این کار را به این جهت انجام می‌دهد که شخصی هاشمی از مشرق علیه یاران سفیانی خروج می‌کند و سفیانی می‌گوید تمام این بلاها و کشتن یاران من به خاطر آن هاشمی و یاران اوست. پس دستور قتل آن‌ها را صادر می‌کند، تا جایی که دیگر در مدینه کسی از بنی‌هاشم باقی نمی‌ماند و همه،حتی زنان، از ترس، به سوی بیابان‌ها و کوه‌ها یا به سوی مکّه فرار می‌کنند و پس از آن‌که سفیانیان دست از قتل و تعقیب آنان برداشتند نیز ترسان و هراسان خواهند بود تا آن‌که خبر ظهور حضرت در مکّه را می‌شنوند. آن گاه تمامی آن‌ها در مکّه گرد می‌آیند».

امیرمؤمنان علیه السلام در باره جنایات هولناک سفیانی در مدینه می‌فرماید: «يكتب السفياني إلى الذي دخل الكوفة بخيله بعد ما يعركها عرك الأديم يأمره بالمسير إلى الحجاز، فيسير إلى المدينة، فيضع السيف في قريش، فيقتل منهم و من الأنصار أربعمائة رجل و يبقر البطون و يقتل الولدان و يقتل أخوين من قريش رجل و اخته يقال لهما: محمّد و فاطمة و يصلبهما على باب المسجد بالمدينة؛[2] بعد از آن‌که فرمانده سپاه سفیانی، کوفه (عراق) را به شدت زیر پا گذاشت و آن‌جا را کاملاً کوبید، سفیانی به او دستور می‌دهد که به طرف حجاز حرکت کند و او هم وارد مدینه شده و در میان قریش با شمشیر عمل می‌کند و از قریش و انصار چهارصد نفر را می‌کشد، شکم زنان حامله را پاره می‌کند، اطفال و کودکان را به قتل می‌رساند و یک برادر و خواهر از قریش به نام‌های محمد و فاطمه را می‌کشد و جلوی در مسجد مدینه به دار می‌آویزد».

در حدیث دیگری امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «يبعث السفياني بجيش إلى المدينة فيأخذون من قدروا عليه من آل محمّد صلی الله علیه و آله و يقتل من بني هاشم رجالا و نساء فعند ذلك يهرب المهدي و المبيض من المدينة إلى مكّة فيبعث في طلبهما و قد لحقا بحرم اللهّ و

---

۱. *الملاحم و الفتن*، ص۱۲۶؛ *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام، ج۱، ص۴۲۲.
۲. *الملاحم و الفتن*، ص۱۲۵؛ *عصر ظهور*، ص۱۳۱.

أمنه؛[1] سپاهی به مدینه فرستاده می‌شود و آن‌ها هر کسی از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیابند، به اسارت می‌گیرند و مردان و زنان بنی‌هاشم را می‌کشند. آن زمان است که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و مبیض، از مدینه به مکّه می‌گریزند و افرادی به دنبال آن‌ها فرستاده می‌شوند و آن دو به حرم الاهی پناهنده می‌گردند».

یونس بن ابی‌یعفور نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است: «إِذَا خَرَجَ السفْيانِي يَبْعَثُ جيشاً إِلَينَا وَ جَيْشاً إِلَيكُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأْتُونَا عَلَي كُلِّ صَعْبٍ وَ ذَلُول؛[2] زمانی که سفیانی خروج کند، سپاهی به سوی ما (مدینه) و سپاهی به سوی شما (عراق) خواهد فرستاد. اگر این مسأله اتفاق افتاد، خود را با هر مرکب چموش و غیر چموش (به هر وسیله ممکن) به ما (مدینه) برسانید».

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤال یعقوب سراج که از زمان ظهور حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پرسیده بود، فرمودند: «...حَتَّى يَنْزِلَ بِأَعْلَى مَكَّةَ فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غِمْدِهِ وَ يَلْبَسَ الدِّرْعَ وَ يَنْشُرَ الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ يَعْتَمَّ بِالْعِمَامَةِ وَ يَتَنَاوَلَ الْقَضِيبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنَ اللهَ فِي ظُهُورِهِ فَيَطَّلِعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَيَأْتِي الْحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ فَيَبْتَدِرُهُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَثِبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَ يَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ فَيَظْهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَيُبَايِعُهُ النَّاسُ وَ يَتَّبِعُونَهُ وَ يَبْعَثُ عِنْدَ ذَلِكَ الشَّامِيُّ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُهْلِكُهُمُ اللهُ دُونَهَا وَ يَهْرُبُ مِنَ الْمَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ علیه‌السلام إِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ وَ يُقْبِلُ صَاحِبُ الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ وَ يَبْعَثُ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمُرُ أَهْلَهَا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا؛[3] هنگامی که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وارد مکّه شود، شمشیر از نیام بکشد، زره بر تن کند، پرچم به اهتزاز در آورد، عبا و عمامه بپوشد و عصا به دست گیرد، آن زمان است که خداوند اجازه ظهور را به آن حضرت می‌دهد. آن‌گاه بعضی از دوستان و آشنایان آن حضرت که از قضیه باخبر می‌شوند، به سید حسنی

---

۱. *الملاحم و الفتن*، ص۱۲۵؛ *کنز العمال*، ج۱۴، ص۵۸۹.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۱۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۳۵؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۹۱.
۳. *الکافی*، ج۸، ص۲۲۵؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۲۷۰؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۱.

خبر می‌دهند و او نیز به سرعت خروج می‌کند [که به یاری حضرت برود] امّا اهل مکّه بر او یورش می‌برند و وی را می‌کشند و سرش را نزد شخص شامی (سفیانی) می‌فرستند. آن‌گاه حضرت صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور کرده و مردم با او بیعت می‌کنند و از او فرمان می‌برند. شخص شامی پس از این قضیه، سپاهی به مدینه می‌فرستد که خداوند آن‌ها را به مدینه نرسیده، نابود می‌سازد. آن هنگام تمامی فرزندان علی علیه‌السلام (سادات علوی) از مدینه فرار کرده و در مکّه به حضرت صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ملحق می‌شوند. سپس حضرت به عراق می‌رود و سپاهی به مدینه می‌فرستد تا امنیت را در آن شهر بر قرار کنند و مردم بتوانند به آن‌جا باز گردند».

حُذیفه بن یمان نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از آشوبی که میان مردم شرق و غرب پدید می‌آید، سخن به میان آورد و فرمود: «فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ فِي فَوْرِ ذَلِكَ حَتَّىٰ يَنْزِلَ دِمَشْقَ فَيَبْعَثُ جَيْشَيْنِ جَيْشاً إِلَى الْمَشْرِقِ وَ آخَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّىٰ يَنْزِلُوا بِأَرْضِ بَابِلَ مِنَ الْمَدِينَةِ الْمَلْعُونَةِ يَعْنِي بَغْدَادَ فَيَقْتُلُونَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ يَفْضَحُونَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ امْرَأَةٍ وَ يَقْتُلُونَ بِهَا ثَلَاثَمِائَةِ كَبْشٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ ثُمَّ يَنْحَدِرُونَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيُخَرِّبُونَ مَا حَوْلَهَا ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى الشَّامِ؛[1] در اثنایی که آن‌ها سرگرم کشمکش هستند، سفیانی از یابس بر آن‌ها حمله می‌برد تا آن‌که وارد دمشق می‌شود. آنگاه دو لشکر فراهم نموده، یکی را به شرق می‌فرستد و دیگری را به مدینه. لشکر به بابل که از توابع سرزمین لعنت شده، یعنی بغداد است می‌رسند و در آن‌جا بیش از سه هزار نفر را می‌کشند و بیش از صد زن را مورد تجاوز قرار می‌دهند و سیصد جوان رشید از بنی‌عباس را به قتل می‌رسانند. سپس مانند سیل به کوفه می‌ریزند و حوالی آن را ویران می‌کنند. سپس از آن‌جا بیرون آمده، به سمت شام روی می‌آورند».

در حدیث دیگری که امّ‌سلمه از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده، آمده است: «يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِباً إِلَى مَكَّةَ فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيُخْرِجُونَهُ وَ هُوَ كَارِهٌ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ يُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعْثُ الشَّامِ

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۸۶؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۴۸۱.

فَتَنْخَسِفُ بِهِمُ الْبَيْدَاءُ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَإِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ أَتَاهُ أَبْدَالُ الشَّامِ وَ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيُبَايِعُونَه؛[1] پس از مرگ خلیفه (حاکم حجاز) اختلافی خواهد افتاد. آن‌گاه مردی (حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) از مدینه خارج شده و به مکّه می‌رود و مردم به سوی او می‌روند و هر چند، آن حضرت از بیعت ناخشنود است، ولی در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. سپس سپاهی از شام به سمت حضرت می‌آیند، امّا همین که به زمین بیداء می‌رسند، زمین آن‌ها را در کام خود فرو می‌برد. آن‌گاه مؤمنین و بزرگان عراق و شام، خدمت آن حضرت رسیده و با ایشان بیعت می‌نمایند».

پیک حضرت به سوی مردم مکّه

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قبل از حرکت به سوی مکّه، برای آزمودن مردم آن‌جا و به محک کشیدن میزان وفاداری و حمایت آنان از قیام الاهی‌اش، با اعزام نماینده‌ای، مردم را به یاری می‌طلبد. امّا آنان نه تنها از پذیرش دعوت حضرت خودداری می‌کنند، بلکه فرستاده و پیام‌رسان ایشان (نفس زکیه) را نیز به قتل می‌رسانند!

ظاهراً این اقدام حضرت با توجّه به روایتی که در ادامه بدان اشاره خواهد شد با هدف اتمام حجّت بر مردمان اهل مکّه صورت می‌گیرد، زیرا حضرت بر دشمنی آن‌ها با خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام واقف است و حتی با پیک خود در هنگام اعزام به سوی مکّه، از دشمنی و عدم‌حمایت مردم آن‌جا و نامهربانی آنان سخن می‌گوید.

با این حال، چون امام، حجّت الاهی بر بندگان است و از طرفی، نقطه آغاز حرکت توحیدی و انقلاب جهانی ایشان باید از شهر مکّه، به عنوان مرکز توحید و یکتاپرستی باشد، امام با فرستادن نماینده ویژه خویش، رسماً آنان را به یاری و همراهی دعوت می‌کند تا حجّت بر آنان تمام شود؛ هم‌چنان‌که در سایر موارد نیز، رویه حضرت چنین است.

شهادت نماینده حضرت در مکّه

از جمله وقایعی که در اوائل ظهور و اندکی قبل از قیام علنی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

---

۱. *کشف الغمّة*، ج۲، ص۴۷۹.

در مکّه اتفاق می‌افتد، حادثه تلخ به شهادت رسیدن یکی از یاران باوفای ایشان، جوان رشیدی موسوم به «نفس زکیه» توسط مردم مکّه است. وی از سوی امام، حامل پیامی است که می‌باید آن را به مردم مکّه ابلاغ نماید، امّا اهالی مکّه در اولین اقدام خصمانه خود نسبت به حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف او را در خانه خدا و حرم امن الاهی، به قتل می‌رسانند و مرتکب این جنایت بزرگ می‌شوند.

نفس زکیه در ۲۵ ذی‌الحجه و بین حجرالاسود و مقام ابراهیم به شهادت می‌رسد. این جوان، از سادات و از نسل پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است و در روایات از او با نام «محمد بن حسن» و توصیفاتی چون «غُلام» و «نفس زکیه» یاد شده است. وی از سوی امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مأموریت می‌یابد تا به سوی مردم مکّه بشتابد و آنان را به یاری آن حضرت فرا بخواند؛ ولی آنان بر او می‌شورند و او را به خاطر نمایندگی و پیام‌رسانی حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بین رکن و مقام گردن می‌زنند. این جوان پاک‌باخته را «نفس زکیه» می‌خوانند؛ چون بدون هیچ جرم و گناهی، به شهادت می‌رسد. این اتفاق، چند روز قبل از اعلام قیام حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف روی خواهد داد و در روایات، از نشانه‌های قطعی ظهور امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شمرده شده است.

در این جا به برخی از روایاتی که در این مورد رسیده، اشاره می‌گردد:

ابوبصیر از امام باقرعلیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «يَقُولُ الْقَائِمُ عليه‌السلام لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُو رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فُلَانٍ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظُلِمْنَا وَ اضْطُهِدْنَا وَ قُهِرْنَا وَ ابْتُزَّ مِنَّا حَقُّنَا مُنْذُ قُبِضَ نَبِيُّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانْصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتَوْا إِلَيْهِ فَذَبَحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنَا فَلَا يَدْعُونَهُ حَتَّى يَخْرُجَ؛[1] حضرت قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به اصحاب خویش می‌گوید: «ای مردم! اهل مکّه خواهان من نیستند، امّا من

---

۱. *معجم احادیث الامام المهدی*عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۲۹۵.

برای اتمام حجّت و روشن‌گری حقایق، سفیری را به سوی آنان گسیل می‌دارم». آن‌گاه حضرت مردی از یاران خویش را فرا می‌خواند و به او دستور می‌دهد: «به سوی مردم مکّه بشتاب و به آنان بگو: ای اهل مکّه! من فرستاده حجّت خدا هستم و پیام ایشان به شما این است که ما خاندان مهر و رحمت و مرکز و محور رسالت و خلافت هستیم، ما نسل محمد صلی الله علیه و آله و همه پیام‌آوران خداییم. در طول تاریخ به ما ستم شده، حق مسلّم ما از هنگام رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله تاکنون به غارت رفته و مقام و موقعیت ما نادیده گرفته شده است. اینک شما را به یاری حق و عدالت فرا می‌خوانم تا به سوی حق بشتابید و ما را مدد رسانید. هنگامی که آن جوان رشید، پیام و دعوت امام خود را به مردم مکّه می‌رساند، شرارت‌پیشگان بر او حمله‌ور می‌شوند و او را در میان رکن و مقام سر می‌برند و این جوان است که نفس زکیه نام دارد. زمانی که این خبر به حضرت می‌رسد به اصحابش می‌گوید: «به شما نگفتم که اهل مکّه ما را نمی‌خواهند؟!» و آن‌ها امام را دعوت نمی‌کنند تا آن که قیام کند».

امام باقر علیه السلام در جای دیگری فرموده است: «وَ قُتِلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ... فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا؛[1] نوجوانی گران‌قدر از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله در میان رکن و مقام کشته می‌شود که نامش محمد بن حسن است. در آن هنگام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام خواهد نمود».

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً؛[2] میان قیام قائم آل‌محمد علیهم السلام و شهادت نفس زکیه، تنها پانزده روز فاصله است».

لازم به ذکر است که عنوان «نفس زکیه» به شخصی که در هنگام تجاوز سپاه سفیانی، همراه با هفتاد نفر از یارانش در اطراف کوفه به شهادت می‌رسد نیز اطلاق شده است؛ امّا تردیدی نیست که مراد از «نفس زکیه» در این دسته از روایات، شخص جوانی است که کشته شدن او در مسجدالحرام به عنوان یکی از نشانه‌های قطعی

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۳۳۱؛ *اعلام الوری*، ج۲، ص۲۹۲؛ *کشف الغمّة*، ج۳، ص۳۴۳.
۲. *الارشاد*، ج۲، ص۳۷۵؛ *الغیبة*، طوسی، ص۴۴۶؛ *الخرائج والجرائح*، ج۳، ص۱۱۶۳.

ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یاد شده و بین شهادت او و ظهور حضرت، تنها ۱۵ روز فاصله است.

خروج حضرت از مدینه

به دنبال طغیانگری سفیانی و تسلط لشکریان ستمگر وی بر مدینه، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اقدام به خروج از آن شهر می‌کند؛ زیرا با توجّه به وضعیت خفقان بار حاکم بر مدینه، به ویژه خصومت و برخورد شدید ستمگران سفیانی با شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام این شهر برای حضور امام ناامن می‌شود.

خبر خروج حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به فرمانده نیروهای سپاه سفیانی گزارش می‌شود. سفیانیان به محض اطلاع از خبر هجرت امام به مکّه، نیروهای خود را برای تعقیب و دستگیری آن حضرت به سوی مکّه گسیل می‌دارند، امّا آنان در سرزمین بیداء (بین مدینه و مکّه) گرفتار عذاب الاهی شده و در اثر یک معجزه الاهی به شکل عجیبی نابود می‌شوند.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خائِفاً يَتَرَقَّب؛[1] گروهی از سپاه سفیانی به مدینه اعزام می‌شوند و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از آن‌جا به مکّه مهاجرت می‌کند به تعقیب او سپاهی فرستاده می‌شود اما به ایشان دست نمی‌یابند تا آنکه وارد مکّه می‌شود درحالی که هراسناک است».

سپاه سفیانی در تعقیب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

جابربن یزید جعفی نیز از ایشان نقل کرده است: «وَ يَبْعَثُ بَعْثاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَقْتُلُ بِهَا رَجُلًا وَ يَهْرُبُ الْمَهْدِيُّ وَ الْمَنْصُورُ مِنْهَا وَ يُؤْخَذُ آلُ مُحَمَّدٍ صَغِيرُهُمْ وَ كَبِيرُهُمْ لَا يُتْرَكُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا حُبِسَ وَ يَخْرُجُ الْجَيْشُ فِي طَلَبِ الرَّجُلَيْنِ وَ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا عَلَى سُنَّةِ مُوسَى

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۹۲.

خائِفاً یَتَرَقَّبُ حَتَّی یَقْدَمَ مَکَّةَ؛[1] سفیانی گروهی را به مدینه اعزام می‌کند و در آن‌جا مردی را به قتل می‌رساند و حضرت مهدی(عج) و «منصور» از آن شهر می‌گریزند و پس از آن، کوچک و بزرگ آل محمد دستگیر می‌شوند و بی‌آن که یک تن از آن‌ها رها شود، همگی به زندان افکنده می‌شوند. پس لشکری به دنبال امام و همراه او فرستاده می‌شود و حضرت مهدی(عج) در حالی از مدینه خارج می‌شود که مانند حضرت موسی نگران و ترسان است...».

در روایات از کسی که حضرت را در این سفر همراهی می‌کند، با عنوان «منصور» یا «مبیض» یاد شده، امّا درباره هویّت او و اینکه منظور از «منصور» و «مبیض» کیست، سخنی به میان نیامده است.

رخداد عجیب «خسف بیداء»

«خَسف» به معنای پنهان شدن و فرورفتن در چیزی است؛[2] از این رو به ماه گرفتگی «خسوف» گفته می‌شود، زیرا ماه در تاریکی فرو رفته و ناپدید می‌گردد. واژه «خسف» هم‌چنین به فرو ریختن چیزی در زمین گفته شده است: «الخسف؛ سؤُوخُ الأَرض بما علیه».[3] چنان‌که قرآن کریم در مورد قارون می‌فرماید: ﴿**فَخَسَفْنا بِه و بِدارِه الأَرض**﴾[4]؛ «ما او را با خانه‌اش در زمین فرو بردیم».

«بیداء» در لغت به معنای دشت هموار، پهناور و خالی از سکنه و بی‌آب و علف است: «البیداء: مفازة لا شيء فیها».[5] بیابان بیداء، سرزمین پهناور و دشت شن‌زاری است که در حدود چهار فرسخی مدینه و در مسیر مکّه واقع شده است. لشکریان سفیانی در این منطقه، به اذن الاهی در زمین فرو می‌روند و ناپدید می‌شوند.

---

۱. *تفسیر عیاشی*، ج۱، ص۶۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۲۲؛ *معجم احادیث الامام المهدی(ع)*، ج۵، ص۲۰.
۲. *العین*، ج۴، ص۲۰۱؛ *لسان العرب*، ج۹، ص۶۷.
۳. *لسان العرب*، ج۹، ص۶۷.
۴. سوره قصص، آیه ۱۸۱.
۵. *العین*، ج۸، ص۸۴.

وقتی آنان به سرزمین بیدا می‌رسند، جبرئیل امین فریـاد برمـی‌آورد: «ای سـرزمین بیداء! این گروه ستمگر را در کام خود فرو ببر». پس زمین دهان باز مـی‌کنـد و همـه آن‌ها را در کام خود می‌کشد.[۱]

امیرمؤمنان علیه‌السلام ذیل آیه ﴿**وَلَو تَرَى إِذْ فَزِعوا فَلَا فَوْتَ**﴾ فرموده اسـت: «کمـی پیش از قیام مهدی، سفیانی خروج می‌کند و به اندازه دوران حاملگی یک زن (نزدیـک به نه ماه) حکومت می‌کند. لشگریان او وارد مدینه می‌شوند تا این‌که به بیداء می‌رسند و خداوند آنان را در زمین فرو می‌برد».[۲]

جابربن یزید جعفی، رخداد خسف بیداء را به نقل از امام باقر علیه‌السلام این‌گونه روایـت کرده است: «وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفَرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه‌السلام قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَبِيدِي الْقَوْمَ فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةُ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿**يا أَيُّهَا الَّـذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلي أَدْبارِها**﴾[۳] وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيراً بِـه...؛[۴] سفیانی، لشکری را به‌سوی مدینه اعزام می‌کند. پس مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از آن‌جا بـه سـوی مکّـه حرکت می‌کند. به فرمانده سپاه سفیانی خبر می‌رسد که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به‌سوی مکّـه خـارج شده است. پس لشکری را به دنبال وی می‌فرستند امّا او را نمی‌یابند، تا این‌که حضـرت وارد مکّه می‌شود در حالی‌که همانند موسی بن عمران علیه‌السلام خوفنـاک و امیـدوار اسـت. فرمانده سپاه سفیانی وارد سرزمین بیداء می‌شود. پس منادی از آسمان ندا مـی‌دهـد: «ای بیداء! این گروه را در خود فرو ببر». پس زمین آنان را در خود فرو می‌برد و هیچ کدام از

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۷۹.
۲. *تاریخ غیبت کبری*، ص۶۴۸.
۳. سوره نساء، آیه۴۷.
۴. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۹۰؛ *الاختصاص*، ص۲۵۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۲۳.

آنان را باقی نمی‌گذارد مگر سه نفر[۱] که خداوند روی آنان را به طرف پشتشان برمی‌گرداند. آنان همگی از طایفه بنی‌کلب هستند و این آیه در مورد آنان نازل شده است: «ای کسانی که کتاب [خدا] به شما داده شده! به آن‌چه [بر پیامبر خود] نازل کردیم و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست، ایمان بیاورید، پیش از آن‌که صورت‌هایی را محو کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آن‌ها را از رحمت خود دور سازیم، همان‌گونه که اصحاب سبت (گروهی از تبهکاران بنی‌اسرائیل) را دور ساختیم؛ و فرمان خدا، در هر حال، انجام شدنی است». پس قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آن روز، در مکّه به دیوار بیت‌الله الحرام تکیه زده و به آن پناهنده شده است».

در روایت دیگری که آن را نیز جابرجعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده، آمده است: «وَ يَخْرُجُ الْجَيْشُ فِي طَلَبِ الرَّجُلَيْنِ وَ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا عَلَىٰ سُنَّةِ مُوسَىٰ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ حَتَّىٰ يَقْدَمَ مَكَّةَ وَ يُقْبِلُ الْجَيْشُ حَتَّىٰ إِذَا نَزَلُوا الْبَيْدَاءَ وَ هُوَ جَيْشُ الْهَمَلَاتِ خُسِفَ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا مُخْبِرٌ؛[۲] سپاهی به تعقیب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و همراهش خروج می‌کند و حضرت از مدینه خارج می‌شود، در حالی‌که همانند موسی علیه‌السلام بیمناک و امیدوار است، تا آن‌که وارد مکّه می‌شود و سپاه به دنبال او وارد سرزمین بیدا می‌شوند و در آن فرو می‌روند، به گونه‌ای که هیچ‌کدام جان زنده به در نمی‌برند، جز یک نفر که خبر فرورفتن آن‌ها را به دیگران می‌رساند».

أمیر المؤمنین علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «... وَ يَبْعَثُ خَيْلًا فِي طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَدِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ نَاسٌ مِنَ الشِّيعَةِ يَعُودُ إِلَىٰ مَكَّةَ أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ إِذَا تَوَسَّطَ الْقَاعَ الْأَبْيَضَ خُسِفَ بِهِمْ فَلَا يَنْجُو إِلَّا رَجُلٌ يُحَوِّلُ اللهُ وَجْهَهُ إِلَىٰ قَفَاهُ لِيُنْذِرَهُمْ وَ يَكُونَ آيَةً لِمَنْ خَلْفَهُمْ وَ يَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ﴾؛[۳][۴] اسب سوارانی را به دنبال مردی از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله (حضرت مهدی)

---

۱. در روایات، تعداد افرادی که از واقعه خسف بیداء جان سالم به در می‌برند، متفاوت ذکر شده است. در بعضی روایات یک نفر، در بعضی، دو نفر و در بعضی سه نفر ذکر شده است.

۲. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۲۳.

۳. سوره سبأ، آیه۵۱.

۴. *مختصر بصائر الدّرجات*، ص۱۹۹؛ *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۸۳.

می‌فرستند، در حالی‌که در مکّه، عده‌ای از مستضعفین گرد او آمده‌اند. فرمانده آن گروه از طائفه غطفان است. وقتی آنان در دامنه های سفید وادی بیداء قرار می گیرنـد، زمـین آن‌ها را در خود فرو می‌برد و هیچ کدام نجات نمی‌یابند مگر یک نفر که خداوند روی او را به طرف پشت سرش بر می‌گرداند تا این واقعـه بـرای دیگـران عبـرت و نشـانه قدرت الاهی باشد. آن وقت است که تأویل این آیه روشن می‌شود: «اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود، امّا نمی‌توانند [از عذاب الاهی] بگریزند و آن‌ها را از جـای نزدیکی [که حتی انتظارش را ندارند] می‌گیرند».

در حدیثی منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره چگونگی خسف بیـداء آمـده اسـت: «ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَىٰ مَكَّةَ حَتَّىٰ إِذَا كَـانُوا بِالْبَيْـدَاءِ بَعَـثَ اللهُ جَبْرَئِيـلَ فَيَقُـولُ يَـا جَبْرَئِيلُ اذْهَبْ فَأَبِدْهُمْ فَيَضْرِبُهَا بِرِجْلِهِ ضَرْبَةً يَخْسِفُ اللهُ بِهِمْ عِنْدَهَا وَ لَا يُفْلِتُ مِنْهَـا إِلَّا رَجُـلَانِ؛[1] پس از آن‌که [لشکر سفیانی] به سوی مکّه روی آوردند، به بیابانی می‌رسند. در آن‌جا خداوند جبرئیل را به سوی آنان برمی‌انگیزد و دستور می‌دهد که برود و آنـان را نابود سازد. جبرئیل با پای خود ضربتی بر آن زمین می‌زند و زمین بـه فرمـان خـدا همه آنان را در کام خود فرو می‌برد و جز دو نفر باقی نمی‌ماند».

چگونگی و چرایی زنده ماندن فرد یا افراد باقی مانـده از واقعـه بیـداء در روایـت منقول از امیرمؤمنان علیه السلام این‌گونه بیان شـده اسـت: «إذا نـزل جـيش في طلـب الـذين خرجوا إلى مكة فنزلوا البيداء خسف بهم و يباد بهم و هو قوله عز و جل: ﴿**وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ**﴾[2] من تحت أقدامهم و يخـرج رجـل مَن الجَيش في طلب ناقة له، ثم يرجع إلى الناس فلا يجد منهم أحدا و لا يحس بهم و هو الذي يحدث الناس بخبرهم؛[3] لشکریان به دنبال کسانی که به سـمت مکّـه رفتـه‌انـد، حرکت می‌کنند تا این که در منطقه بیداء فرود می‌آیند و زمین زیر پایشـان آن‌هـا را در

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۸۶؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف ج۱، ص۴۸۱.
۲. سوره سباء، آیه ۵۱.
۳. *الملاحم و الفتن*، ص۱۵۹؛ *کنز العمال*، ج۱۱، ص۲۸۵؛ *معجم احادیث الامام المهـدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۹۹.

کام خود فرو می برد. و این قول الاهی است که فرمود: «اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود امّا نمی‌توانند بگریزند و آن‌ها را از جای نزدیکی می‌گیرند». [اندکی قبل از خسف] یکی از آنان از میان لشکر خارج شده و به دنبال شتر خود می‌رود، وقتی برمی‌گردد نه هیچ‌کدام از رفقای خود را می‌بیند و نه اثری از آنان می‌یابد! این شخص است که خبر فرو رفتن همراهان خود را به مردم می‌رساند».

جالب این است که طبق برخی روایات، این حادثه عبرت‌انگیز، به قدری عجیب و غافلگیرکننده است که حتی فرمانده لشکر سفیانی در مدینه نیز از شنیدن آن، عمیقاً متعجب شده و در تصمیم خود در قبال حضرت، دچار تردید می‌شود: «فَيَقُولُ اَلَّذِيْ بَعَثَ اَلْجَيش حِيْنَ يَبْلُغُهُ الْخَبَر بِإِيْلِيا: لَعَمْرُ اللهِ لَقَدْ جَعَلَ اللهُ فِي هَذَا الرَّجُلِ عِبْرَةٌ، بَعَثْتُ إِلَيْهِ مَا هِيأَت فَسَاخُوا فِي الْأَرضِ، إِنَّ فِي هَذَا لَعِبْرَةٌ وَ بَصَيرَةٌ؛[1] کسی که آن سپاه را فرستاده وقتی می‌شنود که آن حضرت در ایلیا فرود آمده، می‌گوید: به خدا سوگند، این مرد دارای عبرت و عجائبی است؛ زیرا من برای تعقیب و دستگیری او سپاهی فرستادم، ولی آنان همگی در اعماق زمین فرو رفتند».

نیروهای متجاوز سفیانی که در تعقیب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به سوی مکّه حرکت می‌کردند، در حالی در وادی بیداء ناپدید می‌شوند که امام در مکّه به حرم امن الاهی پناه برده و خبر فرو رفتن آنان در زمین را دریافت می‌کند.

ورود حضرت به مکّه

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و شخص همراه او که در روایات «منصور» و «مبیض» خوانده شده، بعد از خروج از مدینه، درحالی که دشمنان در تعقیب آنان هستند، به طور ناشناس وارد مکّه می‌شوند تا فرمان و اذن الاهی برای ظهور فرا رسد.

در روایتی که ابن محبوب از یعقوب سراج و او از امام صادق علیه‌السلام نقل است، جریان خروج حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از شهر مدینه و ورود ایشان به مکّه این گونه تشریح شده است: «إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ«۱» وَ طَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ

---

۱. *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۵۰۵ و ج۳، ص۳۱۳.

يَكُنْ يَطْمَعُ وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعِنَّتَهَا وَ رَفَعَ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ صِيصِيَتَهُ وَ ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم قُلْتُ وَ مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ قَضِيبُهُ وَ فَرَسُهُ وَ لَأْمَتُهُ وَ سَرْجُه؛[1] زمانی که بنی عباس با یکدیگر اختلاف کنند و قدرت و حکومت آن‌ها از هم گسسته شود و کسانی که جرأت تعرض به آن‌ها نداشتند به حکومت آن ها طمع ورزند و عرب مشکلات خود را رها کرده و شخص شامی (سفیانی) ظهور کند و یمانی روی آورد و سید حسنی حرکت کند، صاحب این امر، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مدینه به سمت مکّه خارج می‌شود در حالی‌که میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی شمشیر، زره، عمامه، عبا (برد) عصا، پرچم، لباس جنگ و زین اسب او را به همراه دارد و در آن حال وارد مکّه می‌شود».

* * *

---

۱. *الکافی*، ج۸، ص۲۲۵؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۲۷۹؛ *الصراط المستقیم*، ج۲، ص۲۵۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۴۲.

فصل ۳

رخدادهای پس از ظهور

چگونگی ظهور

نحوه ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و قیام و حرکت ایشان از مکّه به سوی مدینه، در روایات به گونه‌های مختلفی نقل شده است.

جناب مفضّل، صحابی خاص امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: در خدمت حضرت بودم و از محضر ایشان پرسیدم که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از کجا و چگونه ظهور می‌کند؟ حضرت فرمود: «يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ وَحْدَهُ وَ يَأْتِي الْبَيْتَ وَحْدَهُ وَ يَلِجُ الْكَعْبَةَ وَحْدَهُ وَ يَجُنُّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَحْدَهُ فَإِذَا نَامَتِ الْعُيُونُ وَ غَسَقَ اللَّيْلُ نَزَلَ إِلَيْهِ جَبْرَئِيلُ وَ ميكائِيلُ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفاً فَيَقُولُ لَهُ جَبْرَئِيلُ: يَا سَيِّدِي قَوْلُكَ مَقْبُولٌ وَ أَمْرُكَ جَائِزٌ، فَيَمْسَحُ يَدَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ وَ يَقُولُ: ﴿**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِين**﴾[1]؛[2] ای مفضل! او به تنهایی ظهور می‌کند و به تنهایی کنار خانه کعبه می‌آید و به تنهایی شب را در آن‌جا می‌گذراند. پس وقتی که چشم همه در خواب فرو رفته و تاریکی شب همه جا را فراگرفت، جبرئیل و میکائیل همراه با صفوفی از فرشتگان به حضور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شرفیاب می‌شوند. جبرئیل به حضرت عرض می‌کند: سرور من! خواسته شما پذیرفته و فرمان شما نافذ است. آنگاه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دستش را به صورت مبارکش می‌کشد و این آیه شریفه را قرائت

---

۱. سوره زمر، آیه۷۴.

۲. *مختصر بصایر الدرجات*، ص۱۷۹؛ *الزام الناصب*، ص۲۲۴؛ *بحار الانوار*، ج، ۵۳، ص۷.

می‌کند: «خدا را سپاس که وعده جانشینی ما بر روی زمین را تحقق بخشید تا بشتابیم به هر آن‌چه از نعمت‌های بهشتی که بخواهیم و چقدر نیکوست پاداش اهل عمل».

امام باقر علیه السلام نیز نحوه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را این‌گونه بیان نموده است: «يَخْرُجَ فَيَهْبِطُ مِنْ عَقَبَةِ طُوًى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرَئِيلَ وَ ميكائيل وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَاباً جَدِيداً هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِخَاتَمٍ رَطْبٍ فَيَقُولُونَ لَهُ اعْمَلْ بِمَا فِيهِ وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ قَلِيلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلْقَةُ قَالَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ ميكائيل عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهُزُّ الرَّايَةَ الْجَلِيَّةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله السَّحَابَةُ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله السَّابِغَةُ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله ذِي الْفَقَارِ؛[1] حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج می‌کند و در گردنه طوی، در میان ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر فرود می‌آید، سپس به مسجدالحرام می‌رود، چهار رکعت نماز در مقام ابراهیم می خواند و پس از آن به حجر الاسود تکیه می‌دهد. آن‌گاه خدا را حمد و ثنا کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد نموده و بر او صلوات می‌فرستد و چنان سخن می‌گوید که هیچ‌کس تا آن زمان چنان سخن نگفته است. پس اولین کسانی که با او بیعت می‌کنند، میکائیل وجبرئیل می‌باشند و همراه آن دو، رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام بر می‌خیزند و نامه‌ای به آن حضرت می‌دهند که مطالب آن شدیداً علیه عرب است و مهر آن هنوز خیس می‌باشد. پس به آن حضرت می‌فرمایند: «به آن‌چه در نامه است عمل نما». سپس آن سیصد نفر و عده کمی از اهل مکّه با آن حضرت بیعت می‌کنند. سپس حضرت از مکّه خارج می‌شود تا آن‌که وارد چیزی مانند حلقه می‌شود که در حقیقت ده هزار مرد هستند. جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ حضرت قرار می‌گیرند. آن‌گاه پرچم گران‌مایه‌ای را باز کرده و به اهتزاز در می‌آورد و آن پرچم

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۷؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۲۹۵.

رسول الله ﷺ است که نامش سحابه می‌باشد و نیز زره رسول الله ﷺ به نام سابغه و شمشیر ایشان به نام ذوالفقار، همراه آن حضرت خواهد بود».

در روایتی که ابوبصیر آن را از امام صادق علیه السلام نقل کرده، کیفیت قیام پیروزمندانه و باشکوه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه چنین بیان شده است: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام حَتَّىٰ يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَةِ قُلْتُ وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَةِ قَالَ عَشَرَةُ آلَافٍ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ ميكائيل عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يَهُزُّ الرَّايَةَ وَ يَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَىٰ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ لَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ بِهَا جَبْرَئِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ؛[1] قائم عجل الله تعالی فرجه خروج نکند تا آنگاه که حلقه کامل گردد. عرض کردم: حلقه [کامل‌شدنش] چقدر است؟ فرمود: ده هزار که جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش باشد، سپس پرچم را به اهتزاز در آورد و با پرچم حرکت کند؛ یک نفر در خاور و باختر نماند مگر آنکه پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خدا ﷺ است که جبرئیل آن را روز بدر فرود آورد. سپس امام صادق علیه السلام خطاب به من (ابوبصیر) فرمود: «ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَ اللَّهِ قُطْنٌ وَ لَا كَتَّانٌ وَ لَا قَزٌّ وَ لَا حَرِيرٌ؛ به خدا سوگند، آن پرچم از پنبه یا ابریشم یا حریر نیست! ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس از چیست؟ حضرت فرمود: «قَالَ: مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَ دَفَعَهَا إِلَىٰ عَلِيٍّ عليه السلام فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ عليه السلام حَتَّىٰ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَفَّهَا وَ هِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّىٰ يَقُومَ الْقَائِمُ فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا وَ يَسِيرُ الرُّعْبُ قُدَّامَهَا شَهْراً وَ وَرَاءَهَا شَهْراً وَ عَنْ يَمِينِهَا شَهْراً وَ عَنْ يَسَارِهَا شَهْراً؛[2] از برگ‌های بهشتی است که رسول الله ﷺ آن را در جنگ بدر باز نمود و سپس آن را بست و به علی علیه السلام داد و آن حضرت همیشه آن را داشت تا آن‌که در روز بصره (جنگ جمل) آن را باز نمود و خداوند پیروزی را نصیبشان فرمود. آن‌گاه حضرت علی علیه السلام آن را بست و هم‌اکنون آن پرچم نزد ماست و کس دیگری آن را باز نخواهد کرد تا آن‌که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه قیام نماید. هنگام قیام آن

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۰۷.

۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۲۰؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۶۰.

حضرت با اینکه تمام مردم در شرق وغرب جهان آن پرچم را نفرین می‌کنند و به مخالت با آن برمی‌خیزند، امّا با برافراشتن آن، از جلو و پشت سر و از راست و چپ، دشمنان آن حضرت را رُعب و وحشت فرا می‌گیرد».

پیوستن اصحاب حضرت

یکی از مهم‌ترین شرایط و مقدمات لازم برای تحقق ظهور، وجود یاورانی شایسته و لایق برای پشتیبانی از قیام و انجام کارهای حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ زیرا سنّت الاهی بر این قرار گرفته که امور عالم از مجرای طبیعی و علل و اسباب عادی انجام گیرد و چنین انقلاب عظیمی بدون نیروهای مؤمن و فوق‌العاده توانمند و مؤثر، امکان تحقق نخواهد یافت. نقش یاران در موفقیت و نتیجه‌بخشی حرکت‌های اصلاحی پیامبران الاهی علیهم‌السلام نیز تعیین کننده بوده است.

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آنان را به خاطر داشتن ویژگی ایمان، معرفت، توانایی، کفایت، مدیریت و صلاحیت‌های لازم به عنوان فرماندار و حاکم به سراسر جهان گسیل می‌دارد: «يُفرِقُ الْمَهْدِيُّ اَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَان وَ يَأمُرُهُم بِالْعَدلِ وَ الْاِحْسَان وَ يَجْعَلَهُمْ حُكّامًا فِي الْآقَالِيم؛[1] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اصحاب خاصش را به سراسر جهان اعزام می‌کند و آنان را به اجرای عدالت و نیکی فرمان می‌دهد و آنان را فرمانروایان کشورها قرار می‌دهد».

درباره اصحاب ویژه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نکاتی چون تعداد، مشخصات فردی و ملیت آنان، چگونگی پیوستن آنان به حضرت، بیعت آنان با امام علیه‌السلام اوصاف و ویژگی‌های آنان و... در مجامع روایی مطرح شده است که در ادامه اشاره می‌گردد.

الف) تعداد اصحاب

درباره شمار اصحاب امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روایات آمار و ارقام مختلفی ذکر شده است. بیشتر روایات، تعداد یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را سیصد و سیزده تن ذکر کرده‌اند. روایات مربوط به این موضوع دو دسته‌اند:

---

۱. *روزگار رهایی*، ج۲، ص۶۳.

در یک دسته از روایات، تعداد یاران مهدی سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب پیامبر در جنگ بدر ذکر شده‌اند. اکثر روایات این عدد را مطرح کرده‌اند.[۱] نظیر آن‌چه از امام صادق نقل شده است. حضرت فرموده است: «أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ؛[۲] اصحاب امام مهدی سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر اند».

دسته دیگر، روایاتی است که تعداد اصحاب حضرت مهدی را بیش از سیصد و سیزده نفر ذکر کرده‌اند. در این دسته از روایات رقم یاران حضرت، ده هزار عنوان شده‌است چنان که مرحوم نعمانی در کتاب *الغیبه* به نقل از ابوبصیر، این روایت را از امام صادق نقل کرده است: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّىٰ يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَة، قُلْتُ وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَةِ؟ قَالَ: عَشَرَةُ آلَافٍ؛[۳] قائم خروج نمی‌کند، مگر هنگامی که حلقه (تعداد یاران حضرت) کامل شود. ابو بصیر می‌گوید: پرسیدم: حلقه با چه تعداد کامل می‌شود؟ حضرت فرمود: ده هزار نفر». در جای دیگر، ابوبصیر نقل می‌کند که مردی کوفی از امام صادق تعداد یاران امام مهدی را پرسید و گفت: «مردم می‌گویند اصحاب مهدی به تعداد اصحاب بدر سیصد و سیزده نفرند». حضرت در پاسخ فرمود: «مهدی ظهور نمی‌کند مگر با نیروی قدرتمندی که تعداد آنان کمتر از ده هزار رزمنده نخواهد بود».[۴]

در این دسته روایات، برخی تعداد اصحاب مهدی را در هنگام ظهور، دوازده هزار یا پانزده هزار[۵] و حتی عدد یکصد هزار نفر نیز، نقل شده است.[۶]

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۳۱۱؛ *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۶۵۴؛ *الخصال*، ص۶۴۹./
۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۶۷۳؛ *الخصال*، ص۶۴۹؛ *بصائر الدرجات*، ص۳۱۱؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۲۶.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۲۰؛ *اثبات الهداة*، ج۳، ص۵۴۵.
۴. ر.ک: *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۶۵۴؛ *نور الثقلین*، ج۴، ص۹۸؛ *العدد القویّه*، ص۶۵.
۵. *ملاحم ابن طاووس*، ص۶۵.
۶. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۷و۳۶۷؛ *بشارة الاسلام*، ص۱۹۰؛ *اثبات الهداة*، ج۳، ص۵۷۸.

در بیان وجه جمع این دو دسته روایات می‌توان گفت باتوجّه بـه قـرائن موجـود، روایات دسته نخست که عدد سیصد و سیزده را ذکر کرده‌اند ناظر بـه اصـحاب ویـژه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مرحله آغازین ظهور حضرت است؛ همان کسانی که هسته اصـلی قیام حضرت را تشکیل می‌دهند و در روایات از آنان به عنوان پرچمداران و فرماندهان لشکر مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشند؛ امّا روایات دسته دوم که عدد بیش از سیصد و سیزده نفـر را ذکر نموده‌اند ناظر به مجموع نیروهایی است کـه بـه جمـع سیصـد و سـیزده نفـر می‌پیوندند و تحت فرماندهی آنان عمل می‌کنند و در زمره سپاه حضرت قرار می‌گیرند.

شاهد این مطلب نیز برخی روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه ظهـور حضـرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با سیصد و سیزده نفر از اصحاب ویژه آغاز می‌گردد سـپس سـایر یـاوران حضرت به سرعت به آنان ملحق می‌شوند و تحت فرماندهی اصحاب ویژه حضـرت، سپاهیان مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را جهت آغاز قیام تشکیل می‌دهند. مانند آنچه جناب عبـدالعظیم حسنی از امام جواد علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: «...يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَـوْلُ اللهِ ﴿**أَيْنَمَا تَكُونُوا يَـأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**﴾ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللهِ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللهِ حَتَّىٰ يَرْضَى عَزَّ وَ جَلَ؛[1] سیصد وسیزده مرد به تعداد اهـل بـدر از دورترین نقاط زمین در کنار او (حضرت قائم) حاضر شوند و این مصداق سخن خدا است که فرمود: هرکجا باشید خدا شمارا جمع می‌کند و او به همه چیز توانـا اسـت، پس هر گاه این عدد از أهل اخلاص جمع گردند، خداوند أمر ظهور آن حضـرت را مقدرگرداند و چون تعداد آن جماعت أهل اخلاص به عقد کامـل؛ یعنـی آن ده هـزار مرد رسند، حضرت خروج نموده و مدام دشمنان خدا را بکشند تا رضایت پروردگـار حاصل گردد».

مفضّل بن عمر جُعفی نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده اسـت کـه فرمـود: «إِذَا أَذِنَ اللهُ عَزَّ اسْمُهُ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ... وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُـلًا فَيُبَـايِعُوهُ وَ

---

۱. *الاحتجاج*، ج۲، ص۴۴۹.

يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّىٰ يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشَرَةَ آلَافِ نَفْسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ؛[1] هر گاه خداي متعال به قائم آل محمد اجازه ظهور دهد، در حالی که سیصد و اندي مرد با او بیعت مي‌کنند و حضرت در مکّه توقف می‌فرماید تا یاران او به ده هزار نفر می‌رسند؛ سپس از آن‌جا به سوی مدینه حرکت می‌فرماید».

از این نظر، روایاتی که اعداد و ارقامی مثل ده هزار یا بیشتر (که بیانگر کثرت آنان است) ذکر کرده‌اند، ناظر به گروه انصار هستند و شامل همه کسانی می‌شوند که به نحوی در حمایت از این حرکت الاهی و تحکیم و تقویت انقلاب جهانی حضرت سهم دارند. مانند آنچه روایت از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که حضرت فرمود: «آنان (اصحاب مهدی) سیصد و سیزده نفرند که هرکدام نیز خود را در میان سیصد و سیزده نفرمی‌بینند.[2] براساس این گونه روایات، هرکدام از این سیصد و سیزده تن، فرماندهی سیصد و سیزده نفر را برعهده دارند. لذا آمار و ارقام یاد شده در این نوع روایات، بیانگر تعدد سپاهیان و یاوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

ب) خصوصیات اسمی و ملیتی اصحاب

در روایات، یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارای صفات ممتاز معنوی و اخلاقی معرفی شده اند؛ رادمردانی که شیران روز و نیایشگران شب اند، دل‌هایشان مانند پاره های آهن محکم واستواراند؛ جنگجویی که رُعب و هیبت آنان دشمنان را زمین گیر می‌کنند و در راه انجام مأموریت خود، بسیار قاطع و نترس اند و هرگز هراسی به دل راه نمی دهند، جزشهادت در راه خدا آرزوی دیگری ندارند و در برابر رهبر و مولای خویش سخت مطیع و فرمانبرداراند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در توصیف یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌فرماید: «بِأَبِي وَ أُمِّي مِنْ عِدَّةٍ أَسْمَاؤُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ؛[3] پدر و مادرم فدای گروه اندکی باد که در آسمان (میان ملکوتیان) آشنایند و در زمین (یعنی درمیان مردم) ناشناخته اند.

---

۱. *الإرشاد*، ج۲، ص ۳۸۳.
۲. ر.ک: *دلائل الأمامة*، ص۳۲۰؛ *المحجّة*، ص۴۶.
۳. *نهج البلاغة*، ص۲۷۷؛ *بحار الانوار*، ج۳۴، ص۲۱۲.

آن حضرت در سخنرانی خود در بصره که به «خطبة البیان» معروف است در ستایش اوصاف یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چنین فرمود: «هُمْ ثَلَاثَ مِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا كُلّهُمْ لُيُوثٌ قَد خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِم مِثْلَ زُبَرِ الْحَدِيد، لَوْ أَنّهُم هَمُّوا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ الرّوَاسِي لَأَزَالُوهَا عَن مَوَاضِعِهَا فَهُمُ الّذِينَ وَحّدُوا اللهَ تَعَالىٰ حَقَّ تَوْحِيْدِهِ، لَهُمْ بِاللَيلِ أَصْوَاتٌ كَأَصْوَاتِ الثَّوَاكِلِ حَزَنًا مِنْ خَشْيَةِ اللهِ تَعَالىٰ، قَوّامَ اللَّيلِ صَوّامُ النَّهَارِ كَأَنَّمَا رَبَّاهُمْ أَبٌ وَاحِدٌ وَ أُمٌّ وَاحِدَةٌ، قُلُوبُهُم مُجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَ النَّصِيحَةِ، أَلَا وَ إِنِّي لَأَعْرَفُ أَسْمَاءَهُمْ وَ أَمْصَارَهُم؛[1] آنان (اصحاب مهدی) سیصد و سیزده مرد اند که همگی همگون شیرانی‌اند که از آشیانه شان بیرون آمده باشند، مانند پاره‌های آهن دارای عزم فولادین اند که اگر تصمیم بگیرند کوه استواری را برکند، ازجا برمی‌دارند. آنان کسانی اند که حقیقتاً به وحدانیت خدای تعالی باورمندند، شب‌ها همانند مادران فرزند مرده، از خوف خدا ناله‌های جانسوزی دارند، نمازگزاران شب و روزه داران روز اند، گو این‌که همگی دست پرورده یک پدر و مادر اند، در دوستی و خیرخواهی، دل‌هایشان باهم‌اند. آگاه باشید که من آنان را با نام‌ها و شهرهایشان می‌شناسم».

بر پایه گزارش ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام: «هُمُ النُّجَبَاءُ وَ الْقُضَاةُ وَ الْحُكَّامُ عَلَى النَّاس؛[2] آنان (یاران مهدی) مردان برگزیده و مرجع داوری مردم و فرمانروایان جهان‌اند».

در سخنی دیگر امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْح؛[3] اصحاب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همگی جوان‌اند مگر تعداد اندکی مانند کمی سرمه در چشم و یا کمی نمک در غذاست و کم ترین جزء غذا نمک است».

امام جواد علیه‌السلام از قول اجداد طاهرینش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل کرده است: «يَجْمَعُ اللهُ لَهُ مِنْ أَقَاصِي الْبِلَادِ عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَعَهُ

---

۱. *إلزام الناصب*، ج۲، ص ۱۶۵.
۲. *دلائل الأمامة*، ص۵۵۵.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۱۶.

صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ فِيهَا عَدَدُ أَصْحَابِهِ بِأَسْمَائِهِمْ وَ بُلْدَانِهِمْ وَ طَبَائِعِهِمْ وَ حُلَاهُمْ وَ كُنَاهُ؛[1] خداوند مردان ناموري به تعدد اصحاب بدر؛ يعني سيصد و سيزده نفر كه از اقطار جهان به او روي گرداند، در دست حضرت نامه مهر شده‌ای ست كه تعداد يارانش با اسامي و شهرها و خصوصيات اخلاقی و اوصاف و كينه‌هاي آن‌ها در آن نوشته شده است».

در برخی از روایات، خصوصیات اسمی سیصد و سیزده نفر یار ویژه امام مهدی(ع) و نام‌های پدران و قبایل آنان همراه با شهرها و محل زندگی‌شان ذکر شده و از شهرهایی چون: کوفه، بصره، مدائن، هرات، حرّان، قلزوم، خیبر، طرابلس، بیروت، طالقان، همدان، ری، اهواز، قم، قزوین، نیشابور، کرمان، مرو، طوس و... نام برده شده است.[2]

در این رابطه توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً اماکن و شهرهایی که در این روایات از آن نام برده شده، ناظر به مکان‌هایی است که در هنگام صدور روایت با این عناوین و نام‌ها شناخته می‌شدند. به همین جهت در بسیاری از موارد، تطبیق این اسامی با اماکن و شهرهایی که بعدها بدین اسامی، نام‌گذاری و مشهور شده‌اند، درست نیست؛ زیرا بسیاری از شهرهای نامبرده، در گذر زمان تغییر نام یافته یا محدوده‌ای بزرگ‌تر یا کوچک‌تر پیدا کرده‌اند. نیز ممکن است در ثبت و ضبط نام این شهرها تصحیفی رخ داده باشد. هم‌چنین در برخی موارد، شهرهای جدیدی احداث شده که با آن‌چه در روایات آمده است، صرفاً تشابه اسمی دارد. مضافاً اینکه در اسامی و مکان‌های یاد شده در این‌گونه روایات، اندک تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص ۳۱۱.

۲. *دلائل الأمامة*، ص۵۵۶- ۵۷۵؛ *معجم احادیث الامام المهدی(ع)*، ج۴، ص۲۸. امیر مؤمنان(ع) در سخنرانی خویش در میان مردم بصره، اسامی و شهرهای یاران مهدی(ع) را به تفصیل بر شمرده است. ر.ک: *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*، ج۲، ص۱۶۵-۱۶۷.

ثانیاً بیان مشخصات قطعی یاران حضرت، نیازمند وجود روایات معتبر است و نمی‌توان به حدیثی که دارای سند قوی نیست، اعتماد کرد. از این رو، درباره این‌گونه روایات، باید جانب احتیاط را مد نظر داشته باشیم و در پذیرفتن آن‌ها شتاب نکنیم؛ بلکه شایسته است علم این مسأله را به امام معصوم واگذاریم. به یقین، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که در پرتو هدایت خداوند، مردم را از اسرار هستی آگاه می‌کند، در وقت مناسب این موضوع را برای آنان آشکار می‌سازد تا کسی نتواند با سوء استفاده از آن، دیگران را به گمراهی بکشاند.

ثالثاً دانستن نام اصحاب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و آگاهی از موطن و ملیت آنان، گرچه مطلوب است، امّا از نظر معرفتی چندان اثری برای ما نخواهد داشت؛ بلکه آن‌چه در این خصوص مهم و لازم است توجّه به ویژگی‌های شخصیتی یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و تأسی عملی به آنان می‌باشد.

ج) چگونگی پیوستن اصحاب

طبق نقل روایات، اصحاب امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به طور ناگهانی و معجزه‌آسا، از مسافت‌های دور و نزدیک، با طی الارض و در کمتر از چشم به هم زدنی، در مکّه معظمه گرد می‌آیند و به حضور امام می‌رسند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در مورد نحوه فراخوانی و پیوستن یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: «خداوند، یاران مهدی را در کمتر از چشم به هم زدنی، از مشرق و مغرب، در کنار کعبه، گرد می‌آورد».[1] هم‌چنین در روایت دیگری از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «یاران مهدی با طیِّ الارض به سوی او می‌شتابند و در مکّه با او بیعت می‌کنند».[2]

جناب مفضّل از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «وَ يَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيَصْرُخُ صَرْخَةً فَيَقُولُ يَا مَعَاشِرَ نُقَبَائِي وَ أَهْلَ خَاصَّتِي وَ مَنْ ذَخَرَهُمُ اللهُ لِنُصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ائْتُونِي طَائِعِينَ فَتَرِدُ صَيْحَتُهُ علیه‌السلام عَلَيْهِمْ وَ هُمْ عَلَى

---

۱. ر.ک: *الملاحم*، ص۱۴۶.

۲. *روضة الواعظین*، ج۲، ص۲۶۳؛ *عِقد الدُّرر*، ص۶۵؛ *البرهان*، ص۱۴۵.

مَحَارِيبِهِمْ وَ عَلَىٰ فُرُشِهِمْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَيَسْمَعُونَهُ فِي صَيْحَةٍ وَاحِدَةٍ فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ فَيَجِيئُونَ نَحْوَهَا وَ لَا يَمْضِي لَهُمْ إِلَّا كَلَمْحَةِ بَصَرٍ حَتَّىٰ يَكُونَ كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ... وَ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ بِظُهُورِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليه‌السلام ثُمَّ يُصْبِحُونَ وُقُوفاً بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا بِعِدَّةِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَوْمَ بَدْرٍ؛[1] حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف میان رکن و مقام توقف می‌نماید. در آن‌جا با صدای بلند خطاب به یاران خود می‌فرماید: ای گروه برگزیدگان من و ای کسانی که خداوند، قبل از ظهور، شما را در اطراف جهان برای یاری من ذخیره نمود! به سوی من آئید و از من اطاعت کنید. آنان ندای حضرت را می‌شنوند و در حالی‌که سلاح در دست، در منازل و خانه‌های خود در گوشه‌های مختلفی از شرق و غرب جهان مستقرند، همگی با یک صدا حضرت را اجابت می‌نمایند و به سوی او می‌شتابند و به مدت کمتر از چشم به هم زدنی همگی خود را در حضور امام خود بین رکن و مقام حاضر می‌بینند. تعداد آنان سیصد و سیزده مرد به تعداد اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر است».

ابوخالد کابلی از امام زین العابدین عليه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «الْمُفْقُودُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛[2] کسانی که شب هنگام از بسترهای خود ناپدید می‌شوند، سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر هستند، که صبحگاهان در مکّه حضور می‌یابند واین گفته خداست که فرمود: «هر کجا باشید، خداوند شما را گرد خواهد آورد». آنان یاران قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستند».

بر پایه گزارش ابی الجارود، امام باقر عليه‌السلام فرمود: «أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَىٰ فِرَاشِهِ فَيُوَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَىٰ غَيْرِ مِيعَادٍ؛[3] اصحاب

---

۱. مختصر *بصائر الدرجات*، ص۱۷۲؛ *الزام الناصب*، ج۲، ص۲۲۳؛ *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۷.
۲. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج ۲، ص۶۵۴.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص ۳۱۵.

قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره‌ای از آنان در روز میان ابر برده می‌شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیّاتش شناخته می‌شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکّه با او دیدار کند».

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: آیه: ﴿**أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً**﴾[1] در مورد اصحاب حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است، بعد فرمود: «إِنَّهُمْ لَيَفْتَقِدُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ لَيْلًا فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَ بَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِي السَّحَابِ يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ. قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَاناً؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً؛[2] آنان شبانه از محل خوابشان ناپدید می‌شوند و صبح خود را در مکّه می‌بینند! بعضی بر فراز ابر حرکت می‌کنند. (شاید مراد از ابر، ابزارهای پیشرفته باشد) آنان با اسم و نسب، افراد آشنا و شناخته شده‌اند». مفضل می‌گوید: از حضرت پرسیدم: جانم به فدایت! ایمان کدام یک از آنان بیش‌تر است؟ فرمود: آنکه در وسط روز بر فراز ابر سیر و حرکت می‌کند!».

این گونه روایات که بیانگر نوع فراخوانی و گردهمایی یاران حضرت در هنگام ظهور است، مربوط به اصحاب خاص آن حضرت، یعنی آن گروه ویژه سیصد و سیزده نفری است. امّا نحوه پیوستن سایر یاران و سپاهیان حضرت، ظاهراً به صورت عادی و تدریجی است.

د) اوصاف و ویژگی‌های اصحاب

آن‌چه موجب برازندگی و برگزیدگی یاران خاص حضرت شده، وجود خصوصیات و اوصاف غبطه‌برانگیزی است که توجّه به آن، بسی آموزنده و در ابعاد فردی و اجتماعی قابل تأمل است.

یاران حضرت، هم از بعد جسمانی، نیرومند و پرتوان‌اند و هم در بعد معنوی، مجهز به سلاح ایمان و تقوی و دارای قدرت و اراده نافذ هستند؛ به طوری که بر انبوه مشکلات فائق می‌آیند و خواسته‌های رهبر و پیشوای خویش را بی‌کم و کاست به

---

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲. *الغیبة*، نعمانی، ص ۳۱۳؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج ۲، ص۶۷۲.

اجرا می‌گذارند.

آن‌چه موجب درخشش یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌شود، اطاعت و فرمانبری کامل آنان از دستورات امام علیه‌السلام و ثبات و پایمردی بی‌نظیر آنان در پیشبرد اهداف حضرت، در آن شرایط حساس دوران آغازین ظهور است. یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف انسان‌هایی خودساخته، شجاع، دریادل و نیرومندی‌اند و هیچ کسی در برابر آنان، تاب مقاومت ندارد.

امام جواد علیه‌السلام از قول اجداد طاهرینش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قاطعیت و اطاعت پذیری یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را چنین بیان کرده است: «كَدَّادُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ؛[1] آنان با سختی و تلاش در پی انجام فرمان مولای خویش است».

امام صادق علیه‌السلام در توصیف یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرمود: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ علیه‌السلام وَ أَصْحَابِهِ فِي نَجَفِ الْكُوفَةِ... قَدْ أَثَّرَ السُّجُودُ بِجِبَاهِهِمْ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبَرُ الْحَدِيدِ يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا لَا يَقْتُلُ أَحَداً مِنْهُمْ إِلَّا كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ؛[2] گویا می‌بینم که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با یاران خویش در نجف نزدیک کوفه حضور دارند، آثار سجده در پیشانی آنان نمایان است؛ شیران روز و زاهدان شب اند، دل‌های شان از شدت ایمان همانند پاره آهن اند هریک از آنان توانمندی چهل مرد را دارند، هیچ کدام آنان جز منافق و کافر را نمی‌کشند».

بر پایه گزارش ابی بصیر، امام صادق علیه‌السلام در بیان صلابت و شهامت آنان چنین فرمود: «مَا كَانَ يَقُولُ لُوطٌ علیه‌السلام **﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾**[3] إِلَّا تَمَنِّياً لِقُوَّةِ الْقَائِمِ علیه‌السلام وَ لَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ إِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا لَا يَكُفُّونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛[4] این گفتار حضرت لوط به قومش که (ای کاش

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص ۳۱۱.
۲. همان، ص۳۸۷.
۳. سوره هود، آیه ۸۰.
۴. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص: ۶۷۴؛ *شرح الاخبار*، ج۳، ص۵۶۹؛ *نور الثقلین*، ج۲، ص۳۸۸؛ *ینابیع الموده*، ج۳، ص۲۴۲.

من در برابر شما توانائي داشتم يه به سوي ركن شديدي ماوي داشتم» مقصودش جز این نبود که نیروي حضرت قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه و یاران او را آرزو داشت، همان استوانه‌هایی استواری که هرکدام نیروی چهل مرد را دارد و دل‌های آنان از شدت ایمان سخت‌تر از پاره‌های آهن اند و اگر بر کوه‌های آهن بگذرند، آن را متلاشی می‌کنند! آنان در حمایت از دین خدا، هرگز شمشیرها را در نیام نمی‌برند تا خدای بزرگ از آنان خشنود گردد».

از امام باقرعلیه‌السلام نقل است که در تأویل آیه ﴿**فَإذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولاً**﴾؛[1] گروهی از بندگان خویش را که جنگاورانی رزمنده و با صلابت بودند بر سر شما فرستادیم. سپس فرمود: «ثُمَّ قَالَ: وَ هُوَ الْقَائِمُ وَ أَصْحَابُهُ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ؛[2] این بندگان سخت مقاوم و با صلابت، حضرت قائم و یاران جنگاور او هستند».

از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام نیز نقل شده است: «فَيَجمعُ اللهُ تعَالَى لَهُ قَومًا قَزَعٍ كَقَزَعِ السّحَابِ، يُؤَلّفُ اللهّ بَينَ قُلُوبِهِم لَا يَستَوحِشُونَ إلَى أَحَد وَ لَا يَفرَحُونَ بِأحَدٍ دَخَلَ فِيهِم عَلَى عِدّةَ أصحَابِ بَدْر، لَم يَسْبِقْهُمْ الأَوّلُونَ وَ لَا يُدرِكُهُمُ الآخَرُون، عَلَى عَدَدِ أَصْحَابِ طَالُوت اَلّذِيْنَ جَاوَزُوا مَعَهُ النَّهَر؛[3] آن‌گاه خداوند متعال گروهی را که مانند ابرهای پاره پاره متفرق بوده‌اند جمع و بین آن‌ها دوستی حاکم می‌کند. آنان از احدی نمی‌ترسند و از این‌که کسی به جمع آن‌ها وارد، به آن‌ها اضافه شود، خوشحال نمی‌شوند. [زیرا آنان فقط فریفته امام خویش‌اند و بود و نبود اشخاص دیگر برای آنان مهم نخواهد بود] تعداد آن‌ها به عدد اصحاب بدر است. نه کسی از پیشینیان بر آنان سبقت می‌گیرد و نه کسی از آیندگان موقعیت آنان را در می‌یابد! آنان به تعداد اصحاب طالوت پیامبرند که همراه با او از نهر گذشتند».

روشن است که شدت عمل و انعطاف‌ناپذیری یاران مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه نه از روی

---

۱. سوره اسراء، آیه ۵.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۵۷.
۳. *معجم احادیث الامام المهدی*علیه‌السلام، ج۳، ص۱۰۰.

خشونت و بی‌رحمی، بلکه مبتنی بر آیه شریفه﴿**أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ**﴾[1] نوعی شدتِ آمیخته با رحمت و عطوفت است. شدت در مقابل دشمنان بی‌رحم و عطوفت و مهربانی در برابر سایر خلق الله. لذا از نظر وجهه اجتماعی، آنان از بیشترین محبوبیت در میان مردم و جامعه برخوردارند.

جابر بن یزید از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه‌السلام وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ هُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّىٰ سِبَاعُ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُ الطَّيْرِ يَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ تَفْخَرُ الْأَرْضُ عَلَىٰ الْأَرْضِ وَ تَقُولُ مَرَّ بِيَ الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛[2] گویا اصحاب حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را می‌بینم که بر شرق و غرب جهان تسلط یافته‌اند و همه چیز، حتی درندگان آسمان و زمین مطیع آن‌ها هستند و به دنبال رضایت آنان می‌باشند، تا آن‌جا که جایی از زمین بر جای دیگر، فخر و مباهات می‌کند و می‌گوید: امروز یکی از یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر من گام نهاد و از این جا گذشت».

این روایت حاکی از اوج سرافرازی و محبوبیت آنان در میان خلق الله است. آنان پارسایان شب زنده‌دار و شیران صحنه‌های پیکارند. کسانی که روحیه اطاعت و بندگی و شهادت‌طلبی در آنان موج می‌زند و عاشقانه در راه خدمت به دین و خلق خدا، از همگان سبقت می‌گیرند.

طبق نقل روایات، همه اصحاب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف جوان‌اند، مگر تعداد اندکی، هم‌چون سرمه در چشم یا نمک در غذا.[3] در برخی روایات، یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به شیران روز و نیایشگران شب‌زنده‌دار که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن محکم و استوار است، توصیف شده‌اند.[4] آنان رادمردانی هستند که جز شهادت در راه خدا، آرزوی دیگری ندارند و در برابر رهبر و مولایشان، سخت مطیع و فرمانبرند. ابهت و هیبت این

---

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.
۲. *الامامة و التبصرة*، ص۱۳۲؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۶۷۳.
۳. *الغیبة*، طوسی، ص۲۸۴؛ *کنزالعمال*، ج۱۴، ص۵۹۲؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۴.
۴. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۸۶.

جنگ‌جویان مصمم و فولادین، در دل دشمنان رعب می‌افکنند و آنان را زمین‌گیر می‌کنند.[۱] در راه انجام مأموریت خود، بسیار قاطع و نترس‌اند و از دشمن هراسی به دل راه نمی‌دهند.[۲]

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با چنین اصحاب و یارانی، اسلام را در سراسر گیتی حکم‌فرما و عدالت و دادگری را جایگزین ستم و بیداد می‌کند.

ه) مأموریت اصحاب

اصحاب ویژه حضرت به دلیل ویژگی‌های شخصیتی و جایگاه ویژه‌ای که نزد امام دارند، از سوی حضرت به مسئولیت‌های دشواری گماشته می‌شوند. آنان هم‌چنان‌که در فتح و پیروزی‌های زمان قیام سهم جدی دارند، درحکومت آن امام نیز هرکدام مسئول فتح و آبادانی گوشه‌ای از جهان خواهند بود.

به عبارت دیگر، آنان هم هسته‌های اولیه نهضت مهدوی را تشکیل می‌دهند و سنگینی بار مبارزه را به دوش می‌کشند و هم در ادامه راه، بازوان اجرایی حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهند شد. چنان‌که در روایات نیز به این موضوع اشاره شده است: «يُفَرَّقُ الْمَهْدِيُّ اَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَ يَأمُرُهُم بِالْعَدلِ وَ الْاِحْسَانِ وَ يَجْعَلَهُمْ حُكّامًا فِي الْآقَالِيم؛[۳] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با اعزام اصحاب و یارانش به سراسر جهان آنان را به اجرای عدالت و نیکی با مردم سفارش کرده و به فرمانروایی کشورها می‌گمارد».

بر پایه نقل مفضل بن عمر، امام صادق علیه‌السلام فرمود: «أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللهِ فِي أَرْضِهِ عَلَىٰ خَلْقِه؛[۴] یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سیصد و سیزده مرد به عدد اهل بدر اند؛ آنان پرچم‌داران و فرمانروایان خداوند بر روی زمین و در میان بندگان‌اند».

امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «إنّ الْمَهْدِي يُفَرِّقُ أَصْحَابَهُ وَ هُمُ الَّذِينَ عَاهَدُوهُ فِيْ أوّل

---

۱. *مستدرک الوسائل*، ج۱۱، ص۱۱۴.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۸.
۳. *روزگار رهایی*، ج۲، ص۶۳.
۴. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص ۶۷۳؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۲۶.

خُرُوجِهِ فَيُوَجِّهُهُمْ إِلَىٰ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَ يَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَحْكُمُ عَلَىٰ إِقْلِيمٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ يَعْمُرُونَ جَمِيعَ مَدَائِنَ الدُّنْيَا بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ؛[1] مهدی(عج) یاران ویژه خویش را که در آغاز ظهور از آنان بیعت گرفته بود، به سوی شهرهای مهم دنیا گسیل می‌دارد و آنان را مأمور اجرای عدالت و نیکی با مردم می‌کند. هرکدام از آنان فرمانروایی بخشی از سرزمین‌ها را بر عهده می‌گیرند و با شیوه عدالت و احسان به مردم، به آبادانی شهرها می‌پردازند».

و) حضورکم‌رنگ اعراب در جمع اصحاب

در پاره‌ای از روایات از حضور چشم‌گیر غیراعراب در میان یاران حضرت خبر داده شده است. براساس این روایات، اکثریت اصحاب و یاران حضرت را افرادی تشکیل می‌دهند که دارای ملیت غیر عرب‌اند و عده بسیار اندکی از عرب‌تبارها، جزو لشکریان امام(ع) هستند.

ابن ابی‌یعفور می‌گوید: شنیدم از امام صادق(ع) «وَيْلٌ لِطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرٍ قَدِ اقْتَرَبَ! قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: نَفَرٌ يَسِيرٌ قُلْتُ وَ اللهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا وَ يُسْتَخْرَجَ فِي الْغِرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ؛[2] ؛ وای به حال سرکشان عرب از امری (ظهور) که محققاً نزدیک است. پرسیدم: جانم به فدایت! چند نفر از یاران حضرت قائم عرب هستند؟ فرمود: افراد اندکی. عرض کردم: گفته می‌شود که عرب‌ها در آن سهم فراوانی دارند؟ فرمود: ناچار مردم باید آزمایش شوند و در این آزمون، بسیاری از آنان از غربال امتحان و ابتلا خارج می‌شوند».[3]

جالب این است که وزرا و کابینه حضرت، هیچ‌کدام عرب نیستند؛ گرچه به زبان

---

۱. *الزام الناصب*، ج۲، ص۱۷۲.

۲. *الکافی*، ج۱، ص۳۷۰؛ *معجم احادیث الامام المهدی*(عج)، ج۴، ص۴۵.

۳. لازم به یادآوری است که این روایت در منابع روایی معتبر شیعه، به صورت «*مِنْ شَرٍّ قَدْ اِقْتَرَبَ*» نیز نقل شده است (*الغیبة*، نعمانی، ص۱۹۴ و ۲۰۴ و ۲۶۳) در این صورت، مراد حضرت از «شر» فتنه‌ای است که گریبانگیر طاغیان عرب خواهند شد.

عربی تکلم می‌کنند. از پیامبر اکرمﷺ در این خصوص نقل شده است که فرمود: «وُزَرَاءُ الْمَهْدِي مِنَ الْاَعَاجِمْ يَتَكَلَّمُونَ الْعَرَبِيَّةَ وَ هُمْ أَخْلَصُ الْوُزَرَاءِ وَ أَفْضَلُ الْوُزَرَاءِ؛[1] وزرا و دستیاران حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه همگی غیرعرب‌اند که به زبان عربی سخن می‌گویند[2]؛ آنان مخلص‌ترین و برترین وزرا به شمار می‌روند».

در روایتی که علی بن اسباط، از پدرش اسباط بن سالم و او از موسی الابار و او از امام صادقعلیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «اِتَّقِ الْعَرَبَ فَإِنَّ لَهُمْ خَبَرَ سَوْءٍ أَمَا إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ مِنْهُمْ وَاحِدٌ؛[3] بپرهیز از عرب جماعت که آن‌ها آینده بدی خواهند داشت، بدان که از آنان حتی یک نفر همراه قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه قیام نخواهند کرد!»

در این رابطه باید توجه داشت که مراد امام صادقعلیه‌السلام در این روایت با توجّه به قرائن موجود در روایات دیگر، مطمئناً همه افراد عرب‌تبار نیست، بلکه ممکن است سخن حضرت ناظر به طاغیان عرب باشند؛ زیرا ظاهر روایت پیش گفته با روایات دیگری که بر حضور نجبای مصر، اخیار اهل عراق، ابدال اهل شام و... در جمع یاران حضرت دلالت دارد، در تعارض است.

بنابراین، مفاد و مضمون این روایت در صورت صحت سند، باید تأویل شود و به معنای ناچیز بودن و حضور کمرنگ اعراب در میان اصحاب خاص حضرت حمل شود؛ چنان‌که در روایت قبلی عبارت «نَفَرٌ يَسِيرٌ» بدان اشاره داشت یا این‌که به گروه خاصّی از طغات عرب و مخالفان حضرت تطبیق شود؛ کسانی که حضرت در برخورد با آنان انعطاف‌ناپذیر است. چنان‌که در روایت امام باقرعلیه‌السلام آمده است: «فَيَا طُوبَىٰ لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ نَاوَاهُ وَ خَالَفَهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ وَ كَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ قَالَ عليه‌السلام يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلَ لَا يَسْتَبْقِي أَحَداً وَ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةُ

---

۱. *روزگار رهایی*، ج۲، ص۵۹۹؛ علامه مجلسی نیز آن را به نقل از کتاب فتوحات آورده است ر.ک: *بحار الانوار*، ج۴۸، ص۳۰۵.

۲. شایان ذکر است که واژه «اعاجم» جمع «عجم» و به اقوام غیر غرب اطلاق می‌شود.

۳. *الغیبة*، طوسی، ص۴۷۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۳.

لَائِم؛[1] خوشا به حال کسی که ظهور او (مهدی) را درک کند و در زمره یاران او باشد، وای به حال کسی که با قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مخالفت و دشمنی ورزد. او به دستور جدید و قانون جدید و شیوه جدید و داوری جدید اقدام می‌کند و برعرب‌ها بسیار سخت‌گیر است. شیوه او تنها شمشیر است، توبه کسی را نمی‌پذیرد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسد».

ز) حضور زنان در میان اصحاب

در برخی روایات از حضور عده‌ای از زنان در میان یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خبر داده شده است. این تعداد، در بخش‌های مربوط به بهداشت و درمان، انجام وظیفه خواهند کرد. البتّه تعداد آنان در روایات، متفاوت ذکر شده است. طبق روایت مفضل، سیزده نفر زن در میان اصحاب حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حضور دارند که زخمی‌ها را مداوا و بیماران را پرستاری می‌کنند. در این روایت، اسامی نه نفر از این زنان ذکر شده است.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «مَعَ ٱلقَائِم علیه‌السلام ثَلَاثَ عَشَرَةَ اِمرَأَةً، قُلتُ: وَ مَا يَصنَعُ بِهِنّ؟ قَالَ: يُدَاوِينَ الجَرحَىٰ و يُقِمنَ عَلَى المَرضَى، كَمَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قُلتُ: فَسَمّهُنّ لِي فَقَالَ: اَلقنوَاء بِنتَ رَشِيد و أُمَّ أَيمَنَ و حُبَابَةِ الوَالبِيَّةَ و سُمَيَّةَ أُمَّ عَمّار بنِ يَاسِرٍ و زُبَيدَةَ وَ أُمَّ خَالِدِ الأَحمُسِيَّةَ و أُمَّ سَعِيدِ الحَنَفِيَّة و صَبَانَةَ المَاشِطَة و أُمَّ خَالِدِ الجَهنِيَّة؛[2] سیزده زن همراه قائم خواهند بود. آن‌ها زخمی‌ها را مداوا و از بیماران پرستاری می‌کنند، همان‌گونه که در جنگ‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زنانی بودند که این کار را انجام می‌دادند. عرض کردم آنان را برایم نام ببرید، حضرت اسامی برخی از آنان را یاد آور شد مانند: قنواء دختر رشید، ام ایمن، حبابه والبیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده، ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صیانه ماشطه/و ام خالد جهنیه».

در بعضی دیگر از روایات، از حضور پنجاه زن و در برخی دیگر از نقل‌ها، عدد

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۳۹؛ *مختصر بصائر الدرجات*، ص۲۱۳.
۲. *دلائل الأمامة*، ص۲۵۹؛ *اثبات الهداة*، ج۳، ص۵۷۵.

بیشتری ذکر شده است.[1] جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «وَ يَجِيءُ وَ اللهَّ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَىٰ غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ يَتْبَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضا؛[2] به خدا سوگند، سیصد و اندی نفر همراه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند بود که پنجاه نفر زن در میان آنان است. آنان بدون وعده قبلی در مکّه گرد می‌آیند و مانند قطعه های ابر در فصل پائیز به هم می‌پیوندند».

در این روایت، ظاهر تعبیر «فِيهِمْ» نشان می‌دهد که این پنجاه زن نیز جزو سیصد و سیزده تن اصحاب خاص حضرت‌اند؛ امّا کلمه «رَجُلًا» گویای مرد بودن یاران خاص است. لذا آن سیصد و سیزده نفر، ظاهراً فقط مردان هستند؛ چراکه در روایات دیگر نیز، در مورد آنان عبارت «رَجُلًا» به کار رفته است[3] که می‌تواند قرینه باشد بر این‌که در این روایت نیز، مراد، همراهی پنجاه زن با اصحاب خاص است، نه اینکه آنان جزو سیصد و سیزده نفر هستند. از این رو، شاید بتوان گفت که روایت منقول از امام باقر علیه السلام و روایات مشابه آن، ناظر به آن دسته از زنانی است که پس از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای یاری‌رسانی و مشارکت در کارها، حضرت را همراهی می‌کنند و جزو یاران و دستگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار می‌روند.

ح) رجعت برخی از صالحان

در برخی روایات، از بازگشت گذشتگان در زمان ظهور سخن به میان آمده است. مفاد این گونه روایات به رجعت برخی از صالحان در آن زمان دلالت دارد، امّا این بدان معنا نیست که آنان جزو سیصد و سیزده تن اصحاب خاص حضرت، یعنی همان افرادی که ظهور منوط به آمادگی آن‌هاست، قرار داشته باشند.

براساس منابع روایی، از جمله کسانی که در زمان ظهور در جمع اصحاب و سپاهیان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار می‌گیرند، عده‌ای از مؤمنان شایسته و برجسته‌اند که پیش‌تر از دنیا رفته و خداوند آنان را دوباره زنده می‌کند تا به سپاه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ملحق شوند. در

---

۱. ر.ک: *الملاحم و الفتن*، ص۱۵۱.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۴۲ و ۳۰۱؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۵، ص۲۱.
۳. ر.ک: *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۳۰۷.

میان این اشخاص که در روایات بعضا از آن‌ها نام برده شده کسانی هستند که جزو امت‌های پیشین بوده‌اند، مانند یوشع بن نون، وصی موسی(ع) مؤمن آل فرعون و اصحاب کهف.[۱]

برخی دیگر از رجعت‌کنندگان، پیشگامان و صالحان عصر پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) هستند؛ نظیر سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی،[۲] جبیر بن خاربون،[۳] اسماعیل فرزند امام صادق(ع)،[۴] عبدالله بن شریک عامری،[۵] مفضل بن عمر[۶] و...

اعلامیه جهانی ظهور (ندای آسمانی)

یکی از سردرگمی‌های مردم که در شرایط بحرانی هنگامه ظهور برای عده‌ای پدید می‌آید، ابهام در مورد تشخیص حق از باطل و تردید و شبهه در میان برخی از کسانی است که به دلیل عدم برخورداری از درایت کافی، تحلیل و تشخیص حق از باطل برایشان دشوار است. این موضوع در ابتدای امر، موجب پیچیدگی مسأله برای بسیاری از جویندگان حقیقت می‌گردد.

در آن شرایط، دو جریان مهم در برابر هم قرار دارند. یکی جریان اهل‌بیت(ع) که در قیام امام مهدی(عج) نمود پیدا می‌کند و دیگری جریان سفیانی که بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اسلامی را در کنترل خود می‌گیرد. یکی نماد کامل ایمان است و دیگری نماد کفر؛ امّا هرکدام مدعی حق‌اند.

در این میان، یکی از علائم کمک‌کننده در تشخیص جریان حق از باطل، ندای آسمانی است که توسط سفیر غیبی الاهی به گوش مردم می‌رسد. این علامت همان

---

۱. ر.ک: *دلائل الأمامة*، ص۵۵۴؛ *ارشاد القلوب*، ص۳۶۵، *حلیة الابرار*، ج۲، ص۶۰۱.
۲. ر.ک: *روضة الواعظین*، ج۲، ص۲۶۶؛ *دلائل الأمامة*، ص۲۷۴؛ *مجمع البیان*، ج۲، ص۴۸۹.
۳. ر.ک: *الخرائج و الجرائح*، ج۱، ص۱۸۵.
۴. ر.ک: *الایقاظ*، ص۲۶۶.
۵. ر.ک: *اثبات الهداة*، ج۳، ص۵۶۱؛ *الایقاظ*، ص۲۶۶.
۶. ر.ک: *دلائل الأمامة*، ص۲۴۸؛ *اثبات الهداة*، ج۳، ص۵۷۳.

بانگ آسمانی است که سومین نشانه از نشانه‌های حتمی ظهور خوانده شده است.

بدیهی است که رخداد با شکوهی همچون ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌طلبد که پیش از وقوع آن، یک اعلامیه جهانی، آن هم در گسترده‌ترین سطح و روشن‌ترین معنا و مفهوم منتشر شود. و چون این نهضت آسمانی و عدالت‌خواهانه و انسان‌ساز، یک نهضت جهانی است و به همه بشریت تعلق دارد، زیبنده است که همه جهانیان از وقوع آن آگاهی یابند و بدانند که به زودی آن حضرت با ظهور خویش، روند جامعه و تاریخ را به کلی دگرگون می‌کند و زندگی را به مسیر دیگری می‌برد.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام يَنْزِلُ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أَبْيَضَ فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ اللهِ الْحَرَامِ وَ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمُقَدِسِ ثُمَّ يُنَادِي بِصَوْتٍ طَلْقٍ ذَلْقٍ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ أَتَى أَمْرُ اللهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوه؛[1] نخستین کسی که با حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیعت خواهد کرد، فرشته وحی حضرت جبرائیل است، او به صورت پرنده‌ای سفید از آسمان فرود می‌آید و با آن حضرت، دست بیعت می‌دهد. آنگاه یک پا بر بیت الله الحرام و پای دیگر را در بیت المقدّس می‌گذارد[2] و با ندای زیبا و رسایی که همگان آن را می‌شنوند، می‌گوید:[3] فرمان خدا فرا رسید پس آن را به شتاب نخواهید».

الف) انتشار فراگیر خبر ظهور

خبر مسرت بخش ظهور، با صدای فرشته الاهی به گوش همه مردم جهان می‌رسد و هرکس در هر کجا آن را به زبان مادری خود می‌شنود. این ندای آسمانی که ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به مردم دنیا بشارت می‌دهد، به سرعت در سراسر جهان منتشر می‌شود. جالب این است که دریافت این بشارت به گونه‌ای است که همه مردم از هر قوم و قبیله‌ای و به هر زبان و فرهنگی، خروش آسمانی جبرئیل علیه‌السلام را به زبان و لغت

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۶۷۱.

۲. شاید مراد از گذاشتن پا در بیت الله الحرام و بیت المقدّس، کنایه از پخش این صدا از این دو نقطه باشد.

۳.سوره نحل، آیه ۱.

رایج خویش می‌شنوند و پیام آن را درک می‌کنند و این یکی از اسرار شگفت‌انگیز این ندای آسمانی است که بر پیوند عمیق قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با قدرت الاهی و نیروی غیبی دلالت دارد.

براساس روایات، طنین فراگیر ندای آسمانی چنان است که هر کس در خواب باشد، وحشت‌زده بیدار می‌شود و آن‌که نشسته است، از ترس به پا می‌خیزد و آن کس که ایستاده بی‌اختیار به زمین می‌افتد و بانوان با عفت از سراپرده خویش از خوف و هراس بیرون می‌دوند. به عبارت دیگر، به هنگام طنین آن ندای آسمانی، موج عظیمی از ترس و دلهره جامعه بشری را فرا می‌گیرد و از جهان، قرار و آرامش سلب می‌شود؛ به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌تواند آن خروش آسمانی را نادیده بگیرد یا آن را کوچک شمارد و یا به طبیعت و رخدادهای طبیعی نسبت دهد؛ چراکه همگان آن ندا و پیامش را به خوبی درک می‌کند.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه‌السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَ لَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَزِعاً مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَحِمَ اللهُ مَنِ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ علیه‌السلام؛[1] نداکننده‌ای از آسمان به نام قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ندا می‌دهد و آن را همه کسانی که در شرق و غرب عالم هستند می‌شنوند. خفته‌ای نمی‌ماند جز این‌که بیدار می‌شود و ایستاده‌ای نمی‌ماند جز این‌که می‌نشیند و نشسته‌ای نمی‌ماند جز این‌که وحشت‌زده به پا می‌خیزد. خدا رحمت کند کسانی را که از آن ندای آسمانی پند و اندرز گیرند؛ چرا که نداگر اول جبرئیل است».

انتشار خبر ظهور توسط فرشته الاهی چنان فراگیر است که همه موجودات زنده از آن آگاه می‌شود. ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ فَتُوقِظُ النَّائِمَ وَ يَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَ

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۶۳.

تُخْرِجُ الْعَذْرَاءَ مِنْ خِدْرِهَا وَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام؛[1] هیچ جانداري نمي‌ماند مگر آنکه آن صیحه را می‌شنود، شنیدن این صدا خفته از خواب بیدار می‌کند و از اطاق به حیاط خانه بیرون مي‌آید و دوشیزگان از پشت پرده‌اش بیرون می‌دود و حضرت قائم چون آن صدا بشنود خروج کند و آن صدا آواز جبرئیل علیه السلام است».

ب) چگونگی دریافت خبر ظهور

اگرچه در روایات، چگونگی و نحوه‌ی دریافت این صدا به روشنی بیان نشده است؛ امّا با توجه به مضمون روایات پیش گفته، دو فرضیه در این خصوص قابل طرح است:

۱. فرضیه نخست بر این احتمال استوار است که خروش آسمانی، تنها به واژه و زبان عربی فصیح و رسا، در سراسر جهان طنین افکن می‌شود، آنگاه در کمترین زمان ممکن طنین آن سراسر گیتی را فرا می‌گیرد و توسط رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها به همه زبان‌ها در سراسر جهان مخابره می‌شود و آنانی که به واژه و فرهنگ عربی آگاهی ندارند نیز این پیام را دریافت می‌کنند.

این فرضیه که مبتنی بر درک مستقیم و غیر مستقیم پیام ندای آسمانی است، اگرچه با ظاهر روایاتی که دلالت بر دریافت و درک مستقیم ندای آسمانی از سوی همگان دارد، همخوانی ندارد مانند کلام امام صادق علیه السلام در روایت پیشین که فرمود «يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ»؛ امّا با این حال این نکته نیز در خور توجه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به هنگام خبر دادن از آینده با توجّه به سطح خرد و اندیشه مردم سخن می‌گفتند و می‌دانیم که افکارعمومی در آن روزگار نمی‌توانست رسانه‌های گروهی و وسایل خبررسانی جهان امروز و نقش آن‌ها را در رساندن اخبار و رویدادها به دورترین نقاط گیتی در کوتاه‌ترین فرصت ممکن درک کنند. از این رو، ممکن است کلام امام صادق علیه السلام در روایت پیشین ناظر به همین نکته باشد.

---

۱. *همان*، ص۲۹۰.

۲. فرضیه دوم آن است که بنا به ظاهر روایات، اهل هر جامعه و تمدّنی، این ندای آسمانی را به صورت مستقیم و اعجاز آمیز، طبق فرهنگ و زبان خویش دریافت می‌کنند؛ به گونه‌ای که همه مردم دنیا به طور همزمان، ندای آسمانی را با زبان و لغت بومی خویش دریافت کرده و درک می‌کنند. چنین چیزی هیچ استبعادی ندارد؛ زیرا خداوند بر هر کاری تواناست و ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز با معجزات و کارهای اعجازآمیز و ماورای طبیعی همراه است.

بنابراین، اگرچه حقیقت این صدا و کیفیت دریافت آن برای ما در این زمان به درستی مکشوف و قابل درک نیست، امّا آن‌چه قطعی و مسلّم است و روایات فراوانی بر آن صراحت دارد، این است که این ندا از ناحیه آسمان و از جانب فرشته اعظم الاهی حضرت جبرائیل علیه‌السلام طنین انداز می‌شود و خبر مسرت‌بخش ظهور حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را با ذکر نام ایشان، به اطلاع جهانیان می‌رساند.

ج) زمان نشر خبر ظهور

در مورد این‌که آن صدا در چه روزی از ماه رمضان و در چه ساعتی به گوش خواهد رسید، تعابیر متفاوتی در روایات وارد شده است. در روایت ابوحمزه ثمالی که قبلاً اشاره گردید، زمان وقوع ندای آسمانی در اول روز ذکر شده است: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ». امّا در چند روایت دیگر، زمان ندا، شب جمعه بیست و سوم رمضان (شب قدر) عنوان شده است؛ چنان‌که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «الصَّيْحَةُ الَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَكُونُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مَضَيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ؛[1] آن خروش آسمانی که در ماه رمضان طنین می‌افکند، در شب جمعه خواهد بود؛ در حالی که بیست و سه روز از ماه رمضان گذشته است».

ابی بصیر از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فَلَا تَشُكُّوا فِي ذَلِكَ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا... فَإِذَا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشُكُّوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ وَ

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۶۵۰ و ۶۵۲.

عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيه؛[1] آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوّم واقع خواهد شد و تردیدي در این نداشته باشید و به گوش بسپارید و فرمان برید، پس آنگاه که صدا را در ماه رمضان شنیدید تردیدي نداشته باشید که آن صداي جبرئیل است و نشانه‌اش آنکه به نام قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه و نام پدرش آواز دهد».

در گزارش دیگری ابی بصیر از امام صادقعلیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «وَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّىٰ يُنَادَىٰ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَة؛[2] قائم خروج نمی‌کند تا آنکه در شب جمعه بیست و سوّم ماه رمضان در فضای آسمان نامش را اعلام نمایند».

در برخی روایات، زمان شنیده شدن این ندای غیبی، در ماه‌های دیگر غیر از رمضان نقل شده است. مانند آنچه از امام رضاعلیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «يُنَادُونَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ صَوْتاً مِنْهَا أَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَىٰ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ الصَّوْتَ الثَّانِيَ أَزِفَتِ الْآزِفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصَّوْتَ الثَّالِثَ يَرَوْنَ بَدَناً بَارِزاً نَحْوَ عَيْنِ الشَّمْسِ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَّ فِي هَلَاكِ الظَّالِمِين؛[3] در ماه رجب سه ندا از آسمان طنین انداز می‌شود. یکی می‌گوید: به هوش باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است. دومی می‌گوید: اي اهل ایمان روز حادثه نزدیک است فرارسد و در صداي سوم شخصي را در سمت خورشید مي‌بینند که می‌گوید: این امیر المؤمنین است که براي کشتن بیدادگران بازگشته است».

با توجه به آنچه اشاره شد، روایت در باره زمان دقیق وقوع ندای آسمانی اتفاق نظر ندارد، بلکه تعدد محتوای این روایات نشان از آن دارد که در آستانه ظهور، نداهای متعددی در فاصله‌های زمانی متفاوت شنیده می‌شوند. امّا در این میان، آن

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۵۴.

۲. همان.

۳. *الغیبة*، طوسی، ص۴۴۰؛ *تاج‌المواليد*، ص۷۳؛ *مختصر بصائر الدرجات*، ص۱۵۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۸۹.

ندایی که از نشانه‌های قطعی ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شمرده شده و بشارت آمدن آن حضرت را می‌دهد، خروش آسمانی است که در بیست و سوم ماه مبارک رمضان (شب یا روز آن) از ناحیه آسمان توسط فرشته الاهی، در همه جا طنین انداز می‌شود.

د) پیام اعلامیه ظهور

پیام آغازین خبر ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که به وسیله ندای آسمانی منتشر می‌شود، دو چیز است؛ یکی معرفی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به جهانیان، دوم اعلام حقّانیت مکتب ولایی جدّش امیرمؤمنان علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت. در حقیقت این پیام، نشان رسمیّت و جهانی شدن مکتب اهلبیت علیهم‌السلام در عصر ظهور است.

در این ندای آسمانی، فرشته وحی، خبر ظهور را با ذکر نام آن حضرت علیه‌السلام به گوش جهانیان می‌رساند، تا هیچ گونه ابهامی برای کسی باقی نماند. امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «فَيَقُولُ جَبرَئِيلُ فِي صَيحَتِهِ: يَا عِبَادَ اللهِ اِسْمَعُوا مَا أَقُولُ: إِنّ هَذَا مَهْدِيُّ آل مُحَمّدٍ، خَارِجٌ مِنْ أَرْضِ مَكَّةَ فَأَجِيبُوه؛[1] جبرئیل در ندای خویش گوید: ای بندگان خدا! به آن‌چه می‌گویم گوش فرا دهید. همانا این مهدی آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که از مکّه ظهور کرده، پس او را لبیک گویید و فرمانش را اطاعت کنید».

جابر جُعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ... فَيُنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّىٰ يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ اسْمُهُ اسْمُ نَبِي صلی‌الله‌علیه‌وآله؛[2] آنگاه قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مکّه خروج خواهند کرد، پس صدایی از سوی منادی آسمان در مکّه می‌پیچد که نام و خبر ظهور او را اعلام می‌کند و همه مردم دنیا این ندا را می‌شنوند که او هم نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است».

ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام در باره پیام و محتوای خبر آسمانی سؤال می‌کند: «قُلْتُ بِمَ يُنَادَىٰ؟ يُنَادَىٰ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ قُلْتُ بِمَ يُنَادَىٰ قَالَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ أَلَا إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَائِمُ آل

---

۱. *الزام الناصب*، ج۲، ص۱۷۴.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۲۳.

مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوه؛[1] عرض کردم: مضمون اعلامیّه چیست؟ فرمود اعلامیّه به نام او و نام پدرش صادر می‌شود که آگاه باشید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمّد است سخنش را بشنوید و فرمانش را گردن نهید».

این معرفی با اسم و خصوصیات، برای آن است که فضای فکری مردم را روشن کند تا فریب فتنه دروغ پردازان را نخورند؛ زیرا در شرایط آغازین ظهور، ستیز حق و باطل همچنان ادامه دارد و دو جریان در مصاف هم قراردارند. سرپرستی جریان باطل را شیطان به عهده می‌گیرد و او نیز با ادعای حقانیت، مردم را به تبعیت از باطل فرامی‌خواند. ابوحمزه ثمالی گوید از محضر امام صادق علیه السلام در باره ندای آسمانی پرسیدم: «قُلْتُ وَ كَيْفَ يَكُونُ النِّدَاء؟» حضرت فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللهُ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِيِّ وَ شِيعَتِهِ فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُون؛[2] اول روز گوینده‌ای از آسمان صدا می‌زند، به طوری که همه مردم با لغات مختلف خود آن را می‌شنوند و می‌گوید: آگاه باشید که حق در پیروي از علي و شیعیان اوست، آنگاه شیطان در آخر همان روز از زمین صدا می‌زند، آگاه باشید! که حق در پیروي از سفیانی و پیروان اوست و در آن وقت است که اهل باطل دچار تردید می‌شوند».

در روایت دیگر زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ عَلِيّاً وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ، قُلْتُ: فَمَنْ يُقَاتِلُ الْمَهْدِيَّ بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي إِنَّ فُلَاناً وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ قُلْتُ فَمَنْ يَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الْكَاذِبِ قَالَ يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَرْوُونَ حَدِيثَنَا وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِقُّونَ الصَّادِقُون؛[3] ندا دهنده‌ای فریاد می‌زند که بی‌تردید علی و شیعیان او رستگار و اهل سعادت‌اند. زراره گوید که عرض کردم: پس با این حال چه کسانی با

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۹۰.

۲. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۶۵۲. در برخی نقل‌ها به جای «سفیانی» نام «عثمان» عنوان شده است که در هردو صورت مراد سفیانی است (ر.ک: *الغیبة*، طوسی، ص۴۳۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۸۹).

۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۶۴؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۹۵.

مهدی(عج) می‌جنگند؟ حضرت فرمود: در مقابل، شیطان نیز ندا می‌دهد که فلانی (یکی از امویان) و پیروان او کامیاب و رستگارند! زراره سوال می‌کند: چه کسی راستگو را از دروغ پرداز باز می‌شناسد؟ حضرت فرمود: آنانی که سخنان ما را می‌شناسند و روایت می‌کنند و پیش از آنکه واقع شود وقوعش را نقل می‌کنند و می‌دانند که آنان بر حقّ و راست‌گویند».

امام باقر(ع) می‌فرماید: إِذَا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشُكُّوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ وَ عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ حَتَّىٰ تَسْمَعَهُ الْعَذْرَاءُ فِي خِدْرِهَا فَتُحَرِّضُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ وَ قَالَ لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ(ع) صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ الصَّوْتِ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَ هُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فُلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ؛[1]

هنگامی که ندای آسمانی را در ماه رمضان شنیدید، در آن تردید نکنید؛ چرا که ندای فرشته امین است و علامت آن این است که به نام قائم(عج) و پدر گرانقدرش ندا می‌دهد، ندایی که دوشیزگان نیز در سراپرده‌ی خویش آن را می‌شنوند و پدران و برادران خویش را برای حرکت از خانه و پیوستن به امام مهدی(عج) تشویق می‌نمایند. این دو ندا پیش از ظهور قائم(عج) حتماً رخ خواهند داد که اولی از طرف آسمان به وسیله جبرئیل است و دومی از زمین از سوی شیطان برای فریب مردم است، پس مراقب باشید که از صدای نخستین پیروی کنید و مبادا صدای دوم شمارا فریب دهد».

در حقیقت این اعلامیه آسمانی، بارزترین دلیل و برهان قطعی بر حقانیت مذهب شیعه و مکتب اهلبیت(ع) است؛ همان چیزی که آسمانیان نیز برآن اعتراف دارند و نوید ظهور شکوهمند آخرین منجی(عج) بیانگر تداوم این راه نورانی است.

ه) شادمانی عمومی

خبرظهور و قیام عدالت‌گستر جهانی حضرت مهدی(عج) موجی از سرور و شادی

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۶۳.

را در میان اهل زمین و آسمان، مخصوصاً انسان‌های اهل ایمان برمی انگیزد؛ هم‌چنان‌که این واقعه بزرگ، موجبات نگرانی و ناخشنودی کفار و مشرکان را پدید می‌آورد؛ زیرا همان گونه که این نوید آسمانی و اعلام خبر ظهور آخرین منجی الاهی، سبب شادمانی و سرور در چهره مؤمنان و مستضعفان عالم می‌شود، همچنین ترس و اضطراب و وحشت، قلوب ظالمان و جنایتکاران عالم را فرا می‌گیرد؛ چون در پی خبر ظهور، آنان تمامی قدرت و شوکت خود را در معرض زوال دیده و هیچ چشم‌انداز امید بخش و راه‌گریزی برای حفظ و نجات خود نمی‌یابند.

این خرسندی و شادمانی جهانی در سطوح مختلف و با اشکال گوناگونی در روایات بیان شده است. در بعضی روایات، از خرسندی و استقبال مردم از قیام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سخن به میان آمده است و حتی برخی روایات، از آرزوی مردگان برای زنده شدن و دیدن شکوه و عظمت ظهور آن حضرت خبر داده‌اند. امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سُكَّانُهَا؛[1] با خروج او اهل آسمان‌ها و ساکنین‌شان خرسند خواهند شد».

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَلْمُؤْمِنُون وَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ لَا يَبقَي كَافِرٌ وَلَا مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهَ؛[2] به سبب خروج حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه همه مؤمنان و ساکنان آسمان‌ها خشنود می‌شوند و هیچ کافر و مشرکی باقی نمی‌ماند، جز آن‌که خروج او را نمی‌پسندد».

حذیفه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: «يَفرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءُ وَ أَهْلُ ٱلأَرْضِ وَ الطَّيرَ وَ الْوُحُوشَ وَ الْحِيتَانَ فِي الْبَحْرِ وَ تَزِيدُ الْمِيَاهُ فِي دَولَتِهِ وَ تَمُدُّ ٱلأَنهَارُ وَ تُضْعِفُ الْأَرضُ أُكُلَهَا وَ تَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ؛[3] به سبب ظهور او، ساکنان آسمان و زمین و پرندگان و حیوانات وحشی و ماهیان دریا، همگی خوشحال می‌شوند. در دولت او آب‌ها فزونی می‌گیرد و رودها پرآب می‌گردد و زمین فراوان حاصل می‌دهد و گنج‌های آن بیرون کشیده می‌شود».

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۱۵.
۲. *یوم الخلاص*، ص۳۳۳.
۳. *عِقد الدُّرر*، ص۱۴۹.

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم(ص) این حدیث را نقل کرده است: «بَلَاءٌ يُصِيبُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حَتَّىٰ لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأً يَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ فَيَبْعَثُ اللهُ رَجُلًا مِنْ عِتْرَتِي أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ لَا يَدَعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئاً إِلَّا صَبَّهُ مِدْرَاراً وَ لَا يَدَعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئاً إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّىٰ يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ؛[1] بلایی به این امت خواهد رسید که مردم در آن روزگار پناهگاهی نمی‌یابند تا از ظلم بدان پناه برند پس خدا مردی را از عترت و اهل‌بیت من برمی‌انگیزد که به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل کند، هم‌چنان‌که پر از ظلم و ستم شده است. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند بود. آسمان قطره بارانی را فرو گذار نمی‌کند، جز اینکه آن را مرتب می‌بارانند و زمین از روئیدنی‌های خود چیزی باقی نمی‌گذارد مگر آن که آن را بیرون می‌دهد تا آن‌جا که زندگان برای مردگانشان آرزوی زنده شدن می‌کنند».

در جای دیگر پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَىٰ اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَازِلَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛[2] شما را به آمدن مهدی(عج) بشارت می‌دهم. وی در حالی قیام و خروج خواهد کرد که امت من گرفتار اختلاف و پریشانی شدیدی است. او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده است. اهل آسمان و ساکنان زمین همگی از آمدن او شادمان و خشنود خواهند بود».

این سرور و شادی فراگیر به گونه‌ای است که نه تنها همه اهل عالم بلکه حتی مردگان نیز از بشارت ظهور مهدی(عج) شادمان اند، امیر مؤمنان(ع) فرمود: «فَإِذَا هَزَّ رَايَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يَضَعُ يَدَهُ عَلَىٰ رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَىٰ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ وَ أَعْطَاهُ اللهُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَىٰ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ هُمْ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ؛[3] وقتی

---

۱. *الطرائف*، ج۱، ص ۱۷۸؛ *غاية المرام*، ج۷، ص ۹۶؛ *اثبات الهداة*، ج۳، ص۶۳۹.
۲. *بحار الأنوار*، ج۱۲، ص ۹۲.
۳. *الخرائج و الجرائح*، ج۳، ص ۱۱۵۰.

پرچم او برافراشته شود، ما بین مشرق و مغرب را روشن مي‌سازد و دست رحمتش را بر سر بندگان قرار مي‌دهد و مؤمني باقي نمي‌ماند مگر اینکه قلبش از پاره آهن گداخته شده، سخت‌تر مي‌شود و خداوند نیروي چهل مرد را به او مي‌دهد و هیچ مرده‌اي باقي نمي‌ماند مگر اینکه آن شادي در قبرش بر او وارد مي‌شود و مردگان در قبرهایشان به دیدار یک دیگر رفته و همدیگر را به قیام قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بشارت مي‌دهند».

و) اقتدار شیعه

بدون شک دوران ظهور حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دوران حاکمیت مکتب اهلبیت‌علیهم‌السلام و فصل شکوفائی و اقتدار شیعیان است، از این رو، این رخداد بزرگ علاوه بر شادمانی عمومی، برای پیروان اهلبیت عصمت‌علیهم‌السلام دوران آغاز سَروری و شکوفائی به شمار می‌رود؛ زیرا در این دوره، رشته امور جهان در قبضه قدرت آنان خواهند بود.

اما سجّادعلیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِیعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبَرِ الْحَدِیدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِینَ رَجُلًا وَ یَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا؛[1] هنگامي که قائم ما قیام کند، خداوند بیماري و رخوت را از شیعیان ما برطرف می‌سازد و دل‌هاي آنان را همچون پاره‌هاي آهن می‌کند و به هر مردي از آن‌ها نیروي چهل مرد می‌دهد و آن‌ها حکمرانان زمین و رؤساي اجتماع خواهند بود».

امام صادقعلیه‌السلام در باره نقش کلیدی شیعیان در دولت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اقتدار جهانی آنان می‌فرماید: «یَكُونُ مِنْ شِیعَتِنَا فِي دَوْلَةِ الْقَائِمِ سَنَامُ الْأَرْضِ وَ حُكَّامُهَا یُعْطَى كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِینَ رَجُلًا؛[2] برخی شیعیان ما در دولت قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف استوانه‌های محکم و فرمانروایان زمین‌اند؛ هرکدام به قدر چهل مرد توانمند اند»

سخنرانی‌های حضرت

ظهور حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ابتدا به وسیله منادی آسمانی اعلام می‌گردد، آن‌گاه

---

۱. *بحار الأنوار*، ج۵۲، ص ۳۱۷.
۲. *الاختصاص*، ص۸.

حضرت در ضمن چندین سخنرانی، هدف و پیام انقلاب جهانی خویش را برای مردم جهان تشریح می‌کند. از این رو، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آغاز ظهور چندین خطبه ایراد خواهد فرمود چنان که در برخی روایات بدان اشاره شده است:

۱. حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بعد از اخذ بیعت از یاران خویش، با مردم شهر مکّه سخن می‌گوید و در حالی‌که پشت به کعبه داده است، ظهور خود را به اطلاع آنان می‌رساند و ایشان را به تبعیت و یاری خویش فرا می‌خواند. در این باره، ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام چنین نقل می‌کند: «يَخْرُجَ فَيَهْبِطُ مِنْ عَقَبَةِ طُوًىٰ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَىٰ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ؛[1] پس (قائم) خروج می‌کند در حالی که از گردنه طوی با سیصد و سیزده تن از یاران خود که به تعداد اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر می‌باشند فرود می‌آید، سپس وارد مسجدالحرام می‌شود. در آن‌جا در کنار مقام ابراهیم علیه‌السلام چهار رکعت نماز می‌خواند آنگاه به دیوار کعبه و حجرالاسود تکیه داده و با ثنای خداوند و درود بر پیامبر و خاندان طاهرینش علیهم‌السلام لب به سخن می‌گشاید و سخنانی را به زبان می‌آورد که احدی از مردم چنین سخنی را نگفته است».

۲. یکی دیگر از سخنرانی‌های حضرت، خطبه‌ای است که در مسجدالحرام و بعد از نماز عشا، ایراد خواهد شد. در این زمینه جابر از امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مکّه به هنگام نماز عشا ظهور می‌کند؛ در حالی‌که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به همراه دارد و چون از نماز عشا فارغ شود، به مردم جهان این‌گونه خطاب می‌کند: «أَذْكُرُكُمُ اللهَ أَيُّهَا النَّاسُ وَ مَقَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّكُمْ، فَقَدِ اتَّخَذَ الْحُجَّةَ وَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَ أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ أَنْ تُحَافِظُوا عَلَىٰ طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ أَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنَ وَ تُمِيتُوا مَا أَمَاتَ وَ تَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَىٰ الْهُدَىٰ وَ وُزَرَاءَ عَلَىٰ التَّقْوَىٰ، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاؤُهَا وَ زَوالِهَا وَ أُذِنَتْ بِالْوِدَاعِ، فَإِنِّي

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۳۰۷.

أَدْعُوكُمْ إِلَى اللهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَ إِمَاتَةِ الْبَاطِلِ وَ إِحْيَاءِ سُنَّتِهِ؛[1] ای مردم! شما را به یاد و ذکر خدا و به ایستادن در برابر خدا [در روز قیامت] متذکر می‌شوم؛ در حالی که حجّتش را در دنیا بر شما تمام کرده، پیامبران را مبعوث نموده و قرآن را فرو فرستاده است. خداوند به شما فرمان می‌دهد که به او شرک نورزید و فرمانبر او و پیامبرانش باشید. آن‌چه را قرآن امر به احیای آن کرده است، احیا و زنده کنید و آن‌چه را که امر به نابودی آن کرده است، نابود سازید و یاوران راه هدایت باشید و بر تقوا و پرهیزگاری همکاری نمایید؛ زیرا فنا و زوال دنیا فرا رسیده و نفخه وداع سر داده شده است. من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و نابودی باطل و احیای سنّت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنم».

۳. از دیگر مواردی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ایراد سخن می‌پردازد، خطبه‌ای است که در میان رکن و مقام ایراد می‌فرماید. در این خطبه، قیام و دعوت رسمی خویش را به اطلاع مردم جهان می‌رساند تا همانند جدش پیامبر صلی الله علیه و آله نخست دعوت و پیامش را به گوش مردم برساند و بر آنان اتمام حجّت کند. آنگاه عده‌ای دعوتش را می‌پذیرند و عده‌ای نیز کارشکنی و توطئه‌گری کرده و به مخالفت و دشمنی برمی‌خیزند. امام علیه السلام بعد از اتمام حجّت ناگزیر در برابر این طیف، به قیام مسلحانه دست می‌زند. در این باره امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «فَيَقُومُ الْقَائِمُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيُصَلِّي وَ يَنْصَرِفُ وَ مَعَهُ وَزِيرُهُ فَيَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللهَ عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا وَ سَلَبَ حَقَّنَا، مَنْ يُحَاجُّنَا فِي اللهِ فَإِنَّا أَوْلَى بِاللهِ وَ مَنْ يُحَاجُّنَا فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَّنَا فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَّنَا فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ حَاجَّنَا بِمُحَمَّدٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَ مَنْ حَاجَّنَا فِي النَّبِيِّينَ فَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ وَ مَنْ حَاجَّنَا فِي كِتَابِ اللهِ فَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللهِ إِنَّا نَشْهَدُ وَ كُلُّ مُسْلِمٍ الْيَوْمَ أَنَّا قَدْ ظُلِمْنَا وَ طُرِدْنَا وَ بُغِيَ عَلَيْنَا وَ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَمْوَالِنَا وَ أَهَالِينَا وَ قُهِرْنَا إِلَّا أَنَّا نَسْتَنْصِرُ اللهَ

---

۱. *الملاحم و الفتن*، ص۱۳۷؛ *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام، ج۳، ص۲۹۶.

الْیَوْمَ وَ کُلَّ مُسْلِم؛[1] حضرت قائم(عج) بین رکن و مقام می‌ایستد و نماز می‌گزارد و به اتفاق وزیرش راه می‌افتد و آنگاه خطاب به مردم جهان می‌گوید: ای مردم! در مقابل کسانی که به ما ستم روا داشته و حق ما را غصب کردند، از خدا کمک می‌طلبیم. هرکس درباره خدا با ما محاجه کند، پس ما به خدا سزاوارتریم. هرکس درباره آدم(ع) با ما محاجه کند، ما سزاوارترین مردم به آدم(ع) هستیم. هر کس درباره نوح(ع) با ما محاجه نماید، ما سزاوارترین شخص به نوح(ع) هستیم. هر کس درباره ابراهیم(ع) با ما محاجه کند، ما سزاوارترین فرد به ابراهیم(ع) هستیم. هرکس در باره محمد(ص) با ما محاجه نماید، ما سزاوارترین شخص به محمد(ص) هستیم. هرکس درباره نسبت با پیامبران با ما محاجه کند، ما سزاوارترین مردم نسبت به پیامبران هستیم. هر کس درباره کتاب خدا با ما به محاجه بپردازد، ما سزاوارترین مردم به کتاب خدا (قرآن) هستیم. ما و همه مسلمانان امروز گواهی می‌دهیم که مورد ظلم و ستم قرار گرفته و آواره شده‌ایم، برضد ما شوریدند و ما را از شهر و دیار و اموال و اهل خود دور و ما را مغلوب کردند. آگاه باشید که ما امروز از همه مسلمانان در راه خدا یاری می‌طلبیم».

۴. از جمله خطبه‌های دوره آغازین ظهور حضرت مهدی(عج) ایراد خطبه در مسجدالحرام خواهد بود. در این سخنرانی، امام(ع) ضمن بیان فضایل نَسبی و پیوند خویش با پیامبران الاهی(ع) به ویژه رسول خاتم(ص) و احتجاج به آن، همگان را به اطاعت و پیروی از دین خدا و پذیرش دعوت خود، فرا می‌خواند تا او را در راه خدا یاری نمایند. این فراخوان و دعوت امام(ع) عمومی و جهانی است و مخاطب حضرت اعم از حاضرین و غائبین است. حضرت مهدی(عج) این خطابه تاریخی را در شرایطی ایراد می‌فرماید که خود از سوی نیروهای سفیانی تحت تعقیب است؛ اما بنا به فرمان الاهی، سپاهیان مهاجم سفیانی در بیداء به قعر زمین فرو می‌رود. در این خصوص امام باقر(ع) می‌فرماید: «وَالْقَائِمُ یَوْمَئِذٍ بِمَکَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَی الْبَیْتِ الْحَرَامِ

---

۱. *تفسیر عیاشی*، ج۱، ص۶۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۲۲؛ *معجم احادیث الامام المهدی(عج)*، ج۵، ص۲۰.

مُسْتَجِيراً بِهِ فَيُنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللهَ فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللهِ وَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَلَيْسَ اللهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفًى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَلَا فَمَنْ حَاجَّنِي فِي كِتَابِ اللهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللهِ أَلَا وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَأَنْشُدُ اللهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا بَلَّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ ﷺ وَ بِحَقِّي فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللهِ إِلَّا أَعَنْتُمُونَا وَ مَنَعْتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا فَقَدْ أُخِفْنَا وَ ظُلِمْنَا وَ طُرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا وَ بُغِيَ عَلَيْنَا وَ دُفِعْنَا عَنْ حَقِّنَا وَ افْتَرَى أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا فَاللهَ اللهَ فِينَا لَا تَخْذُلُونَا وَ انْصُرُونَا يَنْصُرْكُمُ اللهُ تَعَالَى؛[1] حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آغاز قیام الاهی خویش به فرمان خدا وارد مسجدالحرام می‌شود و بر دیوار خانه خدا تکیه می‌زند. آنگاه پس از ستایش خدا و نثار خالصانه‌ترین و پاک‌ترین درودها بر پیامبر ﷺ و خاندان پاک و مطهرش، جهانیان را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ای مردم! ما و هرکس که ما را اجابت کند، از خدا یاری می‌طلبیم. ما خاندان پیام‌آور شما، محمد هستیم و شایسته‌ترین و نزدیک‌ترین و سزاوارترین مردم به خدا و پیامبرش هستیم. هر کس با من در مورد آدم گفتگو کند، من نزدیک‌ترین مردم به آدم هستم و هرکس در مورد نوح، ابراهیم و محمد ﷺ با من بحث و گفتگو کند، من نزدیک‌ترین انسان‌ها به این پیامبران بزرگ و پرچمداران هدایت و رسالت هستم. آیا خداوند در کتاب آسمانی خود نفرموده است: «خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد، فرزندانی بودند که برخی از نسل برخی دیگر پدیدار گشتند و خدا شنوا و داناست». بدانید که من شایسته‌ترین باقی مانده از

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۸۱؛ *الاختصاص*، ص۲۵۶؛ *غایة المرام*، ج۳، ص۲۷۱.

فرزندان آدم و بهترین ذخیره از نوح پیامبر علیه‌السلام و برترین برگزیده از ابراهیم و آخرین امامان راستین از نسل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم. آگاه باشید که هر کس در مورد کتاب خدا با من گفتگو نماید، من نزدیک‌ترین انسان‌ها به کتاب آسمانی هستم و هر کس در مورد سنّت و روش پیام‌آور خدا سخن دارد، من نزدیک‌ترین و سزاوارترین فرد به سنّت و روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عامل به آن و تحقق دهنده آرمان‌های والای قرآن و سنّت هستم. از این رو، اینک همه را سوگند می‌دهم که شما حاضران و شنوندگان، پیام مرا به آنانی که غایب هستند و نمی‌شنوند، برسانید. و شما را به حرمت خدا و پیام‌آورش و به حرمت حق خویش - که حق قرابت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است ـ فراخوانده و سوگند می‌دهم که ما را در راه تحقق آرمان‌های والای آسمانی یاری کنید و از ما و اهداف بلند ما حمایت و دفاع کنید. در روزگاران گذشته، ستمکاران، ما را به جرم دفاع از حق و عدالت مورد تهاجم و تهدید قرار دادند. ما را از شهر و دیار و خانه و خاندان خویش راندند. حقوق ما را پایمال ساختند و میان ما و حقمان جدایی افکندند و بر ما دروغ و بهتان بستند. اینک خدا را در رعایت حقوق و پذیرش آرمان‌های بلند ما فراموش نکنید و ما را تنها وامگذارید و دست از یاری ما برندارید، تا خداوند نیز شما را یاری نماید».

بیعت با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

با اعلام ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مکّه و انتشار این خبر، عاشقان و منتظران ظهور آن حضرت، در حالی‌که از شوق این خبر، دل‌هایشان لبریز از غرور و شادی است، برای نصرت و یاری امام، به سوی مکّه رهسپار می‌شوند تا مفتخر به یاری و بیعت با آن وجود مقدّس گردند و به جمع یاران آن حضرت بپیوندند.

الف) بیعت فرشتگان

در مسأله بیعت و هم‌پیمانی با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گویا ملکوتیان آسمانی بر زمینیان سبقت می‌گیرند و پیشاپیش گروه فرشتگان، دو فرشته اعظم الاهی یعنی حضرت جبرائیل و میکائیل حضور دارند که مفتخر به بیعت با آخرین حجّت الاهی می‌شوند.

براساس روایات، در مراسم بیعت، ابتدا فرشتگان الاهی دعوت امام علیه السلام را لبیک می‌گویند، سپس سیصد و سیزده یار ویژه آن حضرت، با امام و مقتدای خویش بیعت می‌کنند. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «إِذَا أَذِنَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ نَاشَدَهُمْ بِاللهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَ أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ يَعْمَلَ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ فَيَبْعَثُ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ جَبْرَئِيلَ علیه السلام حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيَنْزِلُ عَلَى الْحَطِيمِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُو فَيُخْبِرُهُ الْقَائِمُ علیه السلام فَيَقُولُ جَبْرَئِيلُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ ابْسُطْ يَدَكَ فَيَمْسَحُ عَلَى يَدِهِ وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُونَهُ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشَرَةَ آلَافِ أَنْفُسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ؛[1] زمانی که خداوند متعال به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف اجازه قیام دهد، آن حضرت از منبر بالا رفته و مردم را به سوی خود دعوت نموده و آن‌ها را درباره حق خود به خدا سوگند می‌دهد و تصریح می‌کند که در میان آنان به سنّت و عمل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کرده و عمل می‌نماید. آنگاه خداوند، جلّ جلاله، جبرئیل را به سوی او می‌فرستد. جبرئیل درحطیم، بر آن حضرت نازل گشته و از آن حضرت می‌پرسد: «به چه چیز دعوت می‌کنی؟» حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف او را در جریان قرار می‌دهد. آنگاه جبرئیل می‌گوید: «من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می‌کنم، دستت را بگشا» و آن‌گاه دستش را به دست حضرت می‌کشد. در آن زمان سیصد و اندی نفر گرد حضرت جمع شده و با او بیعت می‌کنند و آن حضرت در مکّه اقامت نموده تا این‌که تعداد یاران و اصحابش به ده هزار نفر برسد. سپس رهسپار مدینه می‌شوند».

ابی الجارود، به نقل از امام باقر علیه السلام جریان باشکوه بیعت فرشتگان، را این چنین گزارش می‌کند: «فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ لَمْ يُحِطُوا سُرُوجَهُمْ وَ لَمْ يَضَعُوا أَسْلِحَتَهُمْ، فَيُبَايِعُونَهُ؛[2] خداوند متعال به فرشتگانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جنگ بدر یاری کردند فرمان می‌دهد، پس آنان (که تا آن زمان

---

۱. *الارشاد*، ج۲، ص۳۸۲؛ *روضة الواعظین*، ص۲۶۵؛ *اعلام الوری*، ج۲، ص۲۸۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۷.

۲. *دلائل الأمامة*، ص۴۵۵؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف ج۳، ص۳۰۶.

هنوز آماده باش بوده‌اند و زین اسب‌ها و اسلحه‌های خود را زمین نگذاشته‌اند) برای یاری رسانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با او بیعت می‌کنند».

أبان بن تغلب از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ علیه‌السلام جَبْرَئِيلُ يَنْزِلُ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أَبْيَضَ فَيُبَايِعُهُ؛[1] نخستین کسی که با حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیعت می‌کند، حضرت جبرائیل علیه‌السلام است که به صورت پرنده‌ای سفید بر آن حضرت فرود می‌آید و با ایشان بیعت می‌کند».

امام باقر علیه‌السلام رخداد باشکوه بیعت فرشتگان الاهی را چنین بیان کرده است: «فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرَئِيلَ وَ ميكائيل وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام؛[2] اولین کسانی که با او (مهدی) دست بیعت می‌دهند، جبرئیل و میکائیل هستند در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علیه‌السلام آن دو فرشته بزرگ الاهی را همراهی می‌فرمایند».

ب) بیعت اصحاب حضرت

از جمله وقایع هنگامه ظهور که در روایات بدان اشاره شده مراسم بیعت یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با ایشان است. البتّه این برنامه مختص به سیصد و سیزده نفر، اصحاب ویژه حضرت است. آنان در نخستین اقدام خود، با رهبر و امام خویش بیعت می‌کنند و مراتب تعهد و وفاداری شدید خویش را نسبت به دستورات، اهداف و برنامه‌های ایشان، اعلام می‌نمایند؛ زیرا تجربه امامان پیشین علیهم‌السلام مخصوصاً امیرمؤمنان علیه‌السلام و امام حسن مجتبی علیه‌السلام نشان داده است که بسیاری از اطرافیان و کسانی که ادعای وابستگی و مریدی با امام علیه‌السلام را داشته‌اند، یا از همان اول در ادعای خود صادق نبوده‌اند و یا این‌که به مرور و در مواقع امتحان و خطر، نتوانسته‌اند/نسبت به امام و پیشوای خود وفادار بمانند.

مراسم بیعت اگرچه شامل همه یاران حضرت می‌شود؛ امّا در این میان، بیعت سیصدوسیزده نفر اصحاب خاص آن حضرت به دلیل سنگینی مسؤلیت و جایگاه

---

۱. *کمال الدّین و تمام النعمة*، ج۲، ص۶۷۱؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۸۶.
۲. *الزام الناصب*، ج۲، ص۲۵۷؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۷.

بی‌بدیلشان، بیش ازهمه مورد تأکید حضرت خواهند بود؛ زیرا امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای انجام رسالت بزرگ خویش؛ یعنی اصلاح جهان و گسترش عدالت و قسط، نیازمند دستیاران فوق العاده مؤمن، شجاع و متعهد است؛ یارانی که نه تنها در هیچ شرایطی از دستورات و منویات ایشان، تخطی نکنند، بلکه در افکار و رفتارشان، الگوهای عینی ایمان و تجسم عدالت برای دیگران و در عرصه‌های جهاد و نبرد با دشمنان، هم‌چون فولاد و در عرصه‌های خدمت‌گزاری به مردم، کارگزاران صدیقی برای حضرت باشند و تا آخر، بر این عهد و پیمان، پای‌بند و وفادار بمانند.

در روایت پیشین مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «إِذَا أَذِنَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ... وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُونَهُ؛[1] هنگامی که خداوند به حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اجازه قیام دهد، در آن زمان سیصد و اندی نفر گِرد حضرت جمع شده و با او بیعت می‌کنند».

جابربن یزید جعفی، از امام باقر علیه‌السلام بیعت اصحاب ویژه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را چنین روایت کرده است: «فَيَجْمَعُ اللهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ يَجْمَعُهُمُ اللهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ وَ هِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللهُ فِي كِتَابِهِ ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾[2] فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ؛[3] خداوند سیصد و سیزده نفر یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را جمع کرده و بدون قرار قبلي آنان را گِرد مي‌آورد همچون پاره‌هاي ابر پائيز كه به هم مي‌پيوندند، اي جابر اين مصداق همان آيه است كه خداوند در قرآنش فرمود: هر جا باشيد خداوند همه شما را مي‌آورد كه خداوند بر همه چيز توانا است، پس آنان در ميان ركن و مقام با او بيعت مي‌كنند».

ج) شرایط بیعت

مهم ترین شرط بیعت با حضرت، تعهد به عمل به دستورات قرآن و سنّت جدش

---

۱. *الارشاد*، ج۲، ص۳۸۲؛ *روضة الواعظین*، ص۲۶۵.
۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص ۲۸۲.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. ابو خالد کابلی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: «يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَىٰ كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ؛[1] مردم مکّه با حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیعت می‌کنند تا بر طبق کتاب و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن حضرت پیروی نمایند».

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای یاران خاص خود، یعنی سیصد و سیزده نفر به دلیل موقعیت خاص آنان، شرایط ویژه‌ای را وضع می‌کند؛ چرا که آنان در آینده، کارگزاران حکومت حضرت خواهند بود و امام علیه‌السلام را در بسط دیانت و عدل در جهان، یاری خواهند رساند. از این رو حضرت، علاوه بر امتحان و آزمایش یاران خویش، براساس شرایط خاصی، با آنان بیعت کرده و از آنان برای عمل به آن شرایط پیمان می‌گیرد. اصحاب نیز بر اساس آن شرایط، با امام خویش بیعت می‌کنند.

در روایت منقول از امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده است که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خطاب به سیصد و سیزده نفر از یاران خاص خود، با این شرایط بیعت می‌کند که: دزدی و زنا نکنند، آدم نکشند، هتک حرمت نکند، به مسلمانی ناسزا نگویند، به منزلی هجوم نبرند، کسی را نزنند مگر به حق و کمربند طلایی نبندند... و ابریشم نپوشند... مسجدی را خراب نکنند، راهی را ناامن نکنند، مکر و حیله ننمایند، مال یتیم نخورند، لواط نکنند، شراب نخورند، به امامت و رهبری خیانت نکنند، خلف عهد و وعده ننمایند، طعام احتکار نکنند، پناهنده‌ای را نکشند، شخص فراری را تعقیب نکنند، خون نریزند، بر انسان زخمی هجوم نبرند، لباس خشن بپوشند و خاک رامخده‌ی خود قرار دهند، نان جو بخورند و در راه خدا به حق جهاد کنند و استشمام عطریات کنند و از نجاسات کراهت داشته باشند. سپس می‌افزاید: اگر به این شرایط پای‌بند باشید، من نیز جز شما را یاور نگیرم؛ جز آن‌چه شما می‌پوشید نپوشم؛ جز آن‌چه شما می‌خورید نخورم؛ جز بر مرکبی که شما سوار می‌شوید سوار نشوم؛ هرکجا باشید با شما باشم؛ به هرکجا رهسپار شدید با شما بیایم؛ به نیروی کم خرسند و خشنود باشم؛ زمین را از عدل و داد آکنده سازم آن‌سان که از ستم و جور پر شده و خدا را به گونه‌ای که شایسته است پرستش نمایم. من به آن‌چه گفتم وفادار

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۸.

خواهم بود؛ شما نیز بر عهد خود وفاداری کنید. سپس اصحاب جملگی گویند: راضی هستیم و به آن‌چه فرمودی باتو بیعت می‌کنیم. آنگاه امام به نشانه پذیرش بیعت آنان، با تک تک آن‌ها، مصافحه می‌کند».[1]

---

۱. ر.ک: *عِقد الدُّرر*، ص۹۶؛ *منتخب الأثر*، ص ۴۶۹.

آخرین منجی/ شناخت‌نامه امام مهدی(عج) ۲۴۴

فصل ۴

قیام رهایی‌بخش

همان گونه که امیرمؤمنان(ع) در دوران حکومتش با دو گونه دشمن مواجه بود؛ یکی علنی؛ یعنی جبهه معاویه و دیگری جبهه به ظاهر خودی، نظیر گروه متحجر خوارج و ناکثین؛ حضرت مهدی(عج) نیز بعد از ظهور و در راه تشکیل حکومت عدل مهدوی، با دو مانع جدی از ناحیه دو گروه مخالف و معاند مواجه خواهد بود که هر دو، متظاهر به اسلام‌اند؛ یکی جبهه سفیانی که علناً با حضرت اعلام جنگ کرده و رو در روی حضرت قرار می‌گیرد؛ گروه دیگر، منافقان و کسانی که اهل ریا و تظاهر و مدعی دیانت و حفظ قرآن‌اند، امّا حضرت را تکفیر کرده و در مقابل امام(ع) می‌ایستند و مانع پیشروی و تثبیت نهضت الاهی حضرت در مناطق مختلف، مخصوصاً عراق می‌شوند.

امام مهدی(عج) در مواجهه با هرکدام از این دو گروه، همانند جدش امیرمؤمنان(ع) برخورد قاطعانه خواهد داشت و همان‌گونه که با سفیانیان از موضع قدرت و شمشیر برخورد می‌کند، با گروه دوم نیز جنگ خواهد کرد؛ زیرا با وجود اتمام حجّت از ناحیه ایشان، این گروه فتنه‌انگیز و خودخواه نیز جز زبان شمشیر، هیچ زبان دیگری را نمی‌فهمند. لذا امام(عج) برای زدودن موانع و تثبیت پایه‌های حکومت الاهی خویش، ناگزیر با آنان برخورد انقلابی و عبرت‌انگیزی خواهند داشت.

مقابله امام مهدی(عج) با این دو جبهه، بیشتر معطوف به مناطق تحت نفوذ دشمن مانند حجاز و عراق است. از این رو، پاکسازی مرکزیت جهان اسلام؛ یعنی مکّه و مدینه و

شهرهای عراق از لوث حاکمان فاسد، در اولویت اقدامات آغازین قیام رهایی بخش آن حضرت خواهند بود.

آزادسازی شهر مکّه

شهر مقدّس مکّه، بر خلاف مدینه منوّره و شهرهای عراق، بدون جنگ و خون‌ریزی تسلیم حضرت می‌شود؛ زیرا اهالی مکّه اگرچه در ابتدا با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مخالفت و کارشکنی می‌کنند و پیام‌رسان حضرت؛ یعنی نفس زکیّه را به قتل می‌رسانند، امّا اندکی بعد، با مشاهده آثار حقانیت و غلبه حضرت، با ایشان بیعت می‌کنند. پس از بیعت مردم مکّه و فروپاشی نظام حاکم بر آن، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کنترل کامل این شهر را در دست می‌گیرد و به اصلاح امور می‌پردازد.

مجازات مجرمان خانه خدا

از جمله اقدامات اصلاحی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بعد از آزادی شهر مکّه، دستگیری و تنبیه مجرمانی است که در زمان سلطه بر مکّه، مرتکب انواع جرایم و جنایات شده‌اند. آن حضرت، افراد خیانت‌کاری که با نقاب تقدس، اموال فقرا و مساکین و سایر مردم را چپاول کرده‌اند، معرفی و رسوا نموده و بر آن‌ها حد جاری می‌سازد.

در روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده، آمده است: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مَوْتُوراً غَضْبَانَ أَسِفاً لِغَضَبِ اللهِ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ وَ عِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَ دِرْعُهُ دِرْعُ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله السَّابِغَةُ وَ سَيْفُهُ سَيْفُ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ذُو الْفَقَارِ يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ هَرْجاً فَأَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِبَنِي شَيْبَةَ فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَ يُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ وَ يُنَادِي مُنَادِيهِ هَؤُلَاءِ سُرَّاقُ اللهِ ثُمَّ يَتَنَاوَلُ قُرَيْشاً فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ؛[1] حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در حالی قیام می‌کند که خون‌خواه و خشمگین و به خاطر غضب خداوند، غضبناک است. او پیراهن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را که در روز احد به تن داشت پوشیده و عمامه آن حضرت به نام سحاب و زره آن حضرت به نام سابغه و شمشیر آن حضرت به نام ذوالفقار را

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۰۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۶۱.

به همراه دارد. شمشیر خود را آماده کرده و هجده ماه آن را بر دوش دارد. پس اولین کسانی که به حساب آن‌ها می‌رسد، بنی‌شیبه خواهند بود. حضرت دستان آن‌ها را قطع و در کعبه آویزان می‌کند و منادی حضرت فریاد می‌زند: این‌ها دزدان حرم خداوندی هستند. سپس سراغ قریش می‌رود و با شمشیر با آن‌ها معامله می‌کند».

این حرکت عبرت آموز حضرت، صرفاً برای اجرای حدشرعی بر یک دزد نیست؛ بلکه انگیزه دیگری نیز در آن به چشم می‌خورد و آن معرفی افرادی است که در طول تاریخ اسلام به عنوان کلید دار و خادم خانه خدا، هدایا و نذورات و موقوفات کعبه و بلکه اموال زائران خانه خدا را جمع و صرف خواسته‌های شهوانی خود کرده‌اند؛ به همین جهت امام علیه‌السلام آنان را که فریبکارانه در پوشش خدمت به حرم خانه خدا، دین خدا را پایمال می‌کنند به عنوان «سُرَّاقُ اللهِ» یعنی دزدان خدا معرفی می‌کند.

عبدالله بن مغیره نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام أَقَامَ خَمْسَمِائَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ أَقَامَ خَمْسَمِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ خَمْسَمِائَةٍ أُخْرَىٰ حَتَّىٰ يَفْعَلَ ذَلِكَ سِتَّ مَرَّاتٍ قُلْتُ وَ يَبْلُغُ عَدَدُ هَؤُلَاءِ هَذَا قَالَ نَعَمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ مَوَالِيهِمْ؛[1] آنگاه که قائم آل محمد ظهور کرد پانصد نفر از قریش را می‌آورد و گردن می‌زند، سپس پانصد نفر دیگر را، تا شش بار این کار را تکرار می‌کند. من عرض‌کردم: آیا دسته‌های بعدی هم پانصد نفرند؟ فرمود: آری و همه آن‌ها از قریش و دوستان آن‌ها می‌باشند».

اصلاح بنای مسجد الحرام

از اقدامات دیگر آن حضرت، بازگرداندن مسجدالحرام به حدود اصلی آن است. ابا بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّىٰ يَرُدَّهُ إِلَىٰ أَسَاسِهِ وَ حَوَّلَ الْمَقَامَ إِلَىٰ الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَ قَطَعَ أَيْدِيَ بَنِي شَيْبَةَ وَ عَلَّقَهَا عَلَىٰ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ كَتَبَ عَلَيْهَا هَؤُلَاءِ سُرَّاقُ الْكَعْبَةِ؛[2] هنگامی که

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۸.

۲. *الارشاد*، ج۲، ص۳۸۳؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۸.

حضرت قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به پا می‌خیزد، مسجدالحرام را به حدود اصلی آن و مقام (ابراهیم علیه السّلام) را بجاي اولي خود که در آن بوده بازگرداند و دست‌هاي قبیله بني شیبه (نُماد کلید داری کعبه) را ببرد و بر در کعبه بیاویزد با این نوشته که این‌هایند دزدان کعبه».

تسهیل در مراسم حج

از جمله اقدامات اصلاحی حضرت در مکّه، ممانعت از طواف‌های مستحبی است که مزاحم طواف واجب دیگران می‌شود. روشن است که در عصر ظهور امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تمامی موانع و مقررات دست و پا گیر مربوط به مقدمات حج الغا می‌شود و سفر به بیت‌الله برای همگان، بدون هیچ قید و شرطی میسر خواهد شد. طبیعی است که در آن وقت، شمار زائران، به‌طور بی‌سابقه‌ای رو به افزایش می‌گذارد و آن‌گاه است که طواف بر گِرد کعبه و حجرالاسود سخت می‌شود؛ به‌ویژه آن‌که برخی از زائران به اعمال واجب بسنده نمی‌کنند و برای ثواب و پاداش بیشتر می‌خواهند طواف و نماز مستحبی نیز انجام دهند.

به همین جهت است که امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با وضع مقررات خاص، به زائران خانه خدا دستور می‌دهد که به طواف واجب بسنده کنند و میدان را برای دیگران جهت انجام واجبات حج باز بگذارند. امام صادقعلیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيهِ أَنْ يُسَلِّمَ صَاحِبُ النَّافِلَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ الطَّوَافَ؛[1] اولین آثار و نشانه‌های عدالت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مکّه این است که از طرف او اعلان می‌شود: ای مردم! هر کس طواف واجب خویش را انجام داده است، جای خود را در طواف و کنار حجرالاسود به کسانی که می‌خواهند طواف واجب انجام دهند، واگذار کند».

تعیین فرماندار مکّه

یکی از اقدامات مهم حضرت در مکّه، تعیین فرماندار جدید برای اداره این شهر و

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۷۴.

کنترل امورات سرزمین وحی است. حضرت بعد از اخذ بیعت از اهالی مکّه، شخصی را به عنوان حاکم و فرماندار، تعیین و خود همراه با یاران خویش به سوی مدینه حرکت می‌کند تا مردم مدینه را از چنگال ستمکاران سفیانی رهایی بخشد؛ امّا پس از خروج حضرت از این شهر، دشمنان به ظاهرخاموش دست به شورش زده و فرماندار حضرت را به شهادت می‌رساند، در حالی که امام علیه‌السلام در میان راه مدینه است از مکّه گزارش می‌رسد که برخی از دشمنان حضرت، علیه حاکم منصوب وی شورش نموده و در یک اقدام جنایتکارانه کارگزار ایشان را به قتل رسانده‌اند. امام علیه‌السلام با شنیدن این خبر ناگوار، مجبور به بازگشت به مکّه می‌شود تا شورشیان را سرکوب کرده، ریشه فتنه را از بن برکند.

ابو خالد کابلی نقل می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَىٰ كِتَابِ اللهَّ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ يَسْتَعْمِلُ عَلَىٰ مَكَّةَ ثُمَّ يَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ فَيَبْلُغُهُ أَنَّ عَامِلَهُ قُتِلَ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ وَ لَا يَزِيدُ عَلَىٰ ذَلِكَ ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ إِلَىٰ كِتَابِ اللهَّ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ؛[1] قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پس از اخذ بیعت از اهالی مکّه در پیروی از کتاب و سنّت، برای اهل مکّه کارگزار تعیین می‌نماید و خود همراه با یاران خویش به سوی مدینه حرکت می‌کند. بعد از خروج حضرت از مکّه، به ایشان گزارش می‌رسد که والی و نماینده ایشان، توسط مخالفان حضرت کشته شده است. امام به سوی آن‌ها برمی‌گردد و فقط جنگاوران آنان را به قتل می‌رساند و به دیگران کاری ندارد. سپس مردم را در میان دو مسجد به کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ولایت علی علیه‌السلام و تبرّی از دشمنان او، دعوت می‌کند».

مفضل می‌گوید محضر امام صادق علیه‌السلام عرض کردم مولای من آیا قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مکه اقامت می‌کند؟ فرمود: «لَا يَا مُفَضَّلُ بَلْ يَسْتَخْلِفُ مِنْهَا رَجُلًا مِنْ أَهْلِهِ فَإِذَا سَارَ مِنْهَا وَثَبُوا عَلَيْهِ فَيَقْتُلُونَهُ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَأْتُونَهُ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ يَبْكُونَ وَ يَتَضَرَّعُونَ وَ يَقُولُونَ يَا مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ التَّوْبَةَ التَّوْبَةَ فَيَعِظُهُمْ وَ يُنْذِرُهُمْ وَ يَحْذَرُهُمْ وَ

---

۱. *همان*، ج۵۲، ص۳۰۸.

يَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ خَلِيفَةً وَ يَسِيرُ فَيَثْبُونَ عَلَيْهِ بَعْدَه؛[1] نه! بلکه نائب خود را در آنجا می‌گذارد، ولي چون اهل مکه دیدند قائم از میان آنها رفته است، هجوم مي‌آورند و نائب او را می‌کشند. قائم به سوي آنها برمی‌گردد و آنها به طور سرشکسته و ذلیل و گریه کنان نزد وي مي‌آیند و التماس می‌کنند و می‌گویند: اي مهدي آل محمد! توبه کردیم، توبه کردیم، قائم آنها را موعظه می‌کند و از غضب خدا می‌ترساند و شخصي از اهل مکه را به نیابت خود انتخاب می‌کند و از مکه خارج مي‌شود».

آزادسازی مدینه منوره

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برای زدودن موانع دعوت خویش، ابتدا به آزادسازی شهرهای اسلامی از دست طاغوتیان جور می‌پردازد تا زمینه برای اقدامات اصلاحی دیگر فراهم شود.

بدین منظور، پس از شنیدن خبر شکست و رسوایی لشکر سفیانی در قضیه خسف بیدا و پس از نصب جانشینی در مکّه، همراه با خیل عظیم یارانی که به او پیوسته‌اند، به سوی مدینه حرکت می‌کند تا شهر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و مردم تحت ستم آن‌جا را از چنگ جباران ستمگر سفیانی رهایی بخشد.

چنان‌که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «إِذَا سَمِعَ العَائِذُ بِمَكَّةَ بِالْخَسْف، خَرَجَ فِي اِثْنَي عَشَرَ أَلْفًا فِيهِم اَلْأَبدَال حَتَّىٰ يَأتِيَ إِيْلِيَا؛[2] زمانی که پناهنده مکّه [حضرت مهدی] خبر فرورفتن سپاه [سفیانی] را می‌شنود با دوازده هزار تن که میان آن‌ها ابدال و بزرگان هستند، از مکّه خارج شده تا در زمین ایلیا فرود آید».

در روایتی که ابوخالد کابلی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده نیز آمده است: «يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَىٰ كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ يَسْتَعْمِلُ عَلَىٰ مَكَّةَ ثُمَّ يَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَة؛[3] مردم در مکّه با حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر طبق کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت می‌کنند. سپس حضرت برای مردم مکّه شخصی را از طرف خود به عنوان والی تعیین و خود به سوی مدینه حرکت می‌کند».

---

۱. *همان*، ج۵۳، ص۱۱.

۲. *همان*.

۳. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۸؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ج۳، ص۲۹۷.

عبور از منطقه بیداء

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مسیر بازگشت به مدینه، از منطقه بیداء (محل فرورفتن لشکر سفیانی) عبور می‌کند. جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ... مَعَهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَامِداً إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبَيْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ هَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ يُخْسَفُ بِهِمْ وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللهُ: ﴿أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾[1]؛[2] پس قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از مکّه خارج و در حالی که سیصد و چند مرد همراه وی است و درفش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را با خود دارد، رهسپار مدینه می‌شود تا آن‌که از منطقه بیداء عبور می‌کند و می‌گوید: این‌جا مکان گروهی است که در زمین فرو رفته‌اند و این معنای سخن خداوند است که در قرآن فرمود: آیا کسانی که در صدد مکر و حیله با خدا برآمدند، در امان‌اند از این‌که زمین آنان را یک‌باره در کام خود فرو برد یا عذاب و مجازات الاهی، از جایی که اصلاً فکرش را نمی‌کنند و انتظارش را ندارند، به سراغشان آید؟ یا به هنگامی که در رفت‌وآمدند [و با حرص و ولع شدید به گردآوری مال و ثروت بیش‌تر مشغول‌اند دامانشان را بگیرد، در حالی‌که قادر به فرار و نجات خود نمی‌باشند؟».

آزاد سازی مدینه

با ورود امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یارانش به شهر مدینه، این شهر به عنوان دومین مکان مقدّس اسلامی، از دست دشمنان و مخالفان آزاد می‌شود و افراد دربند، مانند بنی‌هاشم که اغلب در زندان عمال ستمگر سفیانی به سر می‌برند، همگی رهایی می‌یابند. با تسلط حضرت بر شهرهای مکّه و مدینه، سرزمین حجاز از چنگال دشمنان و مخالفان، پاک‌سازی می‌شود.

---

۱. سوره نحل، آیه۴۶.

۲. *تفسیر عیاشی*، ج۱، ص۶۶؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۵، ص۲۰.

در روایتی که اباجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده، آمده است: «يَسِيرُ إِلَى الْمَدِينَةَ، فَيَسِيرُ النَّاسُ حَتّىٰ يَرْضَى اللهَ فَيَقْتُلُ أَلْفًا وَ خَمْسَمِائَةَ قُرَشِيًّا لَيْسَ فِيهِم إِلَّا فَرَخُ زَنِيَّةَ؛[1] مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سوی مدینه حرکت می‌کند، پس مردم نیز برای رضای خدا، همراه آن حضرت به سوی مدینه رهسپار می‌شوند. وقتی حضرت وارد شهر می‌شود، هزار و پانصد تن از قریش را که همگی حرام‌زاده اند به قتل می‌رساند».

آزادسازی مدینه و حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شهر جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سبب شادی و سرور دوستان اهل‌بیت علیهم السلام می‌شود. هنگامی که مفضل از امام صادق علیه السلام درباره مسیر قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از مکّه سؤال کرد: «يَا سَيِّدِي ثُمَّ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ إِلَى أَيْنَ؟ حضرت در پاسخ فرمود: إِلَى مَدِينَةِ جَدِّي رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَإِذَا وَرَدَهَا كَانَ لَهُ فِيهَا مَقَامٌ عَجِيبٌ يَظْهَرُ فِيهِ سُرُورُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خِزْيُ الْكَافِرِينَ؛[2] مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از حرکت از مکّه، وارد مدینه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌شود و هنگامی که وارد شهر مدینه می‌شود، عظمت و شکوه مقام او، سبب شادی فوق العاده مؤمنان عالم شده و ذلّت و خواری کافران آشکار می‌گردد».

تعیین فرماندار مدینه

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از تأمین امنیت مدینه، مدتی کوتاه در این شهر اقامت می‌گزینند؛ سپس شخصی را به عنوان حاکم و کارگزار در آن شهر منصوب می‌کند و خود با سپاهیان خویش برای آزادی شهرهای عراق به سوی کوفه حرکت می‌کند. ابوخالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است: «يَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُقِيمُ بِهَا مَا شَاءَ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ وَ يَسْتَعْمِلُ عَلَيْهَا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ؛[3] حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ورود به مدینه، مدتی که صلاح بداند در آن‌جا اقامت می‌گزینند، سپس به طرف کوفه حرکت می‌کند و یکی از یاران خود را حاکم مدینه قرار می‌دهد».

---

۱. *دلائل الأمامة*، ص۴۵۵؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۳۰۶.
۲. *الزام الناصب*، ج ۲، ص۲۱۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۱۲.
۳. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۸؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۲۹۷.

آزادسازی شهرهای عراق

در آستانه ظهور، عراق و مخصوصاً کوفه و شهرهای اطراف آن، مرکز تحولات منطقه، محسوب می‌شود. از این رو، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بعد از آزادسازی شهرهای مکّه و مدینه، رهسپار عراق می‌گردد تا آن‌جا را نیز از فتنه سفیانیان رهایی بخشد. در واقع مهم‌ترین درگیری‌های حضرت و تقابل او با سفیانی، در شهرهای عراق رخ خواهند داد.

یعقوب بن سراج از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «يُقْبِلُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ وَ يَبْعَثُ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمَنُ أَهْلُهَا وَ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا؛[1] صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به سوی عراق روی می‌آورد و سپاهی را به مدینه می‌گمارد تا امنیت را برای اهالی مدینه برقرار کند و آنانی را که از مدینه مهاجرت کرده اند به خانه‌هایشان بازگردند».

مردم مدینه نیز همانند اهالی مکّه دست به شورش می‌زنند و پس از حرکت سپاه حضرت از مدینه به سوی عراق، عده‌ای از عوامل سفیانی و افراد فرصت‌طلب در اثر تطمیع و تهدید سفیانی، علیه فرماندار منصوب حضرت، اقدام به اغتشاش و شورش می‌کنند و حاکم مدینه را به شهادت می‌رسانند.

در روایت ابوخالدکابلی از امام باقر علیه‌السلام آمده است: «... فَإِذَا نَزَلَ الشَّفْرَةَ جَاءَهُمْ كِتَابُ السُّفْيَانِيِّ إِنْ لَمْ تَقْتُلُوهُ لَأَقْتُلَنَّ مُقَاتِلِيكُمْ وَ لَأَسْبِيَنَّ ذَرَارِيَّكُمْ فَيُقْبِلُونَ عَلَى عَامِلِهِ فَيَقْتُلُونَهُ فَيَأْتِيهِ الْخَبَرُ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ وَ يَقْتُلُ قُرَيْشاً حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا أُكْلَةُ كَبْشٍ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ وَ يَسْتَعْمِلُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيُقْبِلُ وَ يَنْزِلُ النَّجَف؛[2] هنگامی که حضرت به وادی شفره (بیابانی سرخ‌رنگ) وارد می‌شود، نامه اخطارآمیزی از سوی سفیانی به اهل مدینه می‌رسد که اگر او (حاکم گمارده شده از سوی حضرت) را نکشند، مردان جنگی آنان را کشته و زنان و فرزندان آن‌ها را اسیر خواهد کرد. در پی تهدید سفیانی، مردم مدینه نیز به گماشته حضرت هجوم می‌آورند و او را به قتل

---

۱. *الکافی*، ج۸، ص۲۲۵؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۲۷۹.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۷۹.

می‌رسانند. وقتی خبر کشته شدن وی به حضرت می‌رسد، امام علیه السلام به جنگ آنان باز می‌گردد و آن‌قدر از آنان و قریش را می‌کشد که جز افراد اندک و بی‌ارزشی از آنان باقی نمی‌ماند. سپس یکی از اصحاب خود را والی آن‌جا قرار داده و خود رهسپار کوفه و نجف می‌شود».

پیکار با مقدّس نمایان معاند

پس از ورود حضرت به کوفه، شانزده هزار نفر از مقدّس‌نمایان در حالی‌که سلاح در دست دارند، در برابر حضرت می‌ایستند. در این صف‌آرایی، آنانی که به حسب ظاهر، قاریان قرآن و دانشمندان دین‌اند، یک صدا فریاد می‌زنند: ای فرزند فاطمه! ما به تو نیازی نداریم، از همان راهی که آمده‌ای بازگرد! امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ناگزیر با آنان از راه شمشیر وارد می‌شود و در این برخورد قاطعانه، همه آنان از دم تیغ می‌گذرند، بدون اینکه کسی از یاران امام حتی یک زخم بردارد!

اباجارود نقل می‌کند که نزد امام باقر علیه السلام بودم؛ ایشان فرمود: «وَ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفاً مِنَ الْبُتْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السِّلَاحِ، قُرَّاءَ الْقُرْآنِ، فُقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ و شَمَّرُوا ثِيَابَهُمْ و عَمَّهُمُ النِّفَاقُ و كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، ارْجِعْ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ عَشِيَّةَ الْإِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، فَيَقْتُلُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ جَزْرِ جَزُورٍ، فَلَا يَفُوتُ مِنْهُمْ رَجُلٌ و لَا يُصَابُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَحَدٌ، دِمَاؤُهُمْ قُرْبَانٌ إِلَى اللهِ. ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللهُ (عَزَّ وَ جَلَّ)؛[1] مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سمت کوفه حرکت می‌نماید، پس شانزده هزار فرد مسلح از بتریه قاریان قرآن و فقهای دین که پیشانی آن‌ها از زیادی سجده، پینه بسته و نفاق تمام وجودشان را پرکرده است به حضرت می‌گویند: «ای فرزند فاطمه! برگرد که ما نیازی به تو نداریم». آن‌گاه در روز دوشنبه میان آنان و حضرت، پشت نجف، جنگی سخت در می‌گیرد که از عصر تا شب طول می‌کشد و تمامی آن‌ها کشته می‌شود و در این کارزار هیچ‌یک از آنان جان سالم به در نمی‌برند، امّا اصحاب قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف که خون

---

۱. *دلائل الأمامة*، ص ۴۵۵؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۳۰۶.

خود را وسیله تقرب به خداوند قرار داده‌اند، هیچ‌یک آسیب نمی‌بینند. سپس حضرت وارد کوفه شده و آن‌قدر از جنگاوران آنان را می‌کشد تا خدا راضی گردد».

در نقل دیگری از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه‌السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِضْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ نَفْسٍ يُدْعَوْنَ الْبُتَّرِيَّةَ عَلَيْهِمُ السِّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ ارْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ وَ يَهْدِمُ قُصُورَهَا وَ يَقْتُلُ مُقَاتِلَتَهَا حَتَّى يَرْضَى اللهُ عَزَّ وَ عَلا؛[1] زمانی که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به کوفه وارد شود، چندین هزار تن که بتریه (گروهی شبیه خوارج) خوانده می‌شوند، در مقابل حضرت می‌ایستند و به او می‌گویند: «برگرد. ما به فرزندان فاطمه احتیاجی نداریم!» آن‌گاه امام علیه‌السلام ناگزیر دست به شمشیر برده و همه آنان را از دم تیغ می‌گذراند. سپس وارد کوفه شده و بقایای اهل فتنه و نفاق را می‌کشد و کاخ‌های آنان را واژگون کرده و آنقدر از جنگاوران آنان را می‌کشد تا خدا راضی شود».

فضیل گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِنْ جُهَّالِ الْجَاهِلِيَّةِ! قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخُشُبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ؛[2] چون قائم ما قیام کند با نادانی و جهلی روبه‌رو می‌شود که از جهلی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دوران جاهلیت با آن روبه‌رو شد، بیش‌تر است. عرض کردم: چگونه ممکن است؟ حضرت فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی مردم آمد، در حالی‌که مردم، سنگ و صخره و چوب‌های تراشیده شده را می‌پرستیدند، امّا چون قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام فرماید، همه مردم، علیه او قرآن کریم را تأویل می‌کنند و با آن، برضد او احتجاج می‌نمایند و بر همین اساس، با حضرت قتال می‌کنند. امّا به خدا قسم، عدل قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به درون

---

۱. *الارشاد*، ج۲، ص۳۸۴؛ *روضة الواعظین*، ص۲۶۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۸.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۶۱؛ *یوم الخلاص*، ص۳۲۵.

خانه‌های آن‌ها داخل می‌شود، همانند داخل شدن گرما و سرما».

ورود حضرت به کوفه، نجف و کربلا

براساس روایات، سپاهیان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در ابتدا وارد نجف شده، سپس وارد کوفه می‌شوند. ابی حمزه از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «كَأَنِّي بِقَائِمِ آلِ بَيْتِي قَدْ عَلَا نَجَفَكُم، فَإِذَا عَلَا فَوْقَ نَجَفِكُمْ نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَإِذَا نَشَرَهَا اِنْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْر؛[1] گویا می‌بینم که قائم اهل‌بیت من بر بالای نجف رفته و پرچم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را باز می‌کند. در آن هنگام، ملائکه بدر برای یاری آن حضرت فرود می‌آیند».

ابوخالد کابلی گوید: امام سجاد علیه‌السلام به من فرمود: «يَا أَبَا خَالِدٍ لَتَأْتِيَنَّ فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَهُ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَىٰ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ يُنْجِيهِمُ اللهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، كَأَنِّي بِصَاحِبِكُمْ قَدْ عَلَا فَوْقَ نَجَفِكُمْ بِظَهْرِ كُوفَانَ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ ميكائيل عَنْ شِمَالِهِ وَ إِسْرَافِيلُ أَمَامَهُ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَدْ نَشَرَهَا لَا يَهْوِي بِهَا إِلَىٰ قَوْمٍ إِلَّا أَهْلَكَهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَل؛[2] ای ابوخالد! فتنه‌هایی مانند تاریکی شب‌های تار، مردم را فرا خواهد گرفت. در آن وقت جز کسانی که خداوند از آن‌ها پیمان گرفته است، کسی نجات نخواهد یافت. آن‌ها چراغ هدایت و چشمه علم هستند و خداوند ایشان را از هر فتنه ظلمانی نجات خواهد داد. گویا صاحبتان را بالای نجف و پشت کوفه می‌بینم، در حالی‌که سیصد و اندی مرد، جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت چپ و اسرافیل از جلو، او را در برگرفته‌اند و او پرچم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را باز می‌کند. با آن پرچم به هیچ گروهی حمله نمی‌برد جز آن‌که خداوند آن قوم و گروه را هلاک خواهد کرد».

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «يَقْدَمُ الْقَائِمُ عليه‌السلام حَتَّىٰ يَأْتِيَ النَّجَفَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ مِنَ الْكُوفَةِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ وَ أَصْحَابُهُ وَ النَّاسُ مَعَهُ وَ ذَلِكَ يَوْمُ الْأَرْبِعَاءِ فَيَدْعُوهُمْ وَ

---

۱. *تفسیر عیاشی*، ج۱، ص۱۰۳؛ ***معجم احادیث الامام المهدی*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ج۳، ص۲۹۸.

۲. *الامالی*، مفید، ص۴۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۱۳۵؛ ***معجم احادیث الامام المهدی*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ج۳، ص۲۰۱.

يُنَاشِدُهُمْ حَقَّهُ وَ يُخْبِرُهُمْ أَنَّهُ مَظْلُومٌ مَقْهُورٌ وَ يَقُولُ مَنْ حَاجَّنِي فِي اللهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِاللهِ إِلَى آخِرِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ هَذِهِ فَيَقُولُونَ ارْجِعْ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ قَدْ خَبَّرْنَاكُمْ وَ اخْتَبَرْنَاكُمْ فَيَتَفَرَّقُونَ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يُعَاوِدُ فَيَجِيءُ سَهْمٌ فَيُصِيبُ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَقْتُلُهُ فَيُقَالُ إِنَّ فُلَاناً قَدْ قُتِلَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَإِذَا نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ هَبَّتِ الرِّيحُ لَهُ فَيَحْمِلُ عَلَيْهِمْ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ فَيَمْنَحُهُمُ اللهُ أَكْتَافَهُمْ وَ يُوَلُّونَ فَيَقْتُلُهُمْ حَتَّى يُدْخِلَهُمْ أَبْيَاتَ الْكُوفَةِ وَ يُنَادِي مُنَادِيهِ أَلَا لَا تَتْبَعُوا مُوَلِّياً وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ يَسِيرُ بِهِمْ كَمَا سَارَ عَلِيٌّ عليه‌السلام يَوْمَ الْبَصْرَةِ؛[1] حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به سمت عراق پیش می‌رود تا وارد نجف شود. آن‌گاه سپاه سفیانی از کوفه بر ضد حضرت خروج می‌کنند، در حالی‌که اصحابش و مردم با او همراه‌اند و آن در روز چهارشنبه خواهد بود. حضرت آن‌ها را دعوت کرده و درباره حقوق خود به خدا سوگند می‌دهد و به آن‌ها می‌گوید که در حق وی ظلم و ستم شده است و اضافه می‌کند که من در مورد خدا و دین الاهی سزاوارترین مردم هستم و... امّا آن‌ها در پاسخ می‌گویند: «از هر راهی که می‌خواهی برگرد. ما به تو نیازی نداریم. ما تو را شناخته و امتحان کرده‌ایم» و پس از آن، از اطراف حضرت بدون جنگ پراکنده می‌شوند. ولی حضرت، دوباره در روز جمعه گفته‌هایش را تکرار می‌کند که ناگهان تیری به یکی از مسلمانان اصابت کرده و او را از پا در می‌آورد. پس می‌گویند: «فلانی کشته شد». آن وقت است که حضرت پرچم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را به اهتزاز در می‌آورد و فرشتگان بدر بر او فرود می‌آیند و هنگام ظهر باد شدیدی وزیدن می‌گیرد. حضرت با اصحاب خود بر دشمنان حمله می‌کند و آن‌ها یا فرار می‌کنند یا می‌جنگند و کشته می‌شوند، تا آن‌که بازماندگان وارد خانه‌های کوفه می‌شوند. پس منادی از سوی حضرت فریاد می‌زند: «فراریان را تعقیب نکنید و مجروحان را نکشید» و حضرت مانند روش علی علیه‌السلام در جنگ بصره رفتار می‌کند».

ابوسعید خراسانی از امام صادق علیه‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى

---

۱. *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۴، ص۴۴.

مُنَادِيهِ أَلَا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وِقْرُ بَعِيرٍ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا انْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَامِئاً رَوِيَ فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ؛[1] زمانی که حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مکّه قیام کند و رهسپار کوفه گردد، منادی حضرت ندا می‌دهد که هیچ‌کس آب و غذا همراه خود بر ندارد. پس سنگ موسی بن عمران را که وزن آن به اندازه یک بار شتر است همراه خود برمی‌دارد و در هر منزلی که فرود می‌آید، چشمه‌ای از آن سنگ بیرون می‌آید که هر کس که گرسنه است، سیر کرده و هر که را تشنه است، سیراب می‌کند و فقط همان سنگ، زادوتوشه آن‌ها خواهد بود تا از پشت کوفه وارد نجف شوند».

لازم به یاد آوری است که در برخی منابع حدیثی شیعه، این روایت با اندک تفاوتی، از طریق اباجارود از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است.[2]

عمرو بن شمر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «يَدْخُلُ الْكُوفَةَ وَ بِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدِ اضْطَرَبَتْ فَتَصْغُو لَهُ وَ يَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمِنْبَرَ فَيَخْطُبُ فَلَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ فَإِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الثَّانِيَةُ سَأَلَهُ النَّاسُ أَنْ يُصَلِّيَ بِهِمُ الْجُمُعَةَ فَيَأْمُرُ أَنْ يُخَطَّ لَهُ مَسْجِدٌ عَلَى الْغَرِيِّ وَ يُصَلِّي بِهِمْ هُنَاكَ ثُمَّ يَأْمُرُ مَنْ يَحْفِرُ مِنْ ظَهْرِ مَشْهَدِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام نَهَراً يَجْرِي إِلَى الْغَرِيَّيْنِ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَاءُ فِي النَّجَفِ وَ يَعْمَلُ عَلَى فَوْهَتِهِ الْقَنَاطِيرُ وَ الْأَرْحَاءُ فَكَأَنِّي بِالْعَجُوزِ عَلَى رَأْسِهَا مِكْتَلٌ فِيهِ بُرٌّ تَأْتِي تِلْكَ الْأَرْحَاءَ فَتَطْحَنُهُ بِلَا كِرَاءٍ؛[3] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وارد کوفه می‌شود در حالی‌که سه پرچم در آن است که در حال اضطراب و اختلاف‌اند و تسلیم حضرت می‌گردند. حضرت هنگام ورود، بر منبر رفته و خطبه می‌خواند، امّا مردم از شدت گریه نمی‌فهمند که حضرت چه می‌گوید. هنگامی که جمعه دوم می‌آید، مردم از حضرت در خواست می‌کنند که با آن‌ها نماز بخواند. پس حضرت امر می‌فرماید که در غری، مسجدی را خط بکشند (دور مکان

---

۱. *بصائر الدرجات*، ص۲۰۸؛ *الکافی*، ج۱، ص۲۳۱،

۲. ر.ک: *الغیبة*، نعمانی، ص۲۴۴؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۶۷۱.

۳. *الارشاد*، ج۲، ص۳۸۰؛ *اعلام الوری*، ج۲، ص۲۸۷؛ *کشف الغمة*، ج۳، ص۲۶۱.

مسجد را خط بکشند) و با مردم در آن‌جا نماز می‌گذارد. سپس امر می‌فرماید که در پشت حرم و محل شهادت امام حسین علیه‌السلام نهری حفر کنند که به سمت غریین (نجف و کوفه) جاری گردد تا آن‌که آب به نجف می‌رسد و آن‌گاه بر دهانه نهر، پل وآسیاب می‌سازد. گویا می‌بینم که پیرزنی گندم خود را در زنبیل روی سر گذاشته و به آسیاب آمده و بدون اجرت و کرایه، گندم‌های خود را آرد می‌کند».

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بعد از آزادی کوفه و شهرهای مجاور آن نظیر نجف و کربلا، توقف طولانی در کوفه خواهند کرد سپس اقدام به آزادسازی دیگر شهرهای عراق از لوث وجود سفیانیان می‌کند.

جابر بن یزید جُعفی از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: « ثُمَّ يَأْتِي الْكُوفَةَ فَيُطِيلُ بِهَا الْمُكْثَ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَمْكُثَ حَتَّىٰ يَظْهَرَ عَلَيْهَا ثُمَّ يَسِيرُ حَتَّىٰ يَأْتِيَ الْعَذْرَاءَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ وَ قَدْ أُلْحِقَ بِهِ نَاسٌ كَثِيرٌ وَ السُّفْيَانِيُّ يَوْمَئِذٍ بِوَادِي الرَّمْلَةِ حَتَّىٰ إِذَا الْتَقَوْا وَ هُمْ يَوْمَ الْإِبْدَالِ يَخْرُجُ أُنَاسٌ كَانُوا مَعَ السُّفْيَانِيِّ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام وَ يَخْرُجُ نَاسٌ كَانُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى السُّفْيَانِيِّ فَهُمْ مِنْ شِيعَتِهِ حَتَّىٰ يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ يَخْرُجُ كُلُّ نَاسٍ إِلَىٰ رَايَتِهِمْ وَ هُوَ يَوْمُ الْإِبْدَالِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ يَقْتُلُ يَوْمَئِذٍ السُّفْيَانِيَّ وَ مَنْ مَعَهُمْ حَتَّىٰ لَا يُدْرَكَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ وَ الْخَائِبُ يَوْمَئِذٍ مَنْ خَابَ مِنْ غَنِيمَةِ كَلْبٍ ثُمَّ يُقْبِلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنْزِلُهُ بِهَا؛[1] پس مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به کوفه می‌آید و در آن‌جا تا زمانی که خدا بخواهد درنگ می‌کند تا برآن‌ها غالب می‌آید. سپس حرکت نموده تا با همراهانش وارد عذراء شود و تعداد بسیاری از مردم به او می‌پیوندند. سفیانی در آن روز در وادی رمله به سر می‌برد، تا این‌که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و سفیانی با یک‌دیگر برخورد می‌کنند و آن روز، روز ابدال است. گروهی از مردم که با سفیانی بوده‌اند، در زمره پیروان آل محمد در می‌آیند و گروهی که با آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده‌اند به سفیانی می‌پیوندند و هر گروهی از مردم به سمت درفش خود می‌رود و آن روز، روز ابدال است؛ آن گونه که امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: در آن روز، سفیانی و همراهانش کشته می‌شوند، به گونه‌ای که خبردهنده‌ای

---

۱. *تفسیر عیاشی*، ج۱، ص۶۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۲۲۲؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۵، ص۲۰.

هم از آن‌ها باقی نمی‌ماند. کسی که در آن روز از غنایم قبیله کلب محروم شود، ناکام مانده است، سپس مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رهسپار کوفه گردد و در آن جا منزل گزیند».

کوفه، مرکز حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

شهرهای عراق مخصوصاً کوفه و پیرامون آن، با همه مصائب و گرفتاری‌های انبوهی که در اثر غارت و جنایات سفیانیان، بر مردم آن تحمیل می‌شود، در دوران پس از ظهور، نه تنها رونق و حیات دوباره پیدا می‌کند، بلکه به برکت حضور و تشریف-فرمایی مصلح جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و انتخاب کوفه به عنوان مرکز تصمیم‌گیری و پایتخت حکومت عدل جهانی، دورانی طلایی و رؤیایی را تجربه خواهند کرد؛ به گونه‌ای که همگان آرزوی سکونت در کوفه را در دل می‌پرورانند.

مفضّل بن عمر، صحابی خاص امام صادق علیه‌السلام در حدیثی طولانی گفته است: از محضر امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: «قُلْتُ يَا سَيِّدِي فَأَيْنَ تَكُونُ دَارُ الْمَهْدِيِّ وَ مُجْتَمَعُ الْمُؤْمِنِينَ؛ مولای من منزل حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و مرکز اجتماع شیعیان در دوران ظهور کجا خواهد بود؟ حضرت در پاسخ فرمود: «قَالَ دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَ مَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَ بَيْتُ مَالِهِ وَ مَقْسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ وَ مَوْضِعُ خَلَوَاتِهِ الذَّكَوَاتُ الْبِيضُ مِنَ الْغَرِيَّيْنِ؛[1] مرکز حکومت او، کوفه، مرکز قضاوتش، مسجد اعظم کوفه، مرکز بیت‌المال و محل تقسیم غنایم مسلمانان، مسجد سهله و محل خلوت و مناجات‌هایش، تپه‌های سپید و نورانی نجف اشرف خواهد بود».

استقرار حضرت در مرکزیت کوفه سبب ازدحام جمعیت و گسترش روز افزون این شهر و نیز افزایش فوق العاده قیمت زمین در آن منطقه می‌شود؛ چنان که در گفتگوی مفضّل با امام صادق علیه‌السلام چنین آمده است: «قَالَ الْمُفَضَّل: قُلْتُ يَا سَيِّدِي فَأَيْنَ تَكُونُ دَارُ الْمَهْدِيِّ وَ مُجْتَمَعُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَ مَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَ بَيْتُ مَالِهِ وَ مَقْسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ وَ مَوْضِعُ خَلَوَاتِهِ الذَّكَوَاتُ الْبِيضُ مِنَ الْغَرِيَّيْنِ قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا مَوْلَايَ كُلُّ الْمُؤْمِنِينَ يَكُونُونَ بِالْكُوفَةِ؟ قَالَ إِي وَ اللهِ لَا يَبْقَى

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۱۱؛ *الزام الناصب*، ج۲، ص۲۲۷.

مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ بِهَا أَوْ حَوَالَيْهَا وَ لَيَبْلُغَنَّ مَجَالَةُ فَرَسٍ مِنْهَا أَلْفَيْ دِرْهَمٍ وَ لَيَوَدَّنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ أَنَّهُ اشْتَرَىٰ شِبْراً مِنْ أَرْضِ السَّبْعِ بِشِبْرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ السَّبْعُ خِطَّةٌ مِنْ خِطَطِ هَمْدَانَ وَ لَيَصِيرَنَّ الْكُوفَةُ أَرْبَعَةً وَ خَمْسِينَ مِيلًا وَ لَيُجَاوِرَنَّ قُصُورُهَا كَرْبَلَاءَ؛[1] مفضل گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: مولای من خانه مهدي(ع) در کجا خواهد بود و مؤمنین در کجا جمع می‌شوند؟ فرمود: مقر سلطنت وي شهر کوفه است و محل حکومتش مسجد جامع کوفه و بیت المال و محل تقسیم غنائمش مسجد سهله واقع در زمینهاي صاف و مسطح و روشن نجف و کوفه است. عرض کردم: آیا همه اهل ایمان در کوفه خواهند بود؟ فرمود: آري؛ به خدا سوگند در آن روز تمام مؤمنین یا در کوفه و یا در حوالي کوفه مي‌باشند، قیمت زمین آن به مساحت جولانگاه اسبي، از دو هزار درهم فراتر رود. اکثر مردم آرزو دارند که کاش می‌توانستند یک وجب از زمین «سبع» را به یک وجب شمش طلا بخرند و «سبع» افزوده از خطه همدان است در آن روز طول شهر کوفه به پنجاه و چهار میل می‌رسد به طوري که کاخ‌هاي آن مجاور کربلا است».

حضرت پس از تحکیم پایه های حکومتش در عراق، نمایندگان و یاران ویژه خویش را از مرکز کوفه به دیگر نقاط جهان اعزام می‌کند. امام باقر(ع) در این‌باره می‌فرماید: «ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَبْعَثُ الثَّلَاثَمِائَةِ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا إِلَى الْآفَاقِ كُلِّهَا فَيَمْسَحُ بَيْنَ أَكْتَافِهِمْ وَ عَلَىٰ صُدُورِهِمْ فَلَا يَتَعَايَوْنَ فِي قَضَاءٍ وَ لَا تَبْقَىٰ أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ وَ لَا يَقْبَلُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْجِزْيَةَ كَمَا قَبِلَهَا رَسُولُ اللهِ(ص)؛[2] سپس آن حضرت به کوفه باز می‌گردد و بیش از سیصد نفر را به سراسر جهان گسیل می‌دارد. پس دست مبارک خویش را بر سینه آنان می‌کشد و آنان چنان می‌شوند که در هیچ برنامه یا مشکلی معطل نمی‌مانند و هیچ جایی از زمین باقی نماند مگر آن که شهادت به وحدانیت خدا

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۷۵.
۲. *همان*، ج۵۲، ص۳۴۵.

و رسالت پیامبرﷺ در آن طنین انداز باشد همان گونه که خدا فرمود: «آسمانیان و زمینیان از او فرمان برند. در آن زمان صاحب الامر از کسی جزیه قبول نکند آن گونه که رسول خداﷺ می‌پذیرفت».

بازسازی مسجد کوفه

مسجد اعظم کوفه، یکی از اماکن منتسب به امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مرکز قضاوت و محل نصب منبر، مکان تأسیس کلاس‌های آموزش قرآن و محل اقامه نماز جمعه و جماعت آن حضرت در عصر ظهور خواهد بود. در آن زمان، حضرت همان گونه که مسجد الحرام و مسجد النبیﷺ را اصلاح و تغییر می‌دهد، در مسجد کوفه نیز تغییراتی را ایجاد خواهد کرد. امیرمؤمنان‌علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید: «أَمَا إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ كَسَرَهُ وَ سَوَّىٰ قِبْلَتَه؛[1] آگاه باشید، چون قائم ما ظهور کند، مسجد کوفه را در هم کوبیده قبله آن را اصلاح می‌کند».

امام صادق‌علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ رَدَّ الْبَيْتَ إِلَىٰ إِسَاسِهِ وَ رَدَّ مَسْجِدَ الرَّسُولِ إِلَىٰ إِسَاسِهِ وَ رَدَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ إِلَىٰ إِسَاسِه؛[2] هنگامی که قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور کند، محدوده بیت‌الله الحرام و مسجد رسول اللهﷺ و مسجد کوفه را به اصل آن بر می‌گرداند».

اصبغ بن نباته از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت در مسجد کوفه خطاب به مردم کوفه فرمود: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ لَقَدْ حَبَاكُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا لَمْ يَحْبُ بِهِ أَحَداً مِنْ فَضْلِ مُصَلَّاكُمْ بَيْتِ آدَمَ وَ بَيْتِ نُوحٍ وَ بَيْتِ إِدْرِيسَ وَ مُصَلَّىٰ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَ مُصَلَّىٰ أَخِي الْخَضِرِ‌علیه‌السلام وَ مُصَلَّايَ وَ إِنَّ مَسْجِدَكُمْ هَذَا لَأَحَدُ الْأَرْبَعَةِ الْمَسَاجِدِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَهْلِهَا وَ كَأَنِّي بِهِ قَدْ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَوْبَيْنِ أَبْيَضَيْنِ يَتَشَبَّهُ بِالْمُحْرِمِ وَ يَشْفَعُ لِأَهْلِهِ وَ لِمَنْ يُصَلِّي فِيهِ فَلَا تُرَدُّ شَفَاعَتُهُ وَ لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّىٰ يُنْصَبَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ فِيهِ وَ لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مُصَلَّىٰ الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي وَ مُصَلَّىٰ

---

۱. *جامع الاحادیث الشیعه*، ج۴، ص۴۶۳؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۶۴.
۲. *الکافی*، ج۴، ص۵۴۳؛ *بحار الانوار*، ج۹۷، ص۴۵۹.

كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ لَا يَبْقَىٰ عَلَى الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ بِهِ أَوْ حَنَّ قَلْبُهُ إِلَيْهِ فَلَا تَهْجُرُوهُ وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ بِالصَّلَاةِ فِيهِ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبَرَكَةِ لَأَتَوْهُ مِنْ أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ لَوْ حَبْواً عَلَى الثَّلْجِ؛[1] ای اهل کوفه! آن‌گونه که خداوند به شما مباهات و افتخار کرده، هرگز به احدی مباهات نفرموده. خداوند مسجد شما را بهترین مساجد قرار داده است و آن، خانه حضرت آدم، نوح و ادریس و مصلای ابراهیم خلیل علیه‌السلام برادرم خضر و خود من است. هم‌چنین مسجد شما، یکی از چهار مسجدی است که خداوند آن را برای اهلش انتخاب کرده است. گویا می‌بینم که در روز قیامت، مسجد کوفه در میان دو لباس سفید مانند شخص محرم، اهل و دوستانش و کسانی را که در آن نماز خوانده‌اند شفاعت می‌کند و شفاعت آن نیز رد نمی‌شود. و روزگار نخواهد گذشت تا آن‌که حجر الاسود در آن قرار بگیرد. زمانی خواهد آمد که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از فرزندان من، در آن نماز خواهد گزارد و این مسجد، مصلای او و هرمؤمنی خواهد شد و در عالم، مؤمنی نخواهد ماند جز آن‌که یا خودش در آن‌جاست یا دلش. پس، از کوفه [و مسجد آن] دوری نکنید و به وسیله نماز در آن، به خدا تقرب و نزدیکی جویید و برای برآورده شدن حاجاتتان به آن تمسک کنید. چنان‌چه مردم از خیرات و برکات آن خبر داشته باشند، از سراسر جهان به سوی آن خواهند شتافت؛ هر چند که این کار برای آنان مشقت‌بار باشد و ناچار شوند از روی یخ، سینه‌خیز عبور کنند».

برگزاری کلاس‌های قرآن در مسجد کوفه

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ؛[2] گویا شیعیانم را می‌بینم که در مسجد کوفه، خیمه‌های خود را برپا کرده‌اند و قرآن را چنان‌که نازل شده است به مردم می‌آموزند».

---

۱. *روضة الواعظین*، ص۳۳۷؛ *تاریخ الکوفة*، ص۲۶؛ *بحار الانوار*، ج۹۷، ص۳۹۰.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۳۳؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۶۴.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ علیه السلام الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَانِ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأْنَفُ أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيد؛[1] چگونه خواهید بود هنگامی که اصحاب قائم در مسجد کوفه خیمه زده، قرآن را به شیوه جدیدی عرضه می‌دارند، شیوه‌ای تازه که آموزش یا پذیرش آن بر عرب‌ها دشوار است».

با توجّه به روایت قبل، ممکن است مراد از شیوه جدید آموزش قرآن، آموزش به ترتیب نزول آیات باشد.

تأسیس مصلای بزرگ در حومه کوفه

یکی از دستاوردها و برکات مهم حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شهر کوفه، علاوه بر بازسازی مسجد قدیم کوفه، ساخت مصلای جدید و بزرگی است که حضرت علیه السلام نماز جمعه را در آن اقامه می‌فرماید. تأسیس این مصلای بزرگ، ضمن اینکه زمینه را برخورداری اهالی کوفه و اطرافیان آن از موهبت شرکت در نماز جمعه به امامت آن وجود مقدّس فراهم می‌کند، موجب مرکزیت فرهنگی این شهر و توجّه ویژه جهانیان بدان‌جا خواهد شد.

در حدیث زیبای دیگری که مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده، آمده است: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ... يَبْنِي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِداً لَهُ أَلْفُ بَابٍ وَ يَتَّصِلُ بُيُوتُ الْكُوفَةِ بِنَهَرِ كَرْبَلَاءَ بِالْحِيرَةِ حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى بَغْلَةٍ سَفْوَاءَ يُرِيدُ الْجُمُعَةَ فَلَا يُدْرِكُهَا؛[2] حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هر گاه قیام کند در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار در خواهند داشت. خانه‌های مردم کوفه به رودخانه کربلا (فرات) متصل خواهد شد؛ به طوری که اگر یک نفر [از انتهای کوفه] در روز جمعه برای شرکت در نماز حرکت کند و بر مرکب تندرو سوار باشد، باز هم نمی‌تواند خود را به مسجد برساند».

ساخت چنین مسجدی با این مساحت، بنا به نیاز آن زمان و تقاضای مردم از آن

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۳۳؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص۳۶۵؛ *میزان الحکمة*، ج۱، ص۳۵۵.
۲. *تاریخ الکوفه*، ص۱۱۵؛ *بحار الانوار*، ج۹۷، ص۳۸۵.

حضرت، برای درک فیض نماز به امامت ایشان صورت می‌گیرد؛ چنان که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: « يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكُوفَةَ... قَالَ النَّاسُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ الصَّلَاةُ خَلْفَكَ تُضَاهِي الصَّلَاةَ خَلْفَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ الْمَسْجِدُ لَا يَسَعُنَا فَيَقُولُ أَنَا مُرْتَادٌ لَكُمْ فَيَخْرُجُ إِلَى الْغَرِيِّ فَيَخُطُّ مَسْجِداً لَهُ أَلْفُ بَابٍ يَسَعُ النَّاسَ؛[1] هنگامی که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در کوفه مستقر شد مردم می‌گویند: ای فرزند پیامبر خدا! نماز پشت سر شما هم‌چون نماز پشت سر جدت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، ولی این مسجد گنجایش ما را ندارد، حضرت می‌فرماید: چاره‌ای خواهیم اندیشید؛ سپس به سوی حاشیه شهر حرکت و محدوده مسجدی را نشانه‌گذاری می‌کند که دارای هزار در است و گنجایش همه مردم را دارد».

شاید در بدو امر چنین به ذهن آید که مراد از این روایات، توسعه مسجد کنونی کوفه باشد؛ امّا ظاهر عباراتی چون «يُبْنِي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِداً» و «فَيَخْرُجُ إِلَى الْغَرِيِّ فَيَخُطُّ مَسْجِداً» دلالت برتأسیس مسجد جدید دارد که در پیرامون شهرکوفه ساخته می‌شود.

شاهد بر این مطلب سخن امیرمؤمنان علیه‌السلام در باره گسترش شهر کوفه است. حَبَّةُ العُرَنی روایت می‌کند: «خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام إِلَى الْحِيرَةِ فَقَالَ: لَيَتَّصِلَنَّ هَذِهِ بِهَذِهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْكُوفَةِ وَ الْحِيرَةِ حَتَّى يُبَاعَ الذِّرَاعُ فِيمَا بَيْنَهُمَا بِدَنَانِيرَ وَ لَيُبْنِيَنَّ بِالْحِيرَةِ مَسْجِداً لَهُ خَمْسُمِائَةِ بَابٍ يُصَلِّي فِيهِ خَلِيفَةُ الْقَائِمِ علیه‌السلام لِأَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ لَيَضِيقُ عَلَيْهِمْ وَ لَيُصَلِّيَنَّ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً عَدْلًا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَسَعُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ هَذَا الَّذِي تَصِفُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ قَالَ تُبْنَى لَهُ أَرْبَعُ مَسَاجِدَ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ أَصْغَرُهَا وَ هَذَا وَ مَسْجِدَانِ فِي طَرَفَيِ الْكُوفَةِ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ وَ هَذَا الْجَانِبِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ نَهَرِ الْبَصْرِيِّينَ وَ الْغَرِيَّيْنِ؛[2] امیرمؤمنان علیه‌السلام به سمت «حیره»[3] حرکت کرد و فرمود: روزی کوفه و حیره (نجف

---

۱. *بحار الانوار*، ج۹۷، ص۳۸۵.

۲. *تاریخ الکوفه*، ص۱۱۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۷۴؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۱۱۲.

۳. به گفته صاحب آثار البلاد «حیره» شهري بوده نزدیک کوفه و به کنار دریا که در زمان قدیم، پایتخت ملوک عرب از طایفه بني لخم بوده است *(آثار البلاد و اخبار العباد*، ص۲۴۱)؛ صاحب معجم البلدان نیز می‌نویسد: حیره در فاصله سه مایلی کوفه قرار داشته و نام باستانی منطقه کنونی نجف

کنونی) به هم وصل خواهد شد، به طوری که یک ذراع از زمین‌های میان کوفه و حیره، به دینارهای فراوانی فروخته می‌شود و در حیره مسجدی ساخته خواهد شد که پانصد در دارد و نماینده حضرت قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آن نماز گذارد، زیرا مسجد کوفه برای آن‌ها کوچک خواهد بود. هم‌چنین دوازده امام عادل در آن نماز خواهند گذارد. راوی گوید: عرض کردم یا امیر المؤمنین! آیا همین مسجد فعلی کوفه که مردم با آن آشنا است توسعه داده خواهد شد؟ حضرت در پاسخ فرمود: چهار مسجد در کوفه ساخته خواهد شد که مسجد فعلی کوچک‌ترین آن‌ها خواهد بود و مسجد فعلي کوفه و دو مسجد دیگر در آن روز در این دو طرف کوفه واقع است و با دست مبارک اشاره به نهر اهل بصره و کوفه و نجف کرد».

بنا براین، امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پس از آنکه کوفه را قرارگاه و مرکز حکومت برگزید، به دلیل ازدحام جمعیت، اقدام به ساخت چندین مسجد بزرگ در حوالی کوفه خواهند کرد و در روایات پیشین نیز مقصود از مسجد بزرگ که دارای هزار باب است، توسعه مسجد قدیم کوفه نیست، بلکه تأسیس مسجد جدیدی است که حضرت آن را متناسب با نیاز آن روز مردم بنیانگذاری می‌کند؛ زیرا وقتی مردم می‌گویند:«وَ الْمَسْجِدُ لَا يَسَعُنَا» یعنی این مسجد کنونی جواب گو نیست، حضرت می‌فرماید: در این باره فکري براي شما خواهم کرد، آنگاه به سرزمین نجف می‌رود و نقشه مسجد بزرگ را می‌ریزد که داراي هزار درب است و گنجایش همه مردم را داشته باشد.

ورود حضرت به مسجد سهله

مسجد سهله، در دو کیلومتری شمال غربی مسجد اعظم کوفه، کهن‌ترین مکان منتسب به حضرت بقیه اللّهعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قرار دارد. در روایات، مسجد سهله به عنوان اقامت‌گاه خانواده حضرت ولی عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در عصر ظهور معرفی شده است. صالح بن

است. الحِيرَةُ: مدينة كانت علي ثلاثة أميال من الكوفة علي موضع يقال له النّجَف. (*معجم البلدان*، ج۲، ص ۳۲۸).

ابی‌اسود نقل کرده است: هنگامی که امام صادق علیه‌السلام در مورد مسجد سهله صحبت می‌کرد، فرمود: «اَمَا إِنَّهُ مَنْزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِهِ؛[1] آن‌جا مکان زندگی صاحب ما (حضرت مهدی) با خانواده‌اش خواهد بود».

ابوبصیر نیز روایت کرده است: امام صادق علیه‌السلام خطاب به من فرمود: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَأَنِّي أَرَىٰ نُزُولَ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ. قُلْتُ: يَكُونُ مَنْزِلَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ هُوَ مَنْزِلُ إِدْرِيسَ علیه‌السلام وَ مَا بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إِلَّا وَ قَدْ صَلَّىٰ فِيهِ... ثُمَّ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا انْتَقَمَ اللهُ لِرَسُولِهِ وَ لَنَا أَجْمَعِين؛[2] ای ابومحمد! گویا می‌بینم که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همراه با اهل و عیالش در مسجد سهله ساکن شده است. عرض کردم: آیا آن‌جا منزل اوست؟ فرمود: آری! آن‌جا منزل ادریس علیه‌السلام نیز بوده و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده جز آن‌که در آن مسجد نماز خوانده است... پس هنگامی که قائم ما عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام نماید، خدا به دست او از دشمنان رسول خود و دشمنان مااهلبیت انتقام خواهد گرفت».

امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز هنگام ترسیم خط سیر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آستانه ظهور می‌فرماید: «كَأَنِّي بِهِ قَدْ عَبَرَ مِنْ وَادِي السَّلَامِ إِلَىٰ مَسِيلِ السَّهْلَةِ عَلَىٰ فَرَسٍ مُحَجَّلٍ لَهُ شِمْرَاخٌ يَزْهَرُ يَدْعُو وَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ حَقّاً حَقّاً... ؛[3] گویی مهدی را با چشم خود می‌بینم که از وادی السلام عبور می‌کند، در حالی‌که با اسبی که سپیدی پاها و پیشانی او می‌درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب با خدای خود این گونه زمزمه دارد: حقیقتاً خدایی نیست جز خدای واحد».

بیعت یاران مصر

در آغاز ظهور، عده‌ای از پاکان و نجیب‌زادگان مصر، افتخار حضور در میان

---

۱. *الکافی*، ج۳، ص ۴۹۵؛ *الارشاد*، ج۲، ص۳۸۰؛ *المزار*، مفید، ص ۱۴؛ *الغیبة*، طوسی، ص ۴۷۱؛ *وسائل الشیعة*، ج۵، ص۲۶۷.

۲. *المزار*، مشهدی، ص۱۳۴؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۱۷؛ ج۹۷، ص۴۳۵؛ *جامع الاحادیث الشیعة*، ج۴، ص۵۵۰؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۵۰۳.

۳. *دلائل الأمامة*، ص۴۵۸؛ *العدد القویة*، ص۷۵؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص۳۹۱؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۱۱۲.

سیصد و سیزده یار خاص آن حضرت را خواهند داشت.

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نَيِّفٌ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيُقِيمُ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يُقِيمَ؛[1] با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر، میان رکن و مقام بیعت می‌کنند که بزرگان و نجبای مصر و ابدال و اولیایی از شام و اخیار و پاکانی از عراق در میان آن‌ها هستند و تا زمانی که خدا بخواهد در دنیا خواهد ماند».

در روایتی دیگر، حمایت مصریان از حضرت چنین بیان شده است: «كَأَنِّي بِرَايَاتٍ مِنْ مِصْرَ مُقْبِلَاتٍ خُضْرٍ مُصَبَّغَاتٍ حَتَّى تَأْتِيَ الشَّامَاتِ فَتُهْدَى إِلَى ابْنِ صَاحِبِ الْوَصِيَّاتِ؛[2] گویی درفش‌های سبز و رنگ شده‌ای را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و از آن‌جا به سمت فرزند صاحب وصیات، هدایت می‌شوند».

نبرد با سفیانی

سفیانی پس از شکست در عراق، با دار و دسته خود به طرف شام برمی‌گردد و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به تعقیب او حرکت می‌کند تا کار او را یکسره نماید.

در مورد سرانجام کار سفیانی این سؤالات مطرح است که آیا سفیانی بعد از شکست در عراق، باز هم با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مخالفت و جنگ خواهد کرد؟ یا این‌که بیعت کرده و تسلیم حضرت خواهد شد؟ موضع و برخورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با او چگونه خواهد بود؟

در این رابطه، در روایات، بیانات مختلفی وارد شده است. برخی روایات، از بیعت اولیه سفیانی با حضرت خبر داده‌اند که پس از مدت کوتاهی به تحریک اطرافیان، آن را نقض می‌کند و برخی دیگر، از ادامه جنگ و خصومت سفیانی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در نتیجه، دستگیری و اعدام وی توسط حضرت سخن گفته‌اند.

---

۱. *الغیبة*، طوسی، ص۴۷۷؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص۳۳۴.

۲. *الارشاد*، ج۲، ص۳۷۶؛ *الصراط المستقیم*، ج۲، ص۲۵۰؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۴، ص۱۶۷.

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «إِذَا بَلَغَ السُّفْيَانِيَّ أَنَّ الْقَائِمَ قَدْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ مِنْ نَاحِيَةِ الْكُوفَةِ يَتَجَرَّدُ بِخَيْلِهِ حَتَّىٰ يَلْقَى الْقَائِمَ فَيَخْرُجُ فَيَقُولُ أَخْرِجُوا إِلَيَّ ابْنَ عَمِّي فَيَخْرُجُ عَلَيْهِ السُّفْيَانِيُّ فَيُكَلِّمُهُ الْقَائِمُ علیه‌السلام فَيَجِيءُ السُّفْيَانِيُّ فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَىٰ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُونَ لَهُ مَا صَنَعْتَ فَيَقُولُ أَسْلَمْتُ وَ بَايَعْتُ فَيَقُولُونَ لَهُ قَبَّحَ اللهُ رَأْيَكَ بَيْنَ مَا أَنْتَ خَلِيفَةٌ مَتْبُوعٌ فَصِرْتَ تَابِعاً فَيَسْتَقْبِلُهُ فَيُقَاتِلُهُ ثُمَّ يُمْسُونَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ ثُمَّ يُصْبِحُونَ لِلْقَائِمِ علیه‌السلام بِالْحَرْبِ فَيَقْتَتِلُونَ يَوْمَهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّ اللهَ تَعَالَىٰ يَمْنَحُ الْقَائِمَ وَ أَصْحَابَهُ أَكْتَافَهُمْ فَيَقْتُلُونَهُمْ حَتَّىٰ يُفْنُوهُمْ حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ يَخْتَفِي فِي الشَّجَرَةِ وَ الْحَجَرَةِ فَتَقُولُ الشَّجَرَةُ وَ الْحَجَرَةُ يَا مُؤْمِنُ هَذَا رَجُلٌ كَافِرٌ فَاقْتُلْهُ فَيَقْتُلُهُ قَالَ فَتَشْبَعُ السِّبَاعُ وَ الطُّيُورُ مِنْ لحومهم فَيُقِيمُ بِهَا الْقَائِمُ علیه‌السلام مَا شَاءَ قَالَ ثُمَّ يَعْقِدُ بِهَا الْقَائِمُ علیه‌السلام ثَلَاثَ رَايَاتٍ لِوَاءً إِلَىٰ الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ يَفْتَحُ اللهُ لَهُ وَ لِوَاءً إِلَىٰ الصِّينِ فَيَفْتَحُ لَهُ وَ لِوَاءً إِلَىٰ جِبَالِ الدَّيْلَمِ فَيَفْتَحُ لَه؛[1] هنگامی که سفیانی متوجّه می‌شود که حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از سمت کوفه به سوی او می‌آید، همراه سپاهیانش به حضور حضرت می‌رسد تا ایشان را ملاقات کند. حضرت با او صحبت کرده و سفیانی با ایشان بیعت می‌نماید. پس وقتی سفیانی نزد یاران و خویشانش بر می‌گردد، به او می‌گویند: «خداوند تو را سرزنش کند! پس از آن‌که خلیفه و حاکم شدی، بیعت کردی وتسلیم شدی؟ او نیز دوباره از اطاعت و بیعت خارج شده و فردای آن روز به جنگ با حضرت می‌پردازد که تمام روز طول می‌کشد. خداوند حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یارانش را قدرت داده و یاری می‌نماید، تا آن‌که تمامی دشمنان را می‌کشند و نابود می‌سازند؛ تا آن‌جا که اگر یکی از آنان پشت سنگ یا درختی پنهان شود، سنگ و درخت به زبان آمده و به سپاه امام می‌گویند: «ای مؤمن! کافری پشت من پنهان شده، او را بکش! و او هم آن کافر را می‌کشد، تا جایی که درندگان و پرندگان از گوشت آنان سیر می‌شوند. سپس حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سه پرچم را می‌بندد، یکی را به سوی قسطنطنیه می‌فرستد و خداوند آن‌جا را برای او می‌گشاید، دومی را به سوی چین اعزام می‌کند و آن‌جا را فتح می‌کند و سومی را به مناطق کوهستانی دیلم می‌فرستد و در آن‌جا پیروز می‌شود».

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۸۸؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۳۱۶.

دستگیری و اعدام سفیانی

در روایتی که از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده، سرنوشت سفیانی و پایان کار او چنین بیان شده است: «فَيَخْرُج بِخَيْلِهِ وَ قَومِه وَ رَحْلِه وَ جَيشِهِ وِ مَعَهُ مِائَةُ أَلْفَ وَ سَبْعُونَ أَلَفَاً فَينَزلُ بَحِيرةً طَبَرِيّة وَ يَسِيرُ إِلَيه اَلمَهدِي عَن يَمْينِه جَبْرئِيل وَ عَنْ شِمالِه ميكائيل وَ عِزْرائِيلُ أَمَامَهُ، فيسَير بهم في الليلَ و يكمن بالنهار و الناس يتبعونه من الآفاق حتى يواقع السفياني علىٰ بَحيرَةَ الطّبرِيّة، فَيَغْضِبُ اللهّ عَلَىٰ السُّفَيانِي وَ يَغْضِبُ خَلْقَ اللهّ لِغضَبَ اللهّ تَعالىٰ، فَتَرشقُهم اِلطَير بِأَجْنَحِتِها وَ الجِبال بِصُخُورِها وَ المَلائكةُ بِأصواتِها وَ لَا تكون سِاعةٌ حَتّىٰ يهلِكَ اللهّ أَصْحَابَ السُّفَيانِي كُلّهم وَ لَا يَبقىٰ عَلَىٰ الأَرضِ غَيرَهُ وَحْدَه، فَيَأْخُذَهُ المَهدِي فَيَذْبَحُه تَحْتَ الشَّجَرة الّتِي أَغْصَانُها مدلّاة عَلَىٰ بَحِيرَة الطَّبرِيّة وَ يَمْلِكُ مَدِيْنَةَ دَمِشْق؛[1] سفیانی با اسبها (تجهیزات و امکانات) و بستگان و اقوام و زاد و توشه و لشکریانش، از آن‌جا (عراق) خارج می‌شود، در حالی‌که صد و هفتاد هزار نفر، او را همراهی می‌کنند. پس در کنار دریاچه طبریه فرود می‌آیند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در حالی‌که جبرئیل در طرف راست، میکائیل در سمت چپ و عزرائیل در پیشاپیش او قرار دارد، به تعقیب سفیانی و لشکریانش حرکت می‌کنند. شب‌ها به پیمودن راه و روزها به استراحت می‌پردازند تا این‌که در کنار دریاچه طبریه به سفیانی دست می‌یابند. پس خداوند بر سفیانی غضب نموده و خلق خدا نیز بدین خاطر بر او خشم می‌گیرند؛ پس ناگهان پرندگان با بال‌های خود، کوه‌ها با صخره‌های خود و فرشتگان با ندای مهیب خود، آنان را در هم می‌کوبند، به گونه‌ای که تمامی یاران و اطرافیان سفیانی، در اندک زمانی، نابود می‌گردند و خداوند همگی آنان را هلاک می‌سازد و سفیانی تنها می‌ماند. پس مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف او را دستگیر می‌کند و در زیر درختی که شاخه‌هایش بر دریاچه طبریه آویخته است، گردن می‌زند. سپس شهر دمشق (مرکز اقتدار سفیانی) را تصرّف و از چنگال سفیانیان آزاد می‌کند».

---

۱. *الملاحم*، ص۲۹۶؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۱۰۷.

جنگ با یهودیان

بعد از شکست سفیانی و تصرف شام، یکی از موانع دیگری که بر سر راه حضرت وجود دارد، یهود و اقمار یهود است؛ زیرا یهودیان و رومیان، سفیانی را پشتیبانی می‌کنند، لذا حضرت به مقابله با یهود می‌پردازد. این نبرد که از مهم‌ترین جنگ‌های حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با دشمنان مشترک (سفیانی و یهود) برای فتح فلسطین است، پس از غائله شکست و کشته شدن سفیانی و پیروزی سپاه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با آزادی فلسطین، پایان می‌پذیرد و حضرت پیروزمندانه وارد بیت المقدّس می‌شود.

در باره برخورد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با یهودیان و چگونگی تعامل آنان با حضرت، روایات مختلفی وارد شده است که برخی از وقوع درگیری و سرکوب شدید یهودیان توسط لشکریان اسلام خبر داده‌اند و برخی دیگر، از تسلیم شدن بخش اعظم آنان، حکایت دارد.

براساس برخی روایات، غربی‌ها به جهت پیروزی‌های شگفت‌آور امام علیه‌السلام و یاران او در حجاز و منطقه خلیج و به خاطر هم‌سویی مسلمانان با ایشان، از رویارویی با او دوری می‌کنند؛ امّا یهودیان که هستی و موجودیت آن‌ها به سرنوشت جنگ وابسته است، ضمن دوری از مبارزه مستقیم، به وسیله خط دفاعی عَربی به فرماندهی سفیانی به جنگ حضرت می‌آیند.

در روایتی به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «يُقَاتِلُكُمُ الْيَهُود، فَتَسَلَّطُوا عَلَيْهِم حَتّي يَقُول الْحَجَر: يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي فَاقْتُلْهُ؛[1] یهودیان با شما خواهند جنگید و شما بر آن‌ها پیروز و مسلط خواهید گشت، تا آن‌جا که اگر یک یهودی در پشت سنگی پنهان شود، آن سنگ می‌گوید: ای مسلمان! این شخص که پشت من مخفی و پنهان شده، یهودی است. او را به قتل برسان».[2] هم‌چنین در نقل دیگر از آن

---

۱. *صحیح بخاری*، ج۴، ص ۱۷۵؛ *صحیح مسلم*، ج۸، ص۱۸۸؛ *مسند احمد*، ج۲، ص۱۲۲؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۳۱۲.

۲. سخن گفتن سنگ، یا ناظر به اعجاز است یا مراد معنایی کنایی و قرینه حالیه بر افشا شدن هویت یهودیان فراری است که گویا سنگ خبر می‌دهد.

حضرت آمده است: «إِنَّهُ عَلَي يَدَيِ ٱلْمَهْدِي يَظْهَرُ تَابُوتَ السَّكِينَةَ مِنْ بَحِيرةِ الطَّبَرِيَّة حَتّي تَحْمِلُ فَتُوضَعُ بَينَ يَدَيهِ بِبَيتِ الْمُقَدّس، فَإِذَا نَظَرَتْ إِلَيهِ الْيَهُودُ أَسْلَمَتْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُم؛[1] همانا تابوت سکینه (میراث حضرت موسی) که در دریاچه طبریه می‌باشد، به دست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظاهر شده و در بیت المقدّس قرار داده می‌شود. آن‌گاه یهودیان به آن می‌نگرند و همه ایمان می‌آورند و مسلمان می‌شوند، جز تعداد اندکی».

در برخی روایات، از حضور مستمر و پیروزمندانه طرفداران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در اطراف بیت المقدّس که شامل فلسطین، لبنان و سوریه نیز می‌شود خبرداده شده است که نقش مهمی در حمایت از نهضت حضرت مهدی در این منطقه دارد. همیشه گروهی از امت من در دروازه‌های دمشق و اطراف آن و بر دروازه‌های بیت المقدّس و اطراف آن جنگ می‌کنند. آن‌ها پیروزمندانه بر حق ثابت بوده تا آن‌که زمان قیام [مهدی علیه‌السلام] فرا رسد.[2]

فتح بیت المقدّس و روم (کشورهای غربی)

قبلاً اشاره شد که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای در هم کوبیدن بساط ظلم و جنایت و بیداد سفیانی، پس از استقرار حکومت عادلانه‌اش در جزیره‌العرب و عراق، از کوفه به سوی شام حرکت می‌کند. در آن زمان، سفیانی با سپاهیان شکست‌خورده‌اش عقب‌نشینی می‌کند و در منطقه رمله (شمال شرقی قدس) مستقر خواهد شد.

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در تعقیب سفیانی، همراه با سپاهی نیرومند، وارد فلسطین می‌شود و در آن‌جا جنگ و پیکار میان دو نیروی حق و باطل رخ می‌دهد که به پیروزی

---

۱. *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۳۱۱.

۲. در حدیث دیگر به نقل از وَهَب بن مُنَبِّه آمده است: «**إِنَّ الطَّائِفَةَ مِنْ امَّتِهِ الظَّاهِرِينَ عَلَي الْحَقِّ وَالَّذِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّي يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللهِ، إِنَّهُمْ فِي بَيْتِ الْمُقْدِسِ وَ أَكْنافِهِ**؛ گروهی از امّت او (پیامبر) که اهل حقّ و پیروزی‌اند؛ آنانی که ضَرر نمی‌رساند به ایشان مخالفتشان تا وقتی که امر خدا بیاید، آنان در بیت المقدس و اطراف آن می‌باشند»؛ (*مسند ابی یعلی*، ج۱۱، ص۳۰۲؛ *مجمع الزوائد*، ج۷، ص۲۸۸؛ *معجم الاوسط*، ج۱، ص۱۹؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۵۹).

نیروهای اسلام و شکست و نابودی کامل جنبش سفیانی می‌انجامد. با پایان یافتن کار سفیانی، آتش جنگ در این منطقه خاموش می‌گردد.

ابوسعید خدری از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمود: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَ يُنَزِّلُ اللهُ لَهُ الْبَرَكَةَ مِنَ السَّمَاءِ وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا وَ تَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضُ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ يَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَنْزِلُ بَيْتَ الْمُقَدِسِ؛[1] مردی از امت من ظهور خواهد کرد که به سنّت من عمل می‌کند. خداوند برکات آسمان را برای او فرو خواهد فرستاد و برکات زمین را برای او بیرون خواهد ریخت. او جهان را آکنده از عدل می‌کند چنان‌که پر ازجور شده است. هفت سال بر این امت حکومت کرده و وارد بیت المقدّس خواهدشد».

از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «ثُمّ إنّ الْمَهدِي سَارَ إِلَى بَيْتِ الْمُقدّس وَ استَخْرَجَ تَابُوتَ السَّكِينَةَ وَ خَاتَمِ سُلَيمَانِ بْنِ دَاوُد عَلَيهِمَا السّلام وَ الْأَلْوَاحَ الّتِي نَزَلَتْ عَلَى مُوسَى علیه‌السلام؛[2] پس مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به سوی بیت المقدس حرکت کرده و تابوت سکینه حضرت داود علیه‌السلام و انگشتر سلیمان علیه‌السلام و الواح موسی علیه‌السلام را استخراج می‌کند».

پس از فتح بیت المقدس با توجه به نزول حضرت عیسی علیه‌السلام و بیعت او با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همه کشورهای غربی که نوعاً مسیحی‌اند، تقریباً بدون مانع جدی، فتح خواهند شد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در باره فتوحات حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرمود: «وَ يَسِيرُ الْمَهدِي حَتّىٰ يَنْزِلُ بَيْت الْمُقَدّس وَ تَنْقُلُ إِلَيهِ الْخَزَائِنُ وَ تَدْخُلُ الْعَرَبُ وَ الْعَجَمُ وَ أَهْلُ الْحَرْبِ وَ الرُّومِ وَ غَيْرُهُم فِي طَاعَتِهِ مِنْ غَيرِ قِتَالٍ؛[3] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همچنان به پیش می‌رود تا آن که وارد بیت المقدّس شده و دارایی های فراوانی را با خود می‌آورد و عرب و عجم و رومی (اهل بلاد غرب) و دیگر مردمان، همگی بدون هیچ جنگ و درگیری تحت فرمان او در می‌آیند».

---

۱. *کشف الغمة*، ج۲، ص ۴۷۲؛ *غایة المرام*، ج۷، ص ۱۰۳؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۱۳۵.

۲. *الزام الناصب*، ج۲، ص۱۷۰.

۳. *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، ج۲۹، ص ۴۴۵.

مرحوم نعمانی در کتاب الغیبه از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل کرده است که حضرت فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيهَا قَالَ وَ يَبْعَثُ جُنْداً إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ فَإِذَا بَلَغُوا إِلَى الْخَلِيجِ كَتَبُوا عَلَى أَقْدَامِهِمْ شَيْئاً وَ مَشَوْا عَلَى الْمَاءِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمُ الرُّومُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ قَالُوا هَؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ فَكَيْفَ هُوَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَفْتَحُونَ لَهُمْ بَابَ الْمَدِينَةِ فَيَدْخُلُونَهَا فَيَحْكُمُونَ فِيهَا بِمَا يُرِيدُونَ؛[1] زمانی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، اصحاب خود را به سراسر جهان گسیل می‌دارد و حکم و برنامه آنان را در دست آنان می‌دهد تا برابر آن رفتار نمایند و نیز سپاهی را به سوی قسطنطنیه می‌فرستد، پس وقتی آنان به خلیج می‌رسند، چیزی روی پاهایشان می‌نویسند و روی آب حرکت می‌کنند. وقتی رومیان آنان را چنین می‌بینند، با تعجب می‌گویند: حال که اصحاب و یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین‌اند و بر روی آب راه می‌روند، پس خود او چگونه خواهد بود؟! آن وقت است که درهای ورود به شهر را [به علامت تسلیم] به سوی آنان می‌گشایند و یاران حضرت [بدون هیچ‌گونه مانع و درگیری] وارد شهرها می‌شوند و طبق آن‌چه خود می‌خواهند (آئین اسلام) حکم فرمایی کنند».

نیز در نقل محمد بن حنفیه آمده است: «وَفَتحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّة عَلَى يَدَيْهِ، ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى رُومِيَّةَ فَيَفْتَحُهَا... ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ الْمقدس فَيَنْزِلُهَا وَ يَخْرُجُ الدَّجَّال فِي زَمَانِهِ وَ يَنْزِلُ عِيسَى بنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ؛[2] آزادی قسطنطنیه به دستور او (مهدی) خواهد بود، سپس به سوی روم (بلاد غرب) حرکت کرده آن را فتح می‌کند، دوباره به بیت المقدّس باز می‌گردد. در آن زمان، دجال خروج می‌کند و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد».

حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «لَيَسْتَخرِجَنّ الْمَهدِي عليه السلام ذَلِكَ حَتّى يَرُدّه إِلى بَيْتِ الْمقدّس ثُمّ يَسِيرُ وَ مَنْ مَعَهُ حتّى يَأْتُونَ خَلْفَ الرّومِيّةَ مَدِينةً

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۱۹؛ *دلائل الأمامة*، ص۴۶۷؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۶۵.
۲. *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن*، ص۱۶۹.

فِيهَا مِائَةُ سُوقٍ فِي كُلّ سُوقٍ مِائَةُ ألفَ سُوقٍ فَيفتَحُونَهَا ثُمّ يَسيرُونَ حَتّىٰ يَأتُونَ مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا: قَاطِع عَلىٰ البَحرِ الأخضَرِ المُحدِقُ بِالدُّنيَا لَيسَ خَلْفَهُ إلّا أَمْرُ اللهّ طُولُ تِلْكَ المُدِينَة أَلفَ مَيل وَ عَرضُهَا خَمسمِائَةَ مَيل لَهَا ثَلاَثَة آلافُ بَابٌ وَ ذَلِكَ الْبَحْرُ لَا يَحْمِلُ جَارِيَة السّفِينَةَ لِأَنّهُ لَيسَ لَهُ قَعْرٌ وَ كُلّ شَيءٍ تَرَونَهُ مِنَ الْبِحَارِ اِنّمَا هَوَ خَلْجَانٍ مِن ذَلِك الْبَحْر جَعَلَهُ اللهّ مَنَافِعَ لِابْنِ آدَم؛[1] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آن (گنج‌ها) را استخراج نموده و به بیت المقدّس برمی‌گرداند. سپس با همراهان خود به سمت روم خواهد رفت. در آن‌جا شهری است که صد بازار دارد و در هر بازار، صد هزار بازار وجود دارد. پس [سپاه مهدی] آن‌جا را فتح می‌کنند تا به شهری برسند که به آن «قاطع» می‌گویند و در کنار دریای سبزی است که دنیا را احاطه کرده است. پشتیبان او [در فتح آن‌جا] به جز امر خداوند متعال چیزی نیست. طول آن شهر هزار میل و عرض آن پانصد میل است و سه هزار دروازه دارد. در آن دریا به دلیل اینکه عمق ندارد کشتی حرکت نمی‌کند و آن‌چه از دریاها می‌بینید خلیج‌ها و شعبه‌هایی از آن است که خداوند برای آدمیان منافعی در آن‌ها قرار داده است».

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: «وَ يَتوَجَّهُ إِلَىٰ الآفَاقِ فَلَا تَبْقَىٰ مَدِينَةٌ وَطَئَهَا ذُو الْقَرْنَيْن إِلّا دَخَلَهَا وَ أَصْلَحَهَا وَ لَا يَبْقَىٰ كَافِرٌ إِلّا هَلَكَ عَلَىٰ يَدَيْهِ وَ يَشْفَي اللهُ قُلُوبَ أَهْلِ الْإِسْلَام؛[2] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آهنگ شهرهای دور دست کند پس هیچ شهری نیست که ذوالقرنین آن را تصرف کرده باشد مگر آن که او وارد آن شود و مشکلات آن را برطرف کند و هیچ کافری نماند مگر آن که به وسیله او نابود گردد و دل‌های اهل اسلام (که قرن‌ها زیر دست کافران گردنکش بوده اند) تشفی پیدا کند».

نزول عیسی علیه‌السلام و اقتدای او به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

با ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حضرت عیسی علیه‌السلام از آسمان فرود می‌آید و به آن

---

۱. *احقاق الحق و اذهاق الباطل*، ج۱۳، ص۲۶۵؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۲۱۸.

۲. *الزام الناصب*، ج۲، ص۲۴۷؛ *احقاق الحق و اذهاق الباطل*، ج۱۳، ص۲۶۵؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۲۱۸.

حضرت ملحق می‌شود. وی از سوی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرماندهی عملیات تهاجمی علیه لشکریان دجال را به عهده می‌گیرد.

حضرت عیسی علیه‌السلام نقش مهمی در فتح جهان غرب و چرخش دنیای مسیحیت به سوی اسلام خواهد داشت؛ به همین جهت در روایات، از حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام به دلیل نقش کلیدی و منحصر به فردی که در تحکیم و گسترش حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ایفا خواهد کرد، با عنوان «وزیر» یاد کرده است. گو این‌که آن حضرت، نقش معاون اولی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را در میان دستیاران و کارگزاران حکومتی ایشان به عهده دارد.

حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام نزد مسیحیان، مقدّس‌ترین موجود است و طبیعی است که دیگر مکتب‌ها و ادیان نیز در برابر شخصیت آن حضرت، سر تعظیم فرو می‌آورند و مسلمانان نیز به پیروی از قرآن کریم او را بنده وارسته و شایسته خدا و پیامبر بزرگ او می‌شمارند و همان‌گونه که قرآن، بارها او را به پاکی و طهارت و قداست و احترام یاد کرده است، از او تجلیل می‌کنند. به خاطر اهمیّت این موضوع و شکوه و شخصیت والای حضرت عیسی علیه‌السلام است که خداوند آن حضرت را برای تقویت حرکت جهانی و نجات‌بخش امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در عصر ظهور از آسمان فرود می‌آورد.

در روایات رسیده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام به فرود آمدن عیسی علیه‌السلام و تبعیت او از امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تصریح شده است. چگونگی نزول عیسی مسیح علیه‌السلام و تبعیت و اقتدای او به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به گونه‌های مختلفی نقل شده است که به برخی از آن اشاره می‌گردد:

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللهَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه‌السلام فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ؛[1] هنگامی که فرزندم مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خروج می‌کند پس عیسی روح الله فرزند مریم فرودآید و پشت سر او (مهدی) نماز گذارد و زمین از نور خدا روشن و حکومت مهدی شرق و غرب را فراگیرد».

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۷۱.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در سخنرانی معروف خویش (خطبة البیان) می‌فرماید: «ثمّ إنّ المهدي يَرجِعُ إلىٰ بَيت المقدس فيصُلّي بالناسِ أيّاماً فإذا كان يَومَ الجُمُعة و قد أُقيمت الصّلاةَ فَينَزل عيسىٰ ابن مريم في تلِك الساعة من السماء عليه ثَوبان أَحمران و كأنّما يَقطُر من رأسه الدُّهن و هو رجلٌ صبيحُ المَنظَرِ و الوجُهِ أَشْبهُ الخلق بأبيكم إبراهيم علیه‌السلام فَيأتي إلىٰ المهدي و يصُافِحه و يُبشّره بالنصَّر فعند ذلكَ يَقُولُ له المَهدي: تَقدّم يا رُوح اللهّ وَ صَلّ بِالنّاس، فَيَقُولُ عِيسىٰ: بَل الصَّلاةُ لَكَ يَا ابْنَ بِنْتَ رَسُول اللهّ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤذَنُ عِيسىٰ و يُصَلّي خَلْفَ المَهَدِي عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فَعِنْدَ ذَلِكَ يَجْعَلُ عِيسىٰ خَلِيفَة عَلىٰ قِتَال الأعُورِ الدّجّال ثُمّ يَخْرجُ أَمِيراً عَلىٰ جَيشِ المَهَدِي عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛[1] سپس مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به بیت المقدّس برمی‌گردد و چند روز با مردم در آن‌جا نماز می‌گزارد. چون روز جمعه شود و نماز برپا گردد، عیسی بن مریم علیه‌السلام در همان ساعت از آسمان نزول می‌کند، در حالی‌که دو جامه سرخ به تن دارد و گویی از سر او روغن می‌چکد (کنایه از براقی موی سر حضرت عیسی) و او مردی زیباروی و شبیه‌ترین مردم به حضرت ابراهیم علیه‌السلام است. پس نزد مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌آید و با او مصافحه می‌کند و به او بشارت پیروزی می‌دهد. در این موقع، مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به او می‌فرماید: «یا روح الله! جلو برو و با مردم نماز بگزار». امّا عیسی علیه‌السلام می‌گوید: «یا بن رسول الله! [امامت در] نماز برای تو و خاص توست». در این هنگام، عیسی علیه‌السلام اذان می‌گوید و پشت سر مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نماز می‌گزارد. آن‌گاه به مقام جانشینی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در جنگ با دجال برگزیده می‌شود و فرماندهی سپاه مهدی صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عهده می‌گیرد».

امام باقر علیه‌السلام در تأویل آیه کریمه ﴿**وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً**﴾ فرمود: «إنّ عِيسىٰ قَبلَ القِيَامَةَ يَنزِلُ إِلَىٰ الدُّنيَا فَلَا يَبْقَىٰ أَهلُ مِلّةٍ يَهُودِيّ وَ لَا غَيرَهُ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبلَ مَوْتِهِ وَ يُصَلِّي خَلْفَ المَهَدِي عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛[2] عیسی علیه‌السلام قبل از قیامت به زمین نزول می‌کند و هیچ‌یک از اهل یهود و غیر آن باقی نمی‌ماند جز آن‌که پیش از مردنش به او ایمان می‌آورد و او پشت سر مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نماز می‌خواند».

---

۱. *مجمع النورین*، ص۳۳۸؛ *الزام الناصب*، ج۲، ص۱۸۱.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۵۱.

از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است که فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يُنْزِلَ فِيكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ حُكْماً عَدْلًا يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَ يَقْتُلُ الْخِنْزِيرَ وَ يَضَعُ الْجِزْيَةَ فَيَفِيضُ الْمَالُ حَتَّىٰ لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ؛[1] سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، عیسی بن مریم به عنوان داوری عادل و امامی دادگر در میان شما نازل خواهد شد. او صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را برمی‌دارد و آن‌قدر مال به مردم می‌دهد که [از شدت غنا و ثروت] دیگر کسی آن را نمی‌پذیرد».

در روایتی که جابر بن عبدالله انصاری از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده آمده است: «عيسَى بْن مَرْيَمَ يَنزِلُ مِنَ السَّماء وَ يَكونُ مَعَ الْمَهدِي مِنْ ذُرِّيتي... فَيَتَقَدّمُ الْمهدي مِنْ ذُرّيَتي فَيُصَلّي إِلَىٰ قِبْلَةَ جَدِّهِ رَسُول اللهّ صلّىٰ اللهّ عليه و آله و سلّم وَ يَسِيرُونَ جَمِيعاً إِلَىٰ أَن يأَتوا بيت المقدس... ثم يموت عيسىٰ و يبقىٰ المنتظر المهدي من آل محمّد صلّىٰ اللهّ عليه و آله و سلّم فيسير في الدنيا و سيفه علىٰ عاتقه و يقتل اليهود و النصارىٰ و أهل البدع؛[2] عیسی علیه السلام بن مریم از آسمان فرود می‌آید و به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که از ذریه من است می‌پیوندد. پس مهدی جلو می‌ایستد و به سوی قبله جدش رسول الله ﷺ نماز می‌گزارد. آن‌گاه همگی حرکت می‌کنند تا به بیت المقدّس می‌رسند... سپس عیسی دعوت حق را لبیک می‌گوید و مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف باقی می‌ماند. او در حالی‌که شمشیرش را بر گردن آویخته است، با یهود و نصارا و بدعت‌گذاران می‌جنگد».

فتح چین، دیلم و قسطنطنیه

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از پاک سازی مناطق اسلامی از چنگال ستمکاران و جبارانی هم‌چون سفیانی، اقدام به آزادسازی دیگر مناطق دنیا مانند کشورهای شرق آسیا، از شر ظلم و بی‌دینی می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ يَعْقِدُ بِهَا الْقَائِمُ علیه السلام ثَلَاثَ رَايَاتٍ لِوَاءً إِلَىٰ الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ يَفْتَحُ اللهُ لَهُ وَ لِوَاءً إِلَىٰ الصِّينِ فَيَفْتَحُ لَهُ وَ لِوَاءً إِلَىٰ جِبَالِ

---

۱. *المصنف*، ج۱۱، ص۳۹۹؛ *مسند ابن جعد*، ص۴۲۰؛ *مسند احمد بن حنبل*، ج۲، ص۲۴۰؛ *صحیح ابن حیان*، ج۱۵، ص۲۳۱؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۸۳.

۲. *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۱۲۱.

الدَّيْلَمِ فَيَفْتَحُ لَهُ؛[1] سپس حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سه پرچم را آماده می‌کند. پرچمی را به قسطنطنیه گسیل می‌دارد و خداوند آن‌جا را برای او می‌گشاید؛ پرچم دیگری را به سوی چین می‌فرستد و آن‌جا را نیز فتح می‌کند و پرچم سومی را به سوی اطراف کوه‌های دیلم می‌فرستد و آن‌جا را نیز آزاد می‌گرداند».

فتح شرق و غرب

از آن جایی که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف منجی همه بشریت است و رسالت خویش را تحقق عدالت جهانی می‌داند، لذا پس از آزاد سازی کشورهای اسلامی، اقدام به پاک‌سازی مناطق شرق و غرب جهان می‌کند و اصحاب و یاران خویش را به سراسر دنیا اعزام می‌کند تا جهان را تسخیرکنند و به آنان دستور می‌دهد تا پیام الاهی را به گوش جهانیان برسانند و با برخورد نیک، عدالت را در میان مردم به اجرا گذارند.

امام صادق علیه‌السلام در این باره فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا؛[2] زمانی که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کند، اصحاب خود را به سراسر جهان گسیل می‌دارد».

ابی الجارود از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ تِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ يَفْتَحُ اللهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينُ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله؛[3] هنگامی که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور کند، سیصد و نه سال سلطنت می‌کند، به همان مدت که اصحاب کهف در غار خود ماندند، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب زمین را برای او می‌گشاید و چندان از مردم بیدین به قتل می‌رساند که جز دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله باقی نماند».

آن حضرت درباره حاکمیت جهانی دین اسلام در دوران ظهور می‌فرماید: «إِذَا قَامَ

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۸۸؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۳، ص۳۱۶.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۱۹؛ *دلائل الأمامة*، ص۴۶۷؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۶۵.
۳. *الغیبة*، طوسی، ص ۴۷۴.

الْقَائِمُ... لَمْ يَبْقَ أَهْلُ دِينٍ حَتَّىٰ يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ أَمَا سَمِعْتَ اللهَ تَعَالَىٰ يَقُولُ: ﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾[1] وَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ حُكْمِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَحِينَئِذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدِي بَرَكَاتِهَا فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِصَدَقَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنَىٰ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ؛[2] چون حضرت قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف قيام كند، اهل هيچ كيش و آئيني نمي‌ماند جز اينكه همگي اسلام مي‌آورند و اعتراف به ايمان نمايند، آنگونه كه خداي سبحان فرمود: هر كه در آسمان‌ها و زمين است خواه و ناخواه تسليم او شود و به سوي او بازگردانيده مي‌شوند. به حكم داود عليه السلام و جدش محمد صلى الله عليه و آله در ميان مردم حكومت كند، آن روز است كه زمين گنج‌هاي خود را ظاهر سازد و بركات خويش را آشكار نمايد و كسي از شما در آن زمان جايي براي دادن صدقه و احسان خود نيابد زيرا همه مؤمنين را توانگري فرا گرفته و همگي بي‌نيازند».

---

۱. سوره آل عمران، آيه ۸۳.

۲. *الإرشاد*، ج۲، ص ۳۸۵.

فصل ۵

استقرار نظام مهدوی

دستاوردهای نظام مهدوی

با استقرار نظام عدل مهدوی در سراسر جهان، اصلاحات همه جانبه با دستورالعمل‌های آن مصلح بزرگ آغاز می‌گردد، تا جامعه نوینی بر پایه‌های اصیل دینی بنیان نهاده و تمدن آرمانی را برای بشریت تشنه عدالت، به ارمغان آورد. توجّه به دستاوردهای حیرت‌انگیز آن دوران، ما را به این نکته واقف می‌کند که در زمان غیبت و فقدان حضور رهبر معصوم، جامعه بشری از چه فوائد و برکات بی‌شماری محروم شده است؛ محرومیّتی که خسارات آن، به هیچ‌وجه قابل جبران نمی‌باشد. رفع این محرومیّت، تنها و تنها با دست باکفایت امام مهدی(عج) و در عصر ظهور، ممکن و میسر است.

در سایه نظام مهدوی، فرهنگ و تمدّن و رُشد علمی جامعه عصر ظهور چنان شکوفا می‌گردد که در سراسر تاریخ، همتایی نخواهند داشت. در آن زمان، دانش و تربیت و معنویت، به برکت انتشار علوم و معارف قرآن و سنّت، در سراسر جهان با سرعت وصف‌ناپذیری بسط و گسترش می‌یابد و امام مهدی(عج) نظام مبتنی بر فرهنگ قرآن را، سامان می‌بخشد.

ابعاد گوناگون دستاوردهای نظام مهدوی را، می‌باید در اصلاحات مورد نظر آن حضرت جستجوکرد؛ اصلاحات عمیق و فراگیری که جامعه عصر ظهور را از نظر اجتماعی، امنیت، رفاه عمومی، شکوفایی اقتصادی، عدالت قضایی، بهداشت و درمان همگانی، علوم و فن‌آوری، اخلاق و فرهنگ و... متحول خواهد نمود.

اقدامات مصلحانه حضرت

اقدامات اصلاحی حضرت در سطوح مختلف علم، فرهنگ، تربیت، اقتصاد، مدیریت، سیاست و... به صورت چشمگیری به اجرا گذارده می‌شود به گونه‌ای که آثار و برکات آن برای مردمان آن زمان، قابل لمس خواهد بود.

در روایات به نمودهای ملموس این اصلاحات در زندگی مردمان عصر ظهور اشاره شده است که در این‌جا به برخی از مهم‌ترین اقدامات مصلحانه حضرت، اشاره می‌گردد:

۱. مقابله با بدعت‌ها

در طول زمان، در اثر رسوب عادات و خلط باورها و نگرش‌های گوناگون با آموزه‌های دینی، پیرایه‌ها و بدعت‌های زیادی به دین افزوده می‌شود. از این رو، یکی از اقدامات اصلاحی حضرت، مقابله با انحرافات و زدودن این گونه بدعت‌هایی است که در زمان غیبت پدید آمده و مردم، سخت به آن عادت کرده‌اند.

برداشت‌ها و تفسیرهای نادرستی که در دین خدا و اصول و فروع احکام الاهی پدید آمده است به گونه‌ای است که برخی قرن‌ها در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ کرده و دگرگونی‌هایی را در مفاهیم قرآنی و آموزش‌های اسلامی پدید آورده است، امّا حضرت، اسلام را آن‌چنان که هست، معرفی می‌کند و بدعت‌ها و انحرافات تحمیل شده بر دین را از چهره دین می‌زداید.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَتْرُكُ بِدْعَةً إِلَّا أَزَالَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا؛[1] هیچ بدعتی نیست مگر این که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را می‌زداید و هیچ سنّت تعطیل شده‌ای نیست مگر آن که آن را برپا می‌کند».

۲. احیای دوباره دین

از نمودهای اصلاحی مهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بازگشت به دین و احیای ارزش‌های دینی و سنّت‌های اصیل اسلامی است؛ همان اسلام اصیلی که مردم تدریجاً از آن فاصله گرفته‌اند.

---

۱. *الارشاد*، ج۲، ص۳۸۵؛ *روضة الواعظین*، ص۲۶۴؛ *جامع الاحادیث الشیعة*، ج۱۸، ص۴۸۱.

برپایه گزارش ابن عباس، پیامبر اکرم(ص) فرمود: «إِنَّ الثَّانِيَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي يَغِيبُ حَتَّىٰ لَا يُرَىٰ وَ يَأْتِي عَلَىٰ أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَىٰ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ وَ إِنَّ الثَّانِيَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي يَغِيبُ حَتَّىٰ لَا يُرَىٰ وَ يَأْتِي عَلَىٰ أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَىٰ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ؛[1] دوازدهمین فرزندم از نظرها پنهان می‌گردد و دیده نمی‌شود و زمانی بر امت من خواهد آمد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نماند. در این هنگام، خداوند بزرگ به او اجازه خروج می‌دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می‌کند».

در دوران ظهور حضرت مهدی(عج) جهان‌بینی و راه و روش واحدی بر جهان حاکم می‌شود، یک‌پارچگی و یگانگی واقعی در عقیده و مرام مردم پدید می‌آید و همه یک‌دل و یک‌زبان به سوی سعادت و صلاح حرکت می‌کنند. ناسازگاری و دوگانگی از اندیشه‌ها و عقیده‌ها رخت خواهد بست؛ چنان‌که در راه و روش‌های اجتماعی نیز اختلاف و چندگانگی دیده نمی‌شود.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ(ع) دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَىٰ أَمْرٍ قَدْ دَثَرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يُهْدَىٰ إِلَىٰ أَمْرٍ مَضْلُولٍ عَنْهُ وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ؛[2] چون قائم(عج) قیام کند، مردم را به اسلام جدید دعوت می‌فرماید و به امری که کهنه شده و جمهور مردم از آن گمراه مانده‌اند، هدایت می‌کند و او از آن جهت مهدی(عج) نامیده شده که به چیزی هدایت می‌کند که گم شده است و او را از آن جهت قائم(عج) می‌نامند، چون قیام به حق می‌فرماید».

حضرت مهدی(عج) همه علل و عوامل ناسازگاری و برخورد و درگیری را از بین می‌برد، تضادها و کشمکش‌های اجتماعی را که در اختلاف عقیدتی جامعه ریشه دارد از بن بر می‌کند و با عرضه جهان‌بینی و ایدئولوژی واحد که آثار آن در عینیت و عمل، برای همگان آشکار و ملموس خواهد بود راه هر گونه اختلاف را می‌بندد و بدین‌گونه،

---

۱. *کفایة الاثر*، ص۱۵؛ *غایة المرام*، ج۲، ص۱۶۳؛ *بحار الانوار*، ج۳۶، ص۲۸۴.
۲. *الارشاد*، ج۲، ص۳۸۴؛ *روضة الواعظین*، ص۲۶۵.

با این اصل اساسی و زیربنایی، در ساختن جامعه یگانه بشری به توفیقی بزرگ و بی‌مانند دست می‌یابد.

عبدالله بن عطار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: روش و سیره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه است؟ امام فرمود: «يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً؛[1] همان کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، انجام می‌دهد و برنامه‌های نادرست پیشین را ویران می‌سازد، همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله امور مربوط به جاهلیت را ویران ساخت و اسلام را نوسازی می‌کند».

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حقیقت، بر پایه اصول و چار چوب کلی قرآن و سنّت عمل می‌کند و سیره او با سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه علیهم السلام یکی است؛ اما با توجه به تفاوت های اساسی عصر ظهور با دوران صدر اسلام، برخی از شیوه‌های رایج در سیره امامان پیشین علیهم السلام همانند تقیه و تعامل با کفار و امثال آن که بنا به اقتضائات آن زمان به صورت یک رویه ثانوی تحمیل شده بر جامعه آن روز، جزء سیره عملی ائمه علیهم السلام شناخته می‌شد، در عصر ظهور که عصر حاکمیت اهلبیت علیهم السلام است، این رویه تغییر خواهد کرد و بخش زیادی از احکام حکومتی تعطیل شده اسلام، در سیره حکومتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اجرا گذارده خواهد شد و بسیاری از احکام و معارف دین که دچار تحریف گردیده است دوباره تصحیح و غبار تحریف و خرافات از چهره دین پاک خواهد شد، چرا که در عصر ظهور، به فرموده امام باقر علیه السلام: «دَوْلَتُنَا آخِرُ الدُّوَلِ»[2] تنها تفکر حاکم بر جهان تفکر اهلبیت علیهم السلام است. در آن زمان که به گفته امام صادق علیه السلام تقیه برچیده می‌شود: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا سَقَطَتِ التَّقِيَّةُ»[3] حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه بر اساس مصلحت اندیشی، بلکه بر پایه حکم واقعی با طاغیان زمانش رفتار خواهد کرد.

براین اساس، تغییر در شیوه اجرای احکام دین، ناشی از تغییر شرایط زمانی و

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۳۶؛ *شرح الاخبار*، ج۳، ص۵۶۴؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۵۳.
۲. *الغیبة*، طوسی، ص ۴۷۲.
۳. *اثبات الهداة*، ج۵، ص۱۹۱؛ *بحار الانوار*، ج۲۴، ص۴۷.

مکانی عصر ظهور است، همان گونه که در دوران ائمه پیشین(ع) نیز هر امامی با تفاوت شرایط، روش متفاوت با امام دیگر را در پیش می‌گرفته است، مانند شرایط سیّدالشهدا(ع) که تصمیم بر جنگ و بر شهادت را می‌طلبید در حالی که شرایط امام مجتبی(ع) اقتضای صلح را دارد، در عین حال هر دو بزرگوار با انتخاب این دو روش متضاد صلح و جنگ، طبق سنّت پیامبر(ص) عمل کرده‌اند. دیگر امامان(ع) نیز به گونه‌ای سیره‌های گوناگونی داشته‌اند؛ حتی خود پیامبر(ص) در شرایط مختلف، سیره‌اش متفاوت بوده است؛ پیش از فتح مکّه و پس از آن یکسان نبوده است، قبل از آیات جهاد به گونه‌ای و پس از آن به گونه‌ای دیگر، در شرایط تقیّه، به شکلی و در شرایط بسط ید، به شکل دیگر عمل کرده است؛ چرا که تغییر شرایط، مصالح و آثار متفاوتی را به همراه دارد.

تفاوت روش در مقام اجرا بر پایهِ تفاوت شرایط، هرگز ما را از سنّت پیامبر(ص) جدا نمی‌سازد؛ چرا که این تفاوت روش بر پایه واقعیات حاکم بر شرایط زمانی و مکانی است و با اصول ثابت سنّت تعارضی نخواهد داشت. تحلیل محتوایی این گونه روایات نیز نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها در شیوه اجرایی احکام دین در شرایط مختلف، تا حدی طبیعی نیز هست؛ چراکه با طولانی شدن زمان غیبت و عدم دسترسی مردم به منبع معصوم، عوامل مختلف جهل و هواخواهی مردم سبب ایجاد بدعت‌هایی در دین می‌شود و احکامی از قرآن و اسلام بر طبق میل مردم تاویل و تفسیر می‌شود، بسیاری از حدود و احکام چنان فراموش می‌گردد به گونه‌ای که گویا اصلاً از اسلام نبوده است، لذا وقتی حضرت مهدی(عج) ظهور می‌کند، بدعت‌ها را ابطال و احکام خدا را آن گونه که هست عمل کرده، حدود اسلامی را بدون سهل‌انگاری اجرا می‌کند، و چون مجموعه نوسازی‌های حضرت مهدی(عج) در عرصه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی، دگرگون کننده است، درپاره‌ای از روایات از آن به «دین جدید» یا «روش جدید» تعبیر شده است. طبیعی است که چنین برنامه‌ای کاملاً برای مردمانی که با محرمات الاهی عادت کرده اند، تازگی داشته باشد.

بنابراین، همان گونه که تمامی ائمه(ع) از سنت و سیرتی واحد برخوردار بوده و شیوه زندگی همه امامان معصوم(ع) برپایه سیره پیامبر اکرم(ص) استوار بوده است،

دین و سیره حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز چیزی جز همان دین و سیره جدش رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نخواهد بود. از این رو، حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آغاز ظهور از مردم پیمان بیعت می‌گیرد تا بر اساس قرآن و سنّت پیامبر عمل کنند: «يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ؛[1] مردم مکّه با حضرت قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیعت می‌کنند تا بر طبق کتاب و سنّت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله از آن حضرت پیروی نمایند».

۳. تفسیر معصومانه از آموزه‌های اسلامی

در زمان غیبت، فهم و تفسیر ما از دین، تفسیری ظاهری و خطاپذیر است. چنان‌که در زمان غیبت، مراجع تقلید، احکام ظاهری را بر اساس اجتهاد خود بیان می‌کنند؛ امّا در زمان ظهور، بیان احکام، ظاهری نیست؛ بلکه واقعی است. در عرصه تفسیر نیز هیچ کدام از مفسرین ادعا نکرده‌اند که فهم و دیدگاه شان، تفسیر واقعی قرآن است؛ بلکه معنای تفسیر واقعی قرآن تنها توسط معصوم ممکن است. از این رو، در حکومت مهدوی، رویه‌های مفسرمحوری و تعدد قرائت‌پذیری اموزه‌های قرانی، پذیرفتنی نیست و اصولاً هدف از ظهور آخرین مصلح الاهی، احیای اسلام ناب محمدیصلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ زیرا در عصر غیبت، قرآن و نام اسلام از بین نرفته است، بلکه آن‌چه از بین رفته و دچار تحریف شده، تفسیر صحیح از اسلام است که توسط حضرت، احیا خواهد شد. بدیهی است که همه اقدامات مصلحانه حضرت، با محوریت قرآن انجام خواهند گرفت.

آن حضرت گونه‌های مختلف برداشت از قرآن کریم را از میان بر می‌دارد. مردم معارف قرآن را از آن حضرت می‌آموزند و تفسیر و پیام و مفهوم آن را آن‌گونه که خدا اراده فرموده است می‌شناسند و بر معارف بلند و رازهای شگفت آن که تا آن زمان، ناشناخته و پوشیده مانده آگاهی می‌یابند. امیرمؤمنان‌علیه‌السلام فرمود: «يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛[2] او با محور قرار دادن قرآن، نظرات و خواسته‌های افراد را به سوی قرآن جلب کرده با محک قرآن می‌سنجد، آنگاه که مردم، قرآن را مستمسک و محملی

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۸.

۲. *نهج البلاغه*، ج۲، ص۲۱؛ *بحار الانوار*، ج۳۱، ص۵۴۹؛ *میزان الحکمة*، ج۱، ص۱۸۷.

برای پندارها و توجیه خواسته‌ها و تمایلات خود قرار داده‌اند».

٤. حاکمیت جهانی اسلام

اجرای احکام دین در همه ابعاد، در واقع، نگاه اجرایی است. احکام الاهی باید محقق شوند و این تحقق، مستلزم حاکمیت کامل و فراگیر احکام اسلام در همه عرصه‌های زندگی بشر آن روز است.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «إذا قامَ الْقائِمُ ذَهَبَ دَولَةُ الْباطِلِ؛[1] هنگامی که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور و قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود».

رفاعة بن موسی گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در تفسیر آیه ﴿**وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً**﴾[2] فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَىٰ أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ؛[3] هنگامی که مهدی قیام کند، زمینی نمی‌ماند مگر این‌که در آن‌جا بانگ شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بلند می‌شود».

٥. ترویج فضائل اخلاقی

همان گونه که انسان، محور اصلی برنامه‌ریزی‌ها، قوانین، علوم و دیگر مسائل جامعه بشری است. اصلاحات و تحولات و انقلاب‌ها نیز، نخست باید از درون انسان آغاز شود و در حوزه وجودی او شکل گیرد و سپس به برون جامعه سرایت کند؛ زیرا چگونگی اموری مانند: اقتصاد، سیاست، جنگ، صلح، اخلاق، ضداخلاق، ارزش، ضد ارزش، خوش‌بختی، بدبختی، ایثار، خودخواهی، مهرورزی، نظم، بی‌نظمی، همه و همه به چگونگی تعامل و رفتار انسان باز می‌گردد. از این رو، بایسته است بهترین برنامه‌ها و آموزش‌ها به دست انسان‌های شایسته اجرا شود و گرنه سودی نمی‌بخشد و تحولی نمی‌آفریند؛ زیرا بهترین قوانین، صالح ترین مجریان را می‌طلبد چرا که

---

۱. *الکافی*، ج۸، ص۲۷۸.
۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۳. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۴۰.

پرورش و رشد فضائل انسانی و تربیت اصولی افراد، مقدمه اصلی تشکیل هر نظام صالح و انسانی است.

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اصلاحات زیربنایی خویش را از این نقطه (تربیت اجتماعی) آغاز می‌کند تا زمینه برای سایر برنامه‌های اصلاحی پدید آید و شرایط برای تحقق رفاه، عدالت، دادگری، قانون‌شناسی، تعهدپذیری، گسترش محبّت، ایثار و فداکاری در همه سطوح جامعه، پدیدار گردد.

اقدامات اصلاحی حضرت، چون برپایه اخلاق و تربیت برخواسته از تعلیمات سازنده قرآن استوار است، جامعه را به سمت جامعه‌ای برخوردار از آداب و رفتار حسنه و فرهنگ معنوی و دینی سوق می‌دهد؛ رشد آگاهی‌های دینی مردم و ترویج آموزه‌های قرآن و تعلیمات دینی در جامعه، رفتارهای اخلاقی را در میان مردم افزایش می‌دهد و در نتیجه، موازین اخلاقی، تربیت و آداب صحیح، به صورت یک فرهنگ در جامعه نهادینه شده و عوامل ضد اخلاقی زدوده می‌شود.

منشأ اغلب ناسازگاری‌های اجتماعی، نابخردی و پایین بودن سطح فرهنگ و تربیت انسانی است. با رشد تربیت و تکامل عقل، کینه‌ها به محبّت و دوستی تبدیل می‌شود، روابط اجتماعی بر اصل انسان‌دوستی و نوع‌خواهی استوار می‌گردد و مهر و عاطفه در همه سطوح جامعه گسترش می‌یابد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید: «وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛[1] چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون می‌رود».

٦. توسعه اقتصاد و معیشت عمومی

در بعد اقتصاد و معیشت، به برکت اقدامات اصلاحی حضرت، گشایش فوق‌العاده‌ای در وضع معیشت و اقتصاد مردم پدید می‌آید. و چون بخش عمده‌ای از نابسامانی‌ها و جنایات، ناشی از فقر و نیاز و فلاکت اجتماعی بوده و بسیاری از درگیری‌ها و بیماری‌ها نتیجه شوم فقر و بی‌نوایی است، لذا حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به حل

---

۱. *الخصال*، ص۶۲۶؛ *تحف العقول*، ص۱۱۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۱۶.

مشکلات اقتصادیِ خانواده بزرگ بشر و توسعه رفاه و معیشت مردم اقدام می‌کند. با عنایت و مدیریت حضرت، عوامل فقر و نابسامانی از جامعه رخت برمی‌بندد و عمران و آبادانی و بی‌نیازی جایگزین آن می‌شود، خیرات و برکات و نعمت‌ها از هر سو فرو می‌بارد و به همه قشرها و طبقات جامعه می‌رسد.

اهمیّت توسعه اقتصادی و معیشت مردم، از آن رو است که مسأله اقتصاد و رفاه اجتماعی بستر تحقق سایر تحولات اجتماعی شمرده می‌شود. تا جایی که پیامبر اکرم(ص) در مورد اهمیّت کلیدی و تأثیرگذار این موضوع می‌فرماید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَ لَا صَلَّيْنَا وَ لَا أَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا؛[1] پروردگارا! به نان ما برکت بده و میان ما و نان جدایی مینداز؛ زیرا اگر نان (اشاره به مواد غذایی و دیگر احتیاجات معیشت) نباشد، نه می‌توانیم نماز بخوانیم، نه می‌توانیم روزه بگیریم و نه دیگر واجبات الاهی را به جا آوریم».

به همین دلیل در اصلاحات مهدوی، بر اهمیّت موضوع اقتصاد و معیشت و تأثیرات آن در سایر شئون حیات انسانی، تأکید فراوان شده است. در حقیقت امام مهدی(عج) با اصلاحات اقتصادی خویش، ممنوعیت‌های تحمیلی و ظالمانه را برمی‌دارد و به همگان اجازه می‌دهد که از ذخائر و نعمت‌هایی که خداوند برای بندگانش آفریده است، در پرتو عدالت و آزادی بهره گیرند. او اجازه می‌دهد که مردم از زمین و گنجینه‌ها و منابع و معادن آن و از مراتع و مزارع حاصل‌خیز استفاده کنند. بدین جهت است که برکات طبیعی چندین و چند برابر می‌گردد و ثروت‌های عمومی افزایش می‌یابد و حضرت، با اجرای اصل عدالت اجتماعی، تمام نابسامانی‌ها را سامان می‌دهد، نیازها را برآورده می‌گرداند و رفاه اقتصادی و آسایش همگانی را به ارمغان می‌آورد.

نکته قابل تأمل در بررسی توسعه اقتصاد و رفاه در حکومت مهدوی آن است که ابعاد فرهنگی و روحی دستاوردهای مادّی حکومت مهدوی، هرگز نباید مورد غفلت قرار گیرد؛ زیرا در عصر ظهور، بشریت علاوه بر بی‌نیازی ظاهری که در اثر توزیع

---

۱. *المحاسن*، ج۲، ص۵۸۶؛ *الکافی*، ج۵، ص۷۳؛ ج۶، ص۲۸۷؛ *وسائل الشیعه*، ج۲۴، ص۳۲۳.

عادلانه ثروت به دست می‌آید، از نظر روحی و باطنی نیز به بی‌نیازی می‌رسد و روحیه زیاده‌خواهی او از بین خواهد رفت؛ یعنی همزمان با رشد اقتصاد و معیشت جامعه، ارزش‌های انسانی توسعه یافته و فرهنگ و تربیت در رفتار مردم نهادینه می‌شود، در نتیجه نگرش‌ها نسبت به مال و ثروت تغییر می‌کند و برخورداری از دنیا، رنگ الاهی و ارزشی به خود می‌گیرد.

از این رو در بسیاری از روایات، ضمن اشاره به مظاهر و نمودهای عینی اصلاحات اقتصادی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در عصر ظهور، از اِشباع روح غنا و بی‌نیازی مردم توسط آن حضرت، خبر داده است.

در این خصوص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «أَبشِرُوا بِالمَهدِيّ... يَملَأُ قُلُوبَ أُمّةِ مُحَمّدٍ غِنىً و يَسَعُهُم عَدلُهُ حَتّىٰ أَنّه يَأمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: مَنْ لَهُ حَاجَةً؟ فَمَا يَأتِيهِ أَحَدٌ إِلّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يَأتِيهِ يَسأَلُهُ فَيَقُولُ: اِئتِ السَّادَنَ يُعطِيكَ. فَيأتِيهَ فَيَقُولُ: أَنَا رَسُولُ الْمَهدِي إِلَيكَ لِتُعطِيَنِي مَالًا فَيَقُولُ: احْثَ، فَيحثِي فَلَا يَستَطِيعُ أَنْ يَحمِلَهُ، فَيُلقِي حَتّىٰ يَكُونَ قَدرَ مَا يَستَطِيعُ أَنْ يَحمِلَهُ، فَيخرُجُ بِهِ فَيَندَمُ فَيَقُولُ: أَنَا كُنتُ أَجشَعُ أُمّةِ مُحَمّدٍ نَفسًا كُلّهُم دَعِي إِلَىٰ هَذَا الْمَال فَتَرَكَهُ غَيرِي، فَيَرُدّهُ عَلَيهِ، فَيَقُولُ: إِنّا لَا نَقبَلُ شَيئًا أَعطَينَاهُ؛[1] آمدن مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برشما بشارت باد... همان کسی که به برکت او، دل‌های امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از غنا و بی‌نیازی لبریز می‌شود و عدالتش همه را در بر می‌گیرد، تا آن‌جا که دستور می‌دهد ندا کننده‌ای ندا دهد: ای مردم! هرکس نیاز مالی دارد بیاید و هر چه می‌خواهد بگیرد و جز یک نیازمند، کسی نمی‌آید. آن شخص می‌آید و امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به او می‌فرماید: «نزد خزانه‌دار برو تا آن‌چه می‌خواهی به تو بدهد». او نزد خزانه‌دار می‌رود و می‌گوید: من از سوی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آمده‌ام تا به من کمک کنی و ثروتی به من بدهی. خزانه‌دار می‌گوید: آن‌چه می‌خواهی برگیر! و او آن‌قدر زر و سیم برمی‌دارد که نمی‌تواند ببرد، مقداری از آن را برمی‌گرداند و بقیه را می‌برد؛ امّا وقتی از خزانه دور می‌شود پشیمان شده و می‌گوید: گویی من حریص‌ترین فرد از امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم. همه برای دریافت مال دعوت شدند، امّا جز من کسی نیامد. از این رو نزد

---

۱. *الملاحم و الفتن*، ص۳۱۸؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۹۲.

خزانه‌دار برمی‌گردد و زر و سیم را پس می‌دهد؛ امّا خزانه‌دار نمی‌پذیرد و می‌گوید که ما چیزی را که بخشیدیم، دیگر نمی‌پذیریم».

در باره فراوانی نعمت و فراگیر شدن رفاه در عصر ظهور، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «يَكُونُ مِنْ أُمَّتِيَ الْمَهْدِيُّ... يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيماً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبِرُّ وَ الْفَاجِرُ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَ لَا تَدَّخِرُ الْأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَبَاتِهَا؛[1] در امت من مهدی قیام می‌کند... در زمان او مردم به نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته‌اند. آسمان برکات خود را بر نیکان و بدان می‌بارانند و زمین چیزی از خیرات و روییدنی‌های خود را پنهان نمی‌کند».

در کلام دیگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «لَيَبْعَثَنَّ اللهُ مِنْ عِتْرَتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الثَّنَايَا أَجْلَى الْجَبْهَةِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ يَفِيضُ الْمَالُ فَيْضاً؛[2] همانا خدا از عترت من مردی را برمی‌انگیزد که دندان‌های ثنایای او گشاده و پیشانی‌اش بلند و درخشان است. او زمین را سرشار از عدل می‌کند و مال فراوانی به مردم می‌بخشد».

امام باقر علیه‌السلام درباره برچیده شدن ظلم و ایجاد رفاه در دوران ظهور، می‌فرماید: «وَ يُعْطِي النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَ يَرْزُقُهُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَ يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّىٰ لَا تَرَىٰ مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ وَ يَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى الْمَحَاوِيجِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَصُرُّونَهَا وَ يَدُورُونَ فِي دُورِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي دَرَاهِمِكُمْ... فَيُعْطِي عَطَاءً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ؛[3] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سال، دوبار به مردم مال می‌بخشد و در ماه دوبار وسائل معیشت به آنان می‌دهد... تا جایی که نیازمندی به زکات باقی نمی‌ماند و صاحبان زکات، زکاتشان را نزد محتاجان می‌آورند و ایشان نمی‌پذیرند. پس آنان زکات خویش در کیسه‌هایی می‌نهند و [برای یافتن محتاجی] در اطراف خانه‌ها می‌گردند، امّا مردم بیرون می‌آیند و می‌گویند: «ما را به پول شما نیازی نیست... پس مهدی دست به بخشش گشاید، چنان‌که تا آن روز کسی آن‌چنان

---

۱. *دلائل الأمامة*، ص۴۷۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۷۸.
۲. *کشف الغمة*، ج۲، ص۴۸۷؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۹۶.
۳. *الزام الناصب*، ج۲، ص۲۶۷؛ *مجمع النورین*، ص۳۴۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۹۰.

بخشش اموال نکرده باشد».

در روایت دیگر نیز، حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... فَحِينَئِذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدِي بَرَكَاتِهَا فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِصَدَقَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنَىٰ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ؛[1] چون حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، در آن روز زمین گنج‌های خود را ظاهر سازد و همه برکات خویش را آشکار نماید به گونه‌ای که کسی از شما موردی برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد؛ زیرا همه مؤمنان، بی‌نیاز و توانگر خواهند شد».

مفضل گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ... وَ يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ يَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ لَا يُوجَدُ أَحَدٌ يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ؛[2] زمانی که قائم ما ظهور کند، زمین با نور خدای روشن شود... و شخصی از شما به جستجوی فردی می‌گردد که مال زکات را بگیرد ولی کسی را نمی‌یابد که آن را بپذیرد. در آن روزگار، مردمان همگی با فراوانی نعمت‌های الاهی، بی‌نیاز می‌گردند».

۷. استقرار امنیت فراگیر

ازدیگر پیامدهای حکومت عدل مهدوی، استقرار ثبات و امنیّت عمومی در سطوح مختلف جامعه عصر ظهور است. آرامش و امنیت روحی روانی، از اساسی‌ترین نیازهای بشر است که قبل از همه، قرآن کریم وعده تحقق آن را داده است: **﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾**؛[3] «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را

---

۱. *الارشاد*، ج۲، ص۳۸۴؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۸.
۲. *الارشاد*، ج۲، ص۳۸۱؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۷.
۳. سوره نور، آیه ۵۵.

حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقان‌اند».

روایاتی که در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است، منظور از آیه را عصر ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دانسته است، چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ؛[1] این آیه در شأن حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یاران او نازل شده است».

این آیه، حامل سه بشارت مهم به مؤمنان است؛ اول حاکمیت بر کل زمین. دوم، تمکین دین و حاکمیت قوانین الاهی بر تمامی عرصه‌های زندگی مردم. سوم، برطرف شدن تمامی عوامل ترس و ناامنی و جایگزین شدن امنیت و آرامش همگانی به عنوان بزرگ‌ترین نعمت هدیه شده بر مردمان عصر ظهور.

اهمیت دستاورد شیرین امنیت در نظام مهدوی، آنگاه به خوبی آشکارمی‌شود که تصور روشنی از چالش‌های امنیتی جامعه پیش از ظهور داشته باشیم؛ زیرا در شرایطی که مردمان دوران قبل از ظهور، برای به دست آوردن آرامش و آسایش، انواع فرمول‌های مدیریتی و امکانات علمی و تکنیکی را به استخدام می‌گیرند تا شاید بتوانند حداقل آسایش این جهانیِ خود را تأمین کنند، ولی نه تنها ناتوان اند، بلکه هرروز جهان را تنگ و تاریک‌تر و نا امن می‌بینند. امّا در دوران پس از ظهور، اصلاحات امنیتی و مکانسیم‌های مورد استفاده در سیستم حکومتی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به گونه‌ای مؤثر و کارآمد است که همگان، بدون احساس اضطراب و ناامنی، زندگی می‌کنند و عوامل ترس و دلهره در همه اشکالش نابود می‌گردد و انسان‌های آن روز به آرامش فراگیر و امنیّت آرمانی دست می‌یابند و در سراسر کره زمین، بشر در صلح و اطمینان خاطر و آسایش و آرامش فکری زندگی می‌کند.

ویژگی منحصر به فرد نظام مهدوی در استقرار امنیت فراگیر، آن است که این

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۴۰؛ *تفسیر القمی*، ج۱، ص۱۴؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۵، ص۲۸۲.

ثبات و امنیت بی نظیر، نه از سر قهر و غلبه و شیوه نظامی و پلیسی، بلکه ناشی از اجرای دقیق عدالت و وجود وابستگی و پیوند عمیق معنوی و عاطفی مردم با حکومت و امام خویش است. این پیوند و رضایت عمومی سبب جامعه پذیری حد اکثری حکومت مهدوی و نهادینه شدن قوانین و مقررات آن می‌گردد؛ زیرا مردم جهان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را مظهر تحقق آرزوهای خود می‌دانند و به او عشق می‌ورزند؛ آن گونه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّحْلَة يَعْسُوبَهَا؛[1] مردم همانند زنبور عسل نسبت به ملکه خود، به مهدی علاقه‌مند و دلبسته‌اند و به او پناه می‌آورند».

مصداق روشن پیوند عمیق میان امام و امت را در رضایت عمومی مردم می‌توان مشاهده کرد؛ رضایت و پیوندی که ضمانت اجرایی امنیّت محسوب می‌شود. در آن دوران، علاقه و دل‌بستگی مردم به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به گونه‌ای است که با مردم با میل و رغبت به سوی او روی می‌آورند و با جان و دل از آن حضرت رضایت دارند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این مورد می‌فرماید: «الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي... يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الطَّيْرُ فِي الْجَوِّ؛[2] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از فرزندان من است که زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم شده است. او کسی است که همه اهل آسمان و زمین، حتی پرندگان در هوا، از حکومت او راضی و خشنودند».

آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ...يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛[3] شما را به آمدن مهدی بشارت می‌دهم، کسی که ساکنان آسمان و زمین از آمدن او راضی و خشنود خواهند بود».

ابو سعید خدری گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ لَا يَدَعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئاً إِلَّا صَبَّهُ مِدْرَاراً وَ لَا يَدَعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئاً

---

۱. *الملاحم والفتن*، ص۱۴۷؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۱، ص۲۲۰.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۸۰؛ *اعیان الشیعه*، ج۲، ص۵۲.
۳. *الغیبة*، طوسی، ص۱۷۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۷۴.

إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّىٰ يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ؛[1] ساکنان زمین و آسمان از او (مهدی) خشنود اند، آسمان بارانش را می‌فرستد و زمین روئیدنی‌های خود را می‌رویاند و چیزی دریغ نمی‌دارد. حتی مردگان آرزوی زنده شدن می‌کنند تا عدل و اطمینان و خیر بسیاری را که خدا به ساکنان زمین می‌رساند، ببینند».

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ؛[2] چون قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کند، حکم به عدل می‌فرماید. در روزگار او ظلم و ستم برداشته می‌شود و راه‌ها ایمن می‌گردد».

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السِّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّىٰ تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَىٰ رَأْسِهَا زِينَتُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبُعٌ وَ لَا تَخَافُهُ؛[3] چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود و حتی درندگان نیز باهم سازگاری کنند، امنیت چنان فراگیر شود که زنی همراه با زیورآلات خود، از عراق تا شام سفر کند، بدون این‌که هیچ دغدغه و نگرانی از خطر داشته باشد».

۸. اجرای عدالت اجتماعی

یکی از دیگر کارکردهای ملموس حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سلوک دادگرایانه آن حضرت و استقرار عدالت در جامعه است. بسط عدالت نیز، با تشکیل حکومت در یک گوشه جهان میسر نخواهد بود، بلکه مستلزم تشکیل حکومت جهانی است.

در عصر ظهور، عدالت فراگیر در همه سطوح جامعه، آثار و برکات خود را نشان خواهد داد. عدالت مهدوی به نیازهای فردی، اجتماعی، طبیعی و غریزی انسان‌ها نظر دارد و استعدادهای آدمی را در بستر مناسب رشد می‌دهد. روایاتی که به توصیف عصر

---

۱. *شرح الاخبار*، ج۳، ص۳۸۵؛ *الطرائف*، ج۱، ص۱۷۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۱۰۴.
۲. *اعلام الوری*، ص۴۶۲؛ *کشف الغمة*، ج۳، ص۴۶۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۸.
۳. *الخصال*، ص۶۲۶؛ *تحف العقول*، ص۱۱۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۱۶.

ظهور پرداخته‌اند، به سطوح مختلف عدالت در عصر ظهور اشاره کرده‌اند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «يَبْعَثُ الْمَهدِيُّ اِلَي أُمَرَائِهِ بِسَائِرِ الْاَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ؛[1] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف والیان و فرمانداران خود را به شهرهای جهان اعزام می‌کند تا عدالت را در میان مردم به اجرا گذارند».

در روایت پیشین از امام صادق علیه‌السلام نیز آمده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ؛[2] چون قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کند، حکم به عدل می‌فرماید. در روزگار او ظلم و ستم برداشته می‌شود».

در حکومت مهدوی، ابعاد و عرصه‌های عدالت، در امور اقتصادی و رفع فقر و تبعیض خلاصه نمی‌شود، بلکه اقامه قسط، شامل تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و... خواهد شد.

در پرتو عدالت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کارگزاران و حکمرانان و صاحبان مناصب کلیدی، هرچه به مقام و منزلت اجتماعی بالاتری دست می‌یابند، برخورداری آن‌ها از امکانات و ثروت کمتر می‌شود؛ یعنی در حکومت مهدوی، تکیه زدن بر جایگاه‌های رفیع، همراه با زهد بیشتر است. از این رو هنگامی که نزد امام رضا علیه‌السلام سخن از ظهور قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به میان می‌آید، ایشان می‌فرماید: «وَ مَا لِبَاسُ الْقَائِمِ علیه‌السلام إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ؛[3] لباس قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف جز پارچه زبر و خشن و غذای او جز خوراک ناگوار نخواهد بود».

عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمود: «يَقْسِمُ الْمَالَ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَجْعَلُ اللهُ الْغِنَىٰ فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛[4] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مال و دارایی فراوانی را میان مردم به طور مساوی تقسیم می‌کند و خداوند در دل‌های آنان، روح استغنا و بی‌نیازی قرار می‌دهد».

---

۱. *حیاة الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ص۲۹۲.
۲. *اعلام الوری*، ص۴۶۲؛ *کشف الغمة*، ج۳، ص۴۶۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۸.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۸۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۵۹.
۴. *کشف الغمه*، ج۲، ص۴۷۴؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۸۴.

یکی دیگر از شاخصه‌های عدالت اقتصادی در زمان ظهور، مساوات، رفع تبعیض و توزیع عادلانه ثروت در میان مردم است. ابوسعید خدری از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده که فرمود: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي... يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحاً فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَ مَا صِحَاحاً قَالَ السَّوِيَّةُ بَيْنَ النَّاس؛[1] به شما مژده آمدن مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را می‌دهم که در آینده میان امت من برانگیخته می‌شود، او اموال را به نحو صحاح تقسیم می‌کند. شخصی پرسید: صحاح چیست؟ آن حضرت فرمود: توزیع یکسان دارایی میان مردم».

اجرای عدالت و مساوات، روحیه برادری اجتماعی را استحکام می‌بخشد و باعث می‌شود که همه احساس برابری کنند: «وَأُلْقِيَ الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَيَقْتَسِمُونَ بِالسَّوِيَّةِ فَيَسْتَغْنِي الْفَقِيرُ وَلَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضاً؛[2] رأفت و رحمت را بین مردم می‌افکند. پس نسبت به یک‌دیگر مواسات خواهند داشت و مال را به تساوی تقسیم می‌کنند. بدین سبب، فقیر بی‌نیاز می‌شود و فاصله طبقاتی توانگر و ضعیف از جامعه رخت برمی‌بندد».

بدیهی است که ایجاد مساوات در جامعه و برقراری قسط قرآنی، احتیاج به افزایش ثروت و امکانات دارد که این مطلوب، در حکومت مهدوی با عمران و آبادانی زمین محقق خواهد شد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه‌السلام حَكَمَ بِالْعَدْلِ... فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِصَدَقَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِين؛[3] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به حکم داود علیه‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله میان مردم حکم می‌کند. در این هنگام، زمین گنج‌ها و برکات خود را آشکار می‌کند و به سبب توانگر شدن مردم، کسی نیازمند به صدقه و نیکی را نمی‌یابد تا به او صدقه بدهد».

در برخی روایات، تصریح شده است که در عصر ظهور، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با گسترش عدالت، جهان مرده به سبب ظلم را، حیات دوباره می‌بخشد. امام باقر علیه‌السلام

---

۱. *الطرائف*، ص۳۵۱؛ *کشف الغمة*، ج۲، ص۴۷۱؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۸۱.
۲. *الزام الناصب*، ج۲، ص۲۴۶؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۸۵؛ *معجم احادیث الإمام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۵، ص۲۰۰.
۳. *الإرشاد*، ج۲، ص ۳۸۵؛ *معجم الاحادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ج۱، ص۲۴۰.

در تأویل آیه شریفه ﴿اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾[1] می‌فرماید: «فَيُحْيِيهَا اللهُ بِالْقَائِمِ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتَحْيَا الْأَرْضُ وَ يَحْيَا أَهْلُهَا بَعْدَ مَوْتِهِم؛[2] خداوند زمین را به دست حضرت قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف زنده می‌کند. او در زمین به عدالت رفتار می‌کند، از این رو، زمین را با اجرای عدل زنده می‌گرداند، پس از آن‌که به سبب ظلم مرده است».

هم‌چنین در روایتی از امام کاظم‌علیه‌السلام در تفسیر همین آیه آمده است: «لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللهُ رِجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِإِحْيَاءِ الْعَدْلِ؛[3] این چنین نیست که خداوند زمین را باریزش باران زنده کند، بلکه مردانی را بر می‌انگیزد که عدالت را زنده می‌کنند و در نتیجه، زمین با احیای عدالت زنده می‌شود».

بر پایه این روایات، همان گونه که کفر و بیداد، کشنده است، ایمان و عدالت نیز زنده‌کننده است. دولت حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دولت ایمان و عدالت است و آن حضرت با گسترش ایمان و عدالت، زمین و اهل زمین را زنده می‌کند. و چون عدالت مایه حیات جامعه است، هر کس استعداد زنده شدن و کمال یافتن را داشته باشد، با نفَس مسیحایی آن حضرت، زنده خواهد شد.

دادگری حکومت مهدوی، به پیروان حضرت محدود نخواهد شد؛ بلکه هر کس در برابر ولایت و سرپرستی مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گردن‌فرازی نکند و ندای استغنا سر ندهد، مشمول آن خواهد بود و همگان از سفره تنعّم حضرت بهره‌مند خواهند بود. بشر بن غالب از امام حسین‌علیه‌السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ؛[4] آن‌گاه که برپا کننده عدل قیام کند، عدالتش، نیکوکار و فاجر را در بر می‌گیرد».

عدالت مهدوی، تنها روابط اجتماعی و مناسبات افراد جامعه را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه آثار و برکات آن به تمام روابط انسان در جامعه، تاریخ و هستی تسرّی

---

۱. سوره حدید، آیه ۱۷.
۲. *الزام الناصب*، ج۱، ص۹۳؛ *ینابیع الموده*، ج۳، ص۲۵۲؛ *معجم احادیث الامام المهدی*عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۵، ص۴۴۲.
۳. *الکافی*، ج۷، ص۱۷۴؛ *نور الثقلین*، ج۴، ص۱۷۳.
۴. *المحاسن*، ج۱، ص۶۱؛ *بحار الانوار*، ج۲۷، ص۹۱.

می‌یابد و این کاری است که از هیچ رهبر و نظام حکومتی دیگری برنمی‌آید. فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ...لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ؛[1] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آنگاه که قیام کند، عدالت را به درون خانه‌های مردم وارد می‌کند، هم‌چنان‌که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود».

وسعت دادگری و عدالت‌آفرینی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در عصر ظهور، زندگی سرشار از آرامش را برای همه به ارمغان خواهد آورد و چتر حمایت او بر سر هر بی‌پناهی گسترده خواهد بود تا زندگی در کام او شیرین شود و همگان از مواهب حیات بهره‌مند گردند، تا جایی که همه از او راضی و خرسند خواهند بود. به گفته حُذیفه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي...يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الطَّيْرُ فِي الْجَوِّ؛[2] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مردی از فرزندان من است. او زمین را از عدل و قسط پر کند چنان‌که از ستم پر شده است، اهل زمین و آسمان و مرغان هوا از خلافت او راضی هستند».

ابوسعید خدری از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده که فرمود: «أَبْشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ... يَمْلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَ يَسَعُهُمْ عَدْلُهُ؛[3] شما را به آمدن مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مژده می‌دهم، او دل‌های بندگان را پر از حس بی‌نیازی می‌کند و دادگری اش همگان را فرا می‌گیرد».

آثار و برکات عدالت در جامعه موعود، به گونه‌ای گسترده، زیبا، فرح‌بخش و بهجت‌آور است که می‌توان جامعه مهدوی را تجلّی حیات بهشتی در روی زمین دانست. در پرتو حکومت عدل مهدوی، مواهب طبیعی نیز افزایش خواهند یافت و زمین و آسمان تمامی ذخایر خود را سخاوتمندانه به مردم عصر ظهور عرضه می‌کنند. گو این‌که طبیعت، بیش از آدمیان در انتظار قدوم امام علیه‌السلام است تا درون‌مایه‌های خود

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۹۷؛ *الزام الناصب*، ج۲، ص۲۳۵.
۲. *کشف الغمه*، ج۲، ص۴۶۹؛ *بحار الانوار*، ج۱، ص۸۰.
۳. *دلائل الأمامة*، ص۴۸۲.

را به تشنگان عدالت تقدیم کند. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَهَا قَطُّ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَ لَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ؛[1] امّت من در زمان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنان از نعمت‌های فراوان بهره‌مند خواهد شد که پیش از آن هرگز کسی از چنین نعمتی برخوردار نشده است، باران رحمت بر آن‌ها فرو می‌ریزد و زمین گیاهانش را بر آنان آشکار می‌کند».

مبارزه با انباشت و تکاثر امکانات و ثروت و بازپس‌گیری ثروت‌های غصب شده، یکی از راه‌های اجرای مساوات و برقراری عدالت اقتصادی در نظام مهدوی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَىٰ كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّىٰ يَأْتِيَهُ فَيَسْتَعِينَ بِهِ عَلَىٰ عَدُوِّهِ؛[2] چون قائم ما قیام کند، هر گنجی را بر صاحب آن حرام می‌کند تا آن را به خدمت او آورد و او آن گنج را در راه مبارزه با دشمنان به کار خواهد بست».

۹. عمران و آبادانی زمین

افزایش نعمات و مواهب زندگی در عصر ظهور، امر غیر طبیعی و معجزه نیست؛ بلکه نتیجه مدیریت معصومانه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اقدامات آن حضرت در توسعه و عمران جامعه عصر ظهور است.

گسترش عمران و آبادانی، فزونی برکات زمینی و آسمانی، خارج شدن گنج‌ها و معادن سرشار زمین و... نشان می‌دهد که کار و تلاش در بخش‌های مختلف زراعت و کشاورزی و غیره به اوج ترقی خود می‌رسد؛ برخلاف وضع کنونی که موانع بسیاری بر سر راه بهره‌وری صحیح از مواهب زمین، فراروی انسان‌ها قرار دارد. در حقیقت، مهم‌ترین عامل فقر، محرومیّت، کمبود، گرسنگی، تورم و بینوایی توده‌ها، دولت‌ها و حکومت‌های بیدادگری هستند که میان انسان و منابع طبیعی و نعمت‌هایی که آفریدگار هستی برای بهره‌وری بندگان آفریده است، فاصله افکنده‌اند و نتیجه این بیدادگری، مصیبت و فقر، محرومیّت و گرسنگی، گرانی و کاهش ثروت و نیروهای انسانی است که بشر همواره از آن رنج می‌برد.

---

۱. *کشف الغمة*، ج۲، ص۴۷۳؛ *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۷۳.
۲. *تفسیر عیاشی*، ج۲، ص۸۷؛ *وسائل الشیعه*، ج۹، ص۵۴۸؛ *بحار الانوار*، ج۷۰، ص۱۴۳.

امّا هنگامی که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور نماید، سیستم زراعی و کشاورزی به طور کامل، دگرگون شده و تمام منابع زیرزمینی، کشف و مورد استفاده قرار می‌گیرند. در آمد سرانه افراد، آن‌قدر بالا می‌رود که همه به سر حد بی‌نیازی و خودکفایی می‌رسند و در هیچ منطقه‌ای، فقیری یافت نمی‌شود تا کسی زکاتش را به او تحویل دهد!

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «يَبْعَثُ الْمَهْدِيّ اِلَي اُمَرائِهِ بِسَائِرِ الْاَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاس... وَ يَذْهَبُ الشَّرَّ وَ يَبْقَى الْخَيرَ وَ يَزْرَعُ الْإِنسَانُ مُدًّا يَخْرُجُ لَهُ سَبْعَمِائَةَ مُدٍّ، كَمَا قَالَ اللهّ تَعَالَى: ﴿**كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاء**﴾[1]؛[2] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به فرمانداران خود در شهرهای مختلف دستور می‌دهد که با مردم رفتار عادلانه داشته باشند... در آن روزگار، شر به کلی از بین می‌رود و خیر ماندگار می‌شود. مردم یک مُد می‌کارند و هفتصد مُد برداشت می‌کنند، چنان‌که خدوند در قرآن فرموده است».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «يَبْعَثُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلًا مِنِّي وَ مِنْ عِتْرَتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَهَا مَنْ كَانَ قَبْلَهُ جَوْراً وَ يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلَاذَ كَبِدِهَا وَ يَحْثُو الْمَالَ حَثْواً وَ لَا يَعُدُّهُ عَدًّا؛[3] خدای عزوجل مردی از نسل و عترت من را ظاهر می‌کند که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که دیگران قبل از او، آن را پر از ظلم و جور کرده‌اند. در آن زمان، زمین، کبد (منابع و برکات) خود را برای او بیرون می‌ریزد و او ثروت را بدون شمارش در میان مردم تقسیم می‌کند».

محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ وَ لَوْ كَرِهَ

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۲. *الزام الناصب*، ج۲، ص۲۶۱؛ *شرح احقاق الحق*، ج۲۹، ص۴۴۱.

۳. *الامالی*، طوسی، ۵۱۳؛ *بحار الانوار*، ج۲۸، ص۱۸. «افلاذ» جمع «فلذ» به معنی قطعه و شعبه است؛ «افلاذ کبد» به اشیاء گران‌بها اطلاق می‌شود که در این‌جا اشاره به منابع گران‌قیمت و پسارزش درون زمین است.

الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَىٰ فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُمِرَ؛[1] همه سرزمین‌ها برای او (مهدی) هموار شود، شرق و غرب جهان از او فرمان پذیرد، گنجینه‌های نهفته زمین برای او ظاهر گردد و در هیچ جای جهان ویرانی باقی نماند مگر این‌که آن را آباد کند».

ریزش نعمت‌ها و عمران و آبادانی شهرها، نتیجه پرستش حقیقی خداوند متعال توسط مردم در سایه حکومت معصوم است و خداوند به این دلیل، درهای برکت را از آسمان و زمین به روی انسان‌ها می‌گشاید. از این نظر، دولت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دولت احیاکننده است. آن حضرت، با اجرای عدالت زمین را آباد می‌سازد و با حاکم کردن دین حق، جامعه عدالت پیشه را زنده می‌کند.

۱۰. رُشد عقلانیّت عمومی

رشد عقلانیت، توجّه به شاخص‌های عقلانی و نهادینه شدن فرهنگ عقل‌گرایی و خردورزی در جامعه، از دیگر دستاوردهای حکومت مهدوی است که در عرصه‌های مختلف زندگی مردمان عصر ظهور، نمود پیدا می‌کند.

امام باقر علیه‌السلام در باره رشد عقلانیت و خرد جمعی در عصر ظهور می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عليه‌السلام وَضَعَ يَدَهُ عَلَىٰ رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامُهُم؛[2] هنگامی که قائم ما قیام کند دست خود را (کنایه از عنایت و اشراف حضرت) بر سر بندگان قرار می‌دهد، پس خرد مردم زیاد شده و فهم آنان کامل می‌گردد».

۱۱. شکوفائی علم و فناوری

واژه «علم» با «عقلانیت» دارای دو مفهوم متفاوت است. منظور از عقلانیت، ادراکات معرفتی و شعور باطنی افراد است؛ امّا مراد از «علم» دانش و ادراکاتی است که از ره‌آورد تجربیات طولانی در حوزه‌های مختلف زندگی حاصل می‌شود.

توسعه حیرت‌انگیز دانش و آگاهی بشر در عرصه‌های مختلف علوم و فن اوری،

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۱، ص۳۳۱؛ *اعلام الهدی باعلام الهدی*، ص۴۶۳؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۹۱.

۲. *الکافی*، ج۱، ص۲۵؛ *کمال الدّین و تمام النعمة*، ص۶۷۵.

از دیگر دستاوردهای مهم حکومت مهدوی در عصر ظهور خواهد بود. جامعه عصر ظهور، علاوه بر شکوفایی عقلانیت و معرفت در حوزه جهان بینی، در عرصه علم و فن اوری نیز، به پیشرفت‌های خارق العاده‌ای دست خواهند یافت.

ابان بن تغلب از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: «اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّىٰ الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفاً فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّىٰ يَبُثَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفاً؛[1] دانش، بیست و هفت حرف (درجه و شاخه) دارد. تمامی آن‌چه پیامبران آورده و بشر تا زمان ظهور بدان دست می‌یابد، دو حرف بیش نیست؛ امّا وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را نیز آشکار کرده، میان مردم منتشر می‌کند».

در دوران ظهور، در اثر ترویج و نهادینه شدن فرهنگ قرآن و تعلیمات دینی در جامعه، آگاهی‌های دینی مردم چنان افزایش می‌یابد که حتی زنان در خانه‌های خود بر اساس شرع، حکم می‌کنند و فتوا می‌دهند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «تُؤْتَوْنَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؛[2] در زمان ظهور، دانش و بینشی ارزانی می‌شود که زنان در خانه‌ها بر اساس کتاب خدا و سنّت پیامبر قضاوت می‌کنند».

این کلام حضرت، نشانگر آن است که مردم در دوران ظهور، بر اساس آداب و مقررات دینی تربیت شده و از نظر رشد و بلوغ فکری چنان اوج می‌گیرند که بانوان پرده نشین نیز می‌توانند در خانه خویش، بر اساس آموزه‌های قرآن و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله میان دونفر داوری کند.

در عصر ظهور، علوم و فن اوری ارتباطات به چنان پیشرفت حیرت آوری می‌رسد که زندگی را سهل و آسان می‌کند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّىٰ لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ

---

۱. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۶؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ج۴، ص۵۵.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۳۹؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۵۲.

فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ؛[1] هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، آن‌چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آن‌ها و قائم، نامه‌رسانی نخواهد بود؛ او با آن‌ها سخن می‌گوید و آن‌ها سخنش را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی‌که او در مکان خویش است».

خلاصه سخن آن که با ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و استقرار حکومت عدل مهدوی در جهان، تمدن نوین اسلامی بر پایه آموزه های اصیل قرآن و سنّت شکل می‌گیرد و پیوند قرآن و عترت با محوریت آخرین وصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تحقق می‌یابد. در فضای عطرآگین دوران ظهور، همه انسان‌ها بدون تبعیض از مواهب طبیعی بهره‌مند شده و جامعه بشری به شکوفایی فرهنگی، اخلاقی، تربیتی و تکامل عقلی خواهند رسید. از این نظر می‌توان عصر ظهور را، دوره شکوفایی مادی و بلوغ معنوی بشر نامید.

آن‌چه اشاره گردید، فقط نمونه‌ها و گوشه‌هایی از اصلاحات عدالت‌گستر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در عصر ظهور بود که دستاوردهای پربرکت و جهان شمول آن، زندگی را در کام همه مردمان آن، شیرین و دلپذیر خواهند کرد.

---

۱. *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۸۴۱؛ *منتخب الانوار المضیئة*، ص۳۵۲؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۳۶.

فصل ۶

مدت حکومت مهدوی و فرضیه‌های پس از آن

آگاهی از آینده تاریخ، جز با استمداد از پیشگویی‌های وحیانی قرآن کریم و روشن‌گری‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام که با بهره‌مندی از منبع بیکران علم الاهی از گذشته و آینده تاریخ با خبرند[1]، برای ما میسّر نیست. از این رو، برای آگاهی از مدت زمان حکومت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و شمار سال‌های بقای آن حضرت پس از ظهور، تنها مرجع قابل پذیرش، روایات رسیده از سوی خاندان نبوت علیهم‌السلام در این باره است و چون تعیین مدت حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در پرتو پیشگویی روایات ممکن است، طبیعی است که روایات این باب و تأمل در مفاد آن، محور اصلی بحث ما در این رابطه خواهد بود.

در این رابطه دو پرسش مهم قابل طرح است: ۱. مدت حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پس از ظهور، چند سال است؟ ۲. پس از پایان عمر بابرکت آن حضرت چه خواهد شد؟

پاسخ به این دو پرسش اساسی بر پایه پیش بینی روایات، موضوع اصلی بحث ما

---

۱. برپایه گزارش ابو بصیر، امام باقر علیه‌السلام فرمود: «سُئِلَ عَلِيٌّ علیه‌السلام عَنْ عِلْمِ النَّبِيِّ فَقَالَ عِلْمُ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِلْمُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ عِلْمُ مَا كَانَ وَ عِلْمُ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ؛ از علی علیه‌السلام در باره علم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوال شد، فرمود: علم پیامبر در بردارنده علوم تمام انبیاء علیهم‌السلام است و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید. سپس فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست من دارای علم پیامبرم واز گذشته و آینده تا روز قیامت، آگاهم». (بحار الانوار، ج۲۶، ص۱۱۰)؛ نیز ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ؛ همانا علم گذشته و آینده و هر آنچه در حال شدن است، نزد ما خاندان است»؛ (*الکافی*، ج۱، ص ۲۴۰).

در این جا است. در این فصل، با بیان روایات مربوط به مدت زمان حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، به بررسی دیدگاه‌های ارائه شده پیرامون این روایات و نیز تبیین دیدگاه مختار در این باره می‌پردازیم، سپس به طرح سه فرضیه در باره وضعیت جهان پس از پایان حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و بررسی دلایل و مستندات هرکدام، خواهیم پرداخت.

مدّت حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روایات

در روایات، مدت زمان‌های مختلف و آمار و عددهای گوناگونی برای دوران حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیان شده است. در منابع اهل سنت، مدت زمان حکومت حضرت مهدی صلی‌الله‌علیه‌وآله از هفت سال تا بیست سال و حد اکثر چهل سال یاد شده است، اگرچه بیشتر احادیث بر عدد هفت سال دلالت دارد و این قول مشهور میان اهل سنت است. امّا در منابع روایی شیعه که در این‌جا مبنای بحث ما است، زمان حکومت حضرت مهدی صلی‌الله‌علیه‌وآله از هفت سال تا بیشتر از سیصد سال بیان شده است.

۱. عبد الکریم بن عمرو خَثعمی گوید: از امام صادق علیه‌السلام در باره مدت حکومت حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پرسیدم: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قَالَ: سَبْعَ سِنِينَ تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّي تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ فَيَكُونُ سِنُو مُلْكِهِ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِه؛[1] حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چند سال حکومت می‌کند؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: هفت سالی که روزها و شب‌های آن به درازا کشد تا جایی که یک سال آن به اندازه ده سال از سال‌های معمول میان شما باشد پس سال‌های حکومت او به اندازه هفتاد برابر این سال‌ها باشد».

۲. عبد الله بن ابی یعفور از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «يَمْلِكُ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً؛[2] حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نوزده سال و چند ماه حکومت می‌کند».

---

۱. *الارشاد فی‌معرفة حجج الله علی‌العباد*، ج۱، ص۳۸۱؛ *اعلام الوری باعلام الهدی*، ص۴۶۲.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۳۱. این حدیث به صورت های ذیل نیز از ابن ابی یعفور نقل شده است: «مَلَكَ الْقَائِمُ مِنَّا تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً»؛ «إِنَّ الْقَائِمَ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف يَمْلِكُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً». همان، ص۳۳۱-۳۳۲؛ «مُلْكُ الْقَائِمِ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرٌ» *بحار الأنوار*، ج۵۲، ص ۲۹۸.

۳. ابو الجارود نقل کرده که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ تِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ؛[1] همانا قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سیصد و نه سال حکومت می‌کند، همان گونه که اصحاب کهف (این مدت را) در غار خود توقف کردند».

۴. جابر بن یزید جعفی، گفتگویش با امام باقر علیه‌السلام در این باره را چنین باز گو کرده است: قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام يَقُولُ: وَ اللهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثَلَاثَمِائَةِ سَنَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ يَزْدَادُ تِسْعاً. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ وَ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قُلْتُ لَهُ: وَ كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ؟ فَقَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ؛[2] به خدا سوگند که حتما مردی از ما اهل‌بیت علیهم‌السلام سیصد و سیزده سال به اضافه نه سال حکومت می‌کند، عرض کردم: کی چنین خواهد شد؟ فرمود: پس از فوت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. دوباره عرض کردم: قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران خود چقدر حکومت می‌کند تا بمیرد؟ فرمود: نوزده سال از هنگام قیام تا روزی که وفات کند.

۵. از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ وَلِيَّ اللهِ يُعَمَّرُ عُمُرَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةِ فَتًى مُوَفَّقٍ ابْنِ ثَلَاثِينَ سَنَةً؛[3] ولی خدا (حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) به اندازه عمر حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام عمر خواهند کرد که صدو بیست سال بود و هنگام ظهور به شکل جوان سی ساله آشکار می‌شود».

از اینکه دیده می‌شود در این گونه روایات، اصحاب و راویان حدیث، در مواقع گوناگون از محضر ائمه عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در خصوص مدت حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سؤال کرده‌اند، امّا آن بزرگواران پاسخ‌های مختلفی را بیان فرموده‌اند، معلوم می‌شود که در این تعدّد و ابهام، حکمت‌ها و اسراری نهفته است که بعد از ظهور مشخص خواهد شد. از این رو ائمه عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نخواسته اند زمان دقیق آن را معین کنند، بلکه با بیان زمان‌های متعدد، فی الجمله به مدت تقریبی حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاره فرموده‌اند.

---

۱. *الغیبة*، طوسی، ص۴۷۴؛ *بحار الأنوار*، ج۵۲، ص ۲۹۱.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص ۳۳۲.
۳. *بحار الأنوار*، ج۵۲، ص ۲۸۷.

دیدگاه‌ها در توجیه اختلاف روایات

تعدد و اختلاف روایات مربوط به مدت زمان حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، سبب اختلاف برداشت از سوی علمای شیعه و محققان آثار مهدویت در این زمینه گردیده است؛ به گونه‌ای که هرکدام در صدد جمع میان این روایات و توجیه مفاد آن برآمده و دیدگاهای متفاوتی را در این رابطه ابراز داشته‌اند. در این جا به برخی از نظرات ارائه شده پیرامون این موضوع، اشاره می‌نمایم:

علامه محمد باقر مجلسیرحمه‌الله: در کتاب «بحار الانوار» اختلاف و تعدد زمانی در روایات مربوط به مدت حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به مراحل مختلف قیام و شکل گیری حکومت آن حضرت، حمل کرده است. به اعتقاد وی، برخی از این روایات ناظر به کل مدت فرمانروایی حضرت است، برخی دیگر مربوط به مدت زمان استقرار دولت آن حضرت، برخی بر سال‌ها و ماه‌هایی که در نزد ما وجود دارد و برخی نیز بر سال‌ها و ماه‌های طولانی زمان ایشان حمل می‌شود.[1] وی معتقد به تداوم حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به وسیله دیگر ائمه علیهم‌السلام در زمان رجعت است، از این رو، مراد از «موت» در روایت پیشین از امام باقر علیه‌السلام که فرمود: «تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ»[2] را ناظر به زمان رجعت و بازگشت امام حسین علیه‌السلام و دیگر ائمه علیهم‌السلام می‌داند.[3]

شیخ محمد رضا طبسیرحمه‌الله: صاحب کتاب «الشیعة و الرجعة» روایت هفت سال را- که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت مکرر نقل شده است - بر دیگر روایات ترجیح داده و مراد از هفت سال را به قرینه روایات دیگر، هفتاد سال دانسته است. به اعتقاد وی مدت حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هفت سال است که با قدرت الاهی هر یک سال از مدت زندگی آن حضرت پس از ظهور، برابر با ده سال از

---

۱. می‌نویسد: «بيان الأخبار المختلفة الواردة في أيام ملكه بعضها محمول علي جميع مدة ملكه و بعضها علي زمان استقرار دولته و بعضها علي حساب ما عندنا من السنين و الشهور و بعضها علي سنيه و شهوره الطويلة»؛ (*بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص۲۸۰).

۲. *الغیبة*، نعمانی، ص ۳۳۲.

۳. ر.ک: *بحارالأنوار*، ج۵۲، ص ۲۹۹.

سال‌های ما خواهد بود.[۱]

سید صدرالدین صدر رحمه‌الله: نویسنده کتاب «المهدی» با اشاره به کثرت روایات هفت سال در باره مدت حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عدد هفت سال را، قول مشهور دانسته وبر این باور است که قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همانند قیام جد بزرگوارش نیز در مدت کوتاه به ثمر نشیند و این از ویژگی‌های حکومت مهدوی است که در مدت کوتاه هفت سال امور دین و دنیای مردم را سامان می‌بخشد.

سید صدر، ضمن پذیرش رجحان روایات متضمن هفت سال، دلیل اختلاف روایات و بیان مدت‌های گوناگون را ناشی از مصلحت اندیشی می‌داند که پیشوایان دین اساساً نمی‌خواسته‌اند در مورد مدت زمان زندگی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حقیقت را برای مردم مکشوف کنند، همان گونه که وقت ظهور او را نیز پوشیده نگه داشته‌اند، تا مردم خود هر یک از اقوال را که مایل بودند برگزینند و طولانی‌ترین زمان را برای بقای امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از پیشگاه الاهی آرزو کنند.[۲]

آیت‌الله مکارم شیرازی: در کتاب «حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» دیدگاهی مشابه آنچه از مرحوم مجلسی بیان شد، ارائه کرده است. ایشان در باره مدت زمان حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پس از ظهور می‌نویسد: «گرچه درباره مدت حکومت او احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده می‌شود که از پنج یا هفت سال تا ۳۰۹ سال (مقدار توقف اصحاب کهف در آن غار تاریخی) ذکر شده است که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دوران‌های آن حکومت باشد (آغاز شکل گرفتن و پیاده شدنش پنج یا هفت سال و دوران تکاملش چهل سال و دوران نهایی‌اش بیش از سیصد سال)، ولی قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این آوازه‌ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست، بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد».[۳]

---

۱. ر.ک: *الشیعه و الرجعه*، ج ۱، ص ۲۲۵.
۲. *المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف*، ص ۲۴۱– ۲۴۲.
۳. *حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف*، ص ۲۸۱.

آیت الله صافی گلپایگانی: صاحب کتاب «منتخب الاثر فی‌الامام الثانی عشر» بر این باور است که بیان زمان‌های مختلف در باره مدت حکومت حضرت مهدی در لسان روایات، دارای اسراری است که ائمه با این شیوه بیان، بر مبهم ماندن زمان دقیق دوران حکومت امام مهدوی تعمّد داشته‌اند. وی ضمن اشاره به سخن علامه مجلسی در باره محمل‌های مختلف روایات این باب، می‌نویسد: «ولعل السّر في اختلاف الأخبار، عدم ارادة بيانها علي سبيل القطع و الجزم و يدل عليه...».[1]

نظریه برگزیده

با توجه به محوریت روایات در این مسأله، ابتدا لازم است به دسته بندی زمان‌های ذکر شده در روایات این باب اشاره کرد، سپس به بیان نظر مختار پرداخت. از نظر زمانی می‌توان مجموع روایات مربوط به مدت حکومت امام مهدی را به دو دسته حداقلی و حداکثری تقسیم کرد.

مراد از دسته نخست، آن گروه روایاتی است که بر کوتاه مدت بودن دوران حکومت حضرت دلالت دارد، این دسته روایات که در منابع فریقین نقل شده است، دوران حکومت حضرت را، هفت تا چهل سال ذکر کرده است؛ عددهای مانند: (۷ سال)[2]؛ (۸ سال)؛ (۹ سال)[3]؛ (۱۰ سال)[4]؛ (۱۹ سال)[5]؛ (۲۰ سال)[6]؛ (۴۰سال).[7]

دسته دوم، ناظر به روایاتی است که مدت حکومت حضرت را بیش از سیصد

---

۱. *منتخب الأثر*، ۶۱۸.

۲. *الارشاد فی‌معرفة حجج الله علی‌العباد*، ج۱، ص۳۸۱؛ *اعلام الوری باعلام الهدی*، ص۴۶۲؛ *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۲۹۱ (هفت سال برابر با ۷۰ سال).

۳. *الطرائف*، ص۱۷۷.

۴. ر.ک: *الشیعة و الرجعه*، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵. *الغیبة*، نعمانی، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ *الاختصاص*، ص ۲۵۷؛ *بحار الأنوار*، ج۵۲، ص ۲۹۸ (نوزده سال و چند ماه).

۶. *کشف الغمة*، ج۳، ص۲۷۱؛ *عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار*، ص ۴۳۹ (عدد ۲۰ سال ممکن است مضمون روایت ۱۹ سال و چند ماه که در منابع شیعه آمده است باشد).

۷. *عقد الدرر*، ص ۲۴۰.

سال عنوان کرده است. در این دسته روایات که در منابع حدیثی شیعه وارد شده است، عددهایی همچون: (۳۰۹ سال)[۱]، (۳۲۰ سال)[۲] و (۳۲۲ سال)[۳] به چشم می‌خورد.

با این توضیح، در مقام جمع میان این دو دسته روایات، دیدگاه موجّه و برگزیده را می‌توان این گونه برشمرد که روایات دسته نخست، ناظر به مراحل مقدماتی استقرار حکومت مهدوی است، چنان که مرحوم مجلسی نیز بدان اشاره کرده است. امّا روایات دسته دوم، بیانگر مدت زمان حکومت حضرت و القای طولانی بودن آن است. براین اساس می‌توان گفت که دوران زمامداری و حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیش از سیصد سال خواهد بود.

تبیین نظریه مختار

فرضیه طولانی بودن مدت حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ضمن برخورداری از پشتوانه روایی، بر شواهد قرآنی و توجیه عقلانی نیز استوار است. اگرچه نمی‌توان مدت زمان حکومت حضرت را که یک امر ماهیتاً نقلی و توقیفی است، صرفا بر پایه یک تحلیل غیر مستند تعیین نمود، امّا می‌توان با استناد به مبانی قرآنی و عقلانی، مدلول روایات دال بر طولانی بودن دوران حکومت حضرت در عصر ظهور را تقویت و تحکیم نمود؛ زیرا تحلیل ماهیت مسأله مهدویت و اهداف و آثار این آموزه الاهی، ما را در ارزیابی مفاد روایات این باب کمک می‌کند و ابعاد خرد پذیری فرضیه طولانی بودن حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به خوبی آشکار می‌سازد.

مبنای این تحلیل، تأمل در دو چیز است: مطالعه و تعمّق در رسالت سترگ نهفته در مهدویت و اهداف و کارکردهای آن در عصر ظهور از یکسو و تأمل در سنّت‌های حاکم بر حیات اجتماعی و فرایند تدریجی تحول و تکامل در آن، از سوی دیگر که هر دو مطلب، خاستگاه قرآنی دارد.

قرآن کریم، مأموریت و رسالت اصلی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را حاکمیت کامل دین

---

۱. *الغیبه*، طوسی، ص۴۷۴؛ *بحار الأنوار*، ج۵۲، ص ۲۹۱ (به مدت توقف اصحاب کهف در غار).
۲. *بحار الأنوار*، ج۵۲، ص ۲۸۷.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص ۳۳۲ (سیصدو سیزده به اضافه نه سال).

اسلام و تحقق ارزش‌های متعالی الاهی در جامعه توحیدی عصر ظهور، معرفی کرده است: ﴿**وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا**﴾[1]؛ وعده خداوند به کسانی از شما که اهل ایمان و کارهای شایسته‌اند، آن است که حتما آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، آن گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا خواهد ساخت؛ و ترسشان را به آرامش مبدّل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و به من شرک نورزند».

از سوی دیگر، هرگونه تغییر و دگرگونی مثبت و منفی فراروی انسان را، درگرو نقش آفرینی او در این فرایند منوط کرده و اراده جامعه انسانی را در شتاب بخشی تحول و تغییر دخالت داده است: ﴿**إِنَّ اللَّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّي يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ**﴾[2]؛ تحقیقاً خدا سرنوشت هیچ قوم و ملّتي را تغییر نمي‌دهد مگر آنکه خود زمینه این تغییر را پدید آورند».

این آیه و آیات مشابه آن[3]، جریان سنّت همیشگی الاهی در سیر تکاملی جامعه انسانی را بازگو می‌کند. این اصل در زمان پس از ظهور نیز جاری است چرا که تحولات آن عصر نیز بر این سنّت تغییر ناپذیر استوار است.

بر پایه این سنت الاهی، اقتضای ساختار فطرت و طبیعت مختار انسان به گونه‌ای است که جریان امور همواره از مسیر اسباب طبیعی و راه‌های عادی به پیش رود تا میدان گشاده برای اراده و اختیار او فراهم گردد. این اصل کلی، مبنای تشریع و جزا و پاداش شمرده می‌شود و لذا شیوه انبیای الاهی علیهم‌السلام دعوت و تبلیغ مردم به راه هدایت بوده است و تا زمانی که مسیر طبیعی کارساز بوده است از قدرت قهری و اعجاز استفاده نشده است مگر برای اثبات حقانیت ادعای خویش.

---

۱. سوره نور، آیه ۵۵.
۲. سوره رعد، آیه ۱۱.
۳. سوره انفال، آیه ۵۳.

انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز بر این سنّت الاهی استوار است. آن حضرت اگرچه از قدرت اعجاز و حمایت نیروی قهری بر خوردار است، اما بدون شک ساخت جامعه مهدوی و بنای عظیم حکومت عدل جهانی او، بر پایه سنت الاهی مبنی بر تکامل اختیاری بشر استوار است. به همین دلیل پیروزی‌های حضرت بر دشمنان و فتح جهان، با ایثار و شهادت یاران و ریختن خون‌های فراوانی در این راه به دست می‌آید و استقرار عدالت و حاکمیت کامل دین در جهان با زحمات و دشواری‌های فراوانی همراه است. از این رو، تغییر و نوسازی ساختار مدیریت جهان و جایگزین نمودن نظام مبتنی بر عدالت و دیانت، مستلزم زمان طولانی است تا به تدریج ارزش‌های اخلاقی و دینی در سطوح مختلف جامعه عصر ظهور نهادینه شود.

بنابراین، طبیعت کار حضرت بقیةالله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در پروژهٔ استقرار عدالت جهانی و جایگزین سازی نظام الاهی به جای نظام‌های ظالمانه، اقتضا می‌کند که حضرت به عنوان مجری این طرح عظیم، آن هم در پهنای جهانی با آن عمق و محتوای غیر قابل وصف، مدت طولانی حضور داشته باشد تا با مدیریت ولایی و ویژه خود، تحول همه جانبه و فراگیر را در جهان پر از ظلم و فساد، پدید آورد و جامعه آرمانی دین پیشه و فضیلت مدار را بنیان نهد.

گفتنی است که رشد علوم و گسترش روز افزون ارتباطات و فن اوی اطلاعات، اگرچه در شتاب بخشیدن حرکت جامعه به سوی بلوغ فکری و توسعه فرهنگی جامعه پیش از ظهور بی‌تأثیر نیست و تا حد زیادی می‌تواند زمینه را برای پذیرش برنامه‌های حضرت، مساعد سازد، امّا باید توجه داشت که همه این امور، ابزار مادی است که هرگز خود نمی‌تواند سبب تحول شگرف معنوی و تربیتی جامعه عصر ظهور و دستاوردهای حیرت انگیز آن گردد، بلکه عامل این توفیق، شیوه مدیریتی ویژه آن حضرت در هدایت و جریان سازی جامعه عصر ظهور است. طبیعی است، تحقق عینی معارف قرآنی و ارزش‌های اسلامی در گستره جهانی، به فرایند تدریجی و طول زمان نیاز دارد.

بنابراین، با توجه به اینکه اصل پیاده کردن پروژه عظیم جایگزین سازی و استقرار

نظام الاهی در جامعه، مستلزم گذشت زمان طولانی است، بدیهی است که پس از آن، تحقق اهداف ظهور و بهره‌مندی حداکثری جامعه از فضای معنوی آن برای رشد و تکامل و عبودیت خالصانه، حضور طولانی آن حضرت و تداوم حکومت وی را می‌طلبد؛ همان آرزوی مقدسی که در این فقره از دعای شریف فرج «...وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»[1] بدان اشاره شده و مهم‌ترین خواسته منتظران ظهور، طولانی بودن دوران حکومت آن حضرت، بیان شده است.

بنابراین، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه همان گونه که حکومت عدل جهانی اسلام را تحقق می‌بخشد، سال‌های طولانی(صدها سال) نظام الاهی مهدوی را مدیریت و رهبری خواهند کرد تا جامعه عصر ظهور در سایه رهبری الاهی آن یگانه دوران، به رشد کامل و بلوغ عقلانی برسند و مدت‌های مدیدی، لذت حیات طیّبه و سرشار از معنویت را بچشند و جلوه با شکوه یگانه پرستی را در پرتو حکومت ولایی آن حضرت، نظاره کنند و عطر دل انگیز توحید را در همه ابعاد زندگی، جاری سازند؛ آن گونه که خداوند خود در قرآن کریم، جامعه توحیدی عصر ظهور را توصیف کرده است: ﴿**يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً**﴾[2]؛ توحید ناب و خالصانه‌ای که هیچ گونه شرک خفی و جلی در ساحت قدسی عبودیت او، راه نداشته باشد.

شهادت یا وفات

روایات مربوط به این مسأله، برخی بر وفات طبیعی و رحلت حضرت(ارواحنا فداه) دلالت دارد مانند آنچه صالح بن سهیل از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه شریفه ﴿**ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ**﴾[3] نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «خُرُوجُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فِي الْكَرَّةِ فِي سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ عَلَيْهِمُ الْبِيضُ الْمُذَهَّبُ لِكُلِّ بِيضَةٍ وَجْهَانِ وَ الْمُؤَدِّي إِلَى النَّاسِ أَنَّ الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ فِي أَصْحَابِهِ حَتَّى لَا يَشُكَّ فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَّالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ، الْإِمَامُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ

---

۱. *الکافی*، ج۴، ص۱۶۳.
۲. سوره نور، آیه ۵۵.
۳. سوره اسراء، آیه ۶.

فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ لَا يَشُكُّونَ فِيهِ وَ بَلَغَ عَنِ الْحُسَيْنِ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ وَ صَدَّقَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنُوطَهُ وَ إِيلَاجَهُ حُفْرَتَهُ الْحُسَيْنَ وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِي[1]؛ مراد، زنده شدن امام حسین علیه‌السلام با اصحاب خویش است در حالی که کلاه‌خودهای طلائی را بر سر دارند. خبر رسان، رجعت امام حسین علیه‌السلام و یارانش را به مردم اطلاع می‌دهد تا مؤمنان به شک و تردید نیفتند و او را دجال و شیطان نپندارند. این در حالی است که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در میان مردم حضور دارد. آن گاه که مردم امام حسین علیه‌السلام را به خوبی شناختند و به او ایمان پیدا کردند، مرگ حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرا می‌رسد و امام حسین، غسل و حنوط و کفن و خاکسپاری او را برعهده می‌گیرد چرا که امام را جز امام، غسل نمی‌دهد».

امّا از بیشتر روایات، شهادت آن حضرت استفاده می‌شود. این نوع روایات دلالتش عام است و از شهادت همه امامان معصوم علیهم‌السلام خبر می‌دهد، مانند سخن امام حسن مجتبی علیه‌السلام که فرمود: «اللهَّ لَقَدْ عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللهَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ، مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ[2]؛ به خدا سوگند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این عهد و وعده را به ما داده است که امر امامت را دوازده تن از فرزندان علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام به دست خواهند گرفت و هیچ کدام از ماها نیست مگر اینکه یا به وسیله‌ی سم و یا با کشتن، شربت شهادت خواهند نوشید».

از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است که فرمود: «وَ اللهَّ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ؛[3] به خدا سوگند هیچ یک از ما اهلبیت علیهم‌السلام نیست جز آنکه با کشته شدن، به شهادت می‌رسد».

مشابه این حدیث از امام رضا علیه‌السلام نیز روایت شده است. اباصلت هروی گوید: از

---

۱. *بحار الأنوار*، ج۵۱، ص ۵۶.
۲. *کفایة الاثر*، ص۲۲۷؛ *بحار الأنوار*، ج۲۷، ص ۲۱۷.
۳. *اعلام الوري باعلام الهدي*، ج۲، ص ۱۳۲؛ *مرآة العقول*، ج۶، ص ۱۳۳؛ *بحار الأنوار*، ج۵۰، ص۲۳۸.

امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: «وَ اللهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيد».[1]

لسان عام این روایات مبنی بر شهادت همه ائمه علیهم السلام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز در برمی‌گیرد. براین اساس، علمای شیعه نوعاً روایات دال بر شهادت را ترجیح داده و قائل به شهادت همه امامان معصوم علیهم السلام شده‌اند. مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار، بابی را با این عنوان که آن بزرگواران نمی‌میرند مگر با شهادت «باب شدة محنهم و أنهم أعظم الناس مصيبة و أنهم لا يموتون إلا بالشهادة»[2] گشوده است. وی با استناد به سخن امام صادق علیه السلام دیدگاه شیعه در این باره را، شهادت همه ائمه علیهم السلام می‌داند.[3]

آیت الله جوادی آملی، در باره شهادت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌نویسد: به رغم ویژگی‌های منحصر به فرد و زیبایی‌های وصف‌ناپذیر حکومت حق مهدی موجود موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و همه گیر شدن دین حق و گسترش عدل، جامعه بشری در آن زمان نیز شاهد اختلاف خواهد بود، زیرا کفر و نفاق در آن دوران نیز دل‌های برخی از انسان‌ها را رها نمی‌کند و از سویی آنان که اسلام را نپذیرفته و با پرداخت جزیه و مالیات، زیر لوای حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و افزون بر جمود و جحود برعقیده باطلشان کینه و دشمنی حجت خدا را در دل می‌پرورانند، دست از اختلافافکنی نخواهند کشید و سرانجام نیز وجود مبارک آن حضرت به دست مخالفان تبهکار به شهادت خواهد رسید.[4]

اما چگونگی شهادت آن حضرت و شخصی که اقدام به قتل ایشان می‌کند، روشن نیست، اگرچه در بعضی کتاب‌ها، قاتل آن حضرت، زنی به نام سعیده که از طایفه بنی

---

۱. *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج۲، ص۲۵۶؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج۲، ص۵۸۵.
۲. *بحار الأنوار*، ج۲۷، ص ۲۰۷.
۳. مرحوم مجلسی، با اشاره به شهادت امام عسکری علیه السلام می‌نویسد: «ذهب كثير من أصحابنا إلي أنه علیه السلام قبض مسموما و كذلک أبوه و جده و جميع الأئمة علیهم السلام خرجوا من الدنيا علي الشهادة و استدلوا في ذالک بما روى عن الصَّادِق علیه السلام من قوله: «وَ اللهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ»؛ (*بحار الأنوار*، ج۵۰، ص ۲۳۸).
۴. *امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موجود موعود*، ص۲۷۰.

تمیم و دارای محاسن شبیه مردان است، ذکر شده است که وی در هنگام عبور حضرت، با پرتاب سنگی از بالای بام، حضرت را به شهادت می‌رساند! اما در منابع معتبر شیعی هرگز چنین روایتی وجود ندارد. بنابراین بر فرض پذیرش روایات دال بر شهادت، در خصوص چگونگی و نحوه شهادت آن عزیز، دلیل معتبری در دست نمی‌باشد.

فرضیه‌ها دربارهٔ وضعیت جهان پس از پایان حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

با پایان یافتن مدت حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و غروب عمر آن خورشید فروزان، آیا طومار حیات نیز برچیده می‌شود و زمان قیامت فرامی رسد یا اینکه باز هم زندگی ادامه دارد؟

در منابع حدیثی شیعه، چند گونه روایات در این رابطه نقل شده است. با توجه به چند دستگی این روایات، می‌توان گفت: در باره پس از پایان عمر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، سه فرضیه قابل طرح و بررسی است:

۱. فرضیه وقوع قیامت و پایان جهان

فرضیه فروپاشی جهان و برپایی قیامت پس از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مبتنی بر روایاتی است که از وابستگی عالم تکوین و تشریع به وجود مقدس امام علیه‌السلام و حجّت حی خبر داده است.

توضیح مطلب آن است که بر پایه آموزه‌های اعتقادی دین، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام واسطه خلقت عالم آفرینش در بعد تکوین و حجّت الاهی بر بندگان در بعد تشریع است و چون امام علیه‌السلام محور جهان هستی و روح جاری در کالبد حیات این عالم است، هم اصل بقای این عالم و هم جریان هدایت و کمال، وابسته به وجود و اشراف امام علیه‌السلام است، چنان که برخی روایات نیز بر این پیوستگی تکوینی و تشریعی دلالت دارد.

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛[1] اگر لحظه‌ای زمین از ما خاندان، خالی باشد با اهلش فروریخته نابود می‌گردد».

---

۱. *الإحتجاج*، ج۲، ص ۳۱۷.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْماً وَاحِداً بِلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا[1]؛ اگر زمین یک روز بدون امام از ما خاندان اهل بیت علیهم السلام باشد، زمین و اهلش فرو می‌ریزد».

واژه «ارض» در این گونه روایات، خصوص کره زمین نیست بلکه مراد از آن کل نظام این عالم است. همچنین تعبیر «یوماً واحداً» کنایه از یک لحظه است نه به معنای یک روز.

از جمله روایاتی که مستند این فرضیه ذکر شده است، سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود: «أَلْإِسْلَامُ وَ السُّلْطَانُ الْعَادِلِ أَخَوانِ لَايُصْلَحُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا اِلَّا بِصَاحِبِهِ؛ اَلْإِسْلَامُ أُسٌّ وَالسُّلْطَانُ الْعَادِلُ حَارِسٌ وَ مَا لَا أُسَّ لَهُ فَمُنْهَدِمٌ وَ مَا لَا حَارِسَ لَهُ فَضَائِعٌ فَلِذَلِكَ إِذَا رَحَلَ قَائِمُنَا لَمْ يَبْقَ أَثَرٌ مِنَ ٱلْإِسْلَامِ وَ إِذَا لَمْ يَبْقَ أَثَرٌ مِنَ ٱلْإِسْلَامِ لَمْ يَبْقَ أَثَرٌ مِنَ الدُّنْيَا؛[2] اسلام و حاکم عدالت پیشه، همانند دو برادر، وابسته هم اند به گونه‌ای که یکی بون دیگری راست نشود، اسلام اساس و بنیان کار است و حاکم عدالت گرا، نگهبان آن، هرچه بنیان درست نداشته باشد، فرو می‌پاشد و هر آنچه مراقب نداشته باشد هدر می‌رود. به همین جهت هنگامی که قائم ما از این جهان رحلت کند، هیچ نشانه‌ای از اسلام باقی نمی‌ماند و هرگاه چیزی از اسلام باقی نماند، چیزی از عالم دنیا باقی نخواهند ماند».

برخی فرازهای ادعیه در خصوص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مانند: «...ثُمَّ الْحُجَّةُ الْخَلَفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ الْمُرْجَي الَّذِي بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَي وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»[3] بر وابستگی جهان به وجود قدسی قطب عالم هستی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد و ثبات آسمان و زمین و نزول برکات و روزی را، از یُمن وجود آن حضرت می‌شمارد.

براساس این دیدگاه، با پایان یافتن عمر آخرین حجّت الاهی؛ یعنی امام

---

۱. *دلائل الإمامة*، ص ۴۳۶.
۲. *منتخب الاثر*، ص ۳۳۸؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۳، ص ۱۹۳.
۳. *مفاتیح الجنان*، «دعای عدیله».

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، چراغ حیات خاموش گردیده و این عالم ظرفیت و توان بقاء را نخواهد داشت، بلکه طومار این عالم برچیده می‌شود و زمان برپایی قیامت فرامی‌رسد.

آیت الله جوادی آملی، در این زمینه می‌نویسد: «رسالت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همان رسالت پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است که پس از خود، یک به یک به جانشینان معصومشان سپرد و پیام آن، همان پیام زندگی‌بخشی است که اوصیای آن حضرت جان گرامی خود را بر سر ابلاغ آن با خدای خویش سودا کردند و نقطه اوج چنین ایثار و نثاری را حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در کربلا به ظهور رساند. پیام عاشورای حسینی که نفی حکومت غیر خدا، طرد هرگونه ظلم و جور و احیای انسان بر محور حق، عدل و آزادگی است، به دستان پر توان آخرین حجت خدا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به جامعه بشری ابلاغ و بشر را به کمال سعادتش رهنمون می‌شود و آن‌گاه که جامعه انسانی با گرفتن این پیام در پرتو ولایت و رهبری امام معصوم روزگار خویش به کمال خود رسید و آنانی که قابلیت هدایت را از کف نهاده‌اند، آخرین پیام‌آور سعادت بشر را به شهادت رساندند، قیامت آغاز می‌شود و بساط عالم دنیا از هم می‌پاشد».[1]

ایشان با اشاره به روایت پیش گفته از امام صادق علیه‌السلام، فرضیه ظهور قیامت پس از شهادت حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را مفاد این روایت می‌داند و در باره رابطه برپایی قیامت با شهادت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌افزاید: «دین و امام علیه‌السلام همانند و همتای هم‌اند و هیچ یک بی‌دیگری سامان نمی‌یابد. اسلام، پایه عالم است و امام علیه‌السلام پاسدار آن، پس اگر اسلام نباشد، هرگونه بنیان و بنیادی از اساس ویران است و چنانچه اسلام باشد و پاسداری نداشته باشد، ضایع و نابود می‌شود، از این رو است که وقتی آخرین حجت خدا و پاسدار دین، یعنی وجود مبارک قائم آل‌محمّد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به شهادت می‌رسد و به لقای حق شتابد، اثری از اسلام نمی‌ماند و چون از اسلام اثری نماند، بساط دنیا یکسره برچیده خواهد شد و خورشید صبح قیامت طلوع خواهد کرد».[2]

---

۱. *امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف موجود موعود*، ص۲۷۰.

۲. همان، ص۲۷۱.

نقد این دیدگاه

به نظر می‌رسد، از روایات یاد شده، نمی‌توان فرضیه وقوع قیامت را در صورت شهادت یا رحلت حضرت، اثبات نمود؛ زیرا این برداشت از چند جهت قابل تأمل و نقد است:

اوّلاً، آنچه ظاهر این گونه روایات بر آن دلالت دارد، ضرورت وجود امام علیه السلام در هر زمان و استمرار حجّت الاهی در میان مردم است؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه زمین از وجود امام حی و حجّت بالفعل، خالی نخواهند بود. لذا در فرض اعتقاد به رجعت، مفاد این روایات با بقا و تدوام این عالم پس از شهادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سایه حضور(رجعت) امام معصوم دیگر، منافات نخواهد داشت؛ زیرا آنچه با ظاهر این روایات ناسازگار است، نبود مطلق امام و حجت در زمین است که فلسفه بقاء را نفی می‌کند.

ثانیاً، در ادامه کلام امام باقر علیه السلام از روایت پیشین، پس از جمله «لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» بلا فاصله آمده است «وَ لَعَذَّبَهُمُ اللهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ»[1]، شاهد این مطلب ادامه سخن است که

ثانیاً: روایت منقول از امام صادق علیه السلام دلالت روشنی بر وقوع قیامت ندارد؛ زیرا نفی اثر در دنیا «لَمْ يَبْقَ أَثَرٌ مِنَ الدُّنْيَا» ناظر به پوچی و بی‌ثمر بودن زندگی منهای دین است، همان گونه که مراد از نبود اثر در فقره «لَمْ يَبْقَ أَثَرٌ مِنَ الْإِسْلَامِ» بی‌محتوا بودن اسلام ظاهری جدای از ولایت معصوم است که پوسته‌ای بیش نیست.

ثالثاً، برداشت وقوع قیامت پس از شهادت حضرت از این گونه روایات، مستلزم نفی اصل اعتقاد به رجعت است، در حالی که اصل رجعت از معتقدات قطعی مذهب بوده[2] و جزء ویژگی‌های شیعیان اهلبیت علیهم السلام شمرده می‌شود[3]، مضافاً بر اینکه این

---

۱. *دلائل الإمامة*، ص ۴۳۶.

۲.شیخ صدوق می‌نویسد: «اعتقادنا في الرجعة انّها حق»؛ (*اعتقادات الإمامية*، ص ۶۰).

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يَقُلْ بِرَجْعَتِنَا فَلَيْسَ مِنَّا؛ هرکس به بازگشت ماخاندان باورمند نباشد از پیروان ما شمرده نمی‌شود»؛ (*المسائل السرویة*، شیخ مفید، ص۳۲). نیز آن حضرت در کلام دیگر فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا؛ از ما نیست کسی که به بازگشت دوباره ما ایمان نداشته باشد»؛ (*بحار الأنوار*، ج۵۳، ص۹۲).

تلقی، با انبوه روایات باب رجعت[۱] نیز، تعارض آشکار دارد.

۲. فرضیه رجعت و تداوم دولت عترت

این فرضیه مبتنی بر روایات پرشماری است که بر بازگشت ائمه علیهم‌السلام دلالت دارد. برپایه این روایات پس از پایان حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دوران رجعت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام آغاز می‌شود و آن بزرگواران یکی پس از دیگری به دنیا باز می‌گردند و حکومت اهلبیت علیهم‌السلام را که به وسیله حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برپا شده است، مدت‌های بسیار طولانی(نامعلوم) ادامه می‌دهند تا زمانی که قیامت فرارسد.

کلمهٔ «رجعت» از مادهٔ «رجع» در لغت به معنای برگشتن، بازگشت دوباره، بازگرداندن به حالت و مکان اول است.[۲] و در کاربرد روایات به معنای بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و عده‌ای از منافقان و کفار خالص، قبل از قیامت به این دنیا است.[۳]

اعتقاد به رجعت، از مختصات عقاید مذهب امامیه و یکی از موضوعات پیچیده‌ی مربوط به دوران پس از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. این اعتقاد، امر تعبدی است که بر دلائل نقلی استوار است وعلاوه بر دلالت آیات قرآن، روایات زیادی در منابع حدیثی شیعه، بر اثبات آن وارد شده است. مرحوم علامه مجلسی، در بحار الانوار، یکصد و شصت و دو روایت در مورد رجعت، گرد آوری نموده است.[۴]

---

۱. علامه مجلسی، اعتقاد به رجعت را مورد اجماع شیعه دانسته و روایات این باب را نزدیک به دویست روایت یاد کرده است: «القول بالرجعة التي أجمعت الشيعة عليها في جميع الأعصار و اشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار حتي نظموها في أشعارهم و احتجوا بها علي المخالفين في جميع أمصارهم و شنع المخالفون عليهم في ذلك و أثبتوه في كتبهم و أسفارهم. و كيف يشك مؤمن بحقيقة الأئمة الأطهار علیهم‌السلام فيما تواتر عنهم في قريب من مائتي حديث صريح رواها نيف و أربعون من الثقات العظام و العلماء الأعلام»؛ (*بحار الأنوار*، ج۵۳، ص ۱۲۲).

۲. ر.ک: *المفردات*، ص۳۴۲؛ *لسان العرب*، ج۸، ص ۱۱۴؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج۴، ص ۶۱.

۳. ر.ک: *مرآة العقول*، ج۳، ص۲۰۱.

۴ ر.ک: *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۳۹– ۱۴۴ «باب الرجعة».

شیخ طوسی، اعتقاد به رجعت ائمه علیهم السلام را مدلول آیات و تواتر روایات دانسته و ایمان به آن را واجب شمرده است. وی با استناد به آیه شریفه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً﴾[1] می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام همراه با جمعی از شایستگان از میان پیشینیان و پیروان آنان، در زمان حیات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این دنیا باز می‌گردد تا دولت حق را نمایان سازند.[2]

اگرچه بنا به آیات و روایات، اصل مسأله رجعت امری قطعی است اما جزئیات آن، به روشنی بیان نشده، لذا نمی‌توان در باره خصوصیات آن اظهار نظرقطعی کرد.

در روایات به صورت کلی از بازگشت عده‌ای مؤمنان خالص و کافران محض، خبر داده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضاً[3]؛ بازگشت به دنیا، همگانی نیست بلکه تنها افرادی به دنیا برمی‌گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند».

آن حضرت در کلام دیگری فرمود: «إِنَّمَا يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضاً فَأَمَّا مَا سِوَىٰ هَذَيْنِ فَلَا رُجُوعَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْمَآبِ؛[4] فقط کسانی که مؤمن خالص یا کافر محض باشند هنگام ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا باز می‌گردند، غیر از آنان کسی تا روز قیامت به دنیا بر نمی‌گردد».

در باره رجعت ائمه علیهم السلام بیشترین روایات، مربوط به رجعت امام حسین علیه السلام و امیر مؤمنان علیه السلام و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است. مرحوم مجلسی روایات ناظر به رجعت این بزرگواران را متواتر دانسته می‌نویسد: «و أما رجعة الأئمة علیهم السلام فالأخبار متواترة فی رجعة أمیر المؤمنین و الحسین صلوات الله علیهما و فی رجعة رسول الله صلی الله علیه و آله أیضا وردت أخبار کثیرة مستفیضة و أما سائر الأئمة علیهم السلام فقد وردت فی رجعتهم أیضا

---

۱. سوره نمل، آیه ۸۳.

۲. «یرجع نبینا صلی الله علیه و آله و أئمتنا المعصومون علیهم السلام فی زمان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مع جماعة من الأمم السابقة و اللاحقة، لإظهار دولتهم و حقهم، و به قطعت المتواترات من الروایات و الآیات لقوله تعالی: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً﴾ فالاعتقاد به واجب»؛ (*العقائد الجعفریة*، ص۲۵۰).

۳. *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۳۹.

۴. *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، ص ۹۰؛ *بحارالانوار*، ج ۶، ص ۲۵۴.

روایات کثیرة لکن لیست فی الکثرة بتلک المثابة».[۱]

بر اساس روایات، امام حسین علیه‌السلام نخستین امامی است که در اواخر عمر شریف حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به دنیا رجعت می‌کند و سالیان طولانی حکومت می‌کند. پس از او، امیر مؤمنان علیه‌السلام و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر امامان علیهم‌السلام رجعت نموده و تا پایان عمر دنیا، یکی پس از دیگری امامت و رهبری مردم را به عهده می‌گیرند.

محمد بن مسلم به نقل از حمران بن أعین از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَي الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ[۲]؛ نخستین کسی که زمین بر او شکافته می‌شود و به دنیا باز می‌گردد، حسین بن علی علیهما‌السلام است».

حُمران بن اعیَن گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: «وَ لَسَوْفَ يَرْجِعُ جَارُكُمُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام أَلْفاً فَيَمْلِكُ حَتَّىٰ تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَىٰ عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ[۳]؛ به زودی همسایه شما، حسین بن علی علیه‌السلام به دنیا بازخواهدگشت و آنقدر حکومت کند که از شدت پیری ابروهایش به روی چشمانش فرو افتد».

بُکَیر بن أعیَن می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عَلِيّاً علیه‌السلام سَيَرْجِعَانِ[۴]؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر مؤمنان علیه‌السلام حتما به دنیا باز می‌گردند».

بر اساس روایات، امیرمؤمنان علیه‌السلام در دوره‌های مختلف رجعت‌های مکرر دارد. امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ لِي الْكَرَّةَ بَعْدَ الْكَرَّةِ وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَ أَنَا صَاحِبُ الرَّجَعَاتِ وَالْكَرَّاتِ[۵]؛ همانا برای من بازگشتی پس از بازگشت و رجعتی پس از رجعت خواهد بود و من دارای رجعت‌ها و بازگشت‌هایم».

---

۱. *مرآة العقول*، ج۳، ص ۲۰۱.
۲. *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۳۹.
۳. *مختصر بصائر الدرجات*، ص ۱۰۲.
۴. *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۳۹. در باره رجعت دیگر انبیای الاهی نیز ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «مَا بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً عَنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرّاً إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ هیچ پیامبری از زمان آدم به بعد نیست جز آنکه رجعت می‌کنند تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر مؤمنان علیه‌السلام را یاری رساند»؛ (*تفسیر قمی*، ج۱، ص۲۷۴).
۵. *مختصر بصائر الدرجات*، ص ۱۳۲؛ *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۴۷.

رجعت دیگر ائمه علیهم‌السلام به صورت کلی بیان شده و در روایات از آنان به طور خاص، نام برده نشده است، مانند کلام امام صادق علیه‌السلام که فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا[1]؛ از ما نیست کسی که به بازگشت دوباره ما ایمان نداشته باشد» و نیز آنچه در برخی زیارات مأثور آمده است مانند آنچه امام صادق علیه‌السلام در هنگام زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام سفارش فرمود: «إِنِّي مِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مُقِرٌّ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أُنْكِرُ للهِ قُدْرَةً وَ لَا أَزْعُمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ؛[2] من از باورمندان به برتری شما و اقرار کنندگان به رجعت شمایم و قدرت خدا را انکار نمی‌کنم و چیزی جز خواست خدا را نمی‌پذیرم». نیز امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره فرمود: «مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُم؛[3] به بازگشت شما به دنیا ایمان داریم و رجعت شما را تصدیق می‌کنیم».

هم چنین ابوخالد کابلی از امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده است که آن حضرت درباره آیه ﴿**إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ**﴾ فرمود: «يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام[4]؛ پیامبر شما و امیر مؤمنان و دیگر امامان علیهم‌السلام به سوی شما دوباره باز خواهند گشت».

در برخی روایات، غیر از ائمه علیهم‌السلام از افراد دیگری نیز نام برده شده است. با این تفاوت که رجعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام در پایان عمر شریف امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود، اما این دسته از رجعت کنندگان در اوائل زمان ظهور به این دنیا باز گشته و به سپاه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ملحق خواهند شد. برخی از این افراد، جزء امتهای پیشین‌اند مانند: جناب یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه‌السلام، مؤمن آل فرعون، اصحاب کهف[5] و برخی دیگر از میان این امت و از شخصیت‌های بارز عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و أئمة علیهم‌السلام هستند که جزء پیشگامان جهاد و شهادت در راه خدا بوده‌اند.

---

۱. *بحار الأنوار*، ج۵۳، ص۹۲.
۲. همان، ص ۹۷.
۳. *عیون أخبار الرضا* علیه‌السلام، ج۲، ص ۲۷۵.
۴. *تفسیر قمی*، ج۲، ص۱۴۷.
۵. *کشف الغمة*، ج ۳، ص ۲۵۶.

بزرگانی مانند: سلمان محمدی(فارسی)، مالک اشتر نخعی، ابادجانه‌ی انصاری،[۱] اسماعیل فرزند امام صادق علیه‌السلام،[۲] مفضل بن عمر،[۳] جبیر بن خاربون،[۴] عبدالله بن شریک عامری[۵] و... از جمله کسانی‌اند که در روایات از بازگشت آنان در زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، خبر داده شده است.

۳. فرضیه جانشینی دوازده مهدی

فرضیه سوم مبتنی بر روایاتی است که از تداوم حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به وسیله جانشیان ایشان خبر داده است، مانند آنچه ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه‌السلام در این باره نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «أَنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام؛[۶] همانا پس از رفتن حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از این دنیا، دوازده مهدی از نسل حسین علیه‌السلام جانشینان او خواهند شد».

اما این گونه روایات را نمی‌توان مبنای یک فرضیه مستقل در برابر دو فرضیه نخست قرار داد، زیرا اگر مراد از دوازده مهدی، انسان های غیر معصوم باشند، با آن دسته روایاتی که وجود جهان را به وجود حجّت حی و امام معصوم علیه‌السلام وابسته می‌داند، قطعا منافات خواهد داشت. ولی اگر مراد از جانشینان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ناظر به رجعت و حضور مجدد امامان معصوم علیهم‌السلام باشد، بازگشت به فرضیه دوم خواهد بود نه چیز دیگر.

از این رو، این گونه روایات، یا به قرینه روایات رجعت، به بازگشت امامان معصوم علیهم‌السلام تأویل گردد و مراد از دوازده مهدی، امامان دوازده گانه باشد یا به کسانی حمل شود که تحت رهبری امام معصوم علیه‌السلام به هدایت مردم می‌پردازند. چنان که ابو

---

۱. *دلائل الامامة*، ص ۲۷۴؛ *روضة الواعظین*، ج ۲، ص ۲۶۶.
۲. *الایقاظ من الهجعه*، ص ۲۶۶.
۳. *دلائل الامامة*، ص ۲۴۸؛ *اثبات الهداة*، ج ۳، ص ۵۷۳.
۴. *الخرائج واجرائح*، ج ۱، ص ۱۸۵؛ *بحارالانوار*، ج ۴۱، ص ۲۹۶.
۵. *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۶۷؛ *اثبات الهداة*، ج ۳، ص ۵۶۱.
۶. *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۱۴۵ و ۱۴۸.

بصیر نقل کرده است که به محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول اللّه از پدرت شنیدم که فرمود: «یَکُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِیّاً؛ پس از قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دوازده مهدي خواهد بود. حضرت صادق علیه السلام در پاسخ من فرمود: إِنَّمَا قَالَ: اثْنَا عَشَرَ مَهْدِیّاً وَ لَمْ یَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَ لَکِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِیعَتِنَا یَدْعُونَ النَّاسَ إِلَی مُوَالاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا[1]؛ پدرم دوازده مهدي فرموده و دوازده امام نفرموده است! آن‌ها مردمي از شیعیان ما هستند که مردم را دعوت به دوستي و شناسائي ما می‌کنند».

به همین دلیل، مرحوم علامه مجلسی با اینکه روایات مربوط به حکومت دوازده مهدی از جانشینان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نقل کرده است، اما این روایات را مخالف اصل اعتقادی شیعه مبنی بر حضور مستمر حجت معصوم در زمین می‌داند. از این رو، وی برای توجیه و تأویل این گونه روایات دو محمل را مطرح کرده است: اول آنکه مراد از دوازده مهدی، رجعت ائمه علیهم السلام باشد. دوم آنکه مراد از آنان، کسانی باشند که در ذیل رهبری ائمه علیهم السلام پس از رجعت به هدایت مردم می‌پردازند.[2]

جمع بندی

باتوجه به مطالب پیشین، می‌توان گفت: مستندات روایی فرضیه سوم- قطع نظر از اثبات صحت سند- نیازمند به تأویل است؛ چنان‌که اشاره شد، زیرا پذیرش فرضیه دوران بدون حضور معصوم، با روایات دسته نخست که بقای عالم را به وجود امام معصوم علیه السلام وابسته می‌داند و نیز اعتقاد شیعه در باب فلسفه امامت و ضرورت استمرار آن تا قیامت، تعارض آشکار دارد.

---

۱. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج۲، ص۳۵۸؛ *بحار الانوار*، ج۵۳، ص۱۴۵.

۲. «بیان هذه الأخبار مخالفة للمشهور و طریق التأویل أحد وجهین: الأول أن یکون المراد بالاثني عشر مهدیا النبي و سائر الأئمة سوی القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بأن یکون ملکهم بعد القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و قد سبق أن الحسن بن سلیمان أولها بجمیع الأئمة و قال برجعة القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد موته و به أیضا یمکن الجمع بین بعض الأخبار المختلفة التي وردت في مدة ملکه. و الثاني أن یکون هؤلاء المهدیون من أوصیاء القائم هادین للخلق في زمن سائر الأئمة علیهم السلام الذین رجعوا لئلا یخلوا الزمان من حجة و إن کان أوصیاء الأنبیاء و الأئمة أیضا حججا»؛ (*بحار الأنوار*، ج۵۳، ص ۱۴۸).

بنا براین، آنچه در باره شناخت وضعیت پس از پایان حکومت مهدوی حائز اهمیت است، دو فرضیه نخست و روایات آن است. در جمع بندی میان این دو فرضیه می‌توان گفت که از تأمل در این دو دسته روایات، چند نکته به دست می‌آید:

۱. اصل رجعت ائمه علیهم‌السلام در دوران پس از ظهور، به دلیل کثرت روایات رسیده در این خصوص، امر قطعی و تردید ناپذیر است. از این رو، گرچه جزئیات و خصوصیات دقیق این مسأله به خوبی روشن نگردیده است، امّا ابهام در چگونگی و عدم آگاهی تفصیلی از جزئیات آن، با قطعی بودن اصل موضوع رجعت که از مسلمات اعتقادی شیعه شمرده می‌شود، منافات نخواهد داشت بلکه پذیرش اصل رجعت و اعتقاد و ایمان اجمالی به این موضوع کافی است.

۲. با توجه به تواتر روایات باب رجعت و دلالت روشن آن بر بازگشت حتمی ائمه علیهم‌السلام در دوران پس از ظهور و استمرار حکومت اهلبیت علیهم‌السلام تا فرارسیدن قیامت، فرضیه وقوع قیامت پس از پایان عمر مبارک حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را اثبات پذیر نخواهد بود. مضافا بر اینکه دلالت این گونه روایات بر وقوع قیامت پس از شهادت یا رحلت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از جهاتی ناموجّه و تأمل بر انگیز است، چنانکه قبلاً اشاره گردید.

۳. این احتمال نیز قابل طرح است که شاید آن دسته روایاتی که از پیوستگی و بقاء عالم تکوین به وجود امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سخن گفته و از فروپاشی این عالم در نبود ایشان خبر داده است، ناظر به رحلت آن حضرت در پایان دوران رجعت است؛ زیرا بر پایه مفاد روایات باب رجعت، خود حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز رجعتی دوباره خواهند داشت. در این صورت، میان آن روایات با روایات باب رجعت، تعارضی وجود نخواهد داشت.

***

کتابنامه

۱. آمدی، عبد الواحد، ***غرر الحکم و درر الکلم***، تحقیق و تصحیح: سید مهدی رجائی، قم، دار الکتاب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۲. ابن ابی‌الحدید، ***شرح نهج البلاغه***، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار إحیاء الکتب العربیه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۳. ابن ابی‌شیبه، عبدالله بن محمد، ***المصنف***، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۴. ابن بابویه، علی بن حسین، ***الامامة و التبصرة من الحیرة***، قم، مدرسة الامام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۵. ابن بطریق، یحیی، ***عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار***، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۷ ق.

۶. ابن جُعد، علی بن عبید جوهری، ***المسند***، تحقیق: عبدالله بن محمد بغوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.

۷. ابن حبّان، محمد بن احمد، ***صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان***، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۸. ابن حنبل، احمد، ***مسند احمد***، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

۹. ابن شهرآشوب، محمد، ***مناقب آل أبی طالب***، نجف اشرف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ش.

۱۰. ابن فارس، احمد بن زکریا، ***معجم مقاییس اللغة***، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۱۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ***کامل الزیارات***، تحقیق: شیخ جواد قیومی، تهران، مؤسسة نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۱۲. ابن کثیر، اسماعیل، ***تفسیر القرآن العظیم***، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.

۱۳. ابن ماجه، محمد بن یزید، ***سنن ابن ماجه***، تحقیق و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بی‌تا.

۱۴.ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۵.ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، ***سنن ابو داود***، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۶.ابو یعلی، اسماعیل بن محمد، ***مسند ابی یعلی***، تحقیق: حسین سلیم أسد، بیروت، دار المأمون للتراث، بی‌تا.
۱۷.احمد حسین یعقوب، ***حقیقة الاعتقاد بالامام المهدی المنتظر*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اردن، دار الملاک، چاپ اول، ۲۰۰۰م.
۱۸.اربلی، علی بن عیسی، ***کشف الغمة فی معرفة الائمه*** علیهم‌السلام بیروت، دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۹.امام عسکری علیه‌السلام حسن بن علی علیهما‌السلام ***تفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری*** علیه‌السلام، قم، مدرسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۰.امین، سید محسن، ***اعیان الشیعه***، تحقیق: سید حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۲۱.بحرانی، سید هاشم، ***حلیة الأبرار فی احوال محمد وآله الاطهار*** علیهم‌السلام، تحقیق: شیخ غلامرضا بروجردی، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۲.بحرانی، سید هاشم، ***غایة المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام***، تحقیق: سیدعلی عاشور، بی‌جا، بی‌تا.
۲۳.بحرانی، سید هاشم، ***مدینة المعاجز***، تحقیق: شیخ عزه الله مولائی همدانی، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۴.بخاری، محمد بن اسماعیل، ***صحیح البخاری***، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ ق.
۲۵.براقی، سید حسین بن سید احمد، ***تاریخ الکوفه***، تحقیق: سید محمدصادق آل بحرالعلوم، نجف الاشرف، انتشارات المکتبة الحیدریه، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۲ ش.
۲۶.برقی، احمد بن خالد، ***المحاسن***، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۷۰ ق/ ۱۳۳۰ ش.
۲۷.ترمذی، محمد بن عیسی، ***سنن الترمذی***، تحقیق و تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.
۲۸.جوادی آملی، عبدالله، ***ادب فنای مقربان***، قم، نشر اسرا، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۲۹.جوادی آملی، عبدالله، ***امام مهدی، موجود موعود*** علیه‌السلام قم، نشر اسرا، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۳۰.جوهری، احمد بن عبید الله بن عیاش، ***مقتضب الاثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر*** علیهم‌السلام قم، مکتبة الطباطبائی، بی‌تا.
۳۱.جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة***، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم الملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۲.حائری یزدی، علی، ***الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تحقیق: سید علی عاشور، بی‌جا، بی‌تا.
۳۳.حائری‌پور، مهدی و جمعی از مؤلفان، ***نگین آفرینش***، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷ ق.

۳۴.حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ***المستدرک علی الصحیحین***، إشراف: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۳۵.حرّ عاملی، محمد بن حسن، ***اثبات الهداة***، قم، چاپخانه علمیه، بی‌تا.
۳۶.حرّ عاملی، محمد بن حسن، ***الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة***، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ ش.
۳۷.حرّ عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۸.حرّانی، حسن بن علی، ***تحف العقول عن آل الرسول*** علیهم‌السلام تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق/ ۱۳۶۳ ش.
۳۹.حسینی، شرف‌الدین، ***تأویل الآیات الظاهرة***، قم، مدرسة الإمام المهدی عجل‌الله‌فرجه، اول، ۱۴۰۷ق/۱۳۶۶ ش.
۴۰.حکیمی، محمد رضا، ***خورشید مغرب***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۱ ش.
۴۱.حلبی، أبوالصلاح تقی بن نجم ***تقریب المعارف***، تحقیق: فارس تبریزیان، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۷ ق/ ۱۳۷۵ ش.
۴۲.حلّی، احمد بن فهد، ***عُدة الداعی و نجاح الساعی***، تحقیق و تصحیح: احمد موحدی قمی، قم، مکتبة وجدانی، بی‌تا.
۴۳.حلّی، حسن بن سلیمان، ***مختصر بصائر الدرجات***، نجف اشرف، المطبعه الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۷۰ش/ ۱۹۵۰ م.
۴۴.حلّی، حسن بن یوسف، ***المستجاد من کتاب الارشاد***، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، چاپ سنگی، ۱۴۰۶ ق.
۴۵.حلّی، علی بن یوسف، ***العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة***، تحقیق: سیدمهدی رجائی، إشراف: سید محمود مرعشی، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۴۶.حموي، یاقوت بغدادي، ***معجم البلدان***، بیروت، دار صادر، چاپ دوم: ۱۹۹۵م.
۴۷.حمیری، عبد الله بن جعفر، ***قرب الاسناد***، قم، موسسه آل البیت علیهم‌السلام لأحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۴۸.حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، ***تفسیر نور الثقلین***، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق/ ۱۳۷۰ ش.
۴۹.خزّاز، علی بن محمد، ***کفایة الاثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر*** علیهم‌السلام تحقیق: سید عبداللطیف حسینی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۵۰.دار قطنی، علی بن عمر بن احمد، ***العلل الواردة فی الاحادیث النبویه***، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، الریاض، دار طیبه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵م.
۵۱.دیلمی، حسن بن محمد، ***إرشاد القلوب إلی الصواب***، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۵۲.ذهبی، محمد بن احمد، ***سیر أعلام النبلاء***، تحقیق: حسین الأسد التاسعه، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۳ م.

۵۳.ذهبی، محمد بن احمد، ***میزان الاعتدال فی نقد الرجال***، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۳ م.
۵۴.راغب اصفهانی، ***المفردات فی غریب القرآن***، بی‌جا، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۵۵. راوندی، قطب الدین، ***الخرائج و الجرائح***، قم، مؤسسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۶.ری شهری، محمد، ***میزان الحکمه***، تهران، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۵۷.زبیدی الحسینی، محمد مرتضی، ***تاج العروس من جواهرالقاموس***، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۵۸. سبزواری، محمد، ***معارج الیقین فی أصول الدین***، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۳ م.
۵۹.سلَمی، یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، ***عقدالدرر فی اخبار المنتظر***، قاهره، عالم الفکر، بی‌تا.
۶۰.سید بن طاووس، علی بن موسی، ***الطرائف فی معرفة مذاهب و الطوائف***، قم، الخیام، چاپ اول، ۱۳۹۹ ق.
۶۱._____، ***الملاحم و الفتن***، اصفهان، مؤسسة صاحب الأمر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۶۲.سید رضی، محمد بن حسین، ***نهج البلاغه***، تحقیق و شرح: الشیخ محمد عبده، قم، دار الذخائر، الطبعه الأولی: ۱۴۱۲- ۱۳۷۰ ش.
۶۳.سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ***الجامع الصغیر***، بیروت، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، الطبعه الأولی ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱ م.
۶۴._____، ***الدر المنثور فی التفسیر بالماثور***، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۶۵.شریفی، محمود و همکاران، ***موسوعة کلمات الإمام الحسین علیه‌السلام، لجنة الحدیث فی معهد باقر العلوم علیه‌السلام***، قم، دار المعروف، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق/۱۹۹۵ م.
۶۶.شیخ صدوق، محمد بن علی، ***الأمالی***، قم، مؤسسة البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۶۷._____، ***الخصال***، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق/۱۳۶۲ ش.
۶۸. _____، ***ثواب الأعمال***، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
۶۹._____، ***علل الشرائع***، نجف اشرف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م.
۷۰._____، ***عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*** تحقیق: شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴ م.
۷۱._____، ***کمال الدین و تمام النعمه***، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش.
۷۲._____، ***معانی الاخبار***، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ ق/ ۱۳۳۸ ش.

۷۳. ـــــــــــــــــــــ، ***من لا یحضره الفقیه***، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم، بی‌تا.

۷۴. شیخ مفید، محمد بن نعمان، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۷۵. ـــــــــــــــــــــ، ***الأمالی***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.

۷۶. ـــــــــــــــــــــ، ***الفصول العشرة***، الشیخ فارس الحسون، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۷۷. ـــــــــــــــــــــ، ***المزار***، تحقیق: سید محمد باقر ابطحی، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۷۸. ـــــــــــــــــــــ، ***أوائل المقالات***، تحقیق: شیخ ابراهیم انصاری، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۷۹. ـــــــــــــــــــــ، ***تصحیح الاعتقادات الامامیه***، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳م.

۸۰. ـــــــــــــــــــــ، ***الأختصاص***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۸۱. ـــــــــــــــــــــ، ***المسائل السرویه***، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۸۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ***منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر***ﷺ قم، مؤسسة السیده المعصومه، ۱۴۲۱ ق.

۸۳. صدر، سیدصدرالدین، ***المهدی***ﷺ، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم: ۱۳۷۹.

۸۴. صفار، محمد بن حسن، ***بصائر الدرجات***، تصحیح: میرزاحسن کوچه باغی، تهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۲ ش.

۸۵. صمدی، قنبرعلی، ***دیدار یار غائب*** (پژوهشی در جریان شناسی ارتباط با امام زمان)، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصرﷺ، چاپ اول: ۱۳۸۹ ش.

۸۶. ضحاک، احمد بن عمرو، ***الآحاد و المثانی***، تحقیق: باسم فیصل، ریاض، دار الدرایه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱ م.

۸۷. طباطبائی بروجردی، سید حسین، ***جامع أحادیث الشیعه***، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۹۹ ق.

۸۸. طباطبائی، سید محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی‌تا.

۸۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، ***المعجم الاوسط***، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵م.

۹۰. ـــــــــــــــــــــ، ***المعجم الکبیر***، تحقیق و تخریج: عبدالمجید السلفی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ دوم، بی‌تا.

۹۱.طبرسی، احمد بن علی، ***الاحتجاج***، نجف اشرف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶ م.
۹۲.طبرسی، فضل بن حسن، ***اعلام الوری باعلام الهدی***، قم، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، الطبعه الاولی: ربیع الاول ۱۴۱۷ ه. ق.
۹۳.ـــــــــــــــــ، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵م.
۹۴.طبری، محمد بن جریر، ***دلائل الامامه***، قم، مؤسسة البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۹۵. طبسی، محمدرضا، ***الشیعة و الرجعة***، النجف اشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ق.
۹۶.طبسی، نجم الدین، ***چشم اندازی به حکومت مهدی(عج)*** قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.
۹۷.طوسی، محمد بن حسن، ***الغیبه***، تحقیق: شیخ عبادالله طهرانی و شیخ علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۹۸.ـــــــــــــــــ، ***تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة***، تحقیق: سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش.
۹۹.عاملی، علی بن یونس، ***الصراط المستقیم***، تصحیح و تعلیق: محمد باقر بهبودی، تهران، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۰۰.عاملی، یوسف بن حاتم، ***الدرالنظیم***، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی‌تا.
۱۰۱.عبده، محمد، ***نهج البلاغه خطب الإمام علی(ع)*** قم، دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق/ ۱۳۷۰ ش.
۱۰۲.عطاردی، عزیزالله، ***مسند الامام الرضا(ع)*** مشهد، کنگره بین المللی امام رضا(ع) ۱۴۰۶ ق.
۱۰۳.عیاشی، محمد بن مسعود، ***تفسیر العیاشی***، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
۱۰۴. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ***روضة الواعظین***، قم، انتشارات رضی، بی‌تا.
۱۰۵. فخر رازی، محمد بن عمر، ***عصمة الأنبیاء(ع)*** قم، مطبعه الشهید، ۱۴۰۶ ق.
۱۰۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، تحقیق: دکتر مهدی المخزومی، قم، مؤسسه دار الهجره، چاپ دوم،۱۴۰۹ه. ق.
۱۰۷. فیض کاشانی، ملا محسن، ***تفسیر الصافی***، قم، مؤسسة الهادی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق/ ۱۳۷۴ش.
۱۰۸. فیومی، جواد، ***صحیفة المهدی(عج)*** قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۰۹. قاضی نعمان، محمد، ***شرخ الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار(ع)*** تحقیق: سیدمحمد حسینی جلالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا.
۱۱۰. قرشی، باقر شریف، ***حیاة الإمام المهدی(ع)*** اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت(ع) چاپ اول، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م.
۱۱۱. قزویني، زکریا بن محمد بن محمود، ***آثار البلاد و اخبار العباد***، تهران، امیر کبیر، چاپ اول: ۱۳۷۳ش.
۱۱۲. قزوینی، سید کاظم، ***امام مهدی(عج) از ولادت تا ظهور***، مترجم: حسین فریدونی، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۳. قشیری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ***الجامع الصحیح***، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۱۱۴. قمی، شیخ عباس، ***الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیة***، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۱۵. ــــــــــــــــــ، ***مفاتیح الجنان***، ترجمه: موسوی دامغانی، تهران، نشر فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش.
۱۱۶. قمی، علی بن إبراهیم، ***تفسیر القمی***، تصحیح: سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتابچاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱۷. قمی، محمد بن حسن، ***العقد النضید و الدر الفرید***، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۱ ش.
۱۱۸. قندوزی، سلیمان، ***ینابیع المودة لذوی القربی***، قم، دار الأسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۱۹. کورانی عاملی، علی، ***عصر ظهور***، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۲۰. ــــــــــــــــــ، ***معجم أحادیث الإمام المهدی*** علیه السلام قم، مؤسسة المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۲۱. کاظمی، سید مصطفی، ***بشارة الاسلام***، تهران، کتابخانه نینوا، بی‌تا.
۱۲۲. کامل سلیمان، ***روزگار رهایی***، ترجمه: علی‌اکبر مهدی‌پور، تهران، نشر آفاق، ۱۳۸۱ ش.
۱۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۱۲۴. لیثی واسطی، علی بن محمد، ***عیون الحکم و المواعظ***، قم، دار الحدیث، چاپ اول، بی‌تا.
۱۲۵. مازندرانی، ملاصالح محمد، ***شرح أصول الکافی***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۰ م.
۱۲۶. متقی هندی، علی، ***کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال***، تصحیح: شیخ صفوه السقا، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م.
۱۲۷. مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم: ۱۴۰۳ق.
۱۲۸. ــــــــــــــــــ، ***مرآة العقول فی شرع اخبار آل الرسول***، تحقیق و تصحیح: رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم: ۱۴۰۴ق.
۱۲۹. مردنی، ابوالحسن، ***مجمع النورین و ملتقی البحرین***، چاپ سنگی.
۱۳۰. مرعشی، سید شهاب‌الدین، ***شرح احقاق الحق و ازحاق الباطل***، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، بی‌تا.
۱۳۱. مروزی، نعیم بن حماد، ***کتاب الفتن***، تحقیق: دکتر سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳م.
۱۳۲. مسعودی، علی بن حسین، ***اثبات الوصیه***، قم، انتشارات انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق/ ۱۳۸۴ش.
۱۳۳. مشهدی، محمد بن جعفر، ***المزار***، تحقیق: جواد قیومی، قم، نشر القیوم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۳۴. مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۱۳۵. مطهری، مرتضی، ***مجموعه آثار***، تهران، انتشارات صدرا، بی‌تا.
۱۳۶. مظفر، محمد رضا، ***عقائد الإمامیه***، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱ ش.

۱۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، ***حکومت جهانی مهدی(عج)***، قم، انتشارات نسل جوان، چاپ یازدهم: ۱۳۸۰.
۱۳۸. موسوی اصفهانی، محمد تقی، ***مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم(عج)*** بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۳۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ***الغیبه***، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴۰. نمازی شاهرودی، علی، ***مستدرک سفینة البحار***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۴۱. نوری طبرسی، میرزا حسین، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، بیروت، مؤسسة آل‌البیت(ع) لأحیا التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۷م.
۱۴۲. نیلی نجفی، سید بهاءالدین، ***منتخب الانوار المضیئه***، قم، مؤسسة الإمام الهادی(ع) چاپ اول، ۱۴۲۰ ق/ ۱۳۷۸ ش.
۱۴۳. هیثمی، علی بن ابی‌بکر، ***مجمع الزوائد و منبع الفوائد***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.